

۱۵
شنبه ۱۸ حوت ۱۳۵۸
(۱)، مایح ۱۹۸۰
شماره ۵۱
سال (۳۱)

A-P

77-938031

ون



1990/02/27 lyco

Ketabton.com



اقتصاد و قایم مملکت

سرحدات به مردم شريف لوی ولسوا لى
خوست ولايت پکتيا رسا نيد .
وزير امور سرحدات در مجلس
اشتراک کرد که از طرف مشران، موسفیدان
و مردم زحمتکش لوی ولسوا لى خوست
به خاطر حمایت و پشتیبانی از مرحله
نویین تکامل انقلاب نور در مرکز آن لوی
ولسوا لى بر گزار گردیده بود .

بنامی از اعلامیه تاریخی ۱۱ حوت مقامات
امنیتی کشور که در آن تو ظیف کمیسیون
را جهت غور و بررسی احوال متهمین توطئه
خا پنا نه و ضد ملی ۳۰۲ حوت اعلام نموده
بود ۲۰۲ متهم که فریب تبلیغات دشمنان
خاک و وطن را خورده بودند بعد از غور و
بررسی، کمیسیون موظف به پروژ آزاد
شدند .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت
جمهوری دموکراتیک افغانستان برای دفاع
از حیثیت زندگی و نوا میس ملی و مقدسات
دینی مردم با دیا نت افغانستان علیه تمام
نیرو های ارتجاعی خرابکاران، دزدان،
آدمکشان این جواسیس زر خرید
امپریالیزم امریکا انگریز، چین و پاکستان

توسعه طلبان مرتجع در راه استقلال و آزادی
میبین که یو چیا بدیده قدر می نگریم .
به آرزوی انکشاف و تحکیم روز افزون
تلاقی دو ستاره وجود بین خلق که یو چیا
و خلق افغانستان هنگ سا میسن،
رئیس جبهه متحد ملی برای د هایسی
که یو چیا و رئیس شورای انقلابی خلق که یو چیا،
پنوم پن .

۱۹۸۰-۱۲-۲۸

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام

استفاده ازین موقع بهترین آرزو های نیک
خود را برای صحت و سعادت شما ابراز
میدارم .

نیلام سنجی واریلدی رئیس جمهور هند.

در جلسه تاریخی شنبه ۱۱ حوت شورای
وزیران که تحت ریاست ببرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان از ساعت
چارونیم تا ساعت هشت و نیم شب در مقر
شورای انقلابی دایر گردید، ضمن بحث
و غور روی پیشنهادت وزارت ها در باره
یک سلسله مسائل فیصله صادر شد .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر میدهد که عنوانی ببرک کارمل منشی

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر
میدهد ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان ساعت پنج بعد از ظهر
۱۶ حوت جلالتماب نسبو تایی سفیر ایتو برادر
مسکو را که حامل پیامی از طرف رئیس
دولت خورشیدی می باشد در مقر شورای
انقلابی پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه
خبر میدهد از طرف ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه به
مناسبت روز آزادی جمهوری گانا عنوانی
جلالتماب داکتر هیلا لیمان رئیس آن کشور



مجید سربلند وزیر اطلاعات و کلتور هنگام سخنرانی در جلسه سازمان اولیه وزارت اطلاعات و کلتور

تا سرحد ریشه کن ساختن آنان از تمام
تقا ط افغانستان یکبار پیگیر را دنبال می
نمایند .

طبق اطلاع واصله از برلین مرکز جمهوری
دموکراتیک آلمان پیام ببرک کارمل منشی
عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان

قبل از ظهر ۱۶ حوت توسط دکتور
اناهتا راتب زاد عضو بوروی سیاسی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
عضو شورای انقلابی و وزیر تعلیم و تربیه
ضمن ملاقاتی به جلالتماب ابریش هو نیکر
منشی عمومی حزب متحده سوسیالیست آلمان
و رئیس شورای انقلابی دولت جمهوری
دموکراتیک آلمان سپرده شد .

تبریکه به مناسبت سالگرد جلوس
اعلیحضرت ملک حسن دوم پادشاه المغرب
عنوانی موسوف به آن کشور مخا بره گردیده
است .

تحت ریاست ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان جلسه شورای
وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان
در مقر ریاست شورای انقلابی دایر گردید.

سلامهای گرم و صمیمانه ببرک کارمل
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و
صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان
را روز ۱۱ حوت فیض محمد وزیر امور

عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم
جمهوری دموکراتیک افغانستان از طرف هنگ
سا برین رئیس جبهه متحد ملی برای
رها یی که یو چیا و رئیس شورای انقلابی خلق
که یو چیا پیام جوا بیه ذیل موا صلت کرده
است :

به نامایندگی از خلق، شورای انقلابی
و جبهه متحد ملی برای رهایی که یو چیا
می خواهم مراتب امتنان صمیمانه خود را به
رفیق ببرک کارمل به خاطر سلام های گرم
شان به مناسبت اولین سالگرد تجلیل از
پروزی هفت جنوری خلق که یو چیا ابراز
نمایم .

ما حمایت جدی و کمک های ارز شمند خلق
افغانستان را با مبارزات انقلابی خلق که یو چیا
برفشد توسعه طلبی های غلامت طلبانه و
ارتجاعی یکنگ به همکاری امپریالیزم و

به اکرا مخا بره گردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر
میدهد عنوانی ببرک کارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان پیام جوا بیه ذیل
از جانب نیلام سنجی واریلدی رئیس جمهور
هند موا صلت نموده است :

جلالتماب ببرک کارمل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،
رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری
دموکراتیک افغانستان از تمیبات نیک جلالتماب
شما که به مناسبت روز جمهوری هند به
اینجا نب و مردم هند ابراز داشته اید بدین
وسیله تشکر می نمایم .

من از احسانات دو ستاره که دریام
تان ابراز داشته اید اظهار امتنان نموده و با



«برای بلند بردن سطح زندگی، رفاه و آسایش مردم شریف کشور سعی و مجاهدت به عمل می‌آید تا اولاد وطن ما از فقر و بدبختی، بیسواد و بیماری که دامگیرشان است، هرچه زود تر نجات یابند.»

«بیرک کارمل»

شنبه ۱۸ خرداد ۱۳۵۸، ش. برابر با ۸ مارچ ۱۹۸۰

هشت مارچ روز همبستگی زنان

بخاطر دفاع از حقوق انسانی



۸ مارچ روز جهانی همبستگی زنان

نظری به چگونگی و تاریخ انسانهای نخستین

حملة قلبی وضد آن

سرزمین طلا

چشم اندازی پریپنای برخی جشنواره‌های

بالت

سوزن دوزی یکی از صنایع دستی ظریف

کشورما

آب سرچشمه زندگی

الکول والکولیزم

استفاده از طبیعت به نفع مردم

روی جلد: یکی از دوشیزگان کشور در لباس

مقبولیکه تفراتکاریهای سوزندوزان موسسه

نسوان را منعکس می‌سازد

راپورمکمل سوزن دوزی در صفحه (۷)

پشتی چهارم: چند منظره از مناظر

زیبای افغانستان شکوهمند

و وطن شان يك قدم به عقب نكند. شمه اند باعث افتخار همه خلق افغانستان. به لغاصه زنان آزاده افغانستان است كه تاريخ مبارزات طبقاتی ما به آن می‌بالد.

نقش یكبار جو یانه و آزاد یخوا ها نه این میا رزان راه آزادی را بخصو ص می‌توان در دوران ترور و ختلاق امین خون اشام و دارو دسته خود كام آن مشاهده كرد

كه چگونه آنها پیچ و خمهای راه پسر خطر مبارزه را پشت سر گذاشتند و در برابر خونكار یها و متم پيشگی‌های امین و وابستگانش سر تسلیم خم نكردند و شجاعانه به پيش رفتند از تعقیب و تخویف نهر اسیدند، زجرو

شكنجه را بخاطر آزادی متحمل شدند، سلولهای مرگبار زندان امین را به آغوش بازیدیرا گشتند و با برادران شان تا آنجابه پيش رفتند كه امین خونریز را با شرکای جنایاتش به دیار عدم فرستادند.

مادر حالیکه قهرمانی های زنان مبارز و آزاده را می ستانیم این سالروز را بر افتخار و به زنان مبارز و قهرمان افغانستان و سرا سر جهان تبریک و به موسس آن شادباش میگوییم، خواستار

آینم تا زنان باك نهاد و قهرمان پسرور افغانستان عزیز در دامان پر مهر و پر عطوفت شان كه اولین مكتب تربیت سازندگان فردای كشور است فرزندان شان را چنان بار آوردند كه شور مردم دوستی و وطن پرستى را

در سر داشته باشند و خا طرات نیا كان قهرمانان خوش را در راه سر بلندی افغانستان شكوهند برای ابد زنده و جاودان نگهدارند.

میشود كه كشور عزیز ما ن افغانستان نیز در پهلوی همه سر بلندی و غرورش از اینگونه افتخارات نیز بر خوردار بوده و سینه تاریخ در خشاننش مالا مال از چنین خاطرات می باشد.

قهرمانی اسمیه استبدادشكن كه امروز كوه مغرور آسمانی با نام نا می آن افتخار میکند در سنگسار نمودن حاكم مستبد زماش خط كشیدن را به بر سنت های اسارت

بار عصرش، قهرمانی ملالی در دفاع از میهن عزیزش و صد ها مثال دیگر همه شواهد عینی قهرمانی های زنان آزاده قهرمان ما ست كه تاریخ پر افتخار افغانستان سر بلند آثرا در اوراق زر ینش جا و دان نگه داشته و ابد فراموش نمیکند.

ولی با تا سف باید اظهار داشت كه با آنهمه فدا کاریها زنان جا معه ما در اثر تسلط نظامهای استبدادی و غیردموکراتیک علاوه بر ستم طبقاتی، رنج ستم ناپرابری با مردان را نیز بدوش میکشیدند و یارایی

آثرا نداشتند تا ریشه های ستم را از بین وین ناپود سازند زیرا مبارزات شان فردی و پرا گنده بود تا آنكه با ایجاد سازمان دموکراتیک زنان در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان میا رزات زنان افغانستان وارد مرحله نوین کیفی گردید و علیه

هرگونه ظلم و بیعدالتی پیگیر و بیامان به پيش رفت كه این نقش خلاق و سازنده در راه تامین حقوق دموکراتیک زنان، بیداری شعور و بلند رفتن سطح آگاهی آنها در ریشه كن كردن ستمهای گوناگون، نزد هر دیده روشن و ضمیر آگاه قابل ترك و انكار نا پذیر است.

اعضای سازمان دموکراتیک نيك زنان افغانستان كه از زمان تاسیس همواره درفش آزادی را دوش بدوش برافران هم زمان و یكبار جوی شان بر افراشته نگهداشته و از سنگر گرم مبارزه علیه دشمنان آزادی

امروز ۸ مارچ مصادف با هفتاد و نهمین سالروز بین المللی همبستگی زنان است. زن این موجود شریف و سازنده كه نیم از پیکر جا معه بشری را تشکیل میدهد همواره در پویه زمان در لایلای فور ماسون

های گوناگون اقتصادی و سنت های حاكم بر جا معه رنجهای بیكران و طاقت فرسای را متحمل شده و در پنجه های شو م بیداد گران زمان در قتل بوده است.

از زنده بگور كردن نازنده سو ختا لدن با جسد شوهر، از عا جز شمردن تا مال موروثی و از محصور نگه داشتن در چار دیوار اسارت تا متاع وار عرضه كردن بازار همه و همه گویای این واقعیت است كه در ادوار مختلف زمان حقوق انسانی و حق

زنان زیر پا شده و قربانی هوسهای شوم تنگ نظران و زورپرستان گردیده و اصلا ارزش انسانی و سازنده این موجود پرتوان و در عین حال صبور، در بقا و تکامل

بشریت بی اهمیت پنداشته شده است و علیرغم آنكه مستبدین زمان با تلا شهای مذبو حانه و غیر انسانی كوشیده اند تا تا رول انسانی و تعیین كننده آثرا در جامعه بتاق فراموشی گذارند و متاع وار با آن معا مله نما یند، زنان مبارز و قهرمان در راه

احقاق حقوق حقه شان در فنی آزاد یخواهی را بلند نگهداشته و به مبارزات خستگی نا پذیر شان ادامه داده اند كه بالا خره در سال ۱۹۱۰- این مبارزات پرا گنده، بعدی تازه بی بخود گرفت و در افریقه نهاد كلا را از تكین بود كه هشتم مارچ به عنوان روز بین المللی همبستگی زنان در میسر معین خود بنقیاس جهانی قرار گرفت و بر سمیت شناخته شد.

از آن است كه این روز همه ساله از طرف زنان مبارز و قهرمان و همه زنان آزادی پسند در سراسر جهان تجلیل و بزر گداشت شماره ۵۱

۸ مارچ روز جهانی

همبستگی زنان

به مناسبت تجلیل از هشتم مارچ روز جهانی همبستگی زنان و بزرگداشت ازین روز پرافتخار با محترمه لیلادامون عضو هیات رهبری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان که از ده سال به اینطرف افتخار عضویت سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را دارند مصاحبه بی به عمل آوردیم:

اولین سوال خود را در مورد تاریخچه سازمان دموکراتیک زنان افغانستان مطرح نمودیم، در جواب اظهار داشت:

- یادک ضرورت تاریخی و با استفاده از امکانات و مساعدت و بخاطر پاسخ مثبت به خواستهای زنان کشور، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان جهت انعکاس مطالبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان کشور در هشتم جوزای ۱۳۴۴ به ابتکار زن مبارز و پیشرو افغانستان دکتور اناهیتا راتب زاد در کار و مبارزه شرافتمندانه بخاطر احیای حقوق

دموکراتیک زنان افغانستان در طول پانزده سال عمر پر از تلاش و بیکار انقلابی خویش جهت احیای حقوق زن در مین ما، در کنار سایر نیرو های سیاسی، هیچیک از عرصه های مبارزه اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و کلتوری را بخاطر ندارد که در آن بطور شایسته و فعال سهم نگرفته باشد.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از آنجاییکه مبارزه زنان را جز لایفک تلاشهای خستگی ناپذیر همه خلقها جهت رهایی ازستم میداند به همین منظور از بدو تشکیل دو وظیفه عمده و اساسی را در برابر خود قرارداد.

- مبارزه در راه احقاق حقوق زن در همه عرصه های زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، کلتوری و فرهنگی.

- اشتراک وسیع و فعال سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در همه مبارزاتی که علیه ارتجاع و امپریالیزم جست و رهایی خلقهای



کلاراژ تکی مبارز پرشور و یکی از برجسته ترین رهبران جنبش زنان، خرابیشهاد این مبارز دلیر و پیشرو بود که هشتم مارچ به عنوان روز بین المللی همبستگی زنان بر سمیت شناخته شد

زنان، دموکراسی، استقلال ملی، ترقی اجتماعی صلح و نجات خلقهای تحت ستم و بخصوص زنان کشور بوجود آمد و بیروز ماندانه عرصه های مختلف مبارزه سیاسی، اقتصادی و سازمانی را پیموده و موفقاته در حال پیمایش مراحل رشد و تکامل خود است.

س- فعالیت های عمده سازمان در طول همین مدت چگونه بوده؟

- با جرات میتوان متذکر شد که سازمان

افغانستان، صورت گرفته بخاطر ایجاد یک افغانستان آزاد و مستقل با فردای شکوفان انسانی.

جهت برآورده شدن ایندو آرمان بزرگ سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بهمانه یگانه گردان رزمنده و بیکار جو مسئولیت تاریخی خود را در برابر خلق افغانستان بطور عام و در برابر زنان کشور بطور خاص انجام داد.

پیام سازمان دموکراتیک زنان افغانستان

مادران و خواهران شرافتمند! هموطنان ارجمند!

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این سازمان رزمنده پیشاهنگ زنان مبارز و زحمتکش افغانستان جشن پر جلال هشت مارچ روز بین المللی زنان جهان را برای همه زنان وطن پرست، برای همه زنان رنجبر و زحمتکش کشور شادباش میگوید.

روز هشتم مارچ در تحت شعار بیداری شعور سیاسی زنان افغانستان، بهم فشرده گی



دکتورس اناهیتا راتب زاد، مبارز خستگی ناپذیر راه احقاق حقوق زنان ستم دیده کشور که در شرایط دشواری سازمان دموکراتیک زنان افغانستان را بنیاد نهاد.

مادران و خواهران تمام ملتها و نیرو های وطنپرست کشور در اطراف ح. د. خ. ا. شورای انقلابی و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر تشدید مبارزه علیه دشمنان، ارتجاع و عمال امپریالیزم و کاسه لیسان آنها بخاطر تحکیم همبستگی زنان افغان با زنان زحمتکش ممالک دوست و سایر کشور های جهان تجلیل میگردد.

در آوانی که زنان مادران اعم از زنان کارگر، زنان روشنفکر و تمام زنان زحمتکش وطن در یک صف واحد با سازمان دموکراتیک زنان افغانستان این یگانه سازمان با تقوا و رزمنده زنان کشور و بنسداد رانوس و شرق خلق زحمتکش وطن ما هشت مارچ روز بیکار و رزم زنان، روز همبستگی بین المللی زنان را تجلیل مینمایند از همه زنان و هموطنان خوانسته می شود که:

- در راه تطبیق دستاوردهای زندگی آفرین مرحله نوین انقلاب نور، در راه تامین نظم و آرامش، در راه رفاه و ترقی کشور مبارزه نمایند.

مشت نیرو های ضد انقلاب، دزدان و اخلاگران، آدمکشان این جوامیس چاکر- پشته امپریالیزم امریکا، انگلیس، چین، ارتجاع پاکستان، مصر و اسرائیل را باز کنید و آنانرا به کمینه های حزبی و ادارات امنیتی معرفی دارید.

- فرب تبلیغات دروغین انواگرافه جوامیس، اخلاگران، امپریالیزم امریکا و متحدین جنایتکار و آدمکش آنرا نخورید. هوشیاری انقلابی و وطنپرستانه خود را حفظ کنید.

- در صف متحد، با حزب د. خ. ا. شورای انقلابی و جمهوری دموکراتیک افغانستان، علیه دشمنان جنایتکار صلح و آرامش، رفاه و ترقی مردم شرافتمند ما متحد شوید.

- فرخنده باد جشن (هشت) مارچ روز بین المللی زنان جهان.

- به پیش در راه تطبیق اهداف انقلابی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه حفظ صلح و آرامش، نظم و امنیت، در راه حفظ استقلال، دموکراسی، تمامیت ارضی، ترقی اجتماعی کشور محبوب مان افغانستان.

در جریان مبارزات یازده ساله سازمان، تمام برقرار گردید و در زمینه های دفاع از از طریق واحد های اساسی سازمان و فعالین حقوق و آزادیهای دموکراتیک زن توضیح وضع آن حتی الامکان با قشر های مختلف زنان رفیقان زن در کشور و در نظامهای مختلف ژوندون

ماترله مقررات ارتجاعی پوهنتون.

اجتماعی کتورهای جهان و ارائه راهپاوسمایل مبارزه نجاتبخش زنان و مسئولیتهاى جهانى آنان وظایف مقدماى خود را انجام داده و واحد های اولیه سازمانى را تحت عنوان « انجمن » تشکیل داد .

- در جوزای ۱۳۴۵ در اجتماع وسیع از زنان جهت تجلیل از نخستین سالگرد تأسیس سازمان، روی اصول و موازین برای سازمان رهبری و مشی سازمانی، بحث آزاد و تبادل نظر دموکراتیک صورت گرفت .

- اشتراك سازمان در تجلیل از روز های بزرگ تاریخی در کنار حزب دموکراتیک خلق افغانستان .

- چون اشتراك همه ساله در مظاهره سه عقرب (روز جوانان افغانستان).

تجلیل از اول می روز بین المللی کارگر، که بدینو سبب خصلت کارگری سازمان متباز شد .

- اشتراك سازمان در تحت طرفین حزب دموکراتیک خلق افغانستان در تجلیل از روز پشوتنستان .

- اشتراك در مارشها، میتنگها و سخنرانی - ابتکار برگزاری و تجلیل از هشتم مارچ روز بین المللی زنان در سال ۱۳۴۶ توسط سازمان برای نخستین بار در کشور ، و

تجلیل ازین روز در سالهای بعد ، - ایجاد تظاهرات و میتنگهای بزرگ زنان به

رهبری سازمان در اعتراض علیه سیاست و ترور ارتجاع سیاه در برابر آزادی زنان و همچنان ایجاد میتنگ های اعتراضیه سازمان به اشتراك وسیع دختران پوهنتون علیه

پیشنهاد وکلای مرتجع بعرض تحدید حقوق قانونی زنان و شرکت در تظاهرات ۵۲ روزه پوهنتون و معارف .

- علیه حملات وحتیانه ارتجاع و پولیس بحریم پوهنتون و دارالمعلمین .

- اشتراك فعال سازمان در تظاهرات شدید دوش بدوش حدیث علیه مسافرت اکتیو - دلال امیرالیزم بکایل .

- اشتراك نماینده سازمان در جبهه متحد بخاطر آب هیرمند .

- فرستادن نامه تسلیم آمیز عنوان رئیس سازمان کل زنان عرب بخاطر حمله اسرائیل به مکتب غزه .

تشکیل کنفرانسهای متناوب محلی جهت دادن شعور و آگاهی بیشتر زنان در راه مبارزه صنفی و سیاسی شان و ایجاد یکمعداد

کورسهای سواد آموزی از طرف سازمان . - سازمان دموکراتیک زنان افغانستان جهت

آگاهی و بیداری زنان ، فعالیتهاى وسیعی در زمینه تبلیغات و نشرات انجام داد چنانچه بر علاوه ترجمه، تالیف و تکثیر یکسلسله مواد و مقالات تیوریک و معلوماتی سازمان به شمول دوشنبه دیگر که هم داشت .

۱- نشریه نو هفتگی زیر عنوان گزارش از ۱۳۴۶-۱۳۴۹ .

۲- نشر و پخش ماهنامه بنام زنان افغانستان به عنوان ارگان مرکزی سازمان از ۱۳۵۰-۱۳۵۱

س- در دوره امین فعالیت های سازمان به چشمکل بود ؟

- سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با تشخیص جبهه سیاه امین، این جا سو س معلوم الحال امیرالیزم امریکا و باند تبهکارش،

«وهمگیری غیر اصولی و سرسختانه را در برابر یالند اتخاذ نمود و بخاطر تثبیت اصولیت و نجات دست آوردهای انقلاب مترکث نور از جنگال امین و باندش، بی هراس و شجاعانه رزمید در برابر به بند کشیدنها، شکنجه دادنها، تعقیب و تهدید ها، دلیرانه مقاومت نمود و کوچکترین خدشه در ایمان آهنین زنان و دختران رزمجوی سازمان نسبت به پیروزی اصولیت و پیروزی جنبش های رهایی بخش ملی ایجاد نکردید .

رفقای سازمان، وقتی عرصه را برای یکبار انقلابی محدوددید و احساس کرد که باند در سدد ایجاد فضای ترور و اختناق است ، با دلاوری فعالیت های خود را مخفیانه تنظیم نمود و با استفاده از اشکال گوناگون و شبیه های مختلف مبارزه مخفی بارها پولیس درنده امین را اغفال و قهرمانی های چشمگیری در جریان مبارزات مخفی از خود نشان داد .

س- مشکلات ویرایلم های که سازمان درین مدت به آن مواجه شده بطور بوده ؟

دریک کشور عقب مانده فیودالی برایلم های فراوانی در برابر نهضت بطور عام و در برابر نهضت زنان بطور خاص وجود دارد .

دولت های حیار گذشته به کمک ارتجاع سیاه و با استفاده از وسایل گوناگون، عمده ترین مانع در راه رشد نهضت زنان کشور

محسوب میشدند ولی باید متذکر شد که زنان بلا کشیده میهن ما بخاطر اشتراك شان در مبارزات صنفی و سیاسی خود نه تنها از طرف سیاه ترین عناصر مورد تهدید قرار

میکرفتند بلکه اکثریت خانواده ها جدا از

اشتراك زنان و دختران درین مبارزات وطن - پرستانه جلوگیری می نمودند . در کنار این مشکل بزرگ ، سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با ویرایلم اساسی دیگری نیز مواجه بود و آن بیسوادی اکثریت زنان کشور بود که عمده ترین و طا یفرقهای سازمانی ما را با سواد ساختن این زنان و دختران تشکیل میداد در کنار همه این مشکلات سازمانی، ما به مثابه یک سازمان مسؤول در برابر زنان افغانستان وظایف خود را در راه احراز حقوق زنان کشور در کلیه شئون زندگی، حق کار و صحت، حق سواد و فرهنگ ، حقوق اقتصادی، مدنی و سیاسی در راه احراز مقام شایسته زن افغان در خانواده و جامعه بطور خستگی ناپذیر تمام بافداکاری ها و بدون ترس از دشواریهای مبارزه ، بوجه احسن انجام داده است .

س- در مورد ۸ مارچ و تجلیل ازین روز معلومات دهید ؟ بعد دو باره میخواهم درباره زنان افغانستان صحبت کنید ؟

- در هشتم مارچ ۱۸۵۷ حادثه پس عجیب توجه باشندگان شهر نیویارک را بخود جلب کرد . گروهی از زنان در حالیکه لباسهای کهنه کارگری پتن داشتند جاده های شهر را باشعار های :

ما مزد مناسب میخواهیم ! ده ساعت کار در روز عادلانه نیست ! مارش کنان عبور نمودند . این اولین مظاهره زنان کارگری بود ، که بیش از سی سال منبع کسار ارزان برای صاحبان آزمند صنایع نساجی محسوب میگرددند .

لغلا ورق بزنید



انجلا دیویس مبارز دلبری که در لانه امیرالیزم یانکی در فاش مبارزه رهایی سیاه پوستان امریکایی از زیر یوغ سرمایه وستم و ابرافراشته نگه داشت .



اوژنی کوتون از بنیاد گذاران بسر جسته و دراسیون دموکراتیک بین المللی زنان، این در استوار مبارزه زنان جهان در راه کسب حقوق مسلم و بلاتردید .



«فرايده براون» رهبر نهضت زنان آستراليائورئيسه فدراسيون دموکراتيک بين المللی زنان.

برخورد پوليس نيويارک با اين مظاهره مسالمت آميز غير انساني و اسفناک بود . ولی پنجاه و دو سال بعد از حادثه اسف انگيزه در اثر پيشنهاد کلارا زکين زن رزمنده آلمانی در دومين کنفرانس زنان سوسيالست منعقد کوين هاکن هشتم مارچ بخاطر يادبود از زنان قربان شده کوره راههای نا منکشف پیکار در مبارزه برای آزادی صلح و ترقی اجتماعی توسط زنان مترقی جهان پذيرفته شد . و برای اولين بار ازين روز در سال ۱۹۱۰ توسط زنان امريکا و آلمان تجليل صورت گرفت .. بخاطر تجليل ازين روز در اغلب کشورها مجالسی برپا میدارند و کار های یکساله ، پيروزيها و ناکامیهای خود را اذیابی میکنند و نقش خود را در نهضت عمومی دموکراتيک و در جامعه خویش محاسبه مينمایند و طرق نوين را برای موثر گردانیدن اشتراك خویش درين نهضت جستجوئی نمایند . بدینجهت میتوان به اهمیت روز جهانی زنان نه تنها از لحاظ رشد جنبش برای وحدت و همبستگی زنان ، بلکه از لحاظ اهمیت اشتراك آنان در مبارزه عمومی مردم پی برد .

س- در باره زنان افغانستان وموقف اجتماعی شان صحبت کنید ؟

زنان که نصف جمعیت کشور ما را تشکیل میدهند با وصف اینکه شاقه ترین کار ها را بعهده دارند و همه امور مربوط بمنزل ، نگهداری و تربیت اطفال و همچنان کار های پر مشقت خارج از منزل را در عرصه های کشت و زراعت ، مالداري ، هیزم شکنی ، باربری و دهها نوع کار دشوار و شکنجه دهنده دیگر را انجام میدهند باوصف اینهم از حقوق و آزادیهای دموکراتيک چه در خانواده و چه در اجتماع ، طالعانه محروم بودند . نه تنها عملا به بی حقوقی کامل مواجه بودند بلکه تحت جاپړانه ترین و سخت ترین شرایط حیات بسر میردند و بار ستم دوگانه را هم بدوش میکشیدند . بحیث زنان کارگر و دهقانان یکسو مورد ستم و استثمار قرار میگرفتند و از سوی دیگر اولاد لحاظ قانونی از برابری کامل دور عرصه های مختلف زندگی بی بهره بودند و لایا به اساس رسوم کهن و خرافاتی عملا بمقا به بردگان باقی مانده بودند .

به اساس درک همین واقعیت انکار ناپذیر ، که زنان از همه حقوق های دموکراتيک محروم اند سازمان ما جهت انعکاس مطالبات ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی زنان ایجاد شد و بصورت خستگی ناپذیر و پیگیر جهت احیای حقوق زنان قید ستم کار و پیکار نمود .

س- نقش زنان افغانستان در فدراسيون جهانی زنان چگونه بوده و آیا زنان کشور ما در آن اشتراك دارند یا خير ؟

س- سازمان دموکراتيک زنان افغانستان مبارزات قهرمانانه و مساعی خستگی ناپذیر و انسانی فدراسيون دموکراتيک بين المللی زنان را که از نخستين روز های تاسيس و تنظيم پروگرام خود در سال ۱۹۴۵ در - پاریس - تا کنون آزادی زنان را در همه جا بخاطر مبارزه متعهد علیه جنگ ، ستم ، فقر ، و بنای يك جهان مترقی ، آزادی ، استقلال ملی و دموکراسی ، عدالت و صلح پایدار ابراز داشته است . تحسین و پشتیبانی میکند .

سازمان دموکراتيک زنان افغانستان به اساس پروگرام فعالیت خود که مطابق به پروگرام و اساسنامه فدراسيون دموکراتيک زنان دارد ، پس از پیروزی انقلاب شور و واژگون شدن نظام مطلقه و دیکتاتوری داد ، نمایندگی رسمی خود را بقرض کسب عضویت اصلی این فدراسيون ، ارسال داشت ، که نتایج آن مثبت بود و سازمان ما فعلا عضو فدراسيون دموکراتيک بين المللی زنان است .

س- یک دختر مبارز چطور واز کدام راه مصدر

مقدس انسانی بخاطر ایجاد میهن آباد و مستقل و بخاطر احقاق حقوق زنان محروم میزنند ، وقتی می تواند شمر واقع شود که این مبارزه و تلاش با مبارزات نیرو های اصیل و طهرت تمام گردد .

از آنجاییکه سازمان دموکراتيک زنان افغانستان یگانه گردان متشکل زنان میهن ماست ، زنان و دختران آزاده و آگاه وطن فقط در تحت رهبری این سازمان می توانند جهت برآورده شدن خواستهای بزرگ اجتماعی شان بزنند ، و همراه با سازمان دموکراتيک زنان افغانستان به نبرد بر افتخار علیه ارتجاع استعمار و امپریالیزم از یکسو و بخاطر تحقق خواستهای عادلانه زنان از سوی دیگر ، بپردازند .

س- شرایط شمولیت زنان در سازمان دموکراتيک زنان افغانستان چگونه است ؟

س- همه زنان آگاه و زحمتکش کشور ما که مرامنامه و اساسنامه سازمان دموکراتيک زنان افغانستان را خوانده و آنرا تأیید کنند ، حق العضویت خود را منطفا بپردازند و در یکی از ارگانهای سازمان فعالانه شرکت جویند ، دبائیر و پرسنسیهای سازمانی را قبول نموده و در راه تطبیق مرامنامه مجدداً فعالیت کنند ، میتوانند افتخار عضویت سازمان دموکراتيک زنان افغانستان را کسب نمایند .

س- در آخر صحبت میخواهم اگر تعریفی از يك زن مبارز و اینکه دارای چه صفاتی باشد بشمایید ممنون میشوم .



محترمه لیلا دامون عضو هیات رهبری سازمان دموکراتيک زنان افغانستان

خدمات ارزنده برای جامعه شده می تواند ؟

س- از آنجاییکه هر عمل اجتماعی ضرورت یک سازمان دارد و بدون موجودیت یک ارگان متشکل رزمنده دست زدن به هر عمل اجتماعی کاری ثمری خواهد بود ، من معتقد به این امر هستم که کار و پیکار یک دختر مبارز که جهت برآورده شدن آرمانهای بزرگ و

زنان و دختران مبارز همراه با نیروهای اصیل و طهرت کسانی اند که بخاطر آزادی دیگران زندان و بخاطر زندگی دیگران مرگ را می پذیرند . انسانهای مبارز مشحون از فداکاری ، تلاش خستگی ناپذیر و عشق عمیق نسبت به انسان و وطن خود دارند . آنها در راه عملی شدن آرمانهای خویش جانبازانانه میزنند و از هیچگونه فداکاری دریغ نمیکند .

نفره، هشت نفره، شش نفره، سیت های روی میزی ۲۵ تکه، ۱۹ تکه، ۱۳ تکه، سر-جایی ها، لباس های ملی و محلی زنانه، مردانه، بچگانه، اقسام ضروریات خانه است و مادر دو شرایط کارگرداریم .

۱- کارگران اجیر دایمی که استخدام شده اند به تعداد چهارده نفر اند. آنها معاش ماهوار اخذ می کنند، بدرجه های مختلف نظر به سابقه کار و مهارت فنی شان تثبیت شده اند که از حقوق و امتیازات اجیران دولت انقلابی ما مستفید می شوند و تشویق میگردند .

۲- کارگران غیر رسمی که ایشان نظر به مهارتهای به خصوص سوزندوزی شان نزد ما فوریه و مشخصات شان ثبت است که تعداد شان به (۳۰۰) نفر می رسد . برای کار آنها دیزاین ها ترتیب و ایشان را رهنمایی و آموزش میدهم ، آنها در خانه کار می کنند و اجرت

شانرا مطابق لایحه می پردازیم، البته کارگران ماشین دوز نیز در جمله این تعداد شامل اند، کارگران دایمی و اجیر آنقدر از دختران و زنان ماهر و کار آزموده اند که با مهارت های مشخص و تجربه تحت تربیه گرفته شده

اند، امروزه بی شان تجارب بیشتر از بیست سال و پانزده سال دارند در رشته های مختلف صنایع سوزندوزی مهارت کامل را یافته اند . هر آنها از يك نوع الی ده نوع سوزندوزی را آموخته اند اما دريك رشته

بقیه در صفحه ۲۶



دختر استعدادیکه گنگ بودنش مانع رشد و استعداد او در هنر سوزندوزی نگردیده است



محترمه نفیسه شایق مبارز مدیره عمومی صنعتی ریاست کودکان هادرخال مصاحبه با خبرنگار ژوندون

سوزن دوزی یا این صنعت ظریف

در کشور ما

آفرین کشور این صنایع منحصر به این منطقه جهان را از نسل به نسل سپرده و حفظ کرده اند ، جمع آوری ، احیا ، حفظ و ترویج و تبلیغ این صنایع منحصر به فرد هدف این مدیریت است .

در بهلوی حفظ و انکشاف هنر ظریف سوزندوزی ، هدف مهمتر پیدا کردن کار و مساعد ساختن زمینه کار برای زنان بیکار و مستعد جامعه ما است . که بمد اقتصاد فامیل های خود می باشند ، البته با دریافت کار های مشر تولیدی، خواهان ما چون عضو فعال و کارگر فعال و مطلوب در اقتصاد خانواده و جامعه سهم بگیرند ، به این ترتیب هنرمندان سوزندوزی در حالیکه يك خدمت هنری را انجام میدهند، در واقع و ظیفه فرهنگی و اقتصادی را نیز انجام میدهند .

چنانچه در صورت تولید کافی و تثبیت دریافت بازار های خارجی در ساحه اقتصاد ملی کشور نیز مفیدیت دارند . با توسعه این صنعت تعداد زیاد دختران و زنان کشور را جذب و تحت تربیه و رهنمایی قرار داده ایم .

چنانچه گفته میتوانیم که این مدیریت منحیث يك کانون تربیوی و فرهنگی نیز وظیفه خود را انجام میدهد . در پرتو مرام های مفید جمهوری دموکراتیک افغانستان و مرحله نوین

انقلاب شکو همند نور ، این مدیریت فعالیت های خود را به صورت گسترده و انقلابی به پیش خواهد برد .

- راجع به تشکیل و تنظیم کارگران معلومات دهید؟

- درین مورد باید گفت : ما برای کارهای تولیدی و صنایع ظریف سوزندوزی اصیل کشور خود که محتوی سر میزی های دوازده

زنان کشور ما در تمام ساحات حیات دولتی و مردمی و ارزنده بی را دارا می باشد ، مخصوصا مهارت و استعداد زنان افغان را میتوان در سوزن دوزی ها و قالین بافی آنها تعیین نمود . کلك های هنر آفرین زنان افغان تکه های عادی را با مهارت خاص و پشتکاری که در هنر خود دارند با زیبایی خاصی از زیر دست کشیده و تقدیم به وطنان هنر دوست خود می نمایند . هر يك از کار مایشان در جای خود از هنر زیبایی و ظریف کاری برخوردار است . چنانچه بازار خرید این سوزن دوزی ها نه تنها در داخل کشور علاقمندان و خریداران فراوان دارد بلکه در خارج از کشور نیز علاقمندان این صنعت دست دوزی خیلی زیاد است .

صحتی داریم با محترمه نفیسه شایق مبارز مدیره عمومی صنعتی ریاست کودکان که مدت بیست و هفت سال در خدمات اجتماعی و تربیوی خدمت نموده اند ، از ایشان خواستیم تا در مورد شعبات صنعتی که البته شعبه سوزن دوزی یکی از شعبات آن میباشد معلوماتی برای خوانندگان ژوندون به هند تاخوانندگان مجله با سوزن دوز های ماهر و فعالیت های مدیریت صنعتی آشنایی حاصل نمایند .

- مدیریت عمومی صنعتی در چوکات ریاست کودکانها وجود دارد که شامل مدیریت سوزن دوزی ها ، مدیریت فرمایش و قرار داد های البسه موسسات دولت، شعبه تولید ضروریات بافت و دوخت طفلانه و شعبه اروشات است هدف عمده این مدیریت حفظ صنایع ظریف و اصیل کشور است که از هنر های زیبا و پاستانی مابوده و زنان هنر-

شماره ۵۱

زندگی شیرین خود را با تمام آرزوها بیکه در دل داشتند بگور بردند . این همه ظلم و بی دادگری که در دوران امین وباند وی بر مردم بکشد ما تحمیل میشد هرگز فراموش مردم و خلق بکشد مانع کرد . اما با پیروزی مرحله نوین تکامل انقلاب نور تا اندازه زیادی این دردها و ناراحتی ها فروکش کرد و فراموش گردید .

بلی این فروکش کردن و فراموش نمودن بخاطر کارهای پر ثمر و با ارزش دولت ما است .

پایه میان آمدن این تحول تازه زندگی مردم شکل تازه یافت و در حقیقت روح تازه در زندگی و حیات خلق مایه دید آمد . در گذشته خانواده نبود که داغدار نباشد تمام خانواده ها و فامیل های یاد و یاد چندی پندی داشتند که در زندان مخوف پلچرخ می بریدند .

در مورد آزادی های که بعد از من حله نوین تکامل انقلاب نور به مردم داده شده چه نظر داری ؟

من یک کارگر ساده هستم که بیش از یازده سال سابقه خدمت دارم ، در طول این یازده سال شما اولین کسی است که از حال ما و امثال ما می پرسید و به درد دل های ما به مشکلات ما و خواست های ما گوش میدید و نظر می خواهد ، و ما نیز با آزادی تمام گفتنی های خود را میگویم پس این است معنی عدالت و دموکراسی که حق هر انسان است و جز از زندگی او محسوب نمیکرد پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور آزادی به بهترین شکل آن به مردم رنج دیده ما که در زمان امین وباندوی تهدید شده بود ازبانی شده است .

خداوند هر انسان و هر بنده خود را آزاد خلق کرده البته این آزادی در حدود معین آن است ولی امین وباند چنانیکارش این آزادی را از ما گرفته بود ، پس او در حقیقت خلاق حکم و داد خداوندی رفتار میکرد . اما از آن جایکه ظلم و بی عدالتی هرگز نمیتواند برای همیشه پایدار بماند ، امین و دارو دینته اش نیز از این امر مقتنی نماد و حق بجایش قرار گرفت .

آیا خاطره که برایت ناراحت کننده باشد در زمان امین داری ؟

زندگی در زمان امین وباندوی همیشه خاطره بد است تمام مردم ، در رنج و عذاب عجیبی قرار داشتند .

گفتید خاطره بد ، بلی من نیز مانند هزاران انسان این خاك خاطرات زیاد از ظلم و جبر این مستعمر قاریخ دارم . قصه از این قرار است :

یک روز که از کار خلاص شدم طبق معمول به سرویس قرار دادم بالا شدم و در جای همیشگی خویش نشستم مدتی گذشت ناگهان را کبین سرویس در جاهای شان قرار گرفتند و سرویس به حرکت افتاد . موتر طبق پروتکرام معین خویش به خط مسیر سابق به حرکت ادامه داد تا اینکه در چاراهی دهنزنگ رسید ناگهان را کبین سرویس گفتند که چون راه دار لمان مسدود است هر کس که خانه اش آنطرف است میتواند پیاده شود ، تصادفاً خانه من در دار الامان بود ، در آن روز یک



بو بومل



محمد طاهر

آزادی حق هر انسان است که غریب و معتبر نمی شناسد

زمان امین وباند چنانیکارش بود که آزادی مردم ماسخت تهدید میگردد و حتی هزارها محوون ما محکوم به مرگ گردیدند .



شیر آقا

به سلسله گفت و شنود هایکه با مردم تجیب ، شریف و رنج دیده ما بعمل آمد این بار نیز بایک عده از خلق زحمتکش مایه گفتگو پرداختیم که اینک از نظر شما خواننده گان ارجمند میگردد :

زنی میانه سالی به اسم بو بومل در مورد مظالم بی شمار امین و باند چنانیکارش و همچنان در باره مرحله نوین تکامل انقلاب نور چنین گفت :

چه خوب است که زندگی بیک حال باقی نمی ماند و اگر قرار می بود که زندگی بیک حال می ماند و هیچگونه تحولی در آن پدید نمی آمد روزگار مردم و سرنوشت توده ها به کجا میکشید و ملت چه میشد .

خوشبختانه همانطور بیکه هرچه تغییر می باید زمان مانیز تغییر یافت و البی اگر این تحول منظورم از مرحله نوین تکامل انقلاب نور است که در ششم جدی صورت پذیرفت و خلق تجیب و شتم دیده ما را از پلای عظیمی نجات داد صورت نمی گرفت سر نوشت صد هزار انسان بکجا میکشید .

امین این میر غضب قاریخ در دوره فرمانروایی خود چنان ظلمی بر مردم بیچاره و بی پناه مانمود که قاریخ بیاد ندارد . در

پول در جیب خود نداشتیم که در سرویس مای دیگر بروم به موتر وان گفتم منته پول ندارم تا به دیگر سرویس بروم ، یکی از راکبین موتر که در جایش نشسته بود و از باند امین بود گفت ، چطور شود که پول نداری نمی بینی که امین صاحب : قصر دار لامان می رود ، و راه همه مسدود است پیاده برو گفتم این همه رامن بی چاره و ناتوان پیاده بروم ، آیا انصاف شما همین است ؟ گفت بسیار کم نرسن از موتر پیاده شو زیرا ما وقت نداریم .

گفتم که یک افغانی کرایه سرویس را ندارم گفت من چطور کنم که پول نداری ، از خانه ات پول میگیری . پس صورت از موتر پیاده شدم و به سوی خانه روان شدم چون روز های زمستان بود هوا زود تاریک میگردد و برف هم می بارید راه منزل را به چندین ساعت طی کردم و قتی که به خانه رسیدم شب شده بود و همه در ناراحتی پس می بردند ، زیرا در وقت امین جلادهیچکس مصوبیت نداشت و همه تصور میکردند که بالای سر من آمده است و قتی که مرا با آن سر و وضع دیدند ماجرا را از من پرسیدند اما من یاری حرف زدن نداشتیم و تب سختی مرا فرا گرفت و دیگر هیچ نفهمیدم . روز ها در بستر بیماری افتادم تا اینکه کمی خالم خوب شد و توانستم سر کار بروم .

بلی این بود حکایتی از زندگی ما مردم در زمان امین و باند جنایتکارش .

از جوانی که خود را محمد ظاهر معرفی میکند و فارغ لیسه شیر شاه سوری است می پرسیم که در مورد مرحله نوین تکامل انقلاب نور چه نظر دارد میگوید :

من پس یک دهقانم و خود نیز دهقان میباشم ، در پهلوی دهقانی درس نیز می خواندم تا اینکه از مکتب فارغ شدم . آرزو داشتم به پوهنتون شامل شوم ولی در زمان امین امید زندگی برای کسی نمانده بود چه رسد به ادامه تحصیل اگر امین بیش از این دوام می یافت بر علاوه اینکه راهی به پوهنتون نمیداشتیم شاید به زندان افکنده میشدیم و در آن جامی بوسیدیم .

به چشم سر مشاهده میکنیم که هزاران جوان با شامل پوهنتون شده اند و بر علاوه برای یکمده زیاد چانس خارج داده شده که من

نیز در این جمله هستم از نظرت کسار های چشمگیری که بعد از مرحله نوین تکامل انقلاب نور صورت گرفته کدام ها اند ؟

تمام کارهای دولت مادر این مدت کسوت چشمگیر و با ارزش است . ولی من عقیده دارم که آزاد شدن زندانیان سیاسی از کار های پر ارزش و چشمگیر است . زیرا احترام به انسان و احترام به حقوق فردی و اجتماعی او که در زمان امین صفای و باند جنایتکارش سخت تحت محدودیت قرار گرفته بود اکنون با آزادی های که به خلق داده شده است کرامت و شخصیت پامال شده مردم اعاده گردیده و این کار با ارزش دولت در این مدت کوتاه خیلی چشمگیر است .

البته باید این نکته را علاوه کنیم که قضاوت ها در باره کار های دولت ما نظریه دید اشخاص فرق میکند یک عده شاید مسترد

نمودن اموال و جایگاه های مردم را از کار های با ارزش بدانند و عده دیگر چیز دیگر را از دیدگاه یک متعلم شاید چانس یافتن به پوهنتون از کار های پر ارزش باشند . ولی بصورت عموم میتوان گفت که همه اجراء دولت در طول مدت دو ماه چشمگیر و با ارزش است .

از چوب فروشی که نامش شیر آقا است می پرسیم که کار و بار پس از مرحله نوین تکامل انقلاب نور چطور است میگوید : تنها مساله تجارت قیست که بعد از قیام ملی ششم جدی رونق زیادی یافته بلکه در همه زمینه های حیات اجتماعی و فردی تحولات چشمگیر رونما گشته که هر یک آن بذات خود با ارزش است .

در مورد کار و بارم پرسیده میگویم امروز دیگر ناراحتی ندارم زیرا مطمئنم که زندگی ام تا مین شدنی است و کسی نیست که مزاحم کارم شود .

آیا در گذشته مخصوصا در دوران امین شکم خود را سیر کنند ولی از آنجاییکه و با شما آزادانه صحبت میکنم و در دلهای

خان آقا شریک دیگر چوب فروش میگوید : راستی که در زمان امین چقدر ظلم بود ، انسان وقتی که آن روز ها را بیاد می آورد مویر اندامش راست میگردد . روزی نبود که تشنیم که فلان کس را بردند و به زندان افکندند و یا نابودش کردند . بندی کردن و کشتن برای امین و باند جنایتکارش مانند آب خوردن بود ، آن ظالمان فکر نمیکردند که تمام این انسان ها جان دارند ، نفس دارند و با این مردم صدها فامیل بسته است بیاد دارم که یکی از همایگان ما را در زمان امین بردند نمیدانم که علت بردن او چه بود اما هر چه بود همه اش دروغ بود آن بی چاره پیاده یک وزارت خانه بوده آن هم پیرمردی که به سختی میتوانست روزگارش را با چند طفل قنوتیم قد بگذراند از رفتن او چند روز و بالاخره چند هفته گذشت اما او هرگز به زندگیش به خانه اش باز نگشت زن پیرش با چند طفل و نجسور و گرسنه اش هر چه را که داشتند بفروختند تا

خوب شکر است که امروز زنده هستیم و با شما آزادانه صحبت میکنم و در دلهای

آصفه مسجدی : بابه میان آمدن تحول تازه و مرحله نوین تکامل انقلاب نور زندگی مردم ما در مسیری قرار گرفت که مردم خواهان آن بودند در حقیقت مردم ما با این تحول تازه جان تازه یافتند .

در گذشته در زمان امین و باند او هزاران فامیل داغدار بودند ، در هیچ خانه نبود که یکی دو نفر از ایشان بندی نباشند . بدروزگاری بود ، روزگاری که بیاد آوردن آن انسان را متاثر میسازد .

وقتی که زندانیان سیاسی از زندان بلجری آزاد گشتند و از مطالب بی شما در امین و باندوی قصه ها کردند بیشتر بر ناراحتی های ما افزوده گشت .

اما از آن جای که خداوند همیشه یا ر و مددگار مردم بی چاره و بی پناه است مرحله نوین تکامل انقلاب نور در وقتی به پیروزی رسید که امید هابه نا امیدی و یاس مبدل گشته بود .

خوب شکر است که امروز زنده هستیم و با شما آزادانه صحبت میکنم و در دلهای



آصفه مسجدی

خان آقا

خود را میگویم .

* زندگی امروزتان با گذشته چه فرق کرده و این تفاوت چرا می باشد ؟ ما فامیل غریبی هستیم ولی هر فامیل و هر انسان می خواهد که آزاد زندگی کند و این چیزی است که غریب و معتبر نمی شنا شد همه او را می پسندند و به آن احتیاج دارند در گذشته مخصوصا در زمان امین این آزادی را نداشتیم . چکر خونی ، بیچارگی بندی داری و هزار ها مشکل دیگر گریبانگیر مردم ما بود .

ولی امروز با این که مدت کوتاهی از مرحله نوین تکامل انقلاب نور میگذرد ، احساس آرامش و آزادی میکنم . آزاد حرف می زنیم ، آزادی رویم و می آییم و بالاخره آزاد زندگی میکنم و این بزرگترین نعمتست برای مردم رنج دیده ما .

زندگی آنان خیلی فقیرانه بود تمام اموال و زندگی شان در ظرف یکی دو هفته فروخته شد و دیگر چیزی باقی نماند که بفروشدند تا از درک آن شکم خود را سیر کنند . سردی زمستان از یک طرف و تشنگی از جانب دیگر آنها را به هلاکت رسانیده بود ، تا جایی امکان همسایه گان کمک کردند ولی در آن وقت هر کس از جان خود می ترسیدند از این رو این فامیل بدبخت دست به تکدی زدند . بلی از این مثال حاضر زمان امین و باند جنایتکارش زیاد وجود داشت . خوشبختانه

بعد از پیروزی قیام ملی ششم جدی زندگی مردم ماشکله دیگر گرفت و حیات مردم و کار و بارشان سیر عادی خود را باز یافت و امروز ما با فکر آرام به زندگی خوش و مسعود خویش ادامه میدهیم .

و باندوی کس باعث اذیت و آزار شما میشد ؟ عجب سوالی میکنید . امین و باندوی یکدم کار نبود که غرض نداشت باشند ، یک روز به بهانه اینکه وزن سنگ هایم کم است مرا با خود می بردند و پس از اینکه جیب هایم را خالی میکردند اگر زیاد لطف می میداشتند آزادمی نمودند ، در حالیکه تمام سنگ هایم مطابق معیار های قبول شده بود . هیچگونه کم و کاست در وزن هایم وجود نداشت اما آنها ، بخاطر این که مردم را آزار داده باشند دست به این تهمت های زدن و البته از این کارشان منظوری داشتند که علت را قیلا برایتان گفتم ، عدالت نبود جای نبود که شکایت خود را بریم و در مورد ما دادرسی نمایند در هر جا و در هر مورد عمل امین وجود داشت و باعث اذیت و آزار مردم میگشتند .

کون به سر زمین ها گسیل می نمایند تا از پرواز آن که يك سده پیش ازین به افراز اروپا به گردش آمده بود جلو گیری نمایند . و بی خبر از اینکه آن شبیح دیگر به نیرویی بزرگ بدل گشته است و پروازی بس بسیار اوج گیرنده یافته است و این جوجه مرغان را تاب مقابله با آن بزرگ نیست .

پس ازین تلاش ها ، ایمن کو شش ها ، این تقلا ها بسی حاصل است و بی نتیجه و ثمره بی به جز از رسوایی و سر افکندگی به بار نخواهد آورد زیرا این هابر خلاف جریان آب و بر خلاف سمت حرکت تاریخ را در پی می اند و این کاری است ابلهانه و بی حاصل تاریخ سمت حرکت مشخص دارد و در جهت مخالف حرکت آب نیز نمی توان به شنا وری پرداخت .

استعمار و امپریالیسم مشیت در تاریکی می کوبند و این عملی است بیهوده و نهایت احمقانه زمانه سالاری و سر داری ، دیگر گذشته است . دوران یکه تازی ها و کشور کشایی نیز به پایان رسیده است و اینک گردونه بی تاریخ از سر نقش فاختان کنایی . اسکندر ها ، هیتلر ها و ناپلیون ها می گذرد ، این غاصبان که افتخارات را بیهوده و با بی شرمی به نام خود کرده اند . فاختان راستین سپاهیان گمنام اند توده ها اند که با قهر خود قهر مان اند نه فاتحان افسار گسیخته بی دیوانه که امیال سر کوفته بی خویش را با تاراج و غارت و چپاول ارضای نمایند . اینان نفرین را سزاوارند نه ستایش را .

استعمار و امپریالیسم این همه بوند و دالر برای چه مصرف می نمایند ، آیا در کشور های شان فقری ، بیکاری ، ناداری پیدانمی شود آن پول ها در سر زمین خود شان مورد مصرف نمی یابد ؟ البته که در کشور های غارت گرانه هنوز مساله فقر حل شده است نه گر سنگی و بی کاری و هر روز جنایت هایی غم انگیز هم به خاطر پول در آنجا ها صورت می پذیرد . پس این همه کشاده دستی ها از چیست ؟ پاسخ روشن است برای غارت کشور های دیگر برای دست یافتن به ثروت ها و سرما به های

بقیه در صفحه ۵۳

آتش جنگ را می افروزد . امپریالیسم و استعمار که می کوشند آقایی جهان از آن آنها باشد ، دولت هایی را که ماهیت از تجاعی دارند تا بن دندان مسلح می نماید . تا با وطن پرستان انقلابی ها و فرزندان راستین و دل سوز که در سر هوای خدمت به میهن و امر صلح و ترقی اجتماعی دارند ، به مقابله بر خیزند .

باری استعمار و امپریالیسم می خواهند در زیر نقابسی از (دفاع از حقوق بشر) چهره پیوشند و به غارت و تاراج هر چه بیشتر ملت های ضعیف بپردازند . از روز گاری به اینسو استعمار را و امپریالیسم راتب تفوق طلبی و سیطره جویی گرفته است و تشنه قدرت است . در حالی که تاریخ بر عکس آن را نشان داده می رود هر روز که می گذرد ، امپریالیسم گامی به سوی نیستی بر می دارد ، پیمان ها و پایگاه های خویش را از دست می دهد و آفتاب زرده یی گشته و بیمار عمر استعمار بیشتری به زردی و فساد می گراید و این قانون تغییر نا پذیر جوامع انسانی است ، پوسیدگی جای خود را به تازه ها و بالنده ها می دهد و در این اصل دیا لکتیک جای هیچگونه شک و تردید نیست ، اما امپریالیسم دیوانه لگام گسیخته همیشه از واقعیت ها فرار می نماید تاب رو برو شدن ، با حقایق را ندارد . استعمار بیمار و امپریالیسم خو نخوار از گذشت روزگار نمی آموزند . و پند زما نه را آویزه ی گوش نمی نمایند ، در طویله ی ذهن خویش سم می کوبند و بر منطق پوسیده و زمان زده ی خود تکیه می نمایند .

بی شرمی ، و قاحت و دیده درایی هم حدی دارد و اندازه ای ، استعمار و امپریالیسم با این شکست ها یی که در جهان با آن رو برو می شوند ، خمی هم به ابرو نمی آورند . هر روز قامت افراخته تر می نمایند و به تبلیغات بی بند و پا رانه و لگام گسیخته بیشتر می پردازند و همچنان سر مست از باده یی نخوت اند و حقا که مستکبران اند مستکبران محکوم به نا بودی و شکست اند .

جامه های رنگا رنگ به تن می نمایند . نماینده ها و دست آمو ز ها و پرور دگان خویش را در چهره ها و قیافه ها و نقاب های گونا

و غولی آد مخوار را با توطئه و دسایس در سر زمین ما به قدرت رسانید تا با استفاده از نقاب ها و پوشش ها خلق ها را اغوا کند و فریب دهد و به پرتگاه نیستی شان بکشاند .

این آخرین تدبیر امپریالیسم که ما هرا نه در کاخ سفید طرح ریزی گشته بود برای مدتی کوتاه ، توانست در کشور ما کار بر دی پیدا کند . اما عمر جها نخوا ران و فریب انگیزان و دروغگو یان کوتاه است ، فرزندان راستین این سامان به زودی به توطئه های که در دست اجرا بود ، یعنی پارچه پارچه کردن و متلاشی نمودن افغانستان متشکل و متحد پی بردند . در جستجوی چاره بر آمدند ، و آن آخرین حلقه ی لعنت را در هم شکستند و برای توده ها آموختند

در حاشیه حوادث اخیر کابل م : هانی

جهانخواران و غاصبان و دشمنان واقعی اسلام همیشه دین را برای پرده پوشی اعمال خویش وسیله و دست آویز قرار داده اند

در دست دارد سود جوید . تا باشد که کارگر افتد این آخرین کلیسای آخرین حلقه لعنت امپریالیسم بود یعنی حفیظ الله امین (۱) و دار و دسته انسان کش او که در سر زمین ما جنایت های هول انگیز را مرتکب گردیدند که تاریخ نظیر آن را یا ندیده بود و یا کمتر دیده بود . در هیچ گوشه ای از جهان امپریالیسم و استعمار این گونه تر دستانه عمل نکرده بود . یعنی با استفاده از اندیشه های انقلابی ! کشتن وطن پرستان و انقلابی های راستین ، باری استعمار و امپریالیسم از آخرین کلید و آخرین دروغ استفاده کرد . گرگ وحشی

نظری به چگونگی
و تاریخ انسان‌های
نخستین



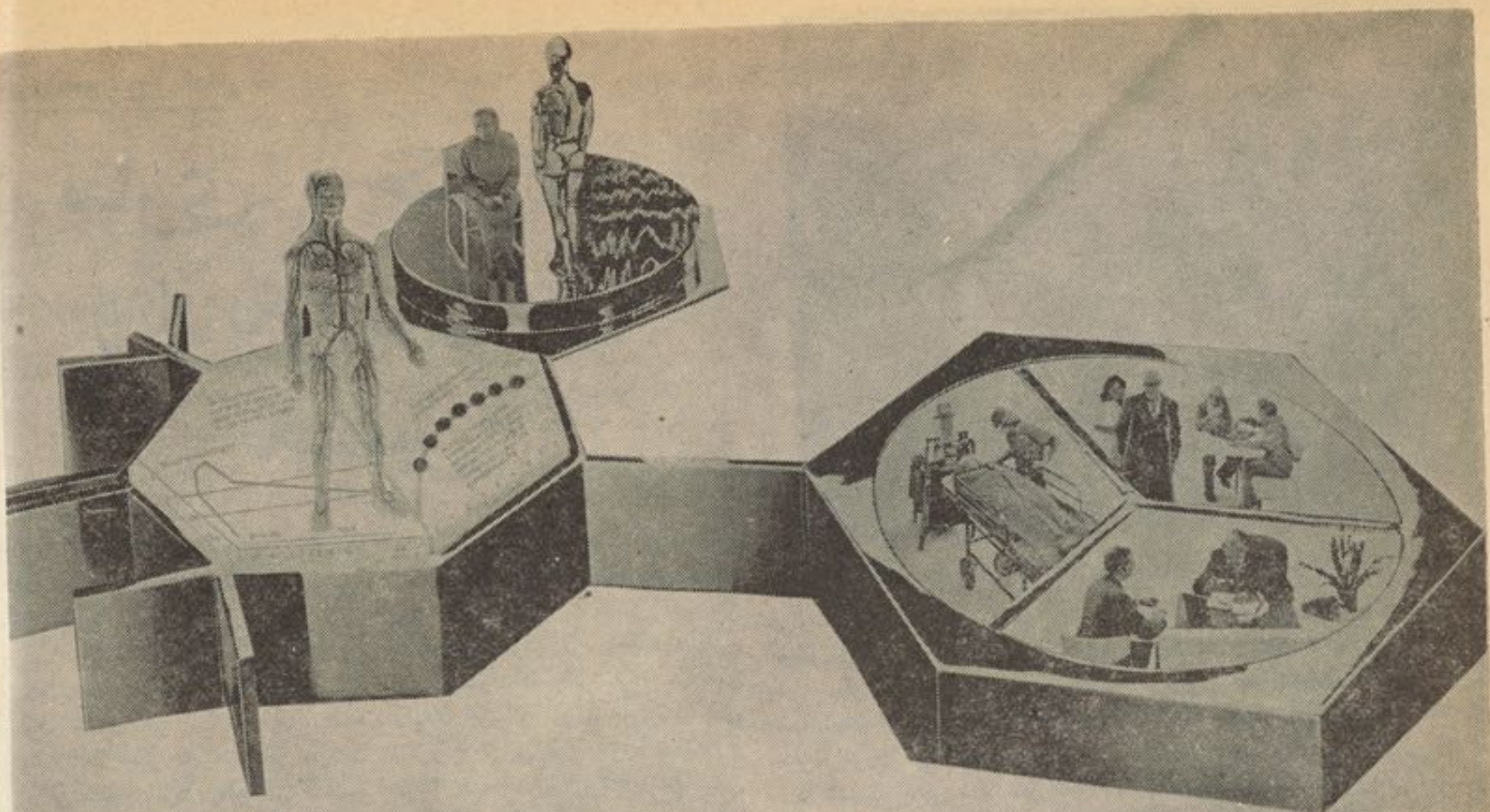
این تابلو یکی از صحنه های انسان های قدیم را نشان میدهد .

در ذهن آدمیزاد مبنی برش حل دقیق این مسئله خطور میکند و این راهم میگویند در آن زمان که انسانهای اولیه زندگی میکردند بحیره خورد هم وجود نداشت.
دا نشمند بشر شناسی معروف به اسم ملزید جوف اینطور اظهار عقیده میکند که در عهد قدیم قسمت های پائینی بحیره پیرنگتاسا قسمت منطقه سپت برکن یک پارچه بوده و جز از خاک اورو یا حساب می شد تحقیقات جیو لوژیک اوروئی که در قسمت تاریخ زمین مطالعه می نماید نیز نظر دا نشمند صوف را تا کید نموده است.
با آنهم این نظر آنقدر معقول و قابل قبول جلوه نمیکند زیرا باست عوامل دیگر را مبنی بر مهاجرت انسانها از یک نقطه به نقطه دیگر نیز در نظر داشت و این عامل، همان عامل فشار اجتماعی و زدو خورد ها بوده که همیشه یک قبیله بر قبیله دیگر حمله نموده آنها را مجبور به ترك وطن آبایی شان مینموده است که مهاجرت انسان های اولیه در منطقه سپت برکن نیز روی اصل می چرخیده است اما این که چگونگی در چنین یک منطقه سرد زمستانها را سپری نموده اند جای شگفتی آور است.
محققین میگویند که تنها در این اواخر بود یک گروپ محققین اتحاد شوروی به سختی توانستند شناسی هفته را در این جاسپری کنند اینکه دو هزار و پنجصد سال قبل انسانها در آنجا می زیسته اند جای تعجب است.
هنسن ول هر دورا عقیده بر

ابتدا یی سپری نمایند . اینکه مناطق
 زیملیا ونودایا یک منطقه سر سبز
 بوده جای تردید باقی نمی
 ماند اما این سوال نزد محققین
 خلق میشود که چگونه انسان های
 اولیه که هیچگونه وسایل ابتدایی
 سفرو یا قایق های خورد شنای
 هم نداشته اند توانسته اند چنین
 فاصله را پیموده و خود را
 از یک منطقه به منطقه دیگر کشانیده

هنسن دا نشمند نا روی و ل
دانشمند آلمان قد رال میگویند
که اجداد انسان ها در قدیم از مناطق
جنوب شرقی به سوی مناطقی
وایکاچ نو وایا، زیملیا که در حدود
دو هزار و پنجصد کیلو متر فاصله
دارد حرکت نمودند. آنها عقیده
دارند که اجداد آدمیزاد در منطقه
سپت برکن که یک منطقه یخچالی
و در عین زمان یک منطقه شکارگاه
خوب حیوانات بحری اند انتقال
یافته اند تا در عین وقت دوره گرمای
تاستان را در آنجا بگذرانند.

محققین میگویند که عبور از ممالک سکند ناویا تا منطقه سرد و یخچال سپت بر گن دوروز متوالی را احتوا میکند . روی این لحاظ ابهامات پریچیدگی های شگفتی



تصویر تخیلی از عوامل حملات قلبی و ضد آن

تنظیم و بر گردانی از بری ابوی

حمله قلبی و ضد حمله قلبی

چرا قلب هزا ران تن بیمار گشته است ؟

دود کردن سگرت و سیگار یگانه عامل بز رگ حمله قلبی است .

...

تنها روش های پیشگیری میتواند قلب شما را سالم بجا گذارد . چرا مردان بیشتر نسبت به خانمها دچار حمله قلبی میشوند ؟

چرا امروز بیماری قلبی افراد زیادی را رنج میدهد ؟ واز نگاه تلفات این بیماری در ردیف اول است . پیشاپیش یکمده از بیماری ها ونا سلامتی های که دامنگیر

گروه کثیری است . واز آنجا نیکه برخی از عوامل خرد کننده محیطی همراه بانامنی عمومی بدن به مخوف ترین شکل آن به صحت جها نیان کمین و سلامت آنها را بخطر انداخته است لازم میدانی از يك بهم خوری وعدم تعادل سخن بگوئیم اینها بیماری های قلبی اند که همردیف با خیلی از ناجوری ها ظاهر میشود .

بیماری آشنای با لابودن فشار خون که اینروز ها بععلل مختلف همه گیر شده است بیماری تازه و نوظهور نیست وعده زیادی به آن مبتلا هستند . این بیماری خود باعث به میان آمدن دیگر ناسلامتی های میشود . از جمله جمع شدن چربی در جدار رگ ها (تصلب شرايين) سگته های مغزی وقلبی (انفار کیتو سس) اگر چه این بیماری مسری نیست ولی چون مور-

یانه بی سرو صدا جان انسان را می گیرد خیلی از زشس مهم تحقیقی دارند . علایم ظاهری این بیماری بسیار کم وگاه غیر قابل تشخیص است همین تا را حتی بظا هر ساد ه قریبا نیان خود را با صبر و حوصله از میان دوستان ما انتخاب می کند . و چون مهمانی ناخوانده سر زده و بی خبر از راه میرسد . با وجود تحقیق و بر رسی های دامنه دار دیگر نکته ایها می در تشریح علل و چگونگی پیدا یش این بیماری وجود ندارد طب امروز ادعا میکند که رژیم نا منظم غذایی ، ندا شستن برنام ه صحیح ورزشی ونا را حتی های موجود در خانواد ه یگانه

عامل فشار خون بالا وسگته های قلبی است . بر علاوه يك دلیل مهم و غیر قابل انکار دیگر را باید افزود وآن فشار عصبی ناشی از زندگی مدرن امروز ودر گیری آنست .

زیرا هر کدام از ما درزندگی روزانه با تغییرات خوش وناخوشی رو برو می شویم مثلاً دوستی را از دست میدهم ویا ناگاه وارد کشمکش واختلاف میشود همین تغییرات وپیش آمد هاو تغذی که ما برای تطابق روحی و جسمی خود با موقعیت جدید می کنیم باعث ایجاد فشار عصبی میگردد . مخصوصا

همچنان تا سه لامتی های زیر در يك روند سگته های قلبی رول اولتر دارند :

- ۱- هایپر ولای پیمای
 - ۲- هایپرو کلسترول امیا
 - ۳- اوترو سکلر ورسس
 - ۴- بیماری های مزمن قلبی
- امروز طب پیشگیری نسبت به طب معالجه بی اثرات شفا بخش زیادی دارد ازین جا ست که این بخش طب در ممالک عقب نگه داشته شده همه گیر تر بوده و با ستواری با این سلسله معیارات راهی بطرف سلامت می گشایند . چنانچه در طب پیشگیری میگویند که بهترین تدابیر ، تدابیر نکردن است ، ازجانب دیگر اینکه بدن انسانهای امروزی انباری از مواد کیمیا یی شده است

از : سکول بلین
ترجمه : د. ز.

سرزمین طلا

نماینند .

این منطقه نیز سرسبز، پر نمرخوشی آب و هوا بوده و مناظر زیبا و دلچسپی دارد که نظر سیاحان را بخود جلب نموده است .

سیاحانی که از هلینی پلینو میگردند و باین سرزمین قدم میگذارند میگردند که مردم آنجا در حالیکه بوی از تمدن هم نبرده اند چگونه اشجار را قطع نمینمایند و بر سر

حمل و نقل موادی که توسط این مردم تهیه میشود توسط خطوط هوایی صورت میگیرد زیرا سرکهای منطقه مذکور برای عبور و مرور موثر ها وسایل نقلیه مساعد نمیباشد .



زیبایی ها و قشنگی های «بولیوا» انسان را سرشار از شادی و شادمانی می گرداند و توریست ها و مسافرینی که از این سرزمین دیدن می نمایند بیشتر از باشندگان آن دیار در آن سرزمین احساس خوشی و فرحت میکنند و هنگامیکه بادلهای سرشار از شادی و مسرت بولیوا را ترک و به شهر و دیار خود برمیگردند قصه ها و افسانه های شادی آفرین آنجا را برای دیگران حکایت مینمایند .

اگر شما نیز بخواهید به بولیوای زیبا و قصه آفرین، مسافرت نمایید و برای بازدیدتان از آن سرزمین پلان و پروگرام مشخصی طرح کنید حتما هوای لطیف و روان سرور «هلینی پلینو» را تنفس خواهید نمود و از زندگی پر کیف باشندگان آن که به ارتفاع دومیل از بحر زیست می نمایند اطلاع حاصل خواهید نمود و دیگران احساس حیات بسر خواهید برد که هوای پاکیزه آن جا را از صندوق بدن و خاطرات تکتش را از کاسه سرتان، دور نمایند و باری دیگر نیز از بولیوا دیدن کنید .

همچنان اگر باری دیدگان تان به جلگه های مرتفع و پوشیده از برف «هلینی پلینو» آشنا گردد چنان کیفی بشما دست خواهد داد که یاد آنرا دیگر هرگز فراموش نموده نخواهید توانست .

بر علاوه ای که در قلب این منطقه زیبایی موج میزند، مینار های در آن دیده میشود که بیش از ۲۱۰۰۰ فوت بلندی دارند و هبیه ای در جهان توریستی برپا کرده اند .

بعد از طی مسافت کمتر از پنجاه میل سرک بین «اندسن» و «پالگاسی» انسان از نگاه ارتفاع، تفاوت قابل یادآوری را، ملاحظه می کند، این تفاوت بعد از پنجاه میل فاصله ۱۴۰۰۰ فوت تخمین گردیده که در انجام آن قریه جات سبز و خرم، قرار دارند .

برخی از دهکده ها و قصبه ها، در کناره های گوه های سبز و مملو از جنگلات موقعیت

داشته و از تمدن قرن بیست اثری هم در آنها نگریسته نمیشود .

اهالی جنوب این منطقه که خارج از سرحد بولیوا در قلمرو برازیل زندگی دارند، حملات وحشیانه ای را، بالای خلتهای این ناحیه انجام میدهند و زندگی ساده و پر کیف آنها را دستخوش هراس و تشویش میگردانند. از این رو مردم قریه جات مذکور، شبها و روز ها را، در حفظ و حراست مبین و ناموس شان سپری مینمایند .

بالر همین حملات بیگانگان، يك تعداد از ساکنان، آن منطقه قشنگ و رویایی، از سر زمین اصلی شان کوچ کرده و در کنار جنگلات البوهی که باران زیاد دارد زندگی

بیماری آنرا دارد (مشرو بات الکولی اعتیاد به سگرت، سر خوردگی های روحی، بیخوابی، سر در دی، درد عای قلبی) عوا مل بیماری را نه تنها به قلب صدمه میزند بلکه سیستم عصبی را نیز خرد میسازد .

در نتیجه پیشش از جمله تقریبا چهل فیصد بیماران دچار عارضه (فشار عصبی و ضرر به عصبی رو حی) شدید میگردد. نبودن پیو زد های عا طفی و فضای نا آرام، معشوش و جنجالی فا میلی میتواند بحیث یگانه ترین عا مل دیر پای بیماری باشد. همراه با پایه سن گذاشتن سلول های بدن ما آنهمه ضرر فیت و وظیفه را که در جوانی دارند از دست میدهند و فعالت های ترمیمی

رو به کندی میروند خصوصا صا انسا ج و عضله قلب خاصیت ارتجاعی اش را از دست داده و جدار آن سخت می گردد . که گا می منجر به فشار خون بالا (هایپر تونی) میگردد. یگا نه درمان نا سلامتی، دوری از روان پریشی ها است یعنی میتوان با در مان تدا وی های خود سر انه به جنگ نا جو ری های قلبی قدمی فرا تر نهاد . در مورد میتوان

خلسه روانی و تمدد اعصاب را مثال زد . که عین مو ثر یث استراحت جسمی و روحی را دارد . رسیدن بیک سطح فکری خوب يك استراحت جسمی نیز بد نبال دارد که به تعاقب آن اثر زی تحلیل نرفته دوباره دیده میشود . آزما یشات و تحقیقات نشان میدهد که بسی از ین ناجوری هادفعا قر با نی اش را در دام می اندازد . و اینکار او خیلی خاموشانه و جدی است به عنوان مثال هایپر- تونی وقتی محسوس است که بیمار شش را فلج کند در اوا یل این علایم در وی قا بل تظا هر نمیشد . در ین راه از زشش ها پیشگیری نباید فرا موش خا طر گردد. داکتر وهم بیمار شش باید بداند که علایم برخی از ناجوری ها مشترک اند چنا نچه علایم و عارضه های سر دردی، بی حالی، ضعف در سر ما خوردگی و ها پیر- تونی همقدم پیش میروند

مرین ها نیز می توانند ایجساد نازا حتی قلبی نمایند چنا نچه دیفتری میتوانند از شمار نا جو ری های بیمار گر قلب تلقی گردد در ضمن آماری که اخیرا ضبط شده است دانسته شده که در يك اپیدیمی سر گویی شناخته شده منبع و عواطف

مهم است بدانی که در ین سن غفلت در نا جو ری خطرات زیادتری در پی خواهد داشت اما طب امروزی با استفاده از وسیله های مدرن می خواهد بدور بیماری های قلبی مهار بکشد. چنا نچه امروز عمل جراحی قلب به شیوه باز صو رت میگیرد جلوگیری نا سلامتی بالا استواری بیک سر گویی شناخته شده منبع و عواطف

زیرا این افراد سخت گیر با یجاد جزئی ترین نوع بیماری به سراغ دوا های قوی میروند . بدون اینکه بدانند چه خواهد شد؟ باید خا طر نشان سنا خت که حتی امروز هم سلو لهای تن ما از وجود این سمها اشباع گرد یده است و به وی خستگی و کسالت و نا توانی داده است. پس باید این هاسلافتی ایشا نرا در ینک چنین خود دا ری و پیشگیری ببیند. با وجود اینکه دود کردن سگرت و استفاده از پایپ از مراه عادات مضر جا معه قبول گشته است و لسی وارد آوردن در چگونگی شیوه و روش زندگی بخند مت گیری و ا کسن های ایمنی ساده بوده نمیتواند . آمار نشان میدهد در اشخاص پایه سن گذاشته اختلال در سیستم قلبی و عروقی در ۶۲ فیصد مردان و در خا نم ها ۲۹٫۳ در صد ضبط گرد یده است و امروز به یقین ثابت شده است که حد اوسط عمر در آقا- یان هشت سال کو تا ه تر از وسط عمر زنان است . بیست و هشت فیصد و قا یح سکت قلبی اعتیاد به سگرت بیست و يك فیصد فشار خون بالا و سیزده فیصد چربی و کلسترول در مواد خوراکی و خون تثبیت گرد یده است. سکت های قلبی در مردان پا

به سن گذاشته بالای سن چهل زیاده تر دیده میشود و این جا سبب که زنک های خطر بصدا در میا یند و زندگی آنها را دستخوش بیماری و مرگ می سازد . سن آنطرف مرز چهل حدود پیشرفت روحی، جسمی و شخصیت مرد است . اصولا يك مرد چهل ساله یا بالای آن شخصیت کاملی است که مسئولیت زندگی خود و اطرافیان را به شایستگی به عهده دارد .

امرفردی است خیلی حساس و میخواهد در طول روز مرد مو فقی باشد . نا کا می و نا هنجاری در جریان فعالیت روز او را خسته میسازد و این کشیدگی روحی به مرور بیمار میسازد و وسلا متی اش را از او می گیرد .

مهم است بدانیم که در ین سن غفلت در نا جو ری خطرات زیادتری در پی خواهد داشت اما طب امروزی با استفاده از وسیله های مدرن می خواهد بدور بیماری های قلبی مهار بکشد. چنا نچه امروز عمل جراحی قلب به شیوه باز صو رت میگیرد جلوگیری نا سلامتی بالا استواری بیک سر گویی شناخته شده منبع و عواطف

هنر ، بازتابی از زندگی

بشر اولیه قرار شواهد تاریخ، زندگی خیلی ساده و ابتدایی داشته بصورت گروهی اصرار شایسته صورت دسته جمعی و گله وار اصرار حیات میکردند زیرا انسانها وسایل لازم و ضروری برای دفاع شان از شر حیوانات درنده نداشتند و لازم میدانستند که جهت بقای شان بصورت دسته جمعی و گله وار اصرار حیات نمایند.



این نمونه مجسمه ایست که انسانهای باستان آنرا بحیث «سمبول تقدس» پرستش میکردند

ازطرف دیگر این انسانها هم باطبیعت و هم با حیوانات درنده مقابل بودند از وجود آنها خیلی می ترسیدند ، آرامش وجود نداشت ، طوفان رعد و برق ، سیلاب همه و همه حیات انسانها را تهدید میکرد ، سطح زندگی مادی آنها خیلی پائین بود. مرگ و میر به شدت جریان داشت ، طفل قبل ازینکه به مرحله بلوغ و یا به سن پیری برسد به کام مرگ فرومی رفت . چون زندگی انسانها در سطح خیلی نازل قرار داشت وسایل تولید و نیرو های مولده که در جهت رشد و تکامل سطح زندگی مادی و هم چنان در رشد و تکامل پروسه انکشاف تجارب بر مغز آدمیزاد نقش اوزنده دارد نیز به حد کافی رشد نکرده بسود همین امر سبب گردیده بود که شعور انسانها نمیتوانستند استقلال نسبی خود را حفظ کنند. بنا این انسانها باوجود پائین بودن سطح زندگی و عدم رشد کافی نیرو های مولد نمیتوانستند به علل علمی پدیده هادسترسی پیداکنند بلکه علت آن را در وجود همان پدیده ها می پنداشتند که در طبیعت وجود داشت همه اشیا را حاوی ارواح میدانستند و همین ارواح را مسوول اعمال و کردار شان تصور میکردند .

لوگرسوس میگوید: همین ترس از طبیعت و پدیده ها بود که برای نخست ترس و پرستش و اطاعت از آنها را ایجاد نمود . لوگرسوس میگوید که اگر توتله کاغذی جلوی سنگ انداخته شود باد کاغذ را به حرکت درمی آورد اما سنگ فکر نمیکند که باد است و به نظرش میرسد که این کاغذ هم دارای روح است و چنین امری را به اصطلاح علمی آن نمیژم میگویند. جزیره نشینان مالیزیا روح پرستی وانی میژم را به لسان خویش بنام مانا و بومیان امریکایی آنرا مانی توید میکنند. به نظر بومیان امریکایی قطع درخت ها از طرف سفید بوستان چین تصور می شد که به زندگی آنها خانه داده می شود. در جزایر ملوکا، با درختان شگوفه دار طوری معامله میکنند که با زنان باردار میگویند وقتی که از نزدیک درخت بار دار و شگوفه دار می گذریم باید فریاد و چیغ نکشیم که مبادا مثل زنان باردار سقط. جنین کنند و یا میوه شان به زمین بیفتد.

در جزیره اموی تا وقتی که مردم نژاد دیک مزارع برنج میشوند به بسیار آهستگی از کنار مزرعه دور می شوند از کشیدن هر نوع صدا خودداری میکنند تصور میکنند که با فریاد و چیغ و ناله روح که در دانه برنج موجود است قطع میگردد لهذا با تکریم و احترام از برابر آن میگذرند و با این کار تصور میکنند که ارضای خاطر ارواح که در دانه های برنج موجود است حاصل میگردد . همین پرستش در قسمت ستارگان هم موجود بوده است چنانچه بابلی ها ستارگان سیمه را مشخص کرده و از ترس آنها ایام هفته را نیز بنام آنها مسمی کرده بودند چنانچه :

یکشنبه : مندی = سن یعنی آفتاب .

دوشنبه : مندی = مانا

شنبه : ساتردی = ساترن .

روز های متباقی هفته سه شنبه، چار شنبه، پنجشنبه و جمعه را بنام رب النوع سکالیدیوا یا بادمیکند چنانچه :

سه شنبه : تیوزدی = تی ویس .
چارشنبه : ونزدی = وودیم .
پنج شنبه : ترس دی = توری .
جمعه : فرایدی = فریکا .

آری پائین بودن سطح زندگی و عدم رشد کافی نیروهای مولده تاثیر به سزا می در واقع درک و سطح دانش و شعور آدمیزاد داشت. علاوه بر آن انسان های گذشته اعتقادات تناسلی را نیز احترام میگذاشتند و آن را رب النوع تکترو از دیاد نسل پنداشته چنانچه قدیمترین اسناد مصری نشان میدهد که در گذشته مصری ها به پرستش آلات تناسلی اشتغال داشته و رومی ها هم شکل آلات تناسلی را به پارچه های کاغذ و پوست ترسیم نموده به جاهای بلند می گذاشتند تا ماهی باروری گردد. این مراسم جشنواره های در روزهای دوشنبه و جمعه در قبال داشت که درین روز ها مردم به کار رفته مصروف تفریح و خوش گذرانی می بودند و در روز گاران قدیم این روز را بنام روز کلوخ انداز می نامیدند درین روز ها مردم به نوشیدن مشروبات مصروف بوده و میکوشیدند به این طریق ارواح را از خود راضی نگذارند. چنانچه حکیم سنا سی اشاره به این موضوع نموده میگوید:

«باده مار ازین سپس رسم کلوخ اندازده»

ریناخ میگوید: انسانهای اولیه برای ارضای ارواح شیوه ها و اسلوب های دیگری نیز بکار می بردند که عمده ترین این شیوه فن جادوگری است. به نظر ریناخ جادوگری فن جنگ روح پرستی یا انی میژم است. جادوگری وسیله همدردی با ارواح بوده که پایه آن بر تلقین روانی استوار است او میگوید در گذشته ها وقتی که زنی حامله دار می شد و یا مریضی به کسی پیدا می شد جادو گر می آمد چند سنگ را به سینه زن زده و آن را بدور می انداخت و با بدور انداختن سنگ تصور می شد که تکالیف نیز مرفوع میگردد .

در آن یونان باستان هنگام بذر افشانی زمین جوانان را قربانی نموده و بار یختن خون آنها ارواح زمین را راضی نگه میداشتند و هر سال در جشن تراچیلیا دوفتر بلا گردان برای فر بانی انتظا ب می شدند. مردم آن دو نفر را آتندر سنگباران میکردند که از بین میرفت و این کار به مثابه بلا گردان و کفاره گناهان مردم انگاشته می شد .

در کشور های شرق میانه و آسیای وسطی مرغ و یا گوسفند را ذبح نموده شش و دل آن را در چار راهی ها می انداختند و به این طریق می کوشیدند کفاره گناهان شخص مریض را با ذبح حیوانات بدست می آوردند که تا چند دهه گذشته در بعضی قریه های این کشورها هنوز هم این کار دیده می شود . اسطوره مرگ و بعث الهیه در شکل انسان جز همه ادیان آسیایی و آفریقایی بود با کشتن و خوردن آنها انسان های

د تلوستوی پړاد بی شهکار جنگ او سوله باندی لنډه تبصره

خه ددېمن دتوېجی قواو تر سختو جزو او یرغلو او لاندی پروت و . وروسته له دولسو بجو خه دغه لیکر چی خدایسه دوه ویشته نه غی یی دلاسه ورکړی وه دسیمونوفسکی کلی ته ورننوزی چی په دغه وخت کی یعنی په تیره بیا دغرمی ددولسو بجو وروسته ددېمن دتوېجی قواو دسختو جزو په اثر زړته تلف اوله منځه شی .

نوموړی لیکر پرته له دی چی یوفیر هم وکړی او یا دغه خای خه ښوروخوری تقریبا دخپلو لیکر ویوه دریمه برخه دلاسه ورکړی . توپوله دمخ لهخوا په تیره بیا دنیس ایخ له لوری دتورودونو په منځ کی په فعالیت لکیا وه کله به داسی پیښه شوه چی دتوپونو مرمی به دلس پنځلسو دقیقو لپاره ددفعه خه لوری پاکښه لکیدي او کله به هم دیوی دقیقې په جریان کی دتوپو و لیکرو زیات شمیر مړه او ټپیان شول او

عسکر به په مسلسل ډول دټپیانو په تولیدو بوخت شول سره له دی هم دلیکرو ترمنځ یوه واحد، روحیه موجوده وه . ټولو خاموش اوچیه چوپتیا اختیار کړی وه دغه لیکرو د خپل وخت زیاته برخه دمنصبدارانو ددستور رارسیدویه انتظار کی تیره کړه . دوی منظر ناست وه یوه به په خپله پیکلرونکی خولی ځان مصروفه کړی و کله به یی ایسته او کله به یی پرسر کړه بل به دکلانو او بوټو په وجوشو پاتو باندی دتوپک دتیزی په پاکولو او سیقلولو ځان اخته کړی و ځینی به بیا دکمر بند په ټینکیدو لکیاوه بعضی به هم د توپک په پاکولو دبوټو دکیتس په تړلو بوخت وه .

لنډه داچی ټول عسکر په یوه اوپل شس مصروف او په چورت کی غرق ناست وه حتی کله کله چی به زخمیان اومری ددوی منځ ته وړل اوزاړول کیدل اویانور عسکر به دجیبی دخطه څخه راټلل اویا په دودونو په منځ کی زیات شمیر ددېمنان لیدل کیدل ددوی هیڅ ډول پاملرنه یی نه جلبول لاکن هغه بهیر فی

پیشی چی دجگړی سره به یی هیڅ اړیکې نه درلودی ددوی دزیاتی توجه اویاملر یی وړ گرځیدی داسی معلومیدل چی د جگړی ټوله پیشی ددوی دژوندانه هغه عادی پیشی دی چی تل یی ددوی ذهنونو او روحیاتوته شکنجی ورکړی دی .

دغه راز کله چی یواس په داسی حال کی چی پښه یی زخمی ده وینی دټولودتوجه وړ پاتی په ۱۷ مخ کی

دتلوستوی ددی ستراری پیشی د ۱۸۰۵خه تر ۱۸۱۲ کال پوری منځ ته راغلل او تر ۱۸۳۰ کال پوری پای ته رسیدلی دی . دپیشو خای کله په مسکو او پترزبورگ کی د روسی اشرافی محفلونه وی او کله هم د (استرلیتز) او (مسکوا) دجگړی دگرونه یاد مسکو او داخیستنی ښار او یا هغه دواړی ددېمنو ته یی فرا نسوی لیکر په هغه کی په شاتگ او نابودی ته مجبوره شوی

وی . جنگ او سوله داخلاقو عاداتو او روح پوهنی له حیثه یو تاریخی رومان دی . دغه رومان (چی لنډه یا شپږ بیلایلی پیشی پورته بل کی وهل شوی او تشریح شوی دی) لدول اویایی مطالبو زیات تشریح کول امکان لری . درومان دوه اصلي قهرمانان لری چی یوی (ایزیدر بزخوف) نومیری دغه قهر مان ځوان بوښاده هوښیار دغه اندام خښت، ټینکی زړه ور او دناممکنو مسایلو سره علاقه لرونکی او ضعیف النفس انسان دی دغه قهرمان تل په دی لټه کی دی چی دژوندانه دلوړو او زورو حتی اخلاقی پیشو او هغه بندیزونه او دامونه دژوندانه په جریان کی ورسره مخامخ کینی سره سره خپل ایدیال هدف ته ځان ورسوی . اودرومان بل قهرمان هم (پرنس اندره باکلووسکی) دده دملکری خه عبارت دی . دی یو ډیر ښه افسر او عسکری صاحب منصب دی او دخپلو نورو همقطارانو په ښیر ژوند کوی خویه باطن کی

زیات ارزښت لری دی ځوان دی خو دپهونه او تکلیفونه یی زیات لیدلی دی ښځه یی مړه شوی ده او زوی یی ده ته پاتی شوی دی دخپلی ماندینی دپیشی څخه . څه موده وروسته د (ناناشاوستوف) چی یو ښکلسی او جذابه پیغله وه سره نامزد اوکوژده شوی دی . لاکن (ناناشا) دیوه بل ځوان چی (اناتول کورا کین) نومیدی سره لرله یعنی هغه ځوان چی دایم بدنامه کړی اوخیل ټینکی یی ورسره شلولی ده .

(اندره تیرا) هغه پریردی (پرنس اندره) چی یوغوره منصبداردی او په (ستر لیتر) کی سخت ټپی کیسری په ۱۸۱۲ کال ددوهم ځل لپاره دوطن څخه ددفاع په مقصد وظیفی ته چمتو کیدی او دمسکو ا په جگړه کی دیو شمیر عسکر ورهیری او قومانده په غاړه اخلی .

چی همدلته دسولې او جگړی درومان څخه دمسکو دجگړی یوه برخه دتمونی په توگه وړاندی کوی :

دشاهزده لیکر تر دوو بجو پوری دسیمونو- فسکی په کلی کی پرته دهر ډول فعالیت

آهسته آهسته هرډر از زندگی انسان ها بروی کره ارض میگذشت تجارب انسانی ها های نسلولید افزایش وبهره دهی زیاد زرفترو عمیق تر میگردد . های تولید افزایش وبهره دهی زیاد زرفترو مورخین می گویند که در گذشته ها بعد از مردن حتی مرده هارامومیایی میکردند چنانچه مصریان این کار را برای نخست

الجام دادند انسان ها در آن زمان فکر می کردند که روزی این مرده ها دو باره زنده می شوند رهبری مردم را بدوش می گیرند . چون مردم در زندگی ازین انسانیهای متفقد هراس داشتند همین آدم های بافوق صاحب اقتدار در زندگی انسانیهای مظلوم را مورد شکنجه ، آزار وکشتن قرار می داد مردم ناچار به تبعیت از آنها می پرداختند حتی در شب حین خواب نیز کار های گذشته به نظرش می رسید . بنابراین همین ترس بود که پایه



دانشمندان عقیده دارند که انسان ها با گذشت سالیان به این فکر شدند که روح بزرگ در وجود حیوانات بزرگ و نباتات است

های روح پرستی اجداد را در میان آورد که کلمه ری لیجن انگلیسی از کلمه ریلیگاری ویا ریلیگار که بنام مواظبت ومراقبت است مأخوذ گردیده است .

امروز به اثر حفاریات ، کاوش هاوتحقیقات باستان شناسی آثار وآبدات زیادی را در گوشه وکنار جهان کشف نموده اند که موید دوره های تکاملی و انعکاس کننده جهات مختلف زندگی فرهنگی ، اجتماعی دوره های پار بوده و برای محققین تازه وجوان امروزی کلید شناخت فرهنگ وکلتور دوره های پاروانسان های اولیه می تواند باشد .

اولیه تصور میکردند که قدرت آنها در وجود آنها متبلور میگردد روی این لحاظ بود که گوشت قربانی را توزیع ومیخوردند و خون شان را می نوشیدند این عمل را که بعد ها صورت گرفت بنام کنابولیزم یاد میکنند که کنابولیزم یا حیوان راذیح کردن وخوردن گوشت آنها بجای گوشت انسان يك جهش تاریخی شمرده میشود .

اسطوره حضرت ابراهیم که فرزندی اسمعیل را میخواست در راه خداوند (ج) و بدفرمان خداوند «ج» ذبح کند وبعدا به دستور الهی عوض پسرش گوسفندی را قربانی کرد در مراسم دینی مردم مسلمان در سراسر جهان دیده می شود .

دانشمندان عقیده دارند که انسان ها با گذشت سالیان به این فکر شدند که روح بزرگ در وجود حیوانات بزرگ و نباتات

مقدس است به این طریق آنها این حیوانات را که چنین تصور می شد احترام میکردند وفکر میکردند که باز بین رفتن آنها قابل ومردم بدون رهبری باقی می مانند چنانچه در دین یهود امروز گوشت ماهی، بره، کبوتر ممنوع بوده ودر جامعه هندی خوردن گوشت گاو از جمله مقدسات است . بنابر همین امر است که هندی ها گاو را احترام نموده و وسیله مهم تولید آن وقت جامعه شمرده می شد که بعد ها با گذشت سالیان این اسطوره ورسم شکل قدس دینی مسلط همان مردم گردید این امر را در تاریخ بنام توتیم یا توتنیزم یاد میکنند .



دسانسکرت دغونډې يوه برخه والسه
دسانسکرت په ژبه ديوه آهنگ داوړولو په
حال کې .



دکنفرانس يو شمير برخه وال (دعموت) دپوهنتون په څنگ کې ياد کاري عکس اخلي .

دعبدالعزيز ژباړه

دسانسکرت دژبې دڅيړنو څلورمه نړيواله غونډه

.....

دبونسکو په مرسته دسانسکرت دژبې دڅيړنو څلورمه نړيواله غونډه دپوزرو نېه سوه نېه
اويا وم کال داکتوبر دمیاشتې له دروېشمې نېټې څخه تر دېرشمې نېټې پورې دآلمان د
دموکراتيک جمهوريت (دويمار) په ښارکې جوړه شوه .

.....

دسانسکرت دژبې د مطالعاتو په دغه نړيوال کې د نړۍ دستور علمي ، تحقيقاتي او فرهنگي
کنفرانس کې چې دبرلين د(هومبوت) دپوهنتون غونډوڅخه شميرل کېږي دلومړۍ ځل دپاره
په همکاري جوړشودسانسکرت دژبې د مطالعاتو دوه شپته تنه پوهانو دآلمان د دموکراتيک
دسازمان په دوه سوه دروېشت تنو غړيو علاوه جمهوريت څخه ، يوديرش تنه دهند څخه ،اووه
د نړۍ دبيلابيلو هيوادونو څخه چې شمير يې وېشت تنه دشوروي اتحاد څخه ، شل تنه دآلمان
(۲۸) ته رسېږي پنځه وېشت تنو پوهانو او محققينو دکتونکو په توگه هم برخه اخستې
وه . په دغه نړيوال کنفرانس کې چې پخپله نوع متحده ايالاتو او فرانسې څخه گډون وکړ .

شو . ددغو نړيوالو کنفرانسونو دجوړيد لو څخه
اهداف دوه شپان دي :
لومړۍ : دسانسکرت دژبې دتاريخي او
فرهنگي اړخونو څيړل .

دوهم : دسانسکرت دژبې په باب دغږيو
هيوادودپوهانو اومولفانو له خوا په برابرشود
اتارو او تاليفاتو باندې بحث او خبرې کول .
دسانسکرت دژبې د مطالعاتو په څلورم نړيوال
کنفرانس کې دنړۍ په بيلابيلو هيوادونو کې
دسانسکرت دژبې دافاقيت اوپه فرهنگي ، تعليمي
او کلتوري چارو کې له دغې ژبې څخه دژياتي
گټې اخستلوپه باب بحث او خبرې وشوې همدارنگه
ددغه نړيوال کنفرانس په بيلابيلو غونډو کې د
سانسکرت دژبې دگرم دتدريلايو په باب خبرې
 وشوې . .

دسانسکرت دژبې د مطالعاتو څلورم نړيوال
کنفرانس دآلمان ددموکراتيک جمهوريت (دويمار)
په المانوي ښارکې ځکه جوړشو چې دغه
ښار په طبيعي ښکلا علاوه دتاريخي او لرغونو
اتارو د لودونکي هم دی . په دغه ښارکې
دپخوانيو پيريو يو زيات شمير کلاسيک آثار
موجود دي .

پوښتنه :

آيا دهند او آلمان ددموکراتيک جمهوريت
پوهان مولفان او محققين دسانسکرت دژبې د
پوهان مولفان او محققين دسانسکرت دژبې د
مطالعاتو په برخه کې په کومه گډه پروژه کې
کار کوي ؟
خواب :

دسانسکرت دژبې د مطالعاتو او نورونړيوالو
تحقيقاتي سازمانونو د جوړيدلو څخه يوستراو
مېم هدف دادی چې دنړۍ دبيلابيلو هيوادونو
پوهانو او مولفانو دپاره دشریکو تحقيقاتي
پروژو امکانات برابر کاندې . دمثال په ډول
دبرلين د(هومبوت) دپوهنتون پروفيسر (مورگراد)
دهند د (مېاباټپارا) په پروژه باندې کار کوي

دآلمان د دموکراتيک جمهوريت دبرلين دپوهنتون
يو نامتو شخصيت اودسانسکرت دژبې د مطالعاتو
محقق پروفيسر (ارن- ان- داندیکار) چې په دغه
جرگه کې دپولې کنفرانسونو په ورکولو علاوه
دغونډې دانسجام په چارو کې هم ستره ونډه
واخسته دسانسکرت دژبې د مطالعاتو دڅلورم
نړيوال کنفرانس دجوړيدو داهدافو په باب
لاندنيو پوښتنو ته خوب ورکوي :

دسانسکرت دژبې د مطالعاتو څلورم نړيوال
کنفرانس دغوره تر تيياتو په نيولو سره دآلمان
دموکراتيک جمهوريت (دويمار) په ښکلي او
السانوي ښارکې دنړۍ څخه دپاسه څلورسوه
تنه استازو په گډون جوړ شو که لفظا ددغه
نړيوال کنفرانس څخه دلاسه راغلي نتيجې په
باب معلومات راگړي ؟
خواب :

دسانسکرت دژبې د مطالعاتو نړيوال کنفرانسونه
داساننامي له مخې دسانسکرت دژبې دنړيوال
سازمان په غړيو هيوادونو کې چې البته اروپايي
هيوادونه هم پکې شامل دي جوړېږي . ددغه راز
کنفرانسونو لړۍ په هند کې شروع شوه اويا
وروسته په ترتيب سره دسانسکرت دژبې نړيوال
کنفرانسونه دتورين اوباريس په ښارونو کې جوړ

زېره پورې کنفرانسونه یې ورکړل . په هند کې دسانسکرت دژبې لومړۍ علمي کنفرانس د(یونا) په ښار کې ورکړ شو او دلته دآلمان ددموکراتیک جمهوریت پوهانو او محققینو ته زمینه برابره شوه چې خپلې مقالې دسانسکرت په ژبه ولولي . که څه هم په اروپا او دنړۍ په نورو براعظمو نو

سره وگورم .

پوښتنه:

که لطفاً دآلمان په دموکراتیک جمهوریت کې دسانسکرت دفرغونې ژبې د مطالعاتو د انکشاف او افاقیت په باب معلومات راکړئ ؟

ځواب :

دسانسکرت ژبه او دغې مطالعاتي پروگرامونه دآلمان په دموکراتیک جمهوریت کې لرغونې مقام او تاریخي دریځ لري . څلورکاله پخوا دبرلین په ښار کې د لومړي ځل دپاره دسانسکرت دژبې د مطالعاتو دپیاوړتیا د صندوق د جوړېدو (۱۵۰) کالیزه دسترو مراسمو په ترڅ ولمانځله شوه دغه کار څخه دا خبره په ډاگه سره جوته شوه چې دسانسکرت دژبې د مطالعاتو موضوع دآلمان د دموکراتیک جمهوریت په بېلابېلو پوهنتونونو او فرهنگي مرکزونو کې ځان ته (۱۵۰) کلنه سابقه لري . په برلین کې دسانسکرت



دسانسکرت په ژبه دپوسترو دندارتون پوه گونډه .

دژبې د مطالعاتو لومړنی پروفیسر او محقق (فرانز بوب) نو میری او باید وویل شي چې دسانسکرت دژبې د مطالعاتو د (۱۹۷۵) کال تر یووال کنفرانس دسانسکرت دژبې دپوه بل نامتو محقق اوڅیړونکی البرت وېبر (دژبې دپوه (۱۵۰) کالیزې سره سمون خوري . (البرت وېبر) او (فرانز بوب) دواړه په ګډه سره د سانسکرت د لرغونې ژبې په باب یو شمیر اثار ولیکل او په

په داسې حال کې چې زه هم دکال په زیاترو وختونو کې په هند کې دسانسکرت دژبې د مطالعاتو په پروژه کې برخه اخلم .

کله چې زه څو کاله دمخه د هند (پونا) ښار ته لاړم هلته ددې وخت پیدا شو چې دسانسکرت دژبې په ګډون د یو شمیر نور و لرغونو ژبو په باب د هندي پروفیسرانو ، مولفانو او محققینو



دسانسکرت ددعمر د لرغونو اثارو دندارتون پوه خټه .

د تولا ستوی پر ادبی...

۱۵۵ مخ پاڼې

سره راټول شول . اندره تاري جوړې کېږي چې :

یو ځای ته سره راټولېږي په دغه وخت کې یو زیات شمیر لاسي بمونه دسوايسی مرغانو په څیر ددوی په لوري راوتوغول شول ټولو پروت وکړ دشپزاده اندره څنگ ته هم یوږم وچاودې . دپه داسې حال کې چې دپخوا په خلاف یې دهیلو او اوښکو په ډکو سترگو خپلې شاوخوا ته کتل سوکلی یې وهلی او ویل یې :

(آبادامرګ دی ! نه زه نه غواړم چې مهشم پرماياندي ژوند گران دی دغه واښه دغه مخکې اودا هوا راپاندي گراڼه ده) دی په دغه فکر کې ولاکن په همدغه وخت کې هم متوجه و چې نور عسکر دده سترگو ته دغیرت او سر مشق په سترګه گوري نو یې وویل ښاغلي صاحب منصبه ته خجالت نه یاسی چې ... ده به لاخپله خبره پای ته نه وړي

رسولی چې ناڅاپه دېم دچاودلو دغه پورته شو اندره هم خپل لاسونه پر سر ونيول او په لغړیدو یې بیل وکړ خو عسکرو به دې پس وروڅغستل هغه وینی چې دده دتس د ښمې اړخ څخه قوی شوی وی واښه یې رنګارنګ کېږي وه دغو عسکرو شپزاده اندره یوه کلی ته وړی او هلته یې جراحي عملیات سرته رسولی د عملیاتو په کوټه کې به تصادفي ډول دده دڅنگ پرچپرکت باندي (اناټول گوراکین) پروت دی دده هم پښه پرې شوې ده .

دپاچا زوی دده په لیدو خوښ شو نااتاشا شپزاده ته راځي او دهغه څخه بخښنه غواړي

اوپه پرستاري یې لاس پورې کوي . (برنس) خپلې مینې ته څی هلته نااتاشا او دهغه گورنی چې دمسکو او ایران څخه یې کوچ کړيدي (دپاچاه دزوی دښځې ماري) چې داندېره مشرې خورده او دنااتاشا سره ټینګه دوستی لري سره ملیمنه ده لاکن داندېره مزاجي حالت وروږو مخ په خرابتیا ووده دخپلې لور اوڅور پرې ووتو بلندی سرایینې او مری دغه راز (پېرېزوخوف) چې دمسکو داوړاختلو په مساله کې متهم شوی اودفرانسویانو په لاس ودرغلی او دعدام حکم پرراوتلی و په وروستیو لحظو کې بخښل کیږي .

گرځي او په ویش او اخ پیل کوي او داچې بل ځلې دټولو عسکرو توجه هغه سبې ځان ته را اړوي چې په ناڅاپي توګه راپیدا کیږي اوديوې مرمي دلکيدو په نسبت کې لږ کوي اوسوږ پور اړوي چه دغه پېښه د عسکر و دښورمانښور سبب گرځي خودارنګه توجه اړول او تفریحات تر یوې دقیقې زیات وخت نه نیسي او دغه لښکر چې څه دپامه داتو ساعتولپاره په انتظار لوړه مړیښي او دوحشت سره لاس

په گریوان پاتې شوی دی . څیړي ژړي او رنګونه یې اړوي دی چې په دغه لښکر کې سړی کیښه اچولی دی اوهم کله دپوه ځای څخه بیل ځای ته په پیاده تګ سره ځان مصروفه ښیي اصلاً نه کارو چې ویی کېږي اوله هم فرمان و چې صادر یې کېږي نو له کارونه په خپله سرته رسیدل دپوه جسدونه

عسکرو په شاوول اوټیټ اوږد عسکر به بیرته منظم شول اوکله کله که به عسکر تښتیدل بیرته په ژړه وارخطا یی مسره راگرځیدل اودپاچا زوی (اندېره) په په مسلسل ډول هغه کوله چې دلښکرو دژړه ورتیا او شجاعت روحیه پیاوړې کېږي اودسربښندنې او ژړه ورتیا یوه نمونه اوبیلګه هغوی ته وروښیي له همدې امله یې په خپله هم دمسکرو په منځ کې چکر واهه خو وروسته

دغه وخته څخه پوه شو چې په دې کار سره تشی کولی چې دمسکرو روحیه لوړه کېږي او یا هغوی ته دژړه ورتوب نمونه څرګنده کېږي .

ده په داسې حال کې چې ښی یې پروښو باندي موبیلي او ورو ورو یې کامونه واچول اوکله کله به یې خپل کامونه شمیرل او یا به یې دکلاتو او نورو بوتو پاڼې په لاسونو موبیل او بیا به یې بیرته خپل لاسونه بوږول اودتیري ورځي څخه یې هیڅ شی هم په یاد نه و اودهغو په هکله یې فکر نه کاوه . په دغه وخت کې یو مرمي په ډیر سرعت په مخکې ولګیدله یې اختیاره په لږیدو شو اوبیا یې دمسکرو صفونه پاملرنه راوښتل او دشانه سره یې وویل : (دښتیاچې ډیر زیات یې راڅخه وژلي دي) په دغه موقع کې یو شمیر زیات عسکر

قهر مانه چیلې

دامپریا لیزم په خونړیو منگولو کی

چیلی دلاتینی امر یکی یو وروسته سا تل شوی هیواد دی چی ۷۶۰ زره کیلو متره مربع پراخوالی او یو لس میلیو نه اوسیدو نکی کړی . سانتیا گو ، الپاریسو ، کونسپسیون او آنتا فکا ستا ددغه هیواد ستر ښارونه دي . دچیلی خلک په اسپا نوی ژبه خبری کوی او درو من کاتو لیک مذهب پیروان دي . ددغه هیواد کر نیزه ځمکی محدو دی خو صنا یعو یی ښه وده کړی ده . دمسو ، اوسپنی ، منگیزو ، بیرایتو او قلعي ستری زیرمی لری . دغه هیواد مس اوسپنه او نا پتر یست صادر وی . دچیلی دیسو وا حداسکو دو نو میری .

پوری یی اړه در لوده . دچیلی دخلکو په گټه ملی شول ، همدغه راز د نساجی ټولی خار جی مو سسی ملی شوی . دچیلی دمتر قی حکو مت دپړ له پسې بریا لیتو بو نو سره گام په گام امپر یالیستی توطئی هم زیا تیدی . دخلکو دیووا لی په جبهه کی د درز اچو لو په منظور سیاسی ترور زیاتوا لی ومو ند او امر یکا چیلی ته خپل ۳۱۰ ملیون ډالری پورو . خنډ اوه - چیلی ددغه کار په بد له کی دامر یکا په دو پن کنسرن پوری مر بوط دانتفا ری موادو کار خا نی ملی کړی . همدغه راز داوسپنی ټول کانونه اوداوسپنی دوپلی کولو ټول تا سیمات دامپر یا لیستی انحصاری یا نکی له واک څخه راو - یستل شول ، دسمنتو کار خا نی او څلو پښت نوری بیلا بیلې فابریکی ملی شوی . دځمکو عا دلانه ویش پیل اوله متر قی دو لتو نو سره دیلو ما تیکی اړیکی ټینگی شوی . سو سیا لیستی هیوادو چیلی ته ۴۰۰ ملیو نه ډالره پور برابر کړی ، له دی سره جوخت دامر یکا فد رال محکمی په امر یکا یی پا نکو نو کی د چیلی شتمنی مصا دره کړه اودچیلی په وړا ندی یی اقتصا دی بلو کاد اعلام کړی .

۱۹۷۲ کال په مارچ کی د«سیا په طرا حی یوه ار تجا عی کود تا کشف اود ډاکتر الیندی دوژلو - بلان شتم شو . داوخت دچیلی حکو مت دامر یکا دتلفون او تلگراف بین المللی شر کت (ای . تی . تی)

دخیلی جا سوسی دشبکی ۲۸۰ قنه آزمو یل شوی جا سو سان چیلی ته وا ستول او فدرا لی آلمان دغه هیواد ته خپل ۵۰ ملیون ډالری پور فسخ کړی .

ډاکتر الیندی اود دخلکو دیو والی دجبهی حکو مت فورا په کار لاس پوری کړی . دټولی چیلی ما شو ما نو ته دور ځی نیم لیتره وړ یا شودی منظور اود زده کوو نکو له پاره د جا مواو کتا بو نو بیه را ټیټه شوه . د دسمبر په میاشت کی ډاکتر الیندی دچیلی دمسودو کا نو نو اودمسود وپلی کو لود هغو تا سیمات دملی کولو فرمان لاسلیک کړی چی ټو لو په امر یکا یی انحصاری یا نکه پوری اړه در لوده د ۱۹۷۱ کال په جنوری کی په چیلی کی ۲۳ خصوص صی بانکو ته ملی شول . له دی سره جوخت دلو تااو شوا گر دسیمو کا نو ته هم ملی اعلام شول د ۱۹۷۱ کال په جریان کی له بیسوا دی سره پرا څه مبارزه پیل شوه . دهمدغه کال په ابر یل کی دگور نیو او بهر نیو مر تجعینو دورا نکا ری - ترور دخلکو په مینځکی دنا وړه تحر یک اوحتی د حمله له گا و ټک یو سره دسر حدی شخړو توره توطئه کشف شه دغه توطئه دشا روا لیو دانتخا با تو دځنډ ولو له پاره جوړه شوی وه ، په انتخاباتو کی دخلکو دیو والی جبهه بیا هم بریا لی شوه .

۱۹۷۱ کال دم په میا شت کی دمسو هغه تر ځمک لاندی کا نو نه چی دامر یکا په برادن کو بر گمنی

د ۱۹۷۰ کال څخه دمخه په لاتینه امر یکا کی دچیلی هیواد دبین المللی ار تجاع او امپر یا لیزم دانحصاری پا نکو او وسلو په توره لو مه کی یو ورو سته سا تل شوی ترستم لاندی اوبنکیل هیواد وو چی کور نیو مر تجعینو - فیو ډا لانو - پانگه وا لو او کمپرا دو را نو خپل طفیلی ژوند امر یکا دامپر یا لیزم په ملا تی دچیلی دزیار ایستو نکو دخلکو دپرا خو پر گنو بز گرا نو ، کار گرا نو ، کسبگرو ، کو چنیوما - مورینو اونور ملی او متر قی قشرونو اوطبقو دبیر حمانه استثمار له لاری پر هغوی تحمیل کړی او دوی یی له خپله ستو ما نه ژوند څخه بیزاره کړی و .

د ۱۹۷۰ کال دسپتمبر په انتخاباتو کی دخلکو دیو والی دجبهی انقلابی کاندیدا کتر سلوا دور الیندی بریالی شو او په دی تو که دچیلی دتاریخ په او ږدو کی دلو مړی ځل له پاره دخلکو یوه رښتیا نی استا زی دچیلی ددو لتی قدر ت وا گي تر لاسه کړی . دخلکو دیووا لی دجبهی تاریخی بر یا لیتوب چی دچیلی د سو سیا لیستانو ، کمو نیستانو او مسیحی دمو کرا تا نو له ائتلاف څخه منځ ته را غلی وه په ډاگه وښوده چی دچیلی خلکو په ملی او بین - المللی سطحه کی خپل دو ستان او دښمنان پیژ ند لی او له خپل هیواد څخه یی دبین المللی ار تجاع امر - یکا یی لو تماری پا نکي او امپر یا - لیزم دنفوذ دشر لو له پا ره مټی را نغښتی دی .

له انتخا با تو څخه دمخه هم امر - یکا یی ستر وانحصاری کمپینو ددغه هیواد دجا سوسی دخو نړی شبکی «سیا په مر سته اود چیلی دکورنیو مر تجعینو په میلا تی دالیندی د ټاکنی اود دخلکو دیو والی دجبهی د بریالییتوب دمخنیوی له پاره ډیری هلې ځلې وکړی دمثال په ډول دامر - یکا دتلفون او تلگراف بین المللی کمپنی په یوا زی تو که یو ملیون ډالر ولکول .

دخلکو دیووا لی دجبهی له بر یا - لیتوب سره جو خت دچیلی کور نیو مر تجعینو دهیواد داقتصا دی ژو - ندانه دفلجو لو پلان طرح کړی او امر یکایی انحصا را تو له چیلی څخه دخپلو بانکوا یستنه پیل کړه . امریکا

ملی کړی بیکاری له څوار لس فیصدو څخه د۳۷ ته را کمه اود نږه ملیو نه هکثاره مصا دره شوی ځمکی دبریالی ویش خوږ خبر خپور شو .

لنډ هدا چی چیلی دانقلاب په

سیمو زی کی اود خلکو دیو والی د جبهی دحکو مت دپرو گرام له مخی دژورو اوپرا څه ټو لنیزواواقتصادی اصلاحاتو لار په مخکی ونیوه ، دفیو - ډا لیزم محو کول پیل اود کا نو نو اوصنا یعو ملی کول کړی ندی شول اوپه دی تو که په چیلی کی د کپیټا لیستی سیستم او امپر یا لیستی تر لتوب ریښی غو ځی اود انقلابی ژورو پر مخکو نو لاره او را ه شوه . دچیلی دحکو مت دغه رو ښا نه متر - قی دریغ نړیوا له ارتجاع او امپر یا - لیزم دنو یوار تجا عی پلا نو تو طرا حی ته مجبور کړل . دوږ لږ را وړ لو دخصو صی ترا -

نسپور تی شر کتو نو ما لکین د تطمیع له لاری دکار پر یښودو ته وهڅول شول اود خورا کی موادو په ویش کی ستو نزی را پیدا شوی . د ۱۹۷۲ کال تر جنو ری پوری دولت داته سوه نو یو ښوونځی - اود ۱۴۰ زره نو یو کورو نو په جوړ - ولو بر یا لی شو په مقا بل کی د فاشیستی عنا صرو ترور ، اختناق ، او وحشت زیاتوا لی ومو ند او په ټوله چیلی کی ضر بتی وسله وا لی فاشیستی ډلی جوړی شوی دمی په میا شت کی په دا سی حال کی چی دسا نتیا گو په شمول دچیلی په سلو ښارو نو کی دیووا لی دجبهی دحکو مت په ملا تی ستری مظاهری روانی وی امپر یا لیستان دبپو په زیا توا لی دتور با زار په رواج اود قاچاق او انقلابیون په پرا ختیا بریا لی شول .

دجون په ۲۹ نیټه یوه ار تجا عی کود تا کشف او شنډه شوه ، دا وخت په ټول هیواد کی دپولوراوږلو دخصو صی شر کتو نو فعا لیست بند او دسې کو نو پلو نو ، نفتی پایب لاینو نو اود بر یښنا ، اورگا - دیو او دنفو دزیرمو چو ولو ادا مه در لوده . په مقا بل کی دخلکو لهخوا له دو لت څخه ددفاع کمیټی جوړیدی او په ټوله چیلی کی دخلکو دژوندانه دعا دی کو لو له پاره دمقا ومت داو - طلبا نه ډلو فعا لیت کاوه .

په ملی او بین المللی سطحه کی دچیلی دخلقی حکو مت دغو انقلابی بقیه در صفحه ۵۲



مترجم : ع (غیور) الکساندر ون همبولت :

دانشمند، بشر شناس و محقق معروف

در جهان امروز هستند عده کثیری از شخصیت های که نه تنها در دوره حیات نام شان زنده و جاوید میباشد بلکه پس از مرگ نیز زبانزد خاص و عام میباشد. الکساندر ون همبولت نیز یکی از آن عده شخصیت های بشمار میرود که در نیمه اول قرن نوزدهم خدمات بس بزرگی را در رشته های بشر شناسی و ریسرچ انجام داده

است. الکساندر ون همبولت این دانشمند، بشر شناس و محقق معروف بتا ریخ ۱۴ سپتامبر سال ۱۷۶۹ چشم بدنیا کشود و پس از يك دوره پر از تلاش و انجام خدمات بشر خواهانه بتاریخ ششم ماه می سال (۱۸۵۹) بدرود حیات گفت. مو صوف نخستین مرا حل زندگی اش را در شهر برلین سپری نموده و در آنجا امور

تدریس سا ینس و تحقیق را در پوهنتون آنجا پیشه خود گردانید او مانند برادرش (ولیم ون همبولت) يك دانشمند مترقی و نطق چیره دست بود. برادرش نیز مانند او به تدریس مضامین سا ینس و تکنالوژی علاقه فراوان داشت دانشمند معروف هنگا میگزید در پوهنتون برلین مصروف تدریس بود با انقلاب کبیر فرانسه علاقه فراوان از خود نشان داد. پس از آنوقت وی به دریافت طریقه های خیلی پیشرفته در ساحات مختلف سا ینس و تکنالوژی گردید. نا مبرده سعی ورزید تا ساعات تدریس علوم تکنالوژی یکی را در نصاب تعلیمی بگنجانند به عقیده وی سا ینس تعلیم و تربیه با یکدیگر ارتباط نا گسسته دارند وی عقیده دارد که سا ینس و علوم تنها مربوط به يك کلاس و یا صنفی محدود نبوده بلکه بحیث يك ثروت ملی به همه طبقات يك جامعه تعلق دارد به تاسی از این اید یا لوژی وقت بیشتر خود را صرف امور اکتشافی و ریسرچ مینمود.

الکساندر همبولت بحیث يك شاگرد مشهور (ورنر) که در آنوقت در رشته جیا لوجی در پوهنتون فرا یبرگ بحیث پرو فیسور مصروف تدریس بود پس از انجام يك سلسله تحقیقات در رشته های نبات شناسی و حیوانی موفق به کشف طریقه های جدید در رشته های جغرافیه، اقلیم شناسی، هایدروگرافی و بشر شناسی گردید. وی در سال (۱۷۹۰) بهمراهی يك تن از پرو فیسوران معروف (جارج فورستر) بکشور های هالیند، بلژیک، انگلستان و فرانسه سیاحت نمود که در آنجا پیرامون زیست شناسی به سیاحت نیز مطالعات عمیقی را انجام داد وی پس از مراجعت به برلین بحیث پرو فیسور در رشته جیا لوجی مصروف کار شد. دانشمند معروف و محقق چیره دست قرن نوزده تصمیم گرفت تا در (پرو سیاه) به مطالعات بیشتر در رشته جیا لوجی و سروی معادن پیر دازد که این تصمیم وی در طی سال های (۱۷۹۲ و ۱۷۹۷) جامعه عمل پوشید.

مردم سر زمین امریکا مردم عجیبی اند با او جوهر کم میتوان ایشانرا در معادن بزرگ استخدام نمود.

وقتی در اتحاد جما هیر شوروی سو سیالستی در دوره تسار تحولات نوین روی کار آمد بسا همراهی سه تن از دانشمندان پوهنتون برلین از طریق بحیره کسپین به اتحاد شوروی مسافرت نمود وقتی از وی سوال شد عقیده اش را در باره زیست شناسی ابراز نماید چنین گفت: بشر بحیث يك موجود کنجکاو نباید تلاش را از دست داد بکار های انجام شده قناعت نماید بلکه زندگی را باید بحیث يك بحر بی پایان تصور نموده سعی بخرچ دهد تا در پرتو مساعی خستگی نا پذیر این بحر بی پایان را تسخیر بکند.

میداد. چنانچه نه تنها در نهاد مردم انگیزه میل بد رنگ زیبا بی را بود آورد، بلکه احساسات مبین پرستانه سازندگان آنها را مجسم نمود و موضع تربیت اخلاقیشان را نیز عیان و آشکارا ساخت. تجسمهای خلاق گروههای هنری مشهوری مانند انسابل دولتی رقصهای خلقی اتحاد شوروی برهبری «ایگور ما ئیسه یف»، آلسا میل دولتی رقص «بریزگا» و غیره نیز به رقص خیلی رنگینیا دادند. ولی مایه این امر که مرادید میراث کلاسیک را حفظ و نگهداری میکنیم، نیز افتخار مینماییم، ناگفته نماند که در پروگرامهای مرتبه باله های شوروی همیشه آثاری از آهنگسازان بزرگی مانند چایکوفسکی، گلازوف، مینکوس و دیگران وجود دارد.

هنر پشه یاد شده، جای دیگر ابراز نظر کرده است که در هنگام رقص کثیر المله شوروی، روی تو سعه باله (باله) فرم سراسر جهان تأثیر داشته و دارد. این امر نه تنها از نایشهای پرموفیت و نظر نمون گروها، تک نوازان و تک خوانندگان شوروی که در خارج بر گزار میشود، بلکه از آنجا پیدا ست که مربیان و استادان باله و نایشنامه نوپسان شوروی در کشورهای گوناگون جهان کار میکنند و سرگرم احیای مکتب باله های ملی میباشند.

فرستادگان قریباً همه قاره ها نیز بنوبه خود به اتحاد شوروی می آیند تا فن رقص را فرا گیرند. لذا پیدایش سنت بر گزارى کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله در

این جشن که در بلشوی قبا تر مسکو دایر شده بود، هیات زوری (حکم) مرکب از مشهور ترین استادان هنر باله بود که ریاست آنرا «پوری گر یکو روویچ» استاد ارشد باله بلشوی قبا تر و بر تده جا یزه لینن بعده داشت.

از جبهه های ممتاز این جشن که هنر نایشهای چشمگیرشان بیشتر مورد توجه و قدر دانی قرار گرفت، ایشان را بر شمرده اند:

«کارولین لور کا»، بالرین جوان فرانسوی، «آلامیخا لچنکو» سو لیست بلشوی قبا تر مسکو، بر تده جایزه اول و مدال طلا، «او دور یا رنا دوتیر»، بالرین آیسلندی، «نینا سمیز وروا»

مسکو قبا نو نمند و طبیعی است، ولی این کاکتور تنها يك مسافه ساده رقا صان جوان با له کشور های گوناگون نیست، بلکه نمایندهای دوستانه را گسترش میدهد، جهت آشنا شدن با مکاتب مختلف باله کمک میکند، تصور ما را در باره سنن پیشرفت فرهنگ رقص جهانی غنی میسازد و البته امکان میدهد که رقاصان با استعداد جدید را شناخت و دوستی داشته باشند. همچنان که نیکه بدر یافت جوایز این جشنواره موفق شده اند و هم آن هنر پیشگان جوانی که در این مجمع در ردیفهای اول قرار نگرفتند، چیزی نداشتند زیرا که در چنین مسابقاتی مغلوب وجود ندارد، بلکه برای آنان پیشرفت خلافتی و آن مکتب همه جا به و بزرگیکه آنرا میننداهیت غیر قابل انکاری دارد.

این جشن که در بلشوی قبا تر مسکو دایر شده بود، هیات زوری (حکم) مرکب از مشهور ترین استادان هنر باله بود که ریاست آنرا «پوری گر یکو روویچ» استاد ارشد باله بلشوی قبا تر و بر تده جا یزه لینن بعده داشت.



صحنه ای از باله «کوبلیا» اثر دلیسب آهنگساز معروف فرانسوی که توسط شامردان مکتب اکادمیک فودپوگرافی (فر تریب رقص) واقع مسکو بسال ۱۹۷۸ در سالون مجا لس قصر کریملین بر گزار شده بود «ایرینا پاتکینا» و «ولادیمیر دیریوانکو» هنر پیشگان جوان برنده سومین مسابقات بین المللی باله در اجرای آن سهم گرفته بودند.



کالیه اسمعیلوا، هنر پشه باله و عبدالولی تولیاکانوف خواننده او برای مربوط علی- شیر نوایی واقع تاشکند در حال تمرین برهبری استاد باله.

قسمت دوم

چشم اندازی بر پهنای برخی جشنواره های باله

در نخستین بخش این محبت راجع به تفاهیم باله از نظر هنرهای زیبا و نگاه عمومی بر ذوایای متقدم آن توانا با معرفی «چند باله معروف» و «برخی بالرین های نامدار» در جهان مطالبی ارا ته شد که اینک درین بخش پیرامون هنر باله اتحاد شوروی و بعضی سر زمینهای آسیای میانه و حوزه قفقاز (محیط پیران کوه قاف) بحث نموده و مسائلی از پذیرش و گسترش این هنر خیال انگیز طور فشرده و بهر سیده، معلوماتی پیشکش میشود.

جشن باله:

مسابقات جهانی هنر پیشگان باله در مواقع معین بخاطر تشویق و حمایت از هنرندان و بسط و توسعه بیشتر آن، در مسکو انعقاد میشود. مثلاً: طبق رویدادهای منتشره مطبوعات کشور شورواها بر گزارى کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله در پایتخت آن مملکت پهنای یک امر سنتی شده و به جشن هنر رقص جهانی تبدیل گردیده است که یکی از نمونه های آن جشن، بسال ۱۹۷۷ موقعی بر گزار شد که همه مردم شوروی برای تجلیل از روز تارخی شصتمین سالگرد انقلاب اکتوبر بر آمادگی میگر فتند. درین میان «اولگا پشینکا» هنر پشه ملی اتحاد شوروی و رئیس کمیته تدارک و بر گزارى سو مین کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله مسکو تحت عنوان «جشن رقص» تبصره کنان در آلباره گزارش داد که: انقلاب کبیر اکتوبر، تماشا کنندگان تازه ایرا به باله هدیه داد و محافل وسیع جامع کشور شوروی را به این نوع خلافت هنری جلب کرد.

کارگران و زارعان و سایر رزحمتکشانی که به تیار باله آمدند، هنر پیشگان و مربیان رقص آنها را داشتند تاروی این امر که چگونگی هنر خود را میتوان بر مردم نزدیک ساخت، فکر کنند. این جریان بتدریج و نه یکباره و ناگهان انجام گرفت، بطوریکه ما از موسوعهای افسانه ای، خیالی و قصص به نایشهای رسیدیم که از روی آثار بو شکین، لوی پله دووگا، شکسیر و دیگر نویسندگان و شعراى بزرگ تهیه شده بود.

این نمایندهها مسائل فلسفی را منعکس میکرد و حیات و زندگی آنها را نشان

مسابقات جهانی هنر پیشگان باله در مواقع معین بخاطر تشویق و حمایت از هنرندان و بسط و توسعه بیشتر آن، در مسکو انعقاد میشود. مثلاً: طبق رویدادهای منتشره مطبوعات کشور شورواها بر گزارى کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله در پایتخت آن مملکت پهنای یک امر سنتی شده و به جشن هنر رقص جهانی تبدیل گردیده است که یکی از نمونه های آن جشن، بسال ۱۹۷۷ موقعی بر گزار شد که همه مردم شوروی برای تجلیل از روز تارخی شصتمین سالگرد انقلاب اکتوبر بر آمادگی میگر فتند. درین میان «اولگا پشینکا» هنر پشه ملی اتحاد شوروی و رئیس کمیته تدارک و بر گزارى سو مین کاکتور بین المللی هنر پیشگان باله مسکو تحت عنوان «جشن رقص» تبصره کنان در آلباره گزارش داد که: انقلاب کبیر اکتوبر، تماشا کنندگان تازه ایرا به باله هدیه داد و محافل وسیع جامع کشور شوروی را به این نوع خلافت هنری جلب کرد.

در ازبکستان شوروی :

دو چهره برا زنده :

از جمله چهره های پر ازنده باله از بکستان میر من «بر نادا کاری یوا» رقاصه شبیر که بسال ۱۹۵۹ در باله «ماسکارا» مسکو روی صحنه پدیدار شد و در پا رتی «نینا» وارد تالار بزرگ کاخ پتر زبورکست گردید ، بیشتر از دیگران استعداد هنری خود را تبارز داده است . مثلاً : وی با احساسات ظریفی ، سیاهی جذاب «نینا ی لرمنتوف» شاعر و سخنسرای نامدار شوروی را در با لت مجسم کرد . منابع هنری و نشراتی آن کشور خاطر نشان کرده اند که هنر پیشه مذکور میتواند احساسات هنر آفرین خود را در ورای رقص ما هراه تجسم دهد ، بطوریکه الهام درونی اش باظرافت شاعرانه رقص در هم می آمیزد و اصالت کلاسیک با حجب حیای رقص زنانه

ازبکی مخلوط می شود . چنانچه نخستین پدید آیی هنری در تیاتر ، ایسکای نقش «ماریا» از باله «فواره باغچه سرا» بهشابه سمبول صفای دو شیزگی بود . سپس در باله «افسانه ملکه مرده» تمام ریزه کاری های ظریف و لطیف رقص زنان را روی را انجام داد و در نقش «سو خانی» باله مختار اشرفی بنام «آمولت عشق» باثوق مرشار ، خطوط هنری را مجسم کرد . «کاری یوا» در نقش «فرنگیا» باله «اسپا رتاک» از آرام خاچا طوریان حالات پیکره را چنان یحد کمال نشان داد که گویی از نمونه های پیکره های قدیم الهام گرفته است . او



میرمن برناره قاریوا هنر پیشه ملی بالت در تیاتر اوپرا و باله علیشیرنویایی تاشکند مرکز ازبکستان

ناتمام

در شهر تا شکند پایتخت جمهوری ازبکستان شوروی تیاتر بزرگ دولتی او پرا باله مو سوم به «علیشیر نوایی» نامی است که به استناد معلومات مرتبه و تهیه شده «فرو زده جورایف» مدیر آن تیاتر منتشره مطبوعات ازبکستان اکنون بیش از سی سال است که هر شب هزاران تماشاگر درین بنای عظیم و زیبای نقطه مرکزی شهر گرد می آیند . تیاتر مذکور که به اسم «علیشیر نوایی» وزیر دانستند ، شاعرو فیلسوف معروف عهد تیموریان هرات مسمی است ، یکی از بهترین مظاهر معماری ملی معاصر در آسیای میانه به شمار میرود که بسال ۱۹۴۷ طبق طرح آکادمیسین معماری «آ.و. شچو سف» با شرکت استاد کاران ملی ازبک ساخته شده است . به اساس گزارش مدیر تیاتر یاد شده ، در سال ۱۹۲۵ برهبری «محیط دین قاری یعقوبوف» یکی از استادان ورزیده فرهنگ موزیکال ازبک ، «انسا مبل مو سیتی ازبکی» ایجاد گردید و باین ترتیب پیدایش تیاتر اوپرا و باله ازبکی اساس و آغاز نهاده شد . از روز روی صحنه آوردی اوپرای «سودان» اثر «مختار اشرفی» و «س.او. سیلنکو» در این تیاتر بیش از چهل نمایش او برای و باله بسیار به شکل یافته است . اوپرا های «دلا آرام» اثر مختار اشرفی ، «گلزار» از رینگولد گلی پرو طالب جان صادقوف باله های «آرزو» اثر اکرام اکبروف ، «در جلگه حما سه ها» از الف یگ مو سالیف ، «بلنگ سفدی» اثر اکرام اکبروف ، «پیروزی» از سلیمان یو داکوف علیه فاشیزم هنگام جنگ دوم جهانی و غیره در آن شما رند . او پرا ها و باله های ازبکی و دیه های فراوانی را در فرهنگ کثیر المللی آن سرزمین گذاشته است .

گروه کارکنان آن تیاتر در خلال کارهای ابتکاری خود از تجربه های غنی فرهنگهای ملی ملت های برادر اتحاد شوروی استفاده ویردشتهای میکنند . تماشاگران آثار آهنگسازان روسی ، اوکراینی ، تاجیکی ، آذربایجانی ، قرغیزی ، گرجی ، بلوروسی و قزاقی را مشاهده کرده و شنیده اند . همچنین به آثار کلاسیک توجه دایمی مبذول میگردند . در تیاتر مذکور آثار مو زارت ، گلینکا ، بوردی ، چایکوفسکی ، بیزه ، موسورگسکی ، ما سنه ، ریمسکی گوخس ، گوف و بسیاری دیگر طنین میافکنند هنر پیشگان و هنرمندان ملی (نوازندگان ، آوازخوانان و رقصندگان) در رونق افزایی صوری و معنوی و مادی هنر بالت و این تیاتر نقش فعال و هنر پیرایی دارند مانند : میرمن حلیمه نصیروا ، میرمن برناره گار یوا ، مختار اشرفی میرمن مکر مه تور گو تیا یوا ، پیغله گالیبه اسما عیلوا ، پیغله سعادت قیو لوا پیغله دلیر عبدالرحمانوا ، کریم زاکروف میرمن گلا رایو سو پوا و دیگران که تنها در ازبکستان و سراسر اتحاد شوروی بلکه در اکثر کشورهای جهان از شهرت زیادی برخوردارند و بیش از سی کشور جهان با گروه کارکنان تیاتر آشنا هستند .

مروری میکنیم :

نظر بماده (۴۶) قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی مصوب ماه اکتوبر ۱۹۷۷ «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» دارای حق استفاده از دستاوردهای فرهنگ هستند . این حق بوسیله دسترس عموم به ارزشهای فرهنگی و اجتماعی و چنانچه که در ذخایر دولتی و اجتماعی نگهداری می شود بوسیله توسعه و تقسیم بندی متناسب موسسات فرهنگی و آموزشی در خاک کشور و بوسیله توسعه تلو یزیون و رادیو و امور چاپ و انتشار کتب و مطبوعات و پوشش گنا بخانه های رایگان و بوسیله توسعه میادله فرهنگی با کشور های خارجی تأمین میگردد . لذا در چوکات امور فرهنگی مساله «هنر بالت» نیز مورد نظر می باشد که همه اتباع و باشندگان ملیتهای مختلف در جمهوریت های مختلف آن سرزمین در چوکات این حقوق معنوی خود را آزاد و شادان میدانند . بطور مثال :



دو صحنه از بالت «وادی اسانه ها» که از روی شعر «نغمه کشمیری» پی ریزی شده و موزیک آن توسط الفیگ موسایف آهنگساز و کمپوزیتور معروف ازبک ترتیب گردیده است . در کمپوز موزیک آن از میلودی های ازبکی و هندوی برداشتهایی شده و برناره قاریوا ، جی . خامرایووا ، یا کوبو اوش ، تور سونوا هنر پیشگان ملی و معروف ازبک در اجرای آن نقش ماهرانه را بازی کرده اند . پروفسور «یوگریگورویچ» استاد بالت بلشوی تیاتر مسکو برنده جایزه لینن و جوایز دولتی اتحاد شوروی در تهیه آن بالت صرف مساعی کرده است



«نیناسموزو زوا» ، سمولست (هنر پیشه یکه تاز) اوپرا و بالت «شفچنکو» واقع کیف ، برنده جایزه اول

سولست تیاتر اوپرا و باله کیف (پایتخت اوکراین) بنام «شفچنکو» ، برنده جایزه اول و مدال طلا و «میخائیل کر ایوین» استاد باله تیاتر موزیکال استانیسلاوسکی و دیگران .

بر علاوه مسکو پایتخت کشور شوراه ، در لنینگراد شهر معروف قهرمان ، کیف (پایتخت اوکراین) ، مینسک (پایتخت بلوروسی یا روسیه سفید) ، کشینوف (پایتخت جمهوریت مملوای شوروی) و مراکز جمهوریت های حوزه بالتیک شوروی (لیتوانی ، استونی ، لتونی) و اکثر شهر های بزرگ و پایتخت های جماهیر شوروی منطقه قفقاز (آذربایجان ، گرجستان ، ارمنستان) هنر بالت نیز با شیوه های موزون آن انکشاف و گسترش یافته و در هر جمهوریت صحنه های ملی هنر

رقص و بالت تشکیل گردیده است . چه این دسته ها در جمهوریت های اروپایی آن سرزمین یا جمهوریت های آسیایی همه و همه از کیفیت و اهمیت این هنر دوستداشتنی برخوردارند و هواخواهان نیز روز افزون می باشد . چنانچه همین اکتوبر در اتحاد شوروی چهل تیاتر بالت و زده هنرستان باله کار میکنند و اردوی عظیمی از شرکت کنندگان در گروه های رقص با له وجود دارند که برای ایالت تذکرات این مبحث ، بسراغ بر خسی با لت های جمهوریت های آسیایی آن نیز میرویم و بردستاوردهای مهم آن مختصر

برای خلق لاوس بوده و اهمیت فوق العاده و جهانی آن همانا همبستگی برادرانه و رفیقانه نیرو های شرقی و کشور های سوسیالیستی جهان، رسیدن بدین پیروزی است .

در ۲۶ دسمبر سال مزبور میان سران اتحاد شوروی و لاوس در مورد پروبلم های خلق لاوس ، تلاش های مشترک برای اعمار سوسیالیزم در حالیکه عناصر ضد انقلاب که توسط قوه های ارتجاع بین المللی تحت حمایت قرار داشتند ، مباحثاتی صورت گرفت . رهبران دولتی و حزبی کمپوچیا و بلغاریا نیز بنوبه خود در مورد نحوه همکاری که موثر تر باشد، به لاوس و مردم آن می اندیشیدند . پیروزی کمپوچیا بر نیرو های امپریالیستی و اهریمنی ، برای هر لاوسی الهام بخش بوده و اثر گذاشت . گرچه بلغاریا از لاوس هزاران کیلو متر فاصله دارد اما لاوس با عمیق شدن به مبارزه بلغاریایی ها در می یابد که آن کشور در اثر پشوتانه و حمایت پیدریفانه اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی چگونه بر قا سلاطین اقتصادی چیره میشود . مباحثات شخصیت های بر جسته دولتی لاوس با شوروی، کمپوچیا و بلغاریا در عرصه های سیاست، اقتصاد ، علم و کلتور آن کشور مرحله نوی ایجاد میدارد چه روحیه این همکاری بر مفکوره انترناسیونالیزم بین المللی و تساوی کامل حقوق استوار میباشد . به عبارت دیگر همبستگی کشور های سوسیالیستی خود به منزله یک قوه بزرگی است که در برقراری صلح جهانی معجزه میکند و برای رفع عقبماندگی اقتصادی و محو کامل مناسبات فئودالی کوشیده و به نابودی استثمار گران منجر میشود . در سال های ۱۹۷۵-۱۹۷۹ بموجب قرار داد ها و موافقت هاییکه در عرصه های اقتصادی ، کار های مشترک علمی و فنیکی لاوس با اتحاد شوروی

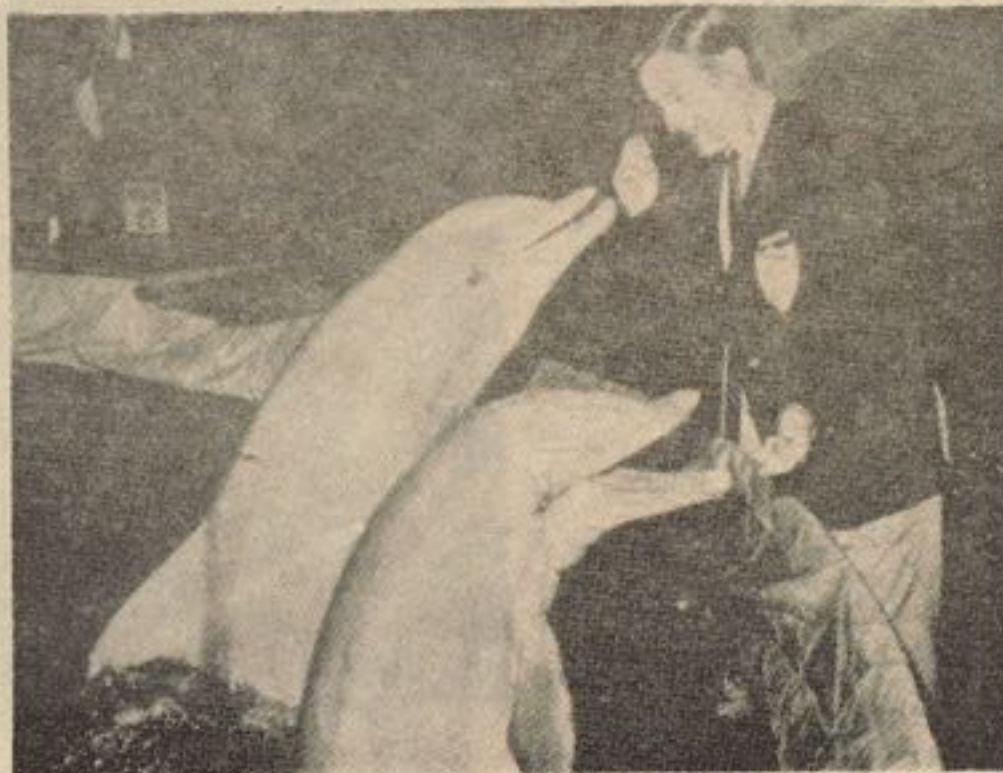
جمهوریت سوسیالیستی ویتنام و جمهوریت دموکراتیک آلمان بعمل آمده، چهره اقتصادی و سیاسی لاوس را یکلی تغییر داد و بپیش نظریه پلان سه ساله (۱۹۷۸-۱۹۸۰) چهره اقتصادی لاوس یکلی عوض خواهد شد و از یک اقتصاد پیشرفته برخوردار خواهد گردید، برای استخراج معادن نفت، اعاز کار خانه های ترمیم موتو، آجریزی، کارهای ساختمانی پل ها و اعمار سربکها، باستانشناسی، قریه جیولوژیست ها، ساختن وسایل ترانسپورتی، تجهیز مواد کار خانه ها ، کار های سودمندی صورت گرفته است .

در ماه اگست ۱۹۷۶ با امضای موافقتنامه های در زمینه های اقتصادی، کلتوری، علمی و فنیکی لاوس با ویتنام انجام پذیرفت مسلما استخراج ذخایر طبیعی و ساختن اشتیای صنعتی و پروژه های ساختمانی ، کشیدن راه های ترانسپورتی کارهای قابل توجهی در لاوس انجام می پذیرد و صد هاستخصصین ویتنامی امروز در لاوس با جدیت کار میکنند . از آنجاییکه لاوس یک کشور زراعتی است برای مودرنیزه ساختن زراعت تلاش های همه جانبه انجام یافته جمهوریت کیوبا و منگو لیا مواشی قابل تربیه را به لاوس کمک میکند تا سطح مالداری درینجا رشد یابد کیوبا و منگولیا اخیرا فارم های مواشی برای لاوس ساخته اند و این بلغاریاست که برای خلق لاوس میوه و سبزیجات مورد نیاز را

متخصصین لابرآتوار (بیواکوستیک) راعقیده بر اینست : جهان دالفین ها جهان تسخیر ناشدنی است همانسانیکه مشکلات جهان ما را در یک فرصت کوتاه ارزیابی کرد و شناخت بنظرو میسرست بزودی وی بتواند به نحوه زبان ما می هار دالفین های پرده و مقصد شایرا از لابلای کلمات شان درک و در حدود امکان حتی با آنان مکالمه نماید . مغز دالفین هانظر به محیط های مختلف زیست از هم متفاوت میباشد . «فکشی رومانکو» عقیده اش را در مورد این موجود بحری چنین وانمود کردافید : با وصف اینهمه نظریات میتوان حکم کرد که ساختن فزیک مغز دالفین ساده ترین نوع ساختمانی است که دیده شده . دکتر (آ. تومیلین) اخیرا کتابی راینام (دالفین هاب انسان کیمیک میکند) نوشته که باره از فعالیت دالفین ها، سخن گوئی و غیره خاصیت های موجودات بحری را قشیل و معرفی میکند . موسوف در یسن کتاب می نویسد :

در بحر نمایشانی انجام می پذیرد که در واقع دایرکت و گرداننده این نمایشنامه ها همانا دالفین هاست چون تیز هوشی و حرفزنی را خوب بلد است . اگر د قیق نگریسته شود حرکات موزون حیوان، جشی در سطح بالای آب در هوا، همه و همه سنجیده شده است که به کمک بالهایش صورت می پذیرد .

در مورد شناخت بهتر و بیشتر تمام موجودات بحری، بیولوژیست های کار آزموده جهان فعالیت های تازه اما یکیر را رویدست دارند.

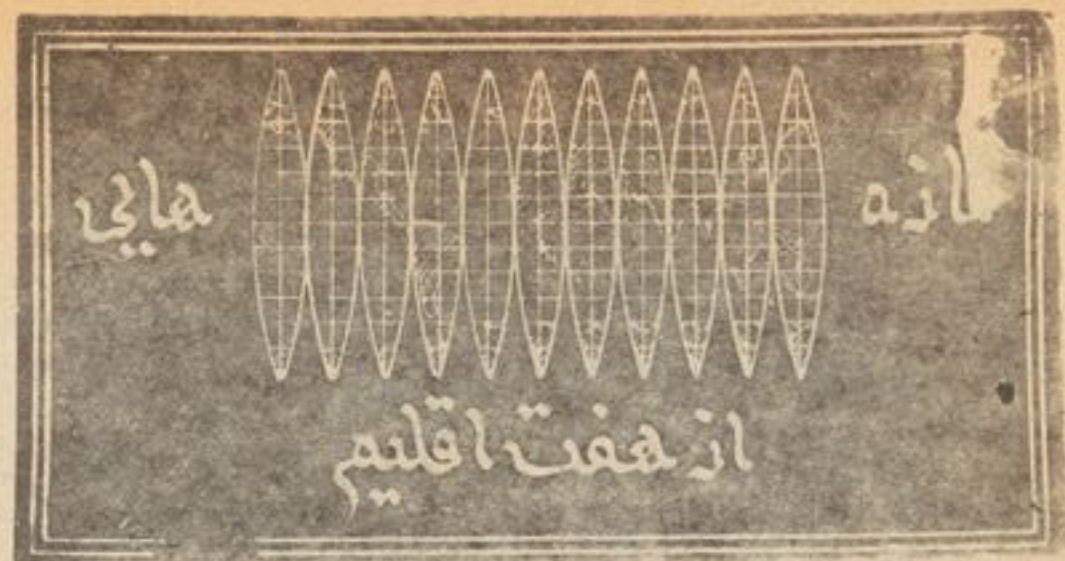


چند دالین از طرف یک بیولوژیست در حال مطالعه دیده میشود .

همبستگی نیروهای مترمی جهان با لاوس

داخلی لاوس، شدت یافت و این نیرو های مترقی جهان بود که به میهن پرستان فرصت بخشید تا بیشتر برای خشی ساختن استعمال کران بر زمیند. پیروزی انقلاب لاوس در دسمبر ۱۹۷۵، در واقع دستیابی به استقلال و حاکمیت ملی، استحکام صلح و تقویه بینه اقتصادی

در لاوس همه اقشار اعم از پیرو جوان همه از همبستگی نیرو های مترقی جهان با کشور خویش قدرهانی مینمایند . ایسن همبستگی ها خصوصا در مرحله با لاوس اعلام گردید که فعالیت های استعمارگران اجنبی و امپریالیستان امریکایی همراه با ارتجاع



تنظیم و ترجمه : میرحسام الدین پرومند

دالفین پر حرف ترین و زرننگ ترین موجودات بحری

وعلامت مشخصه چنان علامه میدهد که بیولوژیست توضاحت مطلب شایرا از خلال حرکات شان درک میکند .

دالفین هانیز هریاری که بخواهند صدای عوسنگ، هیا هوئی مستدام، و حتی صدای خرخر و یا هم اشپلاق تولید میکنند ، دیده شده که دالفین ها در برابر بیولوژیست ها عکس العمل مشابهی نشان داده اند . یکی از

ماهی ها همین موجودات بحری که بظاهر آرام مینماید علی الرغم مفادی که از نگاه گوشت آن به انسانا میرسد، مفاد دیگری نیز دارند . ماهی ها حساسترین موجودات بحری لقب یافته اند . البته این لقب را اخیرا عدد از محققین که درین زمینه ریسرچ های نموده اند به این موجودات قایل گشته اند.

باید گفت : ماهی ها همانسانیکه بظاهر ساکت و بی صدا معلوم میشوند ، موجودات گنگک نبوده، بر خلاق از یک سیستم مکالماتی خاص برخوردارند چنان سیستمی که برای انسان غیر قابل سمع است . تحقیقات تازه نشان داد که ماهیان ناله و ژوزه میکنند ، آه بر می آورند، جرجی و غوغا مینمایند، بر حرفی میدارند ، چیچ بر می آورند ، بسان گوسفند بیع مینمایند البته این اصوات در حالات مخصوص مثلا با شنیدن صدای مسرغ و یا گذشتن گوسفندی از ساحل بحر

این تحقیقات در انستیتوت لابرآتوار (بیواکوستیک) برای هولو سیون ورفیولوژی انجام پذیرفته است . گوشت های ماهیان بحری حساس است که حتی از تحت الارضی ها و از جنگلات دور صداهای را شنیده و ثبت میدارد . دالفین ها که از جمله موجودات بزرگ بحری اند ، بموجب گزارش یک بیولوژیست امریکایی موسوم به (اف. فود) ، موجودات شگرف، تیز هوش و با فرامست اند. این حیوان هرگاه صدایی را که در پانزده ماه قبل از قواصل دور از بحر شنیده باشد به خوبی چنان آرا زمزمه مینماید که از صدای اصلی هیچ فرق نمیشود ، پس در قسمت اخذ صدا و تقلید صدا دالفین ها بمراقب مقلد تر از طوطی اند . و از آن میقت چشته اند . بیولوژیست وززیده بتازگی ها گزارش داد که توانسته (۸۰۰) نوع زیگنال مخصوص راز بحر ثبت و بردارد که توسط دالفین ها تولید میگردد . این امریست قابل تعجب و ناباوری . هر دالفین حداقل روز ۷۰۰-۵۰۰ کله رد و بدل میدارند . هرگاه دو دالفین باهمدیگر حرف بزند وقتی صدای آدمی درین میان بلند شود دالفین بر حرکات مخصوص



یکی از نمایشات جالب سرکس .

مرکزی و آمریکای لاتین دعوت و هنرنمایی کردند و معتقدین سبک های مخصوص سرکس مجال نقادی بیشتر یافتند . آرتیست های کنونی در واقع آرتیست هایی اند که باروش و میتودهای جدید ظاهر گردیده و طبعاً فعالیت هایشان به مذاق دوستان شان برابست، ویی جهت نیست که (اناتولی لونا تشاژکی) اینپنه شهرت یافت و (هولک پوپوف) جایزه اسکار را بخاطر درخشش نیک خود در سرکس دریافت داشت تعایل بازیگران سرکس به نمایشات دراماتیکی روز تا روز بیشتر شده میروند . در جریان سال گذشته (و.و. تشاژسکی) در برازیل بحیث بهترین آرتیست سرکس قرن لقب گرفت . از پترویک دیپلوم ویک مدال طلا بدست آورد . واقعا نمایشاتی را که او روزی و رهبری میکند همه دراماتیکی گفته شده است . سرکس یقیناً امروز یک صنعت است، سرکس های

معاصر سکون را همیشه مند، از خرافات می پرورند و واقعا هنرشان هنراست . در اتحاد شوروی آرتیست هایس از بیست سال فعالیت زندگی شان گزینی میگردد چه آرتیست ها مکلف به فراگیری اساسات نمایشات سرکس، رژیسوری، دیگور، صحنه سازی دست یازیده، سرکس های امروزی درکار هایشان وارد و معمولی ویی پروگرام نیستند امروز اکادمی های سرکس درجهان تأسیس یافته است . ندرتا تقدیم کنندگان تیاتر، سینما و غیره محافل هنری از سرکس هائیز انتخاب میگردند تا مقابل تماشاگر بدرخشند، نه به عنوان یک سرکس بلکه به عنوان یک بازیگر خوب سینما و تیاتر مهارت و استادی در فن، عضلات آهنین، قلب قوی، حوصله فراخ و بی پایان کارکنان سرکس ها یقیناً قابل تحسین است .

رامی فرستند . اثرات ناشی از استعمار باعث پائین نگه داشتن سطح سواد و بیسوادی گردیده که بزودی این پروبلم نیز درلاوس مر قوع خواهد گردید چه تا پایان سال ۱۹۸۰ قرار است همه آنانیکه میان سن (۱۵-۴۵) ساله قرار دارند خواندن و نوشتن تماماً فرا گیرند . برای تحقق بخشیدن برنامه های عمرانی و انکشافی لاوس به کمک کشور های سوسیالیستی و دوست کادرهای تخصصی ، لابراتوار های آموزش برای فرا گیری علوم دریک پروژه ۶۰۰ نفری در ساحه باستانشناسی ، انرژی و معدن کار ادامه دارد، قرار است در سال ۱۹۸۰-۱۹۸۵ بیشتر از (۲۰۰۰) محصل در مکاتیب تخنیکي اتحاد شوروی تحصیل

بازیگران سرکس اکنون دیپلوم مدال طلا و جایزه اسکار میگیرند

نمایشات سرکس یکی از مصروفیت های سرگرم کننده است که درمارکیت های مزدحم، دکان های چوبی و بیسی مکان های دیگر اجرا میگردد که دایر کنندگان سرکس هارامعمولاً انسان های چابک ، ریسمان بازها ، خلاصه اشخاصی میسازد که باقیافه های عجیب و مضحک و کار روایی های شگرف خود میتوانند برای تماشاگر سرور آفرین باشند . بازی سرکس راهم میتوان سرگرمی گفته و هم سرگرمی مدون نام گذاشت بدین تفسیر که مثلاً حرکات بندبازی درشهر کیف اتحاد شوروی درنپند سال قبل اجرا میشدواگرچه تاریخچه این بازی های سرگرم کننده برگردیم درمی یابیم که سرکس ها هزاران سال قبل عرض



شپکاری یکی از سرکس ها .

زینگیفنی های رنگارنگ جهان

نوی نقلیه وسیله چی دیرو لورو

تیلو ته ار تیالری

په دی وروستیو وختو نو کی په نړۍ کی د روغیا تو ډیر لږ مصرف کونکی گړندی موټر په یوه ساعت کی د (۱۲۸۴) کیلو متره واټن په طی کولو سره یوازی یوه گیلن ډیزل لگولی دی. دغه گړندی موټر چی ۲۷ سانی متره پرا خوالی (تورم) دری متره اوږدوالی، شپین سانی متره لوی والی او (۴۹) کیلو گرامه دروند والی لری د دریو ازابو په در لودلو سره په ټوله نړۍ کی لومړنی گړندی موټر دی چی ډیر لږ روغیا ت مصرفوی.



نوی نقلیه وسیله

د دغه گړندی موټر ډیریور چی په اصل کی د فدرالی المان له اتباغو څخه دی او د فرانک مایر نومیزی د روغیا نو د لگنت په برخه کی دخپلو نظر یاتو د غرگند ولو په ترڅ کی ویلی دی چی د ارزی د نړیوال بحران دپه نظر کی نیولو سره دنړۍ دټولو گړندیو او باروولوکو موټرونو او نقلیه وسایلو په جوړولو کی باید دپترولیوم، ډیزل، موبلا نیل اونسور و روغیا تو دلگنت فکتور په نظر کی ونیول شی. د فرانک مایر ددغه نوی اقتصادی او لږ لگنت گړندی موټر د نورو تخنیکي ښیځنو څخه یوه هم داده چی د ډیزل او پترولیوم په لگنت کی د کم والی درامنځ ته کولو دپاره کیدای شی چی دمتحرک او اتوماتیک اکسلینتر څخه په کار اخستلوسره دتگ په وخت کی ددغه نوی گړندی موټر د سرعت اندازه په یوه ساعت کی شپا لس کیلو مترو ته چی لس میله کیږی رابښکته شی. د تخنیکي جوړښت له نظر ددغه نوی گړندی موټر د روغیا تو لگنت په (۲۰۰۰) کیلو متره واټن کی یوازی یوه لیتر ته تعدیل اورابښکته کیدای شی. ددغه بخش اومحاسبی له مخی ددغه موټر د روغیا تو دلگنت اندازه په هرو (۵۰۰۰) میلو کی یوازی یوه گیلن ته رسیږی.

کله چی نوموړی موټر غو موده دمخه د فرانک مایر په ډیریوری ددوسلاروف په واکونو کی تجربه کولو ته وړاندی شو ثابت شوه چی د مصوئیت له نظره دغه نوی گړندی موټر دنورو عراد چاتو او نقلیه وسایلو په په پرتله په سلو کی پتغوس زیات مطمئن او د ډاډ وړدی. څرنگه چی د ضرورت په مواردو کی ددغه نوی گړندی موټر انجن خپلی بیطری. په اتومات ډول پخپله چارچوړی نو څکه په هرو دریو کلونو او حتی څلورو کلونو کی یوازی یو ځلی دی ته اړتیا لیدله کیږی چی ددغه نوی موټر بیطری. تجدید شی. دا خبره د یادولو وړده چی دمرسدس دفا بریکی دموټر جوړولو دطراحانو او انجینرانو دغه نوی ابتکاری نقلیه وسیله ځینی نیمګړی تیا.

وی هم لری دمثال په توګه دلنده بل په مقابل کی ترزیات وخت پوری ټینګار نهشی او دبرک کولو په وخت کی ډیریور ته سخت ټکان ورکوی. ددغه طرحی څخه وروسته چاپانی موټر جوړوونکو او انجینرانو اعلام وکړ چی هغوی هم دلویو اقتصادی او لږ مصرفو موټرونو داتکشاف او جوړولو په لټه کی دی خو تر اوسه پوری دچاپانی ماهرانو له خوا دغه راز یوه نقلیه وسیله جوړه شوی نه ده.

تداوی از طریق خطوط

ساحه مقناطیسی

تجارب یشماري درکشور های مختلف صورت گرفته که نشان میدهد، خطوط ساحه مقناطیسی بطور موثر و فعال درارگانیزم موجودات زنده اثراتیک بگذارد ودریسی موارد بحرانی کمک کرده، مریض را از هلاکت وارهاند. هرچند بعضا اتفاق افتیده که توسانات ساحه مقناطیسی زمین، وضع مریض مبتلا به مرض قلب را منقلب گردانیده است که اغلبا همین مریضی فشار خون حدودی بی ارتباط بدیسن موضوع نمیتواند باشد. مشاهدات و تجربیات درکلینیک هادرسانایان اخیر بطور واضح نشان داده، همچنانیکه زمین وقوه کشش وجاذبه بعضی هارا که از نگاه ساختمان فزیکي موازنه وجودخویش را نمیتواند حفظ بدارد، مریض میسازد. بطور قطع دریسی موارد استثنایی شفا بخش ودرمان کننده نیز است. باقرار دادن مریض در ساحه مقناطیسی با خاصیت شگرف خود درمریضی نفوذ نموده وبا عن غنا وکثرت آکسیجن دروجود مریض گردیده ودر اطراف سیستم مرکزی درکنترول وجود کمک بسزایی مینمایند. بعباره دیگر درمواردیکه بنا بر حکم دکتور معالجه ورزیده ایجاب بدارد، قرار دادن مریض در ساحه مقناطیسی خودتنظیم کنند سیستم مرکزی وجود مریض یعنی درنواحی قلب ودماغ میباشد. نتایج حاصله از تداوی خطوط ساحه مقناطیسی زیاد دلچسپ بوده که ازطرف متخصصین باجدیت بررسی گردیده که درحال

میگردد. علاوه تدای موسوم به ساحه
مقناطیسی از طریق ساحه الکترو نیکی که در
اثر نزدیک ساختن مریض با قطب اود صورت
میگیرد. از خونریزی جلو گیری بعمل آمده
میتواند پس باید طب عسری مدیون علم
فزیك مدون باشد چه بدون آنکه کاسه سر
جدا ساخته شود و یا قلب بیرون آورده شود.
جلو مریضی گرفته میشود. اینک متخصصین
مقناطیسی های جدید طبی میسازند و مدل های

جدید تجربوی آنرا به مریضان متذکره با
نظر داشت نکات خاص تجویز مینمایند تا
باشد که وضعیت مریض کنترل وحتی از
خونریزی ها و وکتری فعالیت قلب و دماغ جلو
گیری یدارد. در سال ۱۹۷۲ ابتداء این
تجربه بکار گرفته شد. به کمک يك الة
جدید الکترو مقناطیسی بنام (مولتا) که تازه
ساخته شده از پروژو دست دادن حالتی به
مریض که وضع اش را منقلب گرداند.
جلو گیری مینماید. مریض آنگاه سر دردی
شدید مبتلا و حواسش را از دست میدهد و
وضع مزاجی و صحتش ناامید کننده می گردد.
هر چند اشعه ایکس نیز میتواند مریض را کمک
کند اما نه به اندازه تدای مقناطیسی.

رفتن جدار دماغ و یا مختل شدن جدار قلب
صورت میگیرد بفرنج ترین نوع عملیات یاد
گرفته است چه این نوع عملیات مستقیماً
به دو عضو بر جسته و شماره يك وجود یعنی
قلب و دماغ ارتباط میگیرد. این عملیات دوالی
سه ساعت را در بر میگیرد. بنظر ریموند
لیکوت که بست رئیس جراحان کار میکند
مخص از طریق تدای خطوط ساحه مقناطیسی



تدای مقناطیسی مسؤولیت دکوران رابتر ساخته و آنرا به تلاش فراوانترو امیدارد.

یکی از مشهور ترین و معروف ترین
بازی ها پی است که بصورت واقعی
آن در آلمان فدرال هنوز هم مروج
است و سالانه تعداد زیاد تماشا
چیان به دیدن این جشنواره عازم
آن دیار میگردند.

سرعت در کام اژدها فرو می برد و
خون سرخ از کام او جریان می یابد
که اژدهای خون آشام یکبار به زمین
می افتد غر یو شادی و نعره ها از
هر گوشه بالا می شود هدله بسی
مانند همه جا را فرا می گیرد. این



منظره از جشنواره گشتن اژدها

مخص از طرق محافظوی و بکار بستن مقناطیسی
های طبی. با وجود درمان های عاجل دومین
وسومین حمله خونریزی نیز مریض را تهدید
میدارد که در وهله اول یگانه راه نجات همانا
عملیات قلب و یا اگر خونریزی از ناحیه سر
باشد، عملیات دماغ و جدار های دماغ را که
بنام (انوروزما) یاد میگردد، ایجاب میدارد
که در جراحی جدید این نوع عملیات ها

حاضر توسط دکوران ورزیده و اشخاص حیرت
طبی در استیتوت های علمی (تراوماتولوژی)
و اورتوپیدی واقع در (ریکا) و همچنان بعضادر
عملیات های جراحی استیتوت مسزبور از
مقناطیسی کار گرفته و مریضان تدای میگردند
که در تدای مریضان البته که مجزء میکند. به
اساس طبابت جدید، تدای مقناطیسی بعضادر
مریضی های مبتلا به فشار خون، ریتر ش
خون کمک کرده و مغز را که قرار است متلاشی
و فلج و علیل گرداند با بکار بستن میتود و طرق
تدای مقناطیسی که از طریق بکار گرفتن
وسایل مغلق مقناطیسی تدای میگردد، مریض
راحتی از مرکز حتمی میرهاند. بترتیبیکه از هر
سی نفر مبتلا به مرض بیست نفر آن از مرکز
نجات یافته چنانی زندگی دوباره می یابند.
البته بعضا در اثر ترسیدن مواد لازم در جدار
مغز، این جدارها سائیده شده و بجای میرسد
که به يك پرده نازك مبدل و بعداً کنار این
جدار ها پاره گشته و خون را خودش در داخل
مغز میرساند. خونریزی و فزونی سرعت حرکت
خون بسوی مغز باعث میگردد که مریض در
يك چشم بهم زدن، حواس خود را از دست
داده و لکنت زبان و فلج شدن نیز بسراغ مریض
بیاید. لکن با وصف آن هم خونریزی شدید که
باعث بهم خوردن سیستم فعالیت قلب و دماغ

جشنواره قربانی اژدها

در هر یکی از کشور ها جشنواره ها و یلان نامدار آلمان با آژدها است
های به خصوص به منا سبت
تجلیل از بعضی روز های سال
صورت میگیرد که این جشنواره ها
کیفیت های بخصوص دارد چنانچه
بازی مشهور اسپا نیا همسان
بازی با گاو میش -
سکی در ممالک سکند ناو یا یسی
و مسابقه بزکشی در افغانستان
درجهان، زبان زد خاص و عام
است.
گر چه جنگ، این هیولای خطرناک
باعث از بین رفتن و خرابی تمدن
ها، فرهنگ و کلتور معین (و بخصوص
از دوره های تاریخی که انسان ها
با زحمات پیگیر شان ایجاد نموده
بودند) گردید در جریان همین
زد و خورد ها آثار و ابدات تاریخی
مثل جهان طعمه حریق و عده هم به
تاراج رفت.

آنچه که تا امروز از گذشته ها به ارث
مانده و به مرور زمان تغییرات و
تحولات در آن ایجاد گردیده جشنواره
ها است که در ممالک و مناطقی
بخصوص به اشکال مختلف آن هنوز
هم دور نمای تاریخی را انعکاس
میدهد بازی مشهور در آلمان همان
پهلوانی و کشتن اژدها است که
یکی از بازی های مشهور و تاریخی
شمرده میشود.

تابلوی که نما یا نگر مبارزه گرد
شماره ۵۱

در هر یکی از کشور ها جشنواره ها و یلان نامدار آلمان با آژدها است
های به خصوص به منا سبت
تجلیل از بعضی روز های سال
صورت میگیرد که این جشنواره ها
کیفیت های بخصوص دارد چنانچه
بازی مشهور اسپا نیا همسان
بازی با گاو میش -
سکی در ممالک سکند ناو یا یسی
و مسابقه بزکشی در افغانستان
درجهان، زبان زد خاص و عام
است.
گر چه جنگ، این هیولای خطرناک
باعث از بین رفتن و خرابی تمدن
ها، فرهنگ و کلتور معین (و بخصوص
از دوره های تاریخی که انسان ها
با زحمات پیگیر شان ایجاد نموده
بودند) گردید در جریان همین
زد و خورد ها آثار و ابدات تاریخی
مثل جهان طعمه حریق و عده هم به
تاراج رفت.
آنچه که تا امروز از گذشته ها به ارث
مانده و به مرور زمان تغییرات و
تحولات در آن ایجاد گردیده جشنواره
ها است که در ممالک و مناطقی
بخصوص به اشکال مختلف آن هنوز
هم دور نمای تاریخی را انعکاس
میدهد بازی مشهور در آلمان همان
پهلوانی و کشتن اژدها است که
یکی از بازی های مشهور و تاریخی
شمرده میشود.
تابلوی که نما یا نگر مبارزه گرد

سوزندوزی یا این...

اختصاصی سوزندوزی مانند یک تخصص فن مهارت دارند. مثلاً در رشته دوخت های کلاسیک و مدرن قند هاری دوزی، گراف دوزی و وطنی، دوخت های «گوبلن» چشمک دوزی و خامک دوزی، تار شماری (دوخت فوق العاده مشکل و مقبول مناطق مرکزی افغانستان است) بخیه دوزی و پرتک دوزی، نسور بخیه و وردک دوزی، که هر فرد کارگران دایمی ما در یکی از این رشته ها مهارت کامل و عالی دارد.

آیا این ساخته ها مطابق باق نورم و استاندارد است یا چطور؟

سر میزی های زیبا و منحصر به فردی را که این کارگران تولید می کنند همه مطابق با نورم و استاندارد بوده و کمترین نقصی در آنها مشاهده نمی شود. این تولیدات ابتکاری در کلکسیون موزیم صنایع سوزندوزی موجود است که روز به روز ارزش هر یک آن بالا تر می رود. همه بدون عیب از پارچه های مقاوم کتان بارسک پخته و دمس یاسند اصل کار شده است که از نگاه مقاومت سالیهای طولانی حفظ شده می تواند. در هر روی میزی سه متری پنجاه سانتی طول یک متری هشتاد عرض تکه در حدود چهار صد الی سه صد و پنجاه لجه دمس هشت متره شش تار مصرف می شود که جمعاً از چهارده هزار متر الی نوزده هزار متر دمس در آن مصرف میگردد. هر روی میزی به صورت اوسط بیست الی پنجاه هزار تار سوزن می خورد. کارگران سوزندوزی ما آنقدر به هنرهای زیبا و اصیل خود علاقه دارند که حتی در روزهای تعطیل و بعضی کسالت های که عاید حالشان بوده است، حتی باوجود ممانعت و جلوگیری، ما، در بستر مریضی نیز به تکمیل کارهای هنری خود پرداخته اند. و میگویند: برای ما اینکار یکنوع سرگرمی است، نه خسته کننده!

برای صحت و سلامت کارگران تان تجویزی گرفته اید و یا خیر؟

از لحاظ اهمیت صحتی و ارزش کار این کارگران، ما دقیقاً متوجه صحت و سلامت و مراقبت جدی چشم های شان هستیم و وقتاً فوقتاً کارگران ما به موسسات صحتی برای مراقبت های مختلف صحتی معرفی می شوند. عینک های مخصوص کار برای بعضی از آنها که ضرورت احساس میکردند تهیه کرده ایم. با پدید آمدن مرحله نوین انقلاب نور زمینه تشویق و دلجوئی کامل برای کارگران میسر گشته است.

در مورد شعبات دیگر این ریاست

معلوماتی آرایه نمایید!

تولیدات لباس طفلانه و بابت یکی دیگر از شعبات این موسسه است اما بصورت کوچک و ابتدائی. در شعبه مذکور شش نفر کارگر مصروف کار اند که برای توزیع البسه و جاکت و جای خواب تهیه می کنند.

مدیریت فرمایش و قرار داد هاست که این شعبه فعال و عایداتی بوده زمینه کار و در یافت

شان زیاد ساخته شود، تا برای زنان بیکار و نیازمند یا توسعه فعالیت کار پیدا شود و تعداد بیشتر جذب گردد.

تاحال به لباس طفلانه در کشور ما کسدام توجه به عمل نیامده است در حالیکه اطفال در کشور ما صاحب هرگونه امتیازات هستند و باید همه جانبه رسیدگی شوند. مادر نظر داریم که با استفاده از پارچه های داخلی به اصطلاح دنیا ی کودک را بوجود بیاوریم و برای اطفال لباس مورد نیاز را از شیر خوارگی تا مرحله هفت سالگی تولید کنیم. پلان کار را روی همین هدف در کانون حمایت طفل و مادر طرح و ترقیب می کنیم. زیرا انقلاب شکوهمند نور که وارد مرحله تکامل خود گردیده و جبهه یی را به هم وارد کرده که در کار خود بیکار به نفع مردم به عمل بیاوریم. هدف باید رفع نیازمندی مردم ما و شکوفائی اقتصاد و فرهنگ کشور ما باشد.

در مورد پلان ها آینده و انکشاف بیشتر

این شعبه حساس چه در نظر دارید؟

پلان های آینده مدیریت عمومی صنعتی مطابق با روحیه دوره تکامل انقلاب نور این است: که ما بتوانیم از یکطرف رسالت صنایع ظریف سوزندوزی را حفظ کنیم و از طرفی

برای حفظ و بقای این صنعت آیا تدابیری اتخاذ نموده اید؟

مادر نظر داریم تا کدر ماهر و فنی برای حفظ صنایع اصیل افغان که در ثقافت ما ارزش عالی دارد تربیه کنیم. تا خدای ناخواسته

دوزی های نایاب اصیل و باستانی ما سست که وقتاً فوقتاً باید انجام شود.

در ضمن با چند تن از این زنان سوزندوز مصاحبه به عمل آوردیم تا تقدیم خوانندگان محترم ژوندون نماییم:



ظرافت کارهای زنان زحمتکش ما در صنایع دمنی نمایانگر ثبات و تحمل شان در کار است.

اولین صحبت با سابقه دار ترین سوزندوز بود، از وی خواستیم تا در باره کارش و نوع سوزندوزی هایش گفتنی های خود را بماند.

میان بگذارد: نام ما هیره است و ۲۷ سال است که درین جاسوزندوزی می کتم. در اول به صورت اجوره یی کار می کردم بعد از آن وقتی پدرم فوت کرد مجبور شدم تا خرج فامیلم را تهیه کنم همان بود که به شعبه سوزندوزی شامل گردیدم و از همان وقت تا حال بیست و هفت سال می گذرد. از طرف دیگر چون علاقه زیاد به سوزندوزی داشتم خواستم تا درین موسسه کار هایم تنظیم شود و از روی کلاک و رهنما خوشتر بتوانم سوزندوزی نمایم. در باره نوع سوزندوزیش گفت: به تمام سوزندوزی ها آشنایی دارم

اینست که شعبات مذکور سعی نمایند تولید صنایع بی نظیر و مقبول مایه مرور زمان از بین نرود و حتی صنایع مرده نیز احیا و ترویج شود.

البته برای این کار تبلیغ وسیع این صنعت باستانی در کلیه وسایل ارتباط جمعی در صورت امکان به منظور ترویج سوزندوزی ما و تشویق کارگران ما و سوزندوزیه تقاضای ماحتمی و ضروری ست. البته با معرفی چهره های ورزیده این هنر در محضر توده ها و مردم شریف هنر پرور مایه تشویق و توسعه کار میگردد.

عموماً دست دوزی های این موسسه قیمت مزاف دارند که هموطن های ما کمتر با در به

انقلابی را با پدید آوردن ابتکار در آن، صنایع مذکور را غنی تر سازیم. دیزاین های قدیم را حفظ کنیم و دیزاین های جدید ابتکاری را با آن بیافزاییم، البته حفظ صنایع کلاسیک با رسالت شان جز واهدای حفظ صنایع باستانی است. اما با خصوصیات عصر،

تصریفی در نحوه اصیل سوزندوزی نه بلکه با شکل و دیزاین مدرن ابتکاری در آن پدید خواهیم آورد.

چنانچه این مردم با در نظر داشت کیفیت اصل کار و تغییر کمیت کار مطرح و عملی شده است.

در شعبات خیاطی طفلانه و قرارداد و فرمایش ما فعالیت هایی وجود دارد اما تحولی که باید مطابق با روحیه انقلاب به عمل بیاوریم

به مناسبت روز بین‌المللی زن *

«...وزنان کشور ما دیگر مطمئن و آزاد اند»

اول تعداد زیادی و فریب به اتفاق مردان زنجر شکن در زنجره امن دست و پامی زدند و ثانی اینکه بی‌گردد هاو کینه ورزی های امن و دارو دست اش عرصه مبارزه را بر مردان وطن پرست میهن ما تنگ و تنگتر ساخته بود این زنان و دختران مبارز میهن ما بودند که درفش مبارزه بر ضد امن را که در عین حال مبارزه بر ضد ارتجاع و امپریالیسم و در داس امپریالیسم آمریکا بود با دلیری و شجاعت بی نظیر بلند نگه داشتند و در حقیقت امر جای خالی وطن پرستانی را که باز یرتغ امن جاسوس شهید شده بودند و یاد باستیل امن در پلچرخی و سایر شکنجه گاهها بسر می بردند از طرف همین وطن پرستان یعنی زنان و دختران قهرمان وطن پرست.

مردم رنج‌دیده افغانستان که با پیروزی انقلاب زنجره شکن تور بالهای شان باز شد و راه رهایی کامل و همه جانبه خود را بسوی روشنایی های آتی یعنی رهایی از جنگال ظلم گرسنگی، بیکاری، بی دوا بی رادر روشنی انقلاب شور می دیدند با بیان آمدن و بر سر قدرت رسیدن امن این همه امیدها به یاس تبدیل شدند.

همانطوریکه می دانیم زن این نیمی از پیکر جامعه ی ما گردانندگان چرخ تاریخ در پروسه تولید نقش عمده و بارز دارند در پیاده ساختن همه آرمانهای انسانی نیز سهم مساوی با مرد دارد و از انحراف و دگرگونی سیر انقلاب شور به اندازه ی مردان کشور و حتی بیشتر از آنها متأثر شدند (زیرا زنان فطرتا حساس و لطیف طبیعت اند و از نابسامانی و انحراف زود تر متأثر می شوند). زنان کشور ما به نیکی دیدند که نه تنها از مزایای انقلاب نجات بخش تور بهره ی نصیب شان نشد بلکه امن جاسوس در زیر نام همین انقلاب، ددمنشانه ترین اعمال و فجایع را جامی زد. در مورد انحراف امن و به بیراهه کشیده شدن سیر انقلاب شور بزرگ کارمل منشی عمومی کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان طی بیانیه ی تاریخی و ملی خویش بتاريخ ششم جدی عالمانه روشنی انداخته و در بخشی از بن بیانیه چنین می فرماید: «هموطنان رنج کشیده و عذاب دیده ی کشور!

معلوم و آشکار است که بتاريخ ۷ نور ۵۷ انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان آغاز نهاد. پیروزی انقلاب شکوهمند شور، ضربه بقیه در صفحه ۵۸

بیاد بیاوریم زمانی را که سیاهی بر سپیدی چهره بود ناحق بر حق می چربید و صداهای حق خواهی و حقیقت گویی در گلو خفه ساخته می شد. امن این مبتذل ترین و سفاک ترین فرد تاریخ معاصر کشور متکبرانه براریکه قدرت تکیه زده بود در تاریکی اعمال سیاه خویش هیچ صدایی جز کرنش و بلی گویی را تحمل نداشت و هر چه بود هر کاری بود باید در جهت خدمت گذاری و ستایش خودش صورت می گرفت ورنه با برخورد سیاه آن سیاهکار که ارواحش نارام باد، با برخورد دژخیمانه باند او، باش و بداخلاقی مواجه می گشت امن این چاکر گوش فرمان و زرخیزد امپریالیسم از جانب بادر خود ماموریت داشت که مردم بلا کشیده ی ما را بعدی بیازارد و رنج و شکنجه دهد که اصلا صدای حق طلبی و حق گویی برای همیشه در گلویشان بگشکند و حتی فراموش شان شود؟! ولی همانطوریکه می دانیم مردم، احساس، شعور و خواست های وطن پرستانه غیر قابل زوال اند و مرتجعین و ظالمان هر قدر ناشیانه تر در جهت مخالفت بان عمل نمایند به همان اندازه زود تر خود نیست و نابود می شوند.

امادر گیر و درار حکمروایی امن و باند جنایتکارش زن وطن ما به معنی کلی کلمه از همه بیشتر رنج بردو شکنجه دید. هیچ زنی درین کشور که حداقل احساس وطن پرستی و انسانی داشت از یاد نخواهد برد که شب ها را تا صبح بیدار می ماند نه زیرا هیچ جایی و هیچ کسی از یورش زاندارم بی باک امن احساس آرامی و مصونیت نمی کرد. هنگامیکه زن این موجود حساس و مهربان صدای پای دژخیمان امن را در کوچه و سرک می شنیدند بر خود می لرزیدند زیرا این آدم گشان و آدم خواران جز آنکه برای گرفتن و بردن طعمه ی بیابند دیگر هدفی نداشتند.

زن هموطن ما می دانست که کوچکترین اشتباه و حتی اتفاق سبب می شد تا زاندارم امنی از در و دیوار بریزند و بعد از به اصطلاح تفتیش خانه که جز ویران کردن خانه چیزی نبود هر چه مرد و جوان در خانه می بود با خود می بردند و در تاریخ افغانستان برای اولین بار در دوره سیاه امن محبوسین زیاد سیاسی را اطفال صغیر کمتر از هفت سال تشکیل می داد به مصوونیت و قانونیت و عدالت فرمایشی و میان تهی امن این مردم فریب نامدار و دروغ گوی سفاک و انسان کش دون همت.

ولی با وجود این همه سفاکی و بیرحمی وطن پرستان واقعی از پانشتستند و نسبت اینکه

او به کارش باعث گردیده که خیلی ماهرانه و با حوصله مندی فوق العاده کارش را پیش ببرد او عموما بالاتنه هارا با طرز کار خود می دوزد، معمولا رسامی گل ها را به روی تکه خودش تنظیم می کند، بر علاوه دوخت، انتخاب رنگ دمس و طرز کاریکه اومی کند قابل ستایش است از دمس های رنگه برای گل ها و برگ ها قسمی کار می گیرد و در دوخت آنرا به کار می برد که گویی گل برگ طبیعی است، از جمله کارها یش دو پیراهن خیلی مقبول که همه آن با گلابتون به طور ماهرانه دوخته شده بود که یکی لباس قره باغ بود و دیگری لباس عروس و س منگل، در ضمن تشریح درباره لباس عروس منگل یکی از خاطرات خود را قصه نمود: خیلی مرض بودم و شامل بستر گردیدم و قرار بود عملیات شوم، قبل از عملیات مدت شش روزی که در شفاخانه بستر بودم کار خیاطی ام را نیز با خود برده بودم و جالای بستر مرضی سوزن دوزی می نمودم در یکی از شبها دو کتورنایی را برایم داد تا ساعت ده شب آنرا صرف کنم تا فردایش برای عملیات آماده کردم، چون پیراهن روی دستم بود و کمی ازان نادوخته بود عوض آنکه دو ارا ساعت ده شب بخورم ساعت دوازده شب خوردم و در مدت دو ساعت کارم را تکمیل نمودم، چون علاقه زیاد به کارم داشتم گفته داکتر را فراموش و به کارم ادامه دادم و میخواستم کارم را خوبتر و بهتر و به موقع انجام بدهم.

خوانندگان ارجمند! در پهلوی شعبه سوزن دوزی این موسسه شعبات دیگری هم می باشد که یکتعداد مصروف دوختن البسه طفلانه و عده هم مصروف بافتن جاکت می باشند. بداخل شعبه چند خاتم تور یک میز که بالای آن چند پایه ماشین بافت گذاشته شده مصروف بافتن جاکت هستند، بعد از خوردن و یامه دقیقه که تار های تور را از دندانهای ماشین میگذرانند یکی به روی دیگر نگاه می کنند و با تسم های بسیار نازک دو باره مشغول کار خود می شوند مصروف کار هستند که یک اخلاص گر (من) نزدیک میز می شوم و سر صحبت را با ایشان آغاز می کنم بی درنگ می گویم، خبر نگار مجله ژوندون استم و می خواهم از فعالیت و چگونگی کار شما معلوماتی مختصری به خوانندگان مجله تقدیم نمایم، من هم پشت میز کار می نشینم و صحبت را با طبعه کارگر سابقه دار بافندگی شروع می کنم تا مبرده می گوید: مدت ۱۸ سال می شود درین موسسه کار می کنم، در ابتدای کارم به حیت اجیر درجه ۱۷ این شعبه قبول شدم و معاشم ۳۳۰ افغانی بود به ناچار مدت چند سالی را با این معاش ناچیز گذشتاندم تا اینکه قهره فال به نام اصابت نمود و یک درجه گرفتم، یعنی شدم درجه ۱۶ و معاشم یک پنه بالا رفت خلاصه اینکه ۱۸ سال از کارم بقیه در صفحه ۳۵

اما به او یک دوزی بیشتر از همه مهارت دارم، پرسیدم: درجه مدتی یک سر میزری با دوازده دستمال آنرا تکمیل می نماید؟ در جواب گفت: نظریه تعداد گل و ریزه کاری های آن فرق می کند گاهی به هشت ماه و یا هفت ماه کار خود را تکمیل می نمایم. بعضی اوقات تکمیلی آن یکسال را در سر می گیرد، ماهره از درجه یازده شروع بکار نموده و فعلا درجه شش است سر میزری که سردست داشت واقعا با خیلی مهارت و لیاقت کار نموده بود.

فاطمه یکی دیگر از زنان سوزن دوزاست که او هم مدت بیست سال عمر خود را به سوزن دوزی درین موسسه صنعتی گذرانده است و نظریه کار های زیاد وضعیفی چشمانش حال به حیرت رهنمای کار، ایفای وظیفه میکند وی تصدیق نامه درجه اول نیز نظر به مهارتی که در کار سوزن دوزی داشت از طرف مقامات مسوول بدست آورده است.

نوع کار فاطمه تور بخیه و تار شماری است، گرچه چشمانش ضعیف است اما با آنهم نظریه ذوق و علاقه اش به این هنر و همچنان وفاداری که به مدیریت صنایع دست دوزی دارد بعضا به کارهایی که ریزه کاری کمتری داشته باشد مشغول می شود، چنانچه وقتی با او صحبت می نمودم، پیراهن پشه یی دوزی روی دستش قرار داشت که با دقت و حوصله مندی زیاد قسمت زیادی از دوخت آنرا تکمیل نموده بود.

در بین این همه زنان هنرمند، دختر آرام و مشغول سوزن دوزی دیده می شد، هر یک از زنان سخنانی در مورد کارهای شان و نوع کارهایشان ارایه نمودند اما او با تسم و تکان سر به سخنان آنها گوش میداد، خواستم تا با او هم صحبت نمایم، اما متأسفانه معلوم شد که او هم گنگ بود و هم گرا، اما کمبود این دو حس هیچ کم و کاستی به مهارت و استعداد او بار

نیاورده بود و خیلی ماهرانه، چشمک دوزی او یک قندهاری را به روی سر میزری و دستمال های آن انجام میداد. مدت چهار سال است که شامل مدیریت صنایع سوزن شده بود و کارش را با علاقمندی زیاد دنبال می نماید، میخواستم شعبه سوزن دوزی را ترک نمایم که زن خنده رویی که علاقه زیاد داشت تا مهارت او را در فن سوزن دوزی که بنام (پرتک دوزی) یاد می گردد لیز ببینم در مورد کارش با او صحبت کنم. او نمونه یی از دست دوزی اش را نشان داد که واقعا از دیدن آن و از طرز کارش که با چه مهارتی و لیاقتی هنرش را روی تکه کتان پیاده ساخته بود، استعدادش را قابل قدر می دانیم. وی که تا هنوز خود را معرفی نموده بود خواستم تا اسمش را بگویم بعد از زیاده تر درباره کارش صحبت نمایم وی خود را سیما گفت و از مدت ۱۸ سال است که به سوزن دوزی مشغول می باشد. علاقمندی



تاک

روز همبستگی زنان سراسر جهان برای رسیدن به آزادی های بیشتر

از چشم انداز شبه فلیسوفان وابسته به جهان سرمایه داری که غرور انسان را در هم می شکنند و از اوجال هر شکفتنی را می گیرند زن عنصری کم بهای تعریف شده است که گویا نمی تواند در سازندگی و برآوردگی اجتماعات سهمی درخشان داشته باشد. این طرز تفکری طاعون زده و بیمار است. زن فرصت درخشیدن اگر بیاید توانایی آن را دارد که همگام و برابر با مرد شالوده های جهان دیگر را بریزد، جهانی برتر و بهتر. تاریخ جوامع انسانی به صراحت نشان داده است که در نظام های منحل اجتماعی که بر بنیادهای ظالمانه ای استوار است و مناسباتی پوسیده بر آن حکم می رانده زن مجال ظهور را نیافته است. فرصت آواز و پرواز را از او گرفته اند در چار دیوار خانه اش زندانی کرده اند و بدینسان نیمی از پیکر جامعه را در تاریکی و ناآرامی فرو گذاشته اند.

باری از آنجایی که کاروان بشریت درنگ پذیر نیست و لحظه های زندگی توقف نمی کند و انسان قاصر مرکز در پیکار و تلاش و جستجو به سر می برد. زن نیز که نیمی از پیکر بشریت است نمی تواند برای همیشه صدایش را در قفس سینه اسیر بدارد. نمی تواند برای همیشه محکوم به سکوت و

است. شور مبارزه را وایمان به رهایی را هیچگاه و هرگز از دست نداده است. اگر نظام های ظالمانه ای اجتماعی حقوق او را لگد مال و سر کوب کرده است او دست از مبارزه نکشیده است. از هر شکستی نیرویی تازه یافته است و با خود تجدید پیمان نموده است که «دست از طلب ندارد» همیشه جستجوگر بوده و پویانده و رهنورد، رهنورد راه های نا هموار و دشوار و ناهنجار. زن هیچگاه توقف نکرده است، چون کاروان بشریت درنگ پذیر نیست، چون کاینات در حرکت است، اگر حرکت زن کند و پوی بوده است، باری گناه او نتواند بود، او را نگذاشته اند، از راه پیمایی او جلوگیری کرده اند. اما شیهه دانشمندی که در هوای آلوده ای نظام های اجتماعی نفس می کشند و قلم را در خدمت سیاهی قرار داده اند و با سبداران سکوت و خاموشی و فراموشی اند. این واقعیت را از یاد می برند، گپ هایی از سرپرسی - مسؤولیتی می زنند. زن را متهم به نادانی، راز نفاقهداری و نفاقوانی کرده اند. در سده های اخیر که خرافات، باطل پرستی و مناسبات فرقه های اجتماعی در بسیاری از گوشه های جهان جای خود را به دانش، حقیقت جویی و نظام های مترقی اجتماعی داده است و زن اندک مجالی برای درخشیدن یافته است. مقولات شبه دانشمندان جهان سرمایه و سود رنگ باخته است و دروغ آمیزی و باطل بودن آن به اثبات رسیده است.

باری زن در درازنای تاریخ بر ضد مناسبات فرسوده ی اجتماعی، کاستی ها و نارسایی ها مبارزه کرده است و در پی آن بوده که از قفس تنگ رابطه ها و ضابطه های توان شکن و طاقت سوز اجتماعی، به سوی فضاها و افق های پیکرانه ای آزادی و رهایی پرواز کند، اما پاسداران و کمانداران نظام های انسان شکن طبقاتی، به قیصر زده اند، بال شکن و - مجروح خش کرده اند. به او این مجال را نداده اند که به آزادی آواز بخواند. پرواز کند، اما زن، نا امید نگشته است از راهی که در پیش داشته برنگشته، عقب گرایی نکرده به پیش تاخته تابه اوج آزادی و شکفتنی پرسد. تا بتواند همراه با مرد در امر سازندگی و برآوردگی اجتماعی سهمی هستی آفرین بگیرد از چارچوب ضابطه ها و رابطه های ظالمانه رهایی یابد. پوسیدگی و کهنگی را درهم شکنند و از میان بردارند.

اما، این مبارزات، این اعتراض ها، عصیان ها، متشکل، یگانه و هم بسته نبوده، زن در درازنای تاریخ برای آزادی، بسیاری و برای سهم گیری در روند تکامل اجتماعی مبارزه کرده است. صدای خود را از چار دیوار های خانه بلند کرده است. اما صدای او خاموش گشته و تلاش ها و کوشش هایش بی نتیجه مانده است، چون مبارزه به گونه ای جدا جدا می تواند پیروزی آورد. زن که از آن همه بیداد و ستم و تفاوت ها و ناهمگونی های اجتماعی به سوز آمده بود. هفتاد سال پیش ازین، در سال (۱۹۱۰) راه رهایی نیایی خویش را یافت و آن راه اتحاد بود، هم پیوستگی و هم بستگی. و این گام را برای نخستین بار زن آزاده و انقلابی که به خانوادگی بزرگ زن می - اندیشید و به سرفروشت همه ی زنان جهان دل بسته بود و در راه آزادی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شان مبارزات پر شور و بی امانی انجام داده بود، «کلارازتکین» برداشت. این زن فرزانه و آگاه که در دهه های زنان جهان به روشنی دریافت بود و از رنج زنان، استقامتی کمی می شدند نمکدان بود روز هشتاد و سه سال به عنوان روز همبستگی جهانی زنان اعلام داشت.



گوشه ای از میتینگ به مناسبت تجلیل بزرگداشت از روز بین المللی همبستگی زن از طرف کارکنان مطابع دولتی در تالار سینمای آنریاست دایر گردیده بود.

ها و استادگی های سامان ساز و همسرانی
و هفتاد سال پیش ازین روزی تعیین شده است
که زنان با مبارزات خویش تجدید پیمان
نمایند. در مبین ما که دارای سنن پرافتخار

و فرهنگی گرانبار است زنان ما همیشه در
برابر ستم بزرگی ها و نا روایی ها مقاومت
کرده اند و با آنکه در زیر شکنجه و آزار
قرار داشته اند، ستم را نپذیرفته اند. آزادی
خود را خواسته اند. و کار نامه های زنانه

مانند ملالی و درغونه و هزاره در خور پساد
آوری است اما این مبارزات نیز به گونه غیر
متشکل و پراکنده صورت گرفته است. منظم
و وسیع شده نبوده است. در یازده سال
پیش ازین که حزب زنجیر شکن و مبارز
دموکراتیک خلق افغانستان بنیاد گذاشته شد
ضرورت این هم احساس گردید که زنان
مبارز وطن پرست نیز متشکل شوند. مبارزات
و عصیان ها و اعتراض های شان سامان بیابد.

یک مشت محکم و پولادین گردند و بی دهان
هرچه نا بکاری و نا هنجاری است بگویند.
باری هم زمان با بنیاد گذاری حزب طغراقرین
دموکراتیک خلق افغانستان، به پیشوا بی
یکانه زن فرزانه و مبارز افغانستان دکسور
اناهیتا ساتیلمان دموکراتیک زنان افغانستان
نیز بنیاد گذاشته شد که کوشش های خستگی
ناپذیر و تلاش های سازنده و بیکار حیران
او در راه تشکل و سازمان دهی هرچه بیشتر
زنان افغانستان در خور ستایش و تحسین
است. دکسور اناهیتا که مبارزات دلیرانه و
پرخاش های سازنده او در جهت دهایی
راستین زنان حقیقی آفتابی است با کار و
بیکار انقلابی توانست که
زنان انقلابی، دختران مبارز و عصیانی را در
صفی واحد و سازمانی متشکل و هم بشه
سپنج کند و به نیروی شکفت و مادی ممد
نمایند و راه به دست آوردن حقوق پایمال

گشتهی زنان افغانستان مبارزه و وسیع و
گسترده انجام یافت از یازده سال به اینسو
سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به پیروزی
های بزرگی نایل آمده و صدای خفه در گفوی
زنان تحت ستم افغانستان را در هر شرایطی
انعکاس داده است. سازمان دموکراتیک

زبانی ها و درخندگی هاست و همچنان
پویندگی او که از خشم مایه می گردد زن
می تواند او را میبایی ارجشند و برتری دهد.
زانه که از زنان آزادی خواه و مبارز زمان
ماست و شعر های او عصیان زن است در
برابر بیداد و نا هنجاری های اجتماع و چند
سال پیش سرزمین خویش را ترک گفته و
استبداد را و بیداد را کردن نه نهاد و اکنون
در کشور شورا ها به سر می برد و آزادی
زن چنین سروده:

سلام ای زن!

سلام ای یک زیبای آزاده

به یک دست تو جام باده

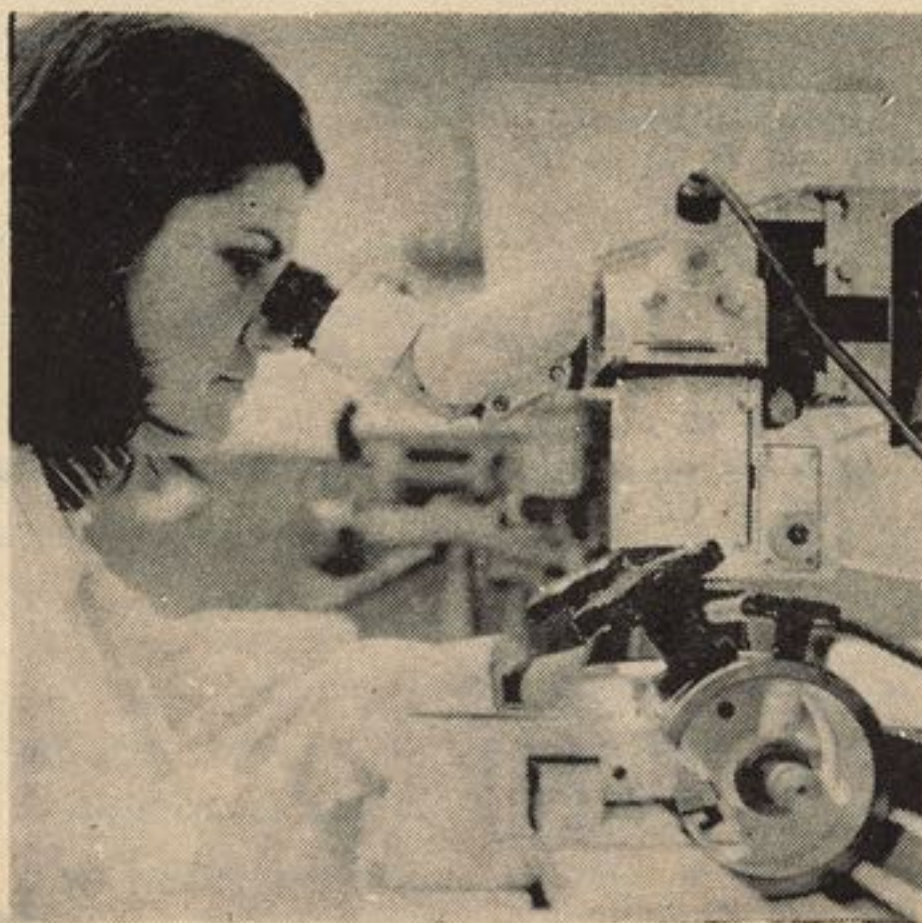
در دست دگر شمشیر،

که گر آید به برمت دوست

در برمت شود سرمست.

و بر دشمن هجوم آور،

برای رزم آماده،



زنان امروز این توانایی را دارد که مانند مردان تولید و کارهای پشت ماشین سپهر فعال
داشته باشند.

درد ای زن که بر صبر و فداکاری،

برای حفظ مبین،

سرگرمی بلند ایستاده

شب تا صبح بیداری.

سلام ای زن!

سلام ای زخمی مان را نیکو درمان.

درد ای زن!

شکوفان باش و چلودان.

زنان افغانستان از پشتیبانی بی دریغ سازمان
های مترقی زنان جهان بر خوردار است و
همچنان با بیکار برامان و پرشور خویش
برای آزادی نهایی زنان و رهایی شان از قفس
میغری ستم های طبقاتی و جنسی مبارزه می
کند. روشنگری این سازمان و تلاش آن
در بلند بردن سطح آگاهی سیاسی و شعور
اجتماعی زنان و دختران افغانستان در خور
امتنان و یاد آوری فراوان است. به پیشربه
سوی آزادی های نهایی زن در افغانستان.
پایدار باد روز همبستگی بین المللی زنان در
سراسر جهان.

پیروزی های اندرا گاندی که در صحنه
سیاست جهانی خوش درخشیده است و رهبری
ملتی چارند و پنجاه ملیونی را به عهده دارد،
افکار نماید. مگر جمله بویاشان دختر

باشیمت الجزایری بر ضد ناروایی ها و نا
هنجاری و جهاقواری های استعمار تا آخرین
قطره های خون خود مبارزه نکرد و درش
آزادی و آزادی را در اعتزاز نداشت و حماسه

نیافرید؟ لیلی خالد رابه یاد آوریم، آن
دختر قبرمان دیگر عرب را که کار نامه ی
درخشان دارد و می تواند سر مشقی باشد برای

زنان آزاده ی سراسر جهان، و البته شاکو
رابه یاد آوریم که سینهی کیهان را شکافت
و در بزم ستارگان راه یافت و مهمان ما هاب
گردید. باری سده های اخیر که بسیاری
زن اندک مجال درخشیدن داد مامی نگریم که
زن شایستگی دارد، لیاقت و توانایی دارد در
همه زمینه های اجتماعی، و می تواند خوش
بتابد و قیامی را که دور از مناسبات فرسوده
و جان گذاز باشد بیافریند، همدست و هم

های طاغوتی روا داشته اند اعتراض نمایند.
حق های قلم شده و لگد کوب گشتهی خویش
را باز ستانند. باری صدای «کلارزنگین» را
همه ی زنان درد رسیده در اسارت نگریم.
داشته شده باری گردند. و بدینسان بود که
مبارزات پراکنده و دیرین زنان جهان وارد
مسیر معین مبارزه مشترک در سطح جهانی
گردید.

این فقط یک آغاز بود. هم پیوسته کشتن
زنان در یک صف به مقیاس جهانی. کار دن
فقط با اعلام هم بستگی به پایان نمی رسد.
باید او علاوه یکجا در یک صف واحد همراه
بامردان در قفس مبارزه ی طبقاتی را در دست
گیرد. و بری بدست آوردن آخرین آرزوهای
خویش تلاش نماید. آزادی اجتماعی و سیاسی
زن وقتی می تواند به طور کلی تضمین شود
که آزادی اقتصادی یافته باشد در روند تولید
اجتماعی سهمی گرفته باشد. که در نظام های
ناهنجار و لگام کسبختهی سرمایه داری که
بنیاد هایی ظالمانه دارد، این ممکن نیست.
زن در اسارت اقتصادی به سر می برد و به
گفتهی یکی از دانشمندان فلسفه ی نوین:

آزادی نهایی زن وقتی میسر است که
مفادها و طبقات اجتماعی از میان رفته باشند.
در کشور های سرمایه داری این تضاد ها به
اوج خود رسیده است. و ازین روست که زن
نمی تواند، آزادی کامل داشته باشد. اگر
از سر تفنن و یا تظاهر در ادارای کار میکند
و به جای گماشته میشود هنوز توانسته است
که در هوای سالم و صاف نفس بکشد، محکوم

است، آزادی واقعی و راستین ندارد. روز
مانند بازیچه ای با او برخورد می شود.
نیروی سازندگی و آفرینندگی او را به هیچ
می انگارند. در کشور های دارای نظامی
های منوط اجتماعی هنوز زن به آزادی های
نهایی خویش نرسیده است. در چار چوب
مناسبات فرسوده ی خانوادگی و اجتماعی
است. فرمان می برد و تحقیر می شود.
محکوم به سکوت است و خاموشی. نمی تواند
آنچه را حق می کند بیان نماید. آزادی
هایی را که کشور های دارای رژیم های محط
سوداگرانه به زن می دهد. آزادی های
قلمی و بیم بند است. نه آزادی های سیاسی
و انسانی. در کشور هایی چنین است که
مبارزه ی زن به پایان نرسیده است و فقط
اظهار یاری و هم بستگی او به جنبش رهایی
بخش جهانی کافی و بسنده نیست. او نباید
عملانکده دوش بگیرد و در صفوف مردان

صدای بامردان کار و بیکار صادقانه و شکوه
آفرین نماید. به پساد سروده یی از ژاله
می افتم که خود زنی فرزانه و شاعری بیکار جو
و انقلابی است، زن خشم و عشق را یکجا در
خود دارد. می تواند با عشق خود، با محبت
های بی دریغ خویش و خشم خود سازنده
باشد. زن با عشقی که به کودک دارد و از
رامی پرورد و مرد میدان می نماید از جنت
ترین کار هارا انجام میدهد. او پاکتی ی
خود که برضد کاستی ها و مناسبات فرسود
می شود نیز می تواند حماسه داری و
شهامت و مقاومت را بسراید. زن سرچشمه ی

زن به مقیاس جهانی از قدیم ترین روز
کاران به اینسو در اسارت و عبرت و بدبختی
نگاه داشته شده است و مورد بهره کشی و
استثمار قرار گرفته. برای آزادی از ستم
طبقاتی او مبارزه ی برامان لازم است. مقاومت

مبارز با پستاد صدای خود را از دیواره های
سپاه استبداد هرچه رساتر بلند نماید.
بنیاد های کهن را فرو ریزد قایم رهایی و
آزادی نهایی برسد. باری فقط اعلام همبستگی
کافی نیست. باید مبارزه شود. مبارزه ی
پر شور و آگاهانه با ایمانی راستین و خوار
سده های اخیر که پیرو دگی و باطل بوس
نظریات شبه فیلسوفان وابسته به کشور های
دارای نظام های سوداگرانه را ثابت کرد.

وزن توانست که دست به اختراعات شکفت
بزند. به ما هتاپ دست یابد، برای آزادی
ملتی به پا خاسته مبارزه نماید. رهبری
کشوری رابه دوش گیرد. کی می تواند از

واپسین سرود

ای دختر هوس !

دیگر مرا به بستر شبهای خود نخواه
دیگر مرا به صبح امید آرزو مده
دیگر لبان شعر مرا در سکوت شام
با آب اشتیاق لب شستو مده
دیگر ازین بعد مرا آشنای خودمخوان

ای دختر هوس !

دیگر نگاه لذت جا دونی مرا
در پیکر سپید تنت خانمان مده
وان خنده های مستدل انگیز خود دگر
در تنگی فغای شمیم آشیان مده

آری دگر زباغ لبش های سینه ات
چون مرغ پیربال نفس دیده میرم

واز گو نه های سرخ به آتش کشیده ات
داغی به سرزمین خزان خورده میرم

شبهی زمین به کوره کندوی زند گیت
تاراج کرده ای (بادست مرمرین خوشش پاک کرده است)

فریاد توده ها که «درون ساز» زند گیت
در بستر موج رگم ریخت آتش
دور از شراد تو که ازان دختر سپو
ای آفتاب عشق ! بچید ست خوشه ای
در آه من دمید دم شور سر کشش

ای داس به نیز !
دیگر به لرزه های سر انگشت پیرمرد
- گز آتش درون وی اکنون تنده ای -
از برقه های تیغ لب خنده ها مریز
بر آبگیر سرخ وی از پشت خوشه ها
دیگر نگاه شو بخ بلند بر خود میریز

زیرا ازین به بعد در آغوش پنجه هاش
دستان پرز شعله من نقش می زنند
و آن بال لرزه ها که «لپان تاب» رنجهاست
دیگر میان منت گره خورده می خنند

ای چرخ کارگاه !
بر چهره غمین کسی کز دو دست خویش
آتش به حلقه های خموش کشیده است
وزافت سکون که سخن گوی مرمت تست
مادر صفت همیش بدو شت کشیده است
یک لحظه از ورای نقابت نظر بدو
بنگر چنان جهان مرا میرد به یش

آری ازین به بعد جها نم جهان اوست
وین شعر پرز درد که همگام راهم است
زین پس لعلای رنج وی و طفلکان اوست
پاریس - چهارم برج دسما میر ۱۹۷۸

عبدالله نائی

زوندون



داز میبست بقی

به بقی کی داز میبست مرسول به کاردی
بشیر شوی می لانه دی چاندیوالی
لاخا می زما به لونه کسی ده پانی
لامسی گوانی پستونوالی پسرکتوالی
۱۳۵۷-۱۳۵۸ خای - ۱۳۵۷

توبه

کمدکنام خیری
به منگل مرولو پاکیدای
تو اوس به :
مجد شا تو مچی وای !!
خرخر زلدان ۱۳۵۸-۷-۸

پیمینی

به تنو پینو
نه وینا زده کیری
اوله کار ...
کته :
زونی به بل زبور نه وای
او تریزویه بل کار یگر !!
خرخر زلدان ۱۳۵۸-۷-۲۸

انسان دوستی

توبه جنگ دوستی کی ده
او نه به پسه دوستی کی ...
که نه :
نازیان به فانیست کیدی نه
او یبودان به سپونست کیدای نه !!
۵۷-۸-۱۶

پوهاندا و پیلسوب

نه له تشو خبرو خغه جو پیری
اونه له تشو جرتو تو ...
که نه :
توتی به هم پوها ند وای
او پیلبر غ به هم پیلسوب !!
دوکتور زیار ۱۳۵۷-۸-۱۴

رستاخیز

از من سلام بر تو
از ما سلام بر تو
ما در فصول این کتاب
- با هم شناختیم
تو چون خط درخت
بادست بر توان وینکی بسی گران
برسانه های ستر گویشه
- حاک شدی *

در قامت رساله ی رستم
من ، از آن زمان که تو
- تاراج می بردی
- بر کام تلخ شب
ایماندار شدم
ایمان من به تست *
من ، اینک ردای شب را
نابودمی کنم

باتو سرود زیستن
باتو نوری ماندن
آوخ چه خوش صداست *
تواز تبار نور *

بشیر ، سخاوورز زراب

ای وطنه

ای وطنه ! کوهستانه
منظری دی آبتارونه
دانشیا درگی تاجه
ای زموچ سیکلی هیواده
کای یوش دی لعلونه

میننه مینه می رودلی
ستا دینکلی سینی زهم کین
زم عاشق یم ستایه غروو
زم عاشق سنا به سیندوو
ستا یخا اوس نورانی دی
انقلابی دی آسمانی دی
به سرووینودی گنجه ای زماگرای ، محبوبی

ماته زدم دی غیرقونه
دیلرینو یادگارونه
ددینمن به ککریو
مردک کوی خند کوله
بیخی نه یم ویریدلی
به دجانه شرمیدلی
زدهغه زانگو کین لوی یم چیلوستل می غیرقونه

مادزور دینمن برچونه
ددینمنو تور لوشونه
ددوی تور تور قاپا کونه
داناوره برغلونه
پویناکرل زیارکیناو به سروتورو غیرقونه
سنگروال «نیمگویی»

از

گلستان

بر چیده

ایم



دم فرو بستن به وقت گفتن

کسی از متعلقان منش بر حسب واقعه مطلع گردانید که فلان عزم کرده است و نیت جزم که
بقیت عمر معتکف نشیند و خاموشی بگزیند ، تونیز اگر توانی ، سر خویش گیر و راه مجانیت
پیش *

گفتا: بهزت عظیم و صحبت قدیم که دم بر نیارم و قدم بر ندارم مگر آنکه که سخن گفته
شود بعبادت مالوف و طریق معروف که آزدن دوستان جبهست و کلمات بعین سبیل و خلاف
راه صوابست و تقص رای اولوالالباب ، ذوالفقار علی درنیام و زبان سعدی درکام.

زبان دردهان ای خردمند چیست ؟	کلید در گنج صاحب هنر
چودر بسته باشد چه داند کسی	که جو هر فرو بست یا بپله ور
اگر چه پیش خردمند خاموشی ادبست	بوقت مصلحت آن به که درس سخن گویش
دو چیز طبره عقلست ، دم فرو بستن	بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی

سیم دغل

زاهدی مبعان پادشاهی بود * چون بطعام بنشینستند ، کمتر از آن خورد که ارادت او بود
چون به نماز برخاستند پیش از آن کرد که عادت او ، تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کنند *

توسم ، نرسی به کعبه ای اعرابی	کین ره که تو میروی بترکستانست
چون بمقام خویش آمد ، سفره خواست تاناولی کند	پسری صاحب فراست داشت
گفت: ای پدر ، باری به مجلس سلطان در طعام نخوردی ؟ گفت : در نظری ایشان چیزی	نخوردم که بکار آید * گفت : نماز راهم فضاکن که چیزی نکردی که بکار آید *

ای هنر هارفته بر کف دست	عیبها بر گرفته زیر بغل
تاجه خواهی خریدن ای مغرور	روز در ماندگی بسیم دغل
	سعدی

سرهای بی مهر

تواز سردی بی مهر زمستان
چه میدانی که سر گرم از شرابی
به فرش را حت و در کامرانی
دوبالا نشه از بوی کبابی

غریوتند بادمردم آزاد
کسی داند که اندر روی جاده
بیاز صبح تاشام غریبان
به امید آب نانی ستاده

تن لرزان جو برگ بید بی بر
به فرق سر تنبگی را نهاده
به رگها خون او را بخ گرفته
زبانش از سخن گلشن فزاده

چسان دعوت نماید مستری
ندارد قوه نطق و بیانی
بهای آخرین نیم نانی است
بود مگر ددتن اونیم جانی

باین خوردی و این برگ و باری
تن اولحظه ای راحت ندیده
شب اندر خانه نمناک خفته
به فرش بوی این رنج ندیده

کمال خستگی آرد بغواش
و مگر نه منزل راحت ندارد
بروز و شب بغیر از رنج و زحمت
تن آسایی بغود عادت ندارد

بجای (توشک) و بالین راحت
بزیبر سر نهد بپوش و جامه
لحافی نیست او را اندر انحال
بغیر از تکه ملول (عمامه)

سحر که پیشتر از مهر زرکش
ز محنت خانه تاریک و نمناک
براید بر شکست آه سینه
ز جانش دور بادا چشم افلاک

فلک بر همت و بر طاقت او
هزاران آفرین از رشک خواند
بدست و بازوی کار آفرینش
ملک هابو سه نوری فشانده

چنین عز و چنین حرمت که دارد
بزیراسمان لاجوردی
شرافت موج خیز از دست و پایش
نصیبش جوهر ذاتی مردی

بدنیا شادزی ای مرد آزاد
که تاب زیر دستی راننداری
مکش نازمه و مهر و ستاره
که خوی تن پرستی راننداری
حیدری پنجتیری



ترجمه: عبدا لله سعیدی

از سپو تنیک

استعداد های اطفال در قسمت رسامی و نقاشی

طفل معصوم که هنوز از يك تا ده حساب کرده می تواند به بسیار ذوق و علاقه به كلك برس های در دست داشته با لای برف، تو سبط تبا شیر با لای اسفالت و تو سبط پنسل در كاغذ رسم می کند. گرچه رنتم كو چك هنوز قانون دور نمايكي از قا نو نها (رسامی) را نمی داند، انسان را نظر بيك تعمير بلند بزرگتر رسم می کند و در رسا می ها یش تفاوت بين خرگوش و گرگك نمی باشد اما در هر يكي از آنها پرواز آزاد فانتاز، احساسات نيك و حقیقتی را منعكس میسا زنده که بصورت عموم قصه های خوب از آن بر خوردار می باشند.

نکته عمده در این جا این است که اطفال بكمك رسا می از بر تری های هنر رسامی بهره مند میشوند. کدام چیز ها را اطفال رسم می کنند؟

در اتحاد شو روی هر سال در صا لو نه ای اكا دمی رسا می نما یشات زیاد دا یر می شود اما در هیچ نقطه آن به این انداز آفتاب

نه می در خشد مثل اینکه نما یشات رسا می اطفال از آن بر خوردار می باشد. بطور مثال آفتاب را بعضی ها پشمی ما تند گل قا صدی یا نارنجی بادست های زیاد ما تند آفتاب پرست، یا سرخ رنگ با شعاع طویل مانند انستن سفینه تصور کرده و آنرا در روی كاغذ رسم می کنند. شعاع آفتاب، برفهای سفید، ابحار نیلگون، ريكهای زرد، جنگلهای درخشان می نمایند و همه جا از آن مستفید می شوند. بصورت عموم در تمام زبا نها يك لغت گرا نیها برای اطفال بطور مشا به طنین انداز می باشد این لغت (مادر است). بعضی اطفال پر ستا ری ما در را بشكسل رنگه و قشنگ رسم می کنند. ما در به اطفال غذا های لذیذ می پزد، سواد به ایشان می آموزد، گاو ها را می دو شند.

البته در رسا می های شان نقا یص عجیب و غریب وجود دارد بطور مثال سر ما در نظر به تنه بسیار بزرگ، دست را ست نظر به چپ كو تاه، يك چشم نظر به چشم دیگر بلند تر رسم شده است. اما

در مقا بل طفل در این مورد سعی بلیغ نموده و تقصیر از او نیست اگر بر س انحراف بکند. این نکته مهم نیست زیرا فهم این است که طفل فکر می کند که ما در یش از همه خو بتر و مهر بان تر است. همه اطفال در مورد مادر خود این نظر را دارد اما برای اینکه ما در خو شبخت با شد ضرور است تا پدر نیز مو جود باشد. اطفال پدر را نیرومند تصور کرده و خیال میکنند که در همه حالات از او دفاع کرده می تواند. او همه چیز ها را می داند و حتی اشیای بسیار مغلق را به آسانی می سازد. اطفال سعی می کنند تا از برادر خود دور نمایند و سعی می کنند خود و رفقا یش را رسم نمایند که جمعا با هم بازی می کنند و در تحت آن می نویسند: «این من و این دو ستم».

بصورت عموم در بعضی موا رد منها رت سا ده اطفال به قله اد بیات سیا سی واجتماعی نزدیک می شود. که بخاطر میهن خود میجنگند و غیره عنعنات ملی خود را در كاغذ



ایروان دایر شد. در دو هفته اول یکصد و بیست هزار نفر از آن دیدن بعمل آوردند. در حال حاضر تقریباً همه اطفال فن رسا می را می آموزند ما در آن ویدران همیشه در این مورد با دیگران گفتگو می کنند که چگونه باید شود تا اطفال شان هر چه خوبتر و سر یعتر این فن را بیاموزند.

نکته جا لب وعده این است که این تاثیرات بالای بز رگ سا لان نیز اثر گذاشت و حال اشخاصی به این فن علاقه مند شده اند که سابق فکر می شود آنها اصلاً

استعداد رسمی را ندا شتند. بعد از دو سال همچنان در شهر تبلیس با یتخت گر جستان شوروی نما یشگاه نقاشی اطفال بر گزار شد که بعد از آن مردم در شهر کیشنوف با یتخت جمهوریت مو لدای مردم از نما یشگاه استعداد های اطفال دیدن نمودند.

در این زودی ها مو زیم هنر اطفال سرا سر اتحاد شو روی نیز دایر خواهد شد. به این ترتیب در سنین بز رگ آنها نه تنها با فن رسا می مهارت خواهند داشت بلکه زیبا شناسی در آنها هر چه بیشتر نیرو مند تر میشود.

تد ریس می شود و ما سعی میکنیم تا اطفال زیبا یی های محیط پیرامون را ببینند و از پهلوی این همه نگذرند. هدف ما بطور مکمل این نیست که اطفال همه رسام بار آیند بلکه نکته عمده این است که در آن ها رو حیه زیبا شناسی هر چه نیرو مند تر شود. بنا همه بدون امتحان و آزمایش پذیرفته میشود. ما معتقدیم که اطفال بی استعداد وجود ندارد هدف ما فقط تقویه رو حیه رسا می و زیبا شناسی در آنها می باشد.

او لین نما یشگاه رسا می و نقاشی اطفال در اتحاد شوروی در با یتخت شو روی از منستان شهر دو سا لگی با آنها در این مورد کمک های همه جا نبه شود. بطور مثال در اتحاد شو روی اطفال فن رسا می را از سن دو سا لگی می آموزند. محافل رسا می به اندازه است که حتی شمار آنها مشکل است. با اطفال اشخاص ما هر و مجرب کمک می کنند. بطور مثال در یکی از قسمت های مسکو ستد یوی اطفال هجده سال قبل افتتاح گردیده که تا حال در آنجا اطفال از سن سهالی پنج سا لگی فن رسا می را می آموزند. یکی از رسام های مشهور ریچنسکی در این مورد میگوید: درو س بعضی اوقات در هوای آزاد

تر جمه: ع، س

گروه هنری دختران خورد سال

آر گن شروع کرد که بزحمت میشد قامت کو چك اورا از پشت آر گن دید. گرچه حالا دختر ك بز رگتر شده اما هنوز هم كم حرف و سا كت است. اما بر عکس جاز بند نواز گروه که لیا نام دارد شوخ، حاضر جواب و بذله

گو است. لیا به مهارت خاص جاز بند مینوا زد و او را میتوان روح آر کستر خواند. زمان اجرای آهنگ کو هنوردان با های او خود بخود می رقصند.

بقیه در صفحه ۵۲



نمایی از يك كئسرت گروه هنری دختران خورد سال

این گروه بنام مز یوری ییاد میشود و زمانی به اوج شهرت رسیدند که همسا لان این هنرمندان هنوز به با زی های زمان طفولیت چون ریسمان بازی و دو ختن لباس گدی های شان مشغول بودند.

در یکی از روز های تا بستانی به استراحت گاه اطفال بنام «مزیا» نته» که به لسان گر جی معنی شهر آفتاب را میدهد دو تن نا شناسی با گیتارهای شان آمدند اطفال استراحت گاه از آنها با شور و هلهله پذیرایی کرده و فر یاد میکشیدند:

(هنرمندان ما خوش آمدید). هنوز این دو تن قصد اجرای کنسرت را ندا شتند به جمع اطفال پیوستند و در بازی ها و سرگرمی ها حصه می گرفتند. این دو تن ناشناس که یکی گورام جا نانی و دیگری سخیر لادزه نامیده میشدند بعد از سه روز تفریح و آشنایی با اطفال استراحتگاه هدف آمدن خود را به اینجا چنین اعلام کردند: در شهر تبلیس در قصر اطفال گروه هنری استراحت تشکیل میشود و تنها دختران خورد سال در آن جذب شده میتوانند. کسانیکه خواهش شمول را درین گروه داشته باشند میتوانند چانس خود را بیازمایند.

بعد از ختم اعلان شان زده نقر ثبت نام کردند. این شان زده نقر



داستان عزیز !
بامکاتبه ناسید

شعر، داستان و مطالب و کجیب
و خواندن بی فرستید

نوید

شاد زی

شاد زی ای کارگر ای رنجبر
شاد زی ای پنه دوز ای پتره گر
شاد زی ای لونهال این وطن
شاد زی ای پیرو جوان ای مرد و زن
شاد زی ای یاردهقان خوشه چین
شاد زی ای مرد صحرا بعد از این
شاد زی ای باغبان ای برزگر
شاد زی ای توده بی سیم و زر
فاککه صلح و یکدلی پیمان تست
صد نوید امروز در فرمان تست
از خوشه چین

سوگند

به شرف والای مردم
به نیروی توانای کارگر
به کار دهقان ستمکش
به آوارگان کوه پایه ها
تاکست ترا - زمین ترا
به ارمغان های انسان رنجبر
مرا سوگند است ای وطن
تا دشت است ای وطن
دامن ترا سازم جو گلشن
به سوز قلب های سوزان
به اشک رود بار چشم پیمان

به آه سینه پاک مادران
به رنگ افسرده پدران
به آرزوی بر باد رفته تو عروسان
به یاد عزای بزرگ شهیدان
به مزاد خونین قربانیان
مرا سوگند است ای وطن
دامن ترا پاک سازم از وجود دشمن
به کوه پایه های بلند تو
به رود های پر غریو

به همت فرزندان ارجمند تو
به زندگی گذشته و آینده
به کار و یکبار ادوی پیروزمند تو
مرا سوگند است ای وطن
آباد خواهی شد ای خانه مشترک و کهن
فیروز کوه

نوشته : فاروق (علی)

يك داستان کوتاه

دو دها

تف شب های تابستان همه را از خانه ها رانده بود . بیشتر مردم روی تخت بام شان غرق در
آرزو های گودبه پنهان آسمان می نگریستند و خواب های تلخ و شیرین می دیدند . ستاره
ها خیلی زیاد بودند و بدون اینکه خسته شوند چشمک می زدند . مهتاب یکم و تنهائیم رخس
را جلوه گر ساخته بود . گاه گاهی باد خنکی از لای درختان می آمد .

جعفر هم گردی ناتکمیل ماه را نگاه می کرد . شاید صورت پیچیده به چادر کسی رادر آن
می جست او مهتاب رادر میان دود های دید، دود های که خلق می شدند، می رفتند اما بر-
نمی گشتند . وقتی از دیدن آن ها دلش تنگ میشد ، بی چلم راه طرف دهانش بر دو بعد تانفس
داشت به طرف سینه اش کش کرد و پس از چند لحظه بی حلقه آنرا از دهانش بیرون کشید .
دودها باز هم بالامی رفتند و بعد ناپدید میشدند جعفر مثل گریه خسته بی نالید : (دودها کجا
می رین ؟ مگه به آدم بدی هستم ؟ از آسمان چه دیدن ، اوشماره در درون خود غرق می کند لکن
باور کنین ، به جرسی نبودم ، مره غم ها، دردهای دلم جرسی ساخت ، مره رنج ها گفت
که شما ها رابه گلویم داخل کنم و بعد به طرف آسمان پف تان کنم .

مادرش سرش را از ملاق ارسی بیرون کرد و آرام صدا کرد : (جعفر بجیم ! همراهی جرسی همه
زندگیت از دست رفت ، تر به حجت السجات قسم ، بس گو .)

حرف های مادرش اسباب اندیشه او را از طویل سرو خیالش بیرون راند . خودش رابه طرف
ملاق ها کمی خم کرد و گفت : نه ! هر کس جای می بود دیوانه می شد ، سربه صحرا و بیابان
می زد . اگه دود ها غم هایم نوسوانه دلم می ترکد اینها برای يك لحظه دوستم هستند اما همدمی
خوبی برایم هستند .

شکست سگرت همه جا را سحر کرد . جعفر دوباره غرق اندیشه هایش شد . مثل هر شب
می خواست خیال هایش ایجاد گر خاطره های آنروز گردد . روزی که آفتاب جعفر غروب و روی
مهتاب قلبش را ابر ها گرفت .

باز هم لبانش رابه بی چلم تکیه داده قلقل چلم بلند شد . لحظه های بعد تر دودها حلقه
حلقه از دهان جعفر بیرون شدند . قهرمانان خیال او همین حلقه های دود بودند او در میان دودها
صورت روشنتر از صورت امام گلنار را می دید . درست مثل همانروز از میان دودها صدای گلنار
را می شنید که با بغض گفت : (جعفر ! سوغاتی خوده بکی و برای کسی دیگری بس - - -)
جعفر وقتی سرش را بلند کرد چشمان اشک آلود گلنار را دید ، چشمانش را زمین دوخت
و گفت (جرا ؟ عید و قوت چه شد ؟) گله اش می چرخید چشما نش د و د های را مقابلش
دیدند . دود های حلقه حلقه ، دود های که مثل درخت های ناجو بودند و بالاخره دودهایی که
بدون شکل از جلوش می گذشتند . اما گلنار با حق گریه اش او را به دنیای چار طرفش آورد
و آرام گفت : (به خدا گنایم نیس ، کار از کار تیر شده بود .
جرا که قندو دستمال داده بودند .)

باهای جعفر پیش نمی رفتند اما برای اینکه صدای گریه گلنار را نشنود در پیچ و خم
کوچه ها پیچید نمی دانست کجا می رود و چه می کند . از آنروز به بعد صورتش را نتراشید ،
چشمانش به درون فرو رفتند و وزدی چهره اش بیشتر می شد .

بقیه در صفحه ۹۹

در باستیل امین

در حصار دیوار های سنگی
پلاک ها ،

این جایگاه زنده بگوران
چون مرده های پس از جنگ
بهمری هم خوابیده اند .

در میان این لانه ها
در پس میله ها و پنجره ها
امیران !

این دلاوران زمان ،
این پر خاشگران و ستیزه جویان ،
این ره آوردگان يك شب لذتبار ،
این قربانیان خدعه و بیداد ،
و این محکومین به نیستی
با پیکر های بی توان
انجمن می نمودند .

که تو گویی همه مرده اند .

سیاهی شب بر سیدی روزچیره شد
قلب هادرسینه آدمیان تپید
قلل ها باز شد
ناله درهای آهنین پر خاست

صدای چکمه ها، در دل دهلیز های پدید
در نگاه های این موجودات بی پناه ،
هزاران امید با هزار خواست انسانی
موج میزد .

جلادان مکر رسیدند

هرکی خود را از دید میر غضبان ،
نهان می کرد .
سراپچام

از میان سه تن را برگزیدند .
یکی پسر ،
دیگری پدر ،

و آن دیگری چند صباحی ،
از شب زفاف خود را پشت سر گذاشته بود

پس از اندک زمان

روح هر سه در آسمان
سرگردان شد .
اهریمنان خندیدند
فرشتگان اشک ریختند .

(شاهین)

را از سر میگرم میگویند، نامم زینب مشکوری است و مدت هشت سال می شود درین مو سسه کار می کنم که در ابتدا در چه ۱۷ و حال درجه هشت می باشم ، هفت ماه از عروسی ام گذشته بود که همسرم فوت شد چون طفلی در راه داشتم بسسه انتظارش بودم که دختری به دنیا آورد و وزندگی را با دخترم از سر گرفتم ، چون عاید دیگری نداشتم لباس زنانه و طفلانه می دوختم و از اجرش گذاره زندگی خود را میکردم تا اینکه درین مو سسه شایس مل

کورس خیاطی شدم و دوختن لباس را
خوبتر آموختم بعد از ختم کورس تصدیق درجه اعلی بدست آوردم و دوباره مرا جمعه کار را درین مو سسه نمودم با وجود یکسره تصدیق درجه اعلی بدست داشتم به حیرت اخیر درجه ۱۷ پذیرفته شدم .

چون نخواستیم همسر دیگری بگیریم
به همان درجه قناعت و به کار خود ادامه دادیم .

خوب دختر شما چه شد ؟
دختر بی پدر را تربیت نمودیم و به مکتب شایس ملش کردم که اکنون صنف دهم لیسه سازمان مسلکی زنان می باشد ، بخاطر اینکه خودم در همین مو سسه کار می کنم دخترم را هم نزد یک خود شامل مکتب ساختم تا گاه ناگاه از دیدارش سیراب باشم .

البته مادری قهرمانی استید که بخاطر تربیت دختر خود دیگر همسر نکر فتید ؟
با دید همه مادران در تربیت اطفال شان

تا با ی جان بگو شدند چرا همین مادران اند که آینده وطن بدست اطفال شان می باشد حال بر مادران است که چه قسم **اولاد تربیه می کنند خوب و یا ...**

خوب روزانه چند دست کالای طفلانه می دوزید ؟

اگر کار کالای ساده یا شد روزانه یک و یا دو جوره اگر فیه کاری و فرمایشات گوناگون باشد کمتر از آن - نامبرده افزود : لباس ها بیکه سوزن دوزی دارند ماسون دوزها می داریم که کالای را بسسه

خانه هایشان می برند بعد از سوزن دوزی آن برش و دوخته می شود که قو لیدات ما در غرفه فروش خود مو سسه به فروش می رسد .

می گویم شما که زندگی را وقف دختر خود کرده اید خدا کند دختر شما در آینده خدمت شما را هم بکند . در همین لحظه که دخترش بلقیس هم حاضر است می

گوید : مادرم که زندگی خود را وقف من کرده است این بر من است که چکونه خدمت مادر خود و در پهلوی آن از همه مادران وطن را بنمایم .
موفقیت نصیب تان باد

چرا مگر دریشی مردانه نسبت به زنانه ازرا قتر است ؟

تاخیر به نظر من اکثر مردها اگر یک دریشی می سازند تا کهنه نشود از همان دریشی استفاده می کنند اما زنها اگر در ماه یک پیراهن ، جاکت ، بوت ، و غیره بدست بیاورند مثلیکه گذاشته باشند نان شان در ... قراست .

این خود دلیل شده نمیتواند به نظر من
دریشی مردانه نسبت به پیراهن زنانه قیمت تر تمام می شود .

خوب به غیر از دریشی حساب کنید که دیگر همه اسباب مورد ضرورت خانها قیمت قراست البته این نظر من است دیگر شما می دانید .

بهر خورده آمیزین و کارکنان مو سسه با کارگران چطور است ؟

طبیعه که زیاد خوش صحبت است چیزهای می گوید و همه کله شور می دهند اما می گویند شما رایبه خدا دروغ

گفتم که نوشته نه کنید ، باید بگویم آمیزین ما همان آمیزین سابقه استند اما با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور که یارومند

کار کارگران می باشد بالای رویه
آنها تا ثیر بس عمیق گذاشته و حاله بر خورد ها انسان و قابل قدر است هنوز هم به انتظار خوبی های دیگر نیز می باشیم بخصوص که حقیقتا الله (جلاد) و یاند

کامی ها پیش نیست و نابود شده و به کودال تاریخ سپرده شده اند .

شما شی را که از مو سسه بدست می آرید کفایت شما و فامیل قانرا می کند ؟
طبیعه می گوید بلی یک خودم هستم و برادر زاده ام که بامن زندگی می کند ، چرا شما خود طفل نداشتید ؟

با مکر به همکاری هر دو می گویند **از ابتدا تا حال دچار جوار و جنجال**
خانوادگی نه شده ایم و همسر نه گرفته ایم .

البته چرخ روزگار ما را به دام همسر حلقه نه زده و یا بخت ...
باید بگویم که از زندگی را ضعیف بوده و با بردن خود زندگی می کنیم .

خوب از انواع بافت سخنی نه گفتید ؟
باید می گفتیم اما چون بافت ماماشینی است هنوز را به ماشین می اندازیم و جاکت حاصل اما قسمیکه قبلا گفتیم نظریه فرمایش اگر گل و برگ دار باشد با سیخ و دست کار می کنیم که جالی با فی - چو تی با فی - خشت بافی و غیره می باشد .

خانم دیگری آنطرف میز بافت عقب میزد دیگری قرار دارد ماشین خیاطی را پیش روی مانده و لباس طفلانه می دوزد از بس مصروف است گرگر ماشین فضای اتاق را به صدا آورده مزاحم کارش می شوم و صحبت



زینب مشکوری : بر همه مادران وطن است تا در اعمار جامعه خود سهم فعال داشته باشند .

سوزن دوزی یا این ...

زیاد تر میگردد ، در قسمت فرمایشات با یه بگویم که جاکت های زنانه عموما دوسدو - پنجاه افغانی اجرت دارد و مردانه یکصد و پنجاه

افغانی و آنهم نظریه ساده بودن و غیر ساده بودن جاکت فرق می کند یعنی از جاکت های ساده قیمت کم تر و جاکت های پر نقش و گلداز که بادست و سیخ کار می شود اجرت زیادتر گرفته می شود در قسمت فروش باید بگویم که عموما برای فروش جاکت های طفلانه ، پیراهن های طفلانه و خرسک های طفلانه می بافیم که قیمت یک پیراهن آن نظر به بافت یکصد و هشتاد و یکصد و هشتاد افغانی می باشد .

کار های تولیدی شما به بازار عرضه می شود و یا چطور ؟

تاخیر خود مو سسه غرفه فروشات دارد که کار تولیدی مادر آنجا به فروش می رسد می رسم چرا اجرت جاکت های زنانه نسبت به مردانه زیاد تر است ؟

بخاطر اینکه جاکت های مردانه آسان بافته میشود و وقت کم تر را در بر می گیرد ، واکترا ساده می باشد اما جاکت های زنانه شما خود میداند که خانم ها به گل و برگ ، نقش و نگار و خم و پیچ علاقه زیاد نسبت به مردها دارند

قسمی که دیگر البسه مردان نسبت به زنان ارزاتر است جاکت را هم در پهلوی همه ضروریات حساب کنید به غیر از خورا که (!)

گذشته و حالا می باشیم درجه هفت و معاش بنده هم ۱۶ صد افغانی شده البته با کویون کوپراتیف .

از سیما پیش چنین معلوم می شود که چرخ روز گاریای ساز گاری نکریده می گوید : تلخی های بی عدالتی و ظلم دوران حکمروایی ظاهر - داود و بالاخره میر غضب شاه امین را چشیده رفتیم که کام مارا چنان تلخ کرده و آزرده است که سالها به کار است تا این تلخی هاشترین شود حال چند مدتی می شود که قطره های شرینی یکی بی دیگر به کام مامی ریزد ، گفتی ها زیاد است خو ...

نامبرده درباره بافت و کار این شعبه می گوید : در ابتدا وقتی که مادرین مو سسه شروع به کار کردیم بافت جاکت با سیخ و دست بود که تولیدات ما هم کمتر ، بعد از دوسه سال ماشین های بافت رسید و کار ماشینی شد البته در پهلوی آن واضح که تولید هم بالا رفت .

خانم دیگری که خود را (مکرمه) معرفی می کند می گوید : من هم مدت هجده سال میشود درین مو سسه مصروف کار هستم باید بگویم که شعبه ما اصلا شعبه بافت برای اطفال است اگر بعضا فرمایشاتی به اداره ماداده که می شود جاکت های مردانه و زنانه هم می بافیم .

روزانه چند جاکت بافته می توانید ؟
اگر جاکت ساده باشد روزانه هر نفر یک جاکت و اگر گلداز و نقش دار باشد وقت را

یتیم

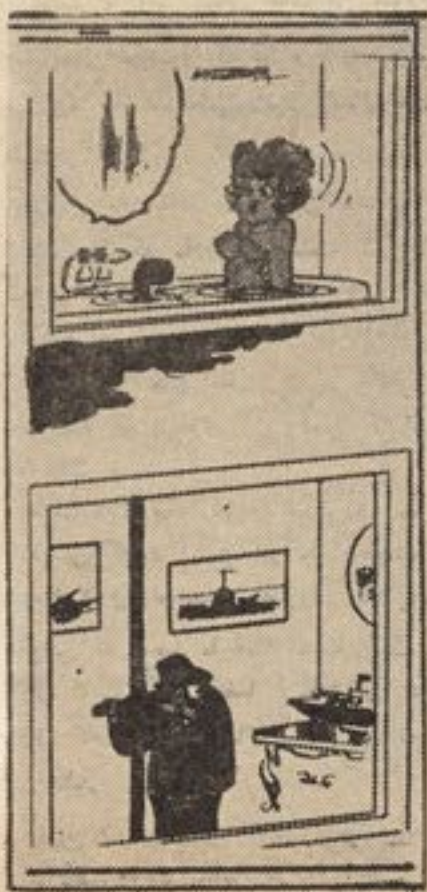
ملیو نری سوار تکسی شد. وقت پیاده شدن بیست افغانی به تکسی-ران داد. تکسیران گفت: اما دیروز دختر تان که سوار تکسی شد، بمن سی افغانی داد. ملیو تر گفت: آخر او پدر دارد ولی من یتیم هستم.

چرا قرت کرده اید؟

روزی احمد از مادرش پرسید: -مادر جان علت بلندی شکم شما چیست؟ مادرش جواب داد: -در شکم من يك طفل است. -مادر جان آیا او را دوست دارید؟ -بلی، چرا دوست ندارم؟ -چقدر او را دوست دارید؟ مادرش گفت: -مثل کسی که ترا دوست دارم. احمد باز سوال کرد: -پس چرا او را قرت کرده اید؟

ازدواج بازن همسایه

کریم روزی نزد مادرش آمد و گفت: -مادر جان، برادرم محمود را دیدم که روی دختر کاکایم را بوسید. مادرش گفت: -فرقی نمیکند او نامزدش می باشد. و چند روز بعد باهم ازدواج می نمایند. کریم گفت: -پس پدرم چه وقت بازن همسایه ازدواج می کند؟ ارسال روح الامین (همدم) متعلم صنف یازدهم بغلان صنعتی



بدون شرح



جوابه بیلر تنظیمات اندازم- از این طریق سهلتر است

سوال

مریضی برای عمل جراحتی پیش دکتر جراح رفت و از او سوال کرد که: چرا جراحتان در موقعیکه عملیات میکنند، صورت خود را با پارچه سفیدی میپوشند؟ دکتر جراح بلافاصله جواب داد: برای اینکه اگر در عمل جراحی موفق نشدند، بیمار آنرا نشناسد.

شاعر کم حرف

شخصی به شاعری گفت: شعر بخوان! -گفت: از متقدمان باشم یا از متاخران؟ -گفت: از متاخران. -گفت: از افکار خودم بخوانم یا از گفت: از خودت. -گفت: قصیده بخوانم یا غزل، ربا می یا مثنوی؟ -گفت: مثنوی. -گفت: رزمی باشم یا بزمی؟ -گفت: بزمی. -گفت: عارفانه باشم یا عا شقانه؟ -گفت: عا شقانه. -گفت: حقیقی باشم یا مجازی؟ بیچاره که از تقاضای خودبیزار شده و کاملاً به ستوه آمده بود گفت: تشکر برای امروز همینقدر کافیست!



میمون برای بازی

دختر یکی که تازه شوهر کرده بود حکایت زندگی سانی بق خود را برای شوهر خویش نقل نمود و میگفت: از جمله حیوانات که من در خانه پدردا شتم یکی هم میمون بود که خوب بازی میکرد و مرا هم بسیار سرگرم نگه میداشت. ولی افسوس که بسیار عمری نکرد و بمرد. شوهر گفت: اگر حالا هم میل داشته باشی ممکن است من یک شادی قشنگی را برای تو بخرم. زن جواب داد: نه لازم نیست زیرا حالا که ترا دارم به میمون احتیاجی ندارم.



بدون شرح

زن و درویش

زن دوریشی بخانه همسایه اش که بر او مصیبتی وارد شده بود میرفت. درویش به زن خود گفت: کجا میروی؟ زنش جواب داد: برای تعزیت و ابراز تسلیت بخانه همسایه میروم. درویش گفت: در خانه نه برای اطفال خوراک چیزی ساخته ای؟ زن گفت: در خانه نه آرد است و نه نمک و نه هیزم، چه بسا زم؟ درویش گفت: پس مصیبت حقیقی در خانه ما است، تو کجا میروی؟

سلمانیه و مرکب

مرد دهاتی میخواست سرش را بتراند ولی درده خودشان سلمانیه نبود، ناچار بسواری خر خود بده مجاور خود رفت و اسرار خر خود را بدست بسته کرد و زیر دست سلمانیه نشست ولی مرد سلمانیه موقع تراشیدن سر او مرتب سرش را خون میکرد و دهاتی بیچاره از شدت سوزش، اشک در چشمش حلقه زده بود در این اثناء خر دم کرد و اسرار خود را کند و سرب به بیابان زد.

سلمانیه با سادگی از دهاتی پرسید: چرا الاغ شما دم کرد و فرار نمود؟ مرد دهاتی جواب داد بیچاره خر من خیال کرد که شما بعد از من میخواهید سر او را هم بترانید!

ملك ده

در گذشتہ ملک دهی بسواری اسپ از صحرای بی میگذشت، یکی از باشندگان ده را دید که بادو دست خودگوساله را که گریخته بود چسبیده و کشتان کشتان جانب ده میاورد. ملک از برای او گذشت و چون دید آن دهاتی باو عتایی نکرد و بر گردانیده و با خشونت گفت که ای بی ادب چرا با با لا کردن دستت بمن سلام ندادی؟ جوان دهاتی با شهادت گفت: حاضریم اینکار را بکنم اما شما مرحمت فرموده و از اسپ پیاده شوید و گوساله مرا نگاه دارید تا من به تکلیف خود رفتار نمایم.

وصیت پینه دوز

در یکی از دهات اروپای غربی پیر مردی که بسیار متمول بود پس و وصیت مرد زنی که چشم طماع را به تمام مال او داشت، تدبیری بخاطر راه داد که توسط آن تمام اموال میراثی باو برسد. لذا قبل از آنکه مردم خبر فوت شوهرش را بشنوند پیرمردی را که در همسایگی اش دکان پینه دوزی داشته و به شوهرش بسیار شباهت داشت نزد خود خواند و قرار بر آن داد تا آن پیرمرد در بستر نزع بخوابد و بطور یکه مقصود اوست وصیت نماید یعنی تمام اموال و دارایی را بزن عبه کند و ببخشد.

و تکیه شاهد و کشیش برای شنیدن آخرین کلمات حاضر شدند. پینه دوز در بستر مرگه بخود پیچید واهی از جگر کشیده و با صدای نحلی گفت: چون زنم را بسیار دوست دارم و همه وقت کمال رضایت را از او داشته و دارم، لهذا نصف دولت را به او عبه کرده و بخشیدم نصف دیگر را به آن مرد پینه دوز بدهید که در همسایگی ماست و خیلی نانخور و اولاد دارد و چیزی هم ندارد. امیدوارم که خداوند از این وصیت من خشنود شده و مرا بیامرزد. درین حال زن از ترس آنکه مبادا از آن يك نیمه میراث هم محروم بماند ابدًا حرفی نزده و مگر به کتان اظهار تشکر کرد.

انتخاب وارسالی احمد طارق (محب حیرت)

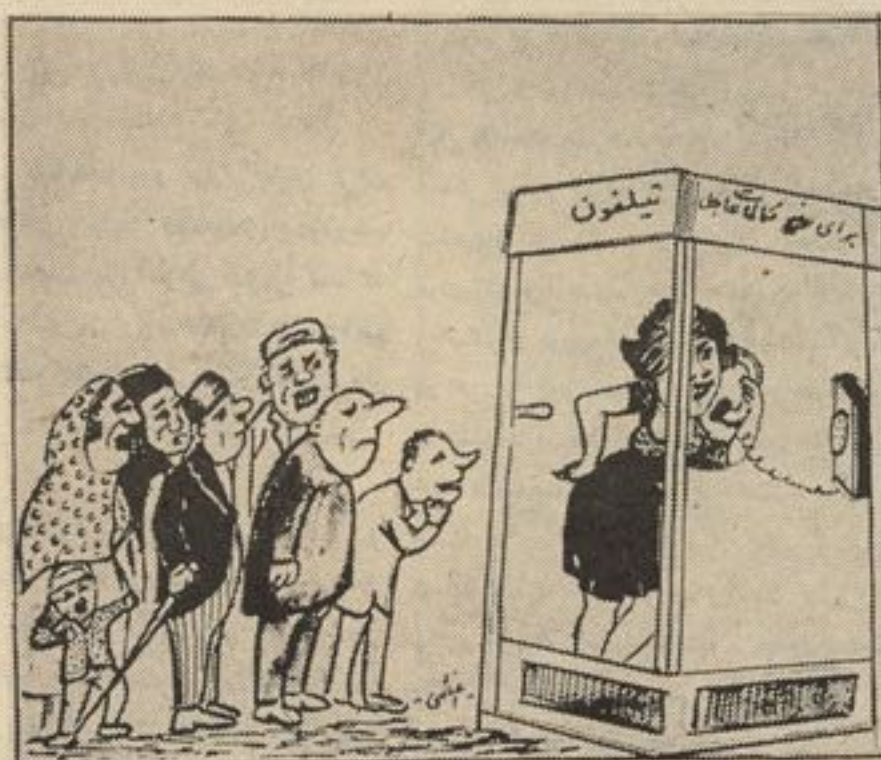


اشتباه در مشک است

در زمانه های قدیم شخصی میخواست تادر شهری قاضی مقرر شود، ولی میدانست تاریخ و بروت وزیر مربوطه را چرب نکند، به آرزوی خود نخواهد رسید. پس مشک یا یکی را بر او زماست کرد و دهان آنرا با تکه کهنه محکم بست و قدری روغن روی آن تکه کهنه مالید و بخانه وزیر مورد نظرش فرستاد. وزیر وقت دستور داد تا فوراً فرمان تقرر آن مرد را صادر کرده باو بدهند.

قاضی به محل ماموریت خود رفت و مشغول کار شد. هنگامیکه خانواده وزیر خواستند تا از مشک روغن استفاده کنند و ذخیره روغنهای قبلیشان به اتمام رسیده بود، دیدند که مشک از ماست گندیده بر است. وزیر به قاضی نوشت که در فرمان تقرر قضاوت شما اشتباهی رخ داده است لذا فوراً آنرا بفرست تا اصلاح شود!!

قاضی زود متوجه اصل واقعیت موضوع شده و جواب داد که: خدا سایه بندگان عاجز را از سر جان نثار تان کم و کوتاه نکند، در ابلاغ حکم هیچگونه غلطی و اشتباهی رخ نداده، بلکه اگر اشتباهی باشد در مشک است.



نه خواهر جان، تو درست داستان فلم را نفهمیدی، خیر بشنو که از سر برایت قصه کنم.

وارثها

تاجر متمولیکه فقط یک دختر داشت و او را به شوهر داده بود تمام مایملک و دارایی خود را از روی ثبت و سیاهه بدختر خود بخشید. دختر و داماد چون از این رهگذر آسوده خاطر شدند با آن پیرمرد بنای بدسلوکی را گذاشتند و به او اعتنای نمیکردند. درین میان تاجر تدبیری سنجید و برای مدت کمی مبلغ زیاد پول را از یکی از دوستان خود به صورت خفیّه و محرمانه امانت گرفت و در اتاق خواب خویش مشغول شمردن آن پول عابد که دخترش از سواد کلید دروازه منظره را نگاه کرد. آنگاه داماد و دختر نزدیک او آمده پرسیدند که این پولها چقدر است و متعلق به کیست؟ پدر گفت: این صندوق آهنی که در گوشه اتاق از این پولها مملو میباشد و این مبلغ را در عبه نامه و سیاهه خویش درج نکرده ام و برای روز مبادا ذخیره نمودم از آنروز بعد دختر و داماد بر احترامات پدر افزودند و گذشته از خوش آمدها بکمال جانفشانی بخدمت گذاری اش میسر داشتند تا وقتیکه مردوا از دنیا بر رفت. چون پسر از مرگ صندوقش را گشودند دیدند که پراز سنگ و جفله است و در روی آن سنگها یادداشتی به این مضمون نوشته و گذاشته شده است: این سنگها برای سنگسار کردن کسانی است که بی احتیاطی کرده و قبل از مرگ، دارایی و مایملک خود را بدیگران میبخشند.



دروغ بردازان امیرالیزم

شاعر و رفیق

شاعر مهمل گو بی قصیده نا- بر بوطودور از مفهوم وقوا عدشعری ساخته و برای رفیقش خواند و از او پرسید که: چگونگی است؟ رفیقش گفت که: بسیار بی مزه و بی ربط ساخته ای!

درین وقت شاعر به خشم شده و او را دشنام داد.

رفیقش مودبانه گفت: الحق که نثر بمراتب از شعرت بهتر است!

انتخاب وار سالی احمد طارق

آرزوهای بشر

چهار نفر دوست در گوشه بی نشسته بودند و هر کدام شان از آرزوهای خود دم میزدند و سخنانی میگفتند. ناگهان یکی از آنها گفت: اگر قرار شود، امشب هر فرد بشری هر چه بخواست به آن نایل آید هر يك از شما چه خواهید خواست؟؟ اولی گفت: پول نقد بقدر ستارگان آسمان!

دومی گفت: خمی از مشروب کهنه که هیچگاه تمام نشود!

سومی گفت: حرمسرای مانند حرمسرای هارون الرشید!

چهارم خاموش بود، اما وقتی از او پرسیدند که توجه آرزویی داری؟ وی جواب داد:

آرزو دارم که همه تان چشم از دنیا ببوشید و من وارث (مصیبت زده) هر سه نفر تان باشم.



عده‌یی از ورزشکاران تیم منتخب انات تعلیم و تربیه به تیم ملی والیبال برگزیده شدند

علاقتمندان محترم ورزش! خبرنگار مجله جیت آگاهی بیشتر و تشویق زیاده‌تر ورزشکاران معلومات مختصری را که در باره نتیجه برگزاری تورنمنت های ورزشی تعلیم و تربیه در طول سال جاری از مسئولین ریاست تربیت بدنی تهیه نموده بدست چاپ می‌سپاریم . سپس مصاحبه داریم باتیم منتخب والیبال تعلیم و تربیه که در مسابقات اخیریکه طسور آزاد در جمنایوم پوهنتون برگزار گردید و در نتیجه آن اعضای تیم ملی والیبال انات انتخاب گردید حصه داشتند.

بدون وقفه این تورنمنت ها الی ۲۰ عقب ادامه پیدا کرد . طوریکه ، مسابقات دور بهاری پایان گرفت مسابقات انفرادی اتلتیک خفیه آغاز یافت و دوباره با ختم آن مسابقات دور خزانگی شروع شد که در مسابقات ۹ تیم در گروپ الف فیتال ۱۳ تیم در گروپ الف والیبال و هم چنان ۸ لیسه در گروپ الف باسکتبال مقابل هم صف‌آرایی نمودند .

در پهلوی پسران ، لیسه های دختران نیز شرکت داشتند که درین مسابقات ۱۰ تیم در گروپ الف والیبال و ۱۰ تیم در گروپ الف باسکتبال با هم دست و پنجه نرم کردند غفوری در پاسخ سوالی که هدف از برگزاری

عبدالعجیب غفوری مدیر فنی تربیت بدنی به پاسخ سوالی گفت : مسابقات ورزشی وزارت تعلیم و تربیه از تاریخ دوم جوزا آغاز یافت

این مسابقات چه بود، چنین گفت:

هدف از دایر نمودن همچو مسابقات انکشاف هرچه بهتر ورزش در جامعه مامی باشد و هم چنان آمادگی در تخنیک و تکنیک های جدید روز بین ورزش کاران ذکور وانات می‌باشد در پهلوی آن هدف عمده انتخاب چهره های برازنده ورزشی و تیم های منتخب ورزشی می‌باشد که قبل از انقلاب شکوهمند تور تورنمنت ها صرف بخاطر معلوم نمودن بر دو باخت و استعداد های شاگردان بود اما بعد از پیروزی انقلاب نسور برای اولین بار تیم های منتخب فوتبال، والیبال و باسکتبال بوجود آمده که درین تیم ها شاگردانیکه در هر دو دور مسابقات بهاری و خزانگی خوب درخشیدند انتخاب و در تیم منتخب به تمرینات خود ادامه دهند چنانچه به همه معلوم و هویداست که تیم منتخب فوتبال تعلیم و تربیه در مسابقات آزادیکه از طرف ریاست عالی ورزش برگزار گردید خود را در جدول مسابقات جازدند که ریاست تربیت بدنی وزارت تعلیم و تربیه بعد از ختم مسابقات به همه تیم ها و



یابندی به تمرینات مداوم، و به کار بردن تکنیک های خوب در جریان مسابقه باعث شد تا عضویت تیم منتخبه را حاصل نماییم

ورزشکارانیکه خوب دوختیدند کپ های قهرمانی سال انعام داد که از جمله ۱۲۴ کسب ورزشی ۴۴ آن انفرادی یعنی برای ورزشکارانیکه در مسابقات اتلتیک اشتراک نموده بودند توزیع گردید .

عبدالعجیب غفوری مدیر فنی تربیت بدنی همچنان افزود : از جمله تیم های منتخب وزارت تعلیم و تربیه تیم منتخب والیبال لیسه های انات در مسابقات آزادیکه از طرف ریاست عالی ورزش به منظور انتخاب تیم ملی در جمنایوم پوهنتون کابل دایر گردیده بود شرکت نموده که در مسابقات مذکور نتیجه خوبی بدست آوردند و در نتیجه هشت نفر آن عضویت تیم ملی را کمایی کردند . حال سر صحبت را با کلالی کپتان تیم لیسه عایشه فرانی باز می‌کنیم که اعضای تیم خود را چنین معرفی می‌کند . اوپی از لیسه عایشه درانی ، زهره از لیسه زرغونه ، همواراحل از لیسه ملالی فروزان از لیسه سوریا و همچنان اناهیتا از لیسه عایشه درانی عضویت این تیم را نصیب شده اند که در اولین مسابقات آزاد والیبال اشتراک نمودیم و نتایج خوبی نصیب ما گردید .

اتشای تیم ضمن صحبت گفتند : دایر نمودن هرچه بیشتر و زیاده تر مسابقات باعث رشد استعداد های نهفته ورزشی در کشور مامی گردد چنانچه از دایر نمودن مسابقات سال جاری نتایج سودمندی گرفته شد . در جریان صحبت فروزان شحیمی عضو تیم میگوید :

تمرینات مداوم ، خوراک خوب ، تشویق و ترغیب علاقمندان و موجودیت ترینان ورزیده و چیز مهم باعث رشد استعداد های ورزشی می‌گردد . چنانچه بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند تور ترینان ورزیده ایکه از انستیتوت تربیت بدنی فارغ گردیده و همه مسلکی اند همکار مامی باشند بخصوص درین اواخر که ترینان ورزیده و با استعداد کشور دوست اتحاد شوروی نیز به کابل آمده و در تمرینات با ما همکاری می‌نمایند . اوپی عضو دیگر تیم میگوید : بعد از پیر وزی مرحله نوین انقلاب شکوهمند تور افکار همه ما جمع گردید و دیگر از تعقیب و شکنجه گاه های امین خلاصی یافتیم ، آزاد و دلشاد به تمرینات خود ادامه میدهم و حاضر و آماده ایم که به مسابقه با ورزشکاران کشور های دیگر بپردازیم . وی می‌گوید بالذات چنانیکه امین حتی ورزشکاران را نیز آرام نگذاشته بودند و در باسکتیل بلچرخه انداخته بودند .

در جریان مسابقاتیکه در جمنایوم پوهنتون گذشتانید کدام يك از ورزشکاران به نظر شما ورزیده بودند ؟

پلیرانیکه که خوب مسابقه دادند و قابل ستایش می‌باشند عبارت اند از ونا از پوهنخی ادبیات بلوشه از تربیه معلم ترینا ، مهوش و نظیفه از تیم کاپورا . باید گفت که اعضای تیم کاپورا در جریان مسابقات نسبت به همه ورزیده بودند در همین اثنا اوپی عضو تیم می‌گوید که مراهم بگوئید چرا من ورزیده نیستم ؟ درباره تسبیلاتیکه وزارت تعلیم و تربیه برای ورزشکاران تیم های منتخب فراهم آورده چیزی بگوئید .

و بارچه ی از آن بهم تنیده میشود. در بازی سگاش قرنیه بیشتر آسیب می بیند در ی تصویرت قرنیه احتیاج به عمل جراحتی دارد. در را کت بال باعمل را کت طرف مقابل ها یقما در چشم و جراحت بینی با بر خورد توپ و را کت صورت می گیرد. مرد هانسبت به زنان بیشتر صد می بینند. و این حا دثات در باز یکسن خیلی جوان کمتر. درجوانان زیادتر و در افراد پا به سن گذاشته باز هم کمتر دیده میشود.

در تینس با موقعیت با زیکن در میدان جراحت عادی و یا جدی می تواند بمیان آید. موقعیت های چون نزد یک بودن به جال و قرار گرفتن در کورت و یا خط اخیر میدان

متفاوت میا شد. و این حدوده ها زخمه های متفاوتی بیمار میاورد. با طرز بمیان آمدن جراحت. و رزش را کتی بدو گروه تقسیم می گردد. گروه اولی که در آن میدان ورزش بوسیله جال نصف میشود گروه دو می که باز یکنسان در یک میدان مقابل هم می ایستند. و مادر اولی توان شدید تر بین جراحت نظر به خاصه پر تا بی با زی زیاد تر میا شد.

در بازی های چهار نفری خطر این حا دثات زیاد میگردد. در دو بازی راکت بال و سگاش خطر تماس راکت و تما سس بدنی با زیکنان بیشتر میا شد. اگر باز یکنسان خود هارا باوسا یلی چون عینک حفاظت نمایند خطر بی نهایت کم میشود. و یا روش های در نوعیت بازی بدید آید که خطر این تما سس ها را کاهش بدهد. همراه با آن ورزشکار باید از خشونت در جریان بازی کناره گیری کند. چه خشونت و هیجان بیش از حد در جریان ورزش با عث ترا و شش زیاد اور نا لین شده و باعث درگیری و با لخره با خت وی میگردد. اینکه میگویند ورزشکار در جریان بازی باید خونسرد باشد ارتباط به موضوع فوق دارد.

همچنان اضافه توپ و رگبار حملات در جریان بازی روی میدان بازیکن را می آزارد. و باعث یک جراحت گرم میگردد. چشمان برهنه در جریان تینس زخم پذیری چشم را زیاد میسازد. بدین روال عدسیه های

میگردند گروه بندی نمایند. و به در مان و مداوای آن پردازند. تحقیق زیر در یکی از انستیتوت های علمی دست اندر کار مسائل علمی ورزشی در مورد خشونت در بازی های راکتی، (تینس، بدمنتن، سگاش، ریکت بال) که چه عواقبی در قبال دارند صورت گرفته است.

امید داریم بتوانید هنوز که دیر نشده و فصل بهار و ورزش در پیش است ازین تحقیق استفا ده ببرید. درین پژوهش که تقریباً وقت یکسال را در بر گرفته است بیش از هشتاد درصد جراحت ناشی از خشونت در ورزش ها خصوصاً تینس ضبط شده است.

• • •

امروز بازی های نظیر تینس پیشرفت زیادی کرده و در کشور مانیز قدم های ابتدایی اش را می پیماید و بزودی این ورزش همه گیر خواهد شد. اما تینس باز جوانان از خطرات ناشی از آن که زیاده چشم را می آزارد نباید خودش را گول بزند.

آقایان نسبت به خانها جدی تر و بیشتر با توپ و راکت به چشمشان صد می بینند اما جراحت وارده گفته میشود که به سن و مهارت باز یکن ارتباط ندارد. پس بایستی در جریان بازی تینس باید از چشم و محافظت کاملی صورت بگیرد. دریک آمار سال ۱۹۷۶، ۳۲۲۰ حادثه جراحت چشم در طول یکسال ضبط شده است.

اما ضرر به ناشی از بازی بدمنتن به چشم بیماری هایقما (خونسر - یزی در اطاقک جلویی چشم) را بمیان میاورد و شدت این جراحت در چشم مر بوط به شدت برخورد توپ یا بر بدمنتن به چشم میا شد.

وقایع جراحتی در هر دو بازی دو نفری و چهار نفری دیده میشود اما بیشتر در بازی های چهار نفری می باشد زیرا در یک ساحه محدود دو نفر به هم رزه می پردازند. در ضمن حادثات بالا حلقه های طبی برای تحقیق بیشتر، سن، جنسیت و سطح مهارت بازیکنان را تثبیت می نماید. حادثات بالا در تینس بازی های که عینک به چشم می زنند کمتر میباشند. در تینس باز گبار مسلسل توپ زیان وارده در قرنیه چشم بوده



اعضای تیم منتخب میگویند: حاضر هستیم با تیم های ورزشی کشور های دوست مسابقه دهیم و از تکتیک های ورزش آنها نیز استفاده نموده و زیاد تر ورزیده شویم

در جواب باید بگوییم که همه پروگرام ها از طرف ریاست تربیت بدنی به صورت درست ترتیب گردیده و منظم می باشد و در پهلوی آن گام های وسیعی برای انکشاف ورزش برداشته شده است.

آیا بعد از ختم تمرینات ورزشی عصریه هم برایتان داده می شود؟ در همین اثنا ترینر تیم که از ریاست تربیت بدنی می باشد میگوید بلی. ولی شاگردان بانگاههای استفهام آمیز یکدیگر میگردند و در گوش یکدیگر چیزی میگویند.

تنظیم و برگردانی از نصیرابوی

آیا ورزش با آن همه مفیدیت زبانی

هم دارد

آیا هیچ فکر کرده اید که ورزش در پهلوی آن همه مفیدیت و سازندگی اش نقص های داشته باشد.

هغوی پي ژوندی دی

ژان لافایت

اته ورځی کیری چی زه دروغتون څخه و تلی یم . په جیل خانه کی می زياتی ملگری بیاوید ۱۷د بلاک پخوانی قرنطینه ملگری دخپل قرنطین دوره یی تیر کړی دی او اوس هغوی د—ولد تیر و په کان کی کار کوی .

د پټ سازمان دیپاوټیا اود بهر څخه دمر ستو له امله ، دفرانسوی بند یانو وضع چی ورځ په ورځ ډیر پزی لږ ښه شوی دی . زمونځنی مینه وال ښی دندی یی تر لاسه کړی دی .

زه بیرته کان ته ستون شوی وم او د تیر و د تر ایشولوپه کوماندو کی می کار کوله . «کاپو»

امیل چی یو آلمانی کمونیست وزه یی دساتنی لاندی نیولی وم او په دی توگه نور دلگونو او گونکو گواښ نه وو . او دالوی نعمت وو . تونی راته نوی کالی جوړ کړی وو ، اودغه ټول امتیاز ونه دجیل خانی په سلسله مراتب کی زما مقام یوه درجه چکه کړی وه . (دغه سلسله مراتب په لاندی ډول وو .

۱- دخو کسونه جوړ شوی یوه طبقه چی اردوگاه کی دننه مسوولیتونه یی په غاړه در لوده لکه داردوگاه رییس ، داردوگاه منشی ، دپخلنځی رییس او نور . دوی د جیل خانی باداران او خاوندان دی او شمیر یی یوه زرو کسوکي وو .
۲- هغه طبقه چی هیڅ کار یی نه کول لکه دبلاک رییس ، دبلاک منشی ، دم ، یو شمیر کاپو کان اونور ، دغه کسان ځنی امتیازونه در لودل ددوی شمیر یو یا دوه په سلو کی وو .

۳- منځنی طبقه دهغو کسانو څخه تشکلیل دی چی مسوولیتونه یی درلودل او کار هم کول . ځنی کاپو کان ، داکتران سندروغای اونور دوی تل خوندي وواو شمیر یی دری یا څلور په سلو کی وو .

۴- پټ طبقه چی دهغو کسانو څخه شمیرل کیدل چی دخینو وړودندوله له امله کولای شوای چی ژوندی پاتی شی او دنورو په پرتله زیاته خواږه تر لاسه کړی . دوی په شاقه اعمالو محکوم وواو شمیر یی یو په لسو کی وو .
۵- په مرگ محکوم بندیان ، دوی مریانوته ورته و اود بندیانو ۵۸ په سلو کی وو .

خو پرون شپه یوه یو وضع بدله شوه . دویده کیدوپه وخت کی «شربیر» کوتی ته راغی او ځنی نمری یی چی دیانوپرمخ لیکلی شوی وی ولوستل

داهماغه عادی چال چلند دی چی دجیل خانی څخه دخینو کسانو دویتلو لپاره سرتی رسیدنه . زه هم په همدغه ډله کی وم .
مون یی دشبې ۱۸د نمبر بلاک دقرنطینه برخه ته بوتلو . آندره ، سیمون ، پل ، ژول ، پتی لویی او ویلی هم هلته وو .

«ویلی» یویو موسلاوی ځوان دی چی په دری کلنی کی فرانسې ته راغلی دی اودخپل پلار په څیری دلمړنی زده کړی څخه وروسته په کانو کی په کار پیل وکړ . دی او ټولنی په یوه وخت او یوځای نیول شوی دی . «ویلی»

اته لس کلن وو او اوس دپخوانیو بند یانوڅخه شمیرل کیری . ډیر ښه فرانسوی غږ پزی او همداسی هم په نورو سلاوی ژبو . په آلمانی ژبه هم غږیدلای شی . زهله دغه ځوان سره دتیر و په کان کی آشنا شوم اوله هماغی ورځی نه ورته علاقمند شوم داځکه چی ډیر محبوب او معجوب وو او همدارنگه دنورو سره تل مرسته کوله زما مینه له هغه سره زما دهنی مینی په اندازه ده چی د «شارلو» او «تونی» سره یی لرم .

«ویلی» هم زما دکشر ورور په څیر دی . ټوله شپه هیڅوک ویده نه شول . څوواړی حاضر ی و نیول شو . زمونځسرونه یی وغږیل . نوی کالی یی راوستل تر څو چی نوی نمری ورباندی وتمبوی پدی ترڅ کی روسانو اوهسپانویانو بدلی ویلی . مون هم بدلی وویلی . بشری سر شت همداسی ده . هغه کسان چی په یوسر نوشت محکوم دی . کله چی

یوی نامعلومی ځوانه څی دهری جا می په منځ کسی چی وی ، بدلی وایی . دغی سندری هغوی دیو نواختی څخه باسی که هر څومره بده راتلونکی دهغوی په انتظار کی وی . دغه کسان که دمرگ په لورهم روان وی ، د «ژولا» دمر تیر و په څیر چی په یوه نا معلومه اورگاډی کی یوی نا معلومی ځوانه تلل ، سندری به وواپی .
سپا سپار کله چی نو پینیدو قرم وغږول شو ، مو ډی دقر نطینه بلاک دغولی په اویډوکی سره راټول کړل . هلته و چی «روبر» وکولای شو چی دغو شیبی لپاره ماته لږدی شی .

اوس زمونځ کاروان دقر نطینه چا پیریال پریردی اوځی . ښایی چی زمونځ شمیر دخلورو سو وکسا توبه شا وخواکی وی . یو ځل

بیا خپل مخ شاته گرځوم او «روبر» دلاس په اشاری سره زما سره خدای پاما لسی کوی اوزه دهغه موسکا دوروستی ځل لپاره گورم .

اوس مون په «آیل پلاز» یعنی دارود گاه دحاضری په سترانگ کی یو . زمونځ لیک د کالی پر یمنخلو ساختمان ته مخامخ دریری زه او «ویلی» ددغه ساختمان کر کیو ته گورو چی ښایی تونی هلته وگور و ، خو هیڅوک هلته نه ښکاری .

مون پرون شپه ونشو کرای چی دملگرو سره خدای پامانی وکړو . ما یواځی وکرای شو چی خپل دوست «سرب» سره وگورم ، خپل نوی پطلون می ورته ورکړ او دهغه زوږ پطلون می واخیست . نور کسان پلویده وو اویا زمونځتک څخه خبر نه وو ، اوس هم ښایی چی خپلو کارونو ته تللی وی له همدی امله مون دخو بیگانه کسانو څخه پرته چی

مون ته موری نور هیڅوک نه وینو .
ما گهان یو آشنا غر زما غو ږته لږدی چگیږ پزی ، اوه «شارلوه» دی نن کان ته ندی تللی دا ځکه چی دطبی کتنی ته دتک په پلمه رستخت اخیستی و اوسره له دی چی پنځه وشت متروکه یی زغملی دی ځان یسی مون ته دخدای پامانی لپاره رسولی دی . زه شارلو په غیږ کی لیسم او ښکلو م .
خدای پامان شارلو ، زه ور واوسه .
چرت دی مه خرا بوه ، زه به مقاومت وکړم . ماته دتا سو تک خوا شینی کوونکی دی . دیبا لیدلو په هیله ، ملگرو !

شارلو په شنو سترگوکی دومره مینه نغیستی ده چی زه می غو ښتل هغه له ځانه سره یو سم خو دغه کار نشم کولای . ښایی ښه به داوی چی هماغه پاتی شی ، ددی لپاره چی هغه یو ځل بیا و گورم

خپل مخ گرځوم او هغه په موسکا سره زمونځ کار وان ته گوری . ویلی په غون کی می وایی . خو لږدی پورته کړه !
زه فرمان ته متوجه شوی نه وم ، دهغو آس - آس ډلو لپاره چی د فروازی په دواپو خواو کی ولاړ دی په بیره سره خپل خو لی با سم . خو ډیر خنل شوی دی اوپه همدغه شپه کی یو دروند سولا خوله ته می حواله کیری ، دپوزی څخه می وینی بهیږی خپل سر پورته نیسم او هنی دروازی ته چی مخامخ ته می پرا نستی دی ، گورم .

مون دهماعی لاری نه خوچی سره ورځ تلو خو داخلی ددی په ځای چی دکان ځوانه

لاړ شو ، کینی ځوانه گرځو . نورو سنی ور څخه تیر پیر و او عمومی وات ته رسیدو . هماغه وات دی چی یو کال مخکی په څفا سته ور بانکی تیر شوی وو .

نن دواپ پرمخ واوړه پرته دهموږ پرمخ ځو او دارود گاه توره څیره له ورايه ښکاری تر څو چی ستر گمی لیدلای شی سپین او ستریدیا موبه مخ کی ښکاری . څو دانی ولی خپل پریښو ځان دآسمان ځوانه نیو لی دی . دیو وات په خنله کی ، کو چی کورونه دتیره با مونو سره ولاړدی ، دانوپ لکه نری اوشین خط په څیرله ورايه ښکاری مون پداسی حال کی چی ددواپو خواوو څخه داس - اس لیکونو په واسطه چاپیر شوی

یو دوات دیچو می څخه تیر یزو ، او په حیرا نیا سره هغو مناظرو ته چی اغزی لرونکی مزی اوس زمونځ دلیدلو څنډنشی کید لای ، گورو ، ته به وایی چی دهوا خوری او قدم وهلو لپاره راغلی یو . زه هغه ځای چی د «ریموند» بکس می واخیسته ، پیژ نم یعنی هغه سیمه چی لومړی فرانسوی هلته مړ شو . تیر یا دونه را ژوندی کیری .

د«ویلی» ستر گمی نور ډیر شیان لیدلی دی . هغه یوه ونه راته ښیچی چی دهغی لاندی دری کسه نور وژل شوی و . خو دغی ټولی خاطر می ږ ته ډیری لیری اولمرغونی بر ییسی ، پداسی یوه ورځ کی چی پاتوریخی تیت او پرک کوی او دلمر مخ ښکاره کوی ، نشو کولای دغه وات چی وړبا ندی روان یو دمر گ دوات په توگه وپیژنو ، پر سیره پردی اوس مون دمرگتاردو گاه ته شا اړولی یواو په ډاډه زړه مخ په وړاندی څو وروسته د هغه څه څخه چی مو تر اوسه پوری زغملی دی له بلی هری پیښی سره هم مقابله کولای شو .

په ښار کی دننه زه هماغی مغازه ، ویترونه او کورونه گورم . دیوی میخان لی علا می نه چی د بیر یو گیلای دی په خو شجا لی سره گورم ، ته به وایی چی همدپرون له هندی لاری نه تیر شوی وم . هغه سپا هی چی دخپلی نا مزدی سره لاس په لاس -

گرځیده چیرته دی ؟ ښایی مړه شوی وی ؟ خلک په بی اعتنایی سره مون ته موری دوی هرو مرو دومره کار لری چی زمونځ دتودسر نوشت په هکله سوچ نشی کولای

آها ! هغه کا له چی په هغی کی می یوه مښتاپو دمیز تر شا لیدلی واس تیری لی دی ، او بالاخره اوس تم ځای ته ورسیدو . په دری کمیز و ډلو ویشل کیری ، مون یی شمیری او دتل په شان یو ځل بیا شمیری دلته هم یو شمیر زیات زاده خلک ولاړدی . پل ، چی تل ملنډی وهی یو ټوپ سړی ته اشاره کوی او وایی .

آها ، دغه یو په «اوسترلیز» هرو مرو ایلو - لیدلی وی .

ریسون خوا ب ور کوی .
غیر دی ورو کړه ، دوی د ۱۸۷۰ کال دجگړی وروستی کسان دی .
سو تزن آب .

دغه فرمان هغو مړه بې وخته وه چې
خندا مو را ځي . اوس اوس وضعه
دومره خرابه نده ، دسل کسيزو ډلو مخصوص
اور گاډي ته پورته کيږو بايد زياد وياست
چې يو ډبل څخه بيل نشو، يو بل تيل
وهو، دتوچه وپخبره داده چې موټر مامورين
چې ولسي خو کوټک نه وهي .
زمونږ ډله هر راز چې وځييل تغريبي داوبو
څخه وايستل اوټول په يو واکون کې مو
ځای ونيول . پواځي سيمون او ټول راڅخه
بيل شول ، دتوچه وپ بله خبره دا چې
مو ډ داخلي په يوه دريمه درجه اورگاډي
کې مسافرت کول اودغه ټکي هم دوصفي
دښه والي نښه نښانه ده زده آندره او «ويلي»
په څنگ کې کښيښم پنځه کسه يو گوسالو
يا نوه موندل سړه په همدغه واکون کې
دي .
داور گاډي دهليز دواگون دمنځني برخي
څخه تير يږي . پواځي دوي دروازي هغه هم
دواگون په دوو ورو ستيو برخو کښته
دي . دواگون دکو کې شيني نه ښکته کيږي
نوله همدې امله دوي او سپيزي ميلي ميخ
شوي دي ، پنځه کسه ساتو ټکي دټيارسي
په حال کې زمونږ څارنه کوي ، ددغو ساتو
نکو پوښن چې دښايي تودني رتبه ولري
مونږ ته يوه لنډه بيا تبه را کوي او «ويلي»
وروسته لهدي چې څو ځلي «يا ، يا ، گوت وايي
په زېبا په پيل کوي!
«مونږ هېڅکله حق نلرو چې دخپلو ځايونو
څخه ټکان وځوو او په تيره بيا نه ښايي چې
کړ کيو نه لاس وروړو . ساتو ټکي اچا زه
لري چې دکو مي کو چي سر غوړي په
صورت کې اوږو کړي . که څوک وغواړي
سارناستي ته لاړ شي بايد اجازه واخلي
او يو تن ما ټوټکي ورسره لاړ شي .
دالو مري ځل دي چې دداسي ښو عباتو
سره مخامخ کيږو . داسي ښکاري چې
وضع مخ په ښه کيږي ده .
له ډير حيرا تيا سره گورو چې اور گاډي
ډيرنه تم کيږي او ډير زحرکت کوي ډيري
منظري زمونږ دستر گوټه وړاندي تير يږي
هر څوک پخپل سوچ کې ډوب دي . زه خپله
پدې هکله سوچ کوم چې دلو مري ځل
لپاره مي په شين کلني کسي په اور گاډي
باندي سپور شوي وم ، په هغه وخت کې
نوه مو ضوع زما په وړاندي عجيب ښکاريده
هغه ځمکه چې تر پښو لاندې مي څرخيده او
دتلغون هغه مزي چې پورته ښکته کيدل .
ددغه يادگار يادونه ما دخپل هيواد په فکر
اچوي او تير يادونه را ژوندی کوي . خو
بيا يې چې دداسي مو ضوع غاڼو په هکله
سوچ وکړو . له ټيکه مرغه ويلي خپل
سر زما غوږ ته نږدې کوي او وايي .

زه تا ته يو شي لرم
څه شي ؟
يو دانه سگرت .
اوه څومره ښه .
د آندره خيره بريښي او وايي .
څه فائده لري ، مونږ ته خود سگرت
څکولو اجازه نه را کوي .
سولي نه ، وگوره چې زمونږ په څنگ کې
يو روسي سگرت څکوي او هېڅوک ورته
څه نه وايي .
ښه ده ، نو شروع وکړي .
«ويلي» يو پيشهاد کوي .
صبر وکړي زه داسي عقيدده لرم چې
لومړي بايد يو څه وځوو .
په حيرا تيا سره ورته گورم . دا سمه ده
چې نن سبا ئي مونږ ته دټوټي اوسو سبي
جيره را کړي وو . خودغه خواجه اوس لا
دو څه هضم شوي ده ، سره له دې «ويلي»
يو خوراک همدا سي خواجه دخپل جيب څخه
را با سي .
موگورم . دادله کومه ؟
داد يوه يوگو سلاوي ملگري پر څه ده
چې پروښه يې ما ته را کړي ده . يوڅ
چاقوله خپل جيب څخه راباسي اودغه ټوټي
يې په دريوساوي برخو وښي . دټو ټي
ټوټي په آرامي سره ځوو او پس له هغه نه
زه او آندره . ديو سگرت نيمايي برخه
څکوو . «ويلي» سگرت نه څکوي .
پدغه وخت کې «ده ، ده» زما نه غواړي .
اوس به ډير ښه وي مونږ ته يوه
کيسه وکړي .
ښه دي و به وايي .
ډيري کيسې کوو ، وخت تير يږي . رو
سان زمونږ په غير مه کوټه کسي يوغمن
کو ټکي سند ري وايي ، ټول په چرت کې
يو .
شبه را نږدې کيږي . ديوې پرتمني منظري
په وړاندي تير يږو . داور گاډي دټيلي
ديوې بېچومي څخه وروسته يولو سيښد
زمونږ مخي ته راځي چې ديو لوي غر په
لمن کې خپور شوي دي . ديوه ټوټل څخه
تير يږو او وروسته بيا د سيند په خټلو کې
لاروهواو دسيند څخه گورد چابير گرځو .
اور گاډي خپل گډ لډيټوب کموي او وروسته
بيا تم کيږي . بايد همدلته وي ، هوا بېخي
تاريکه شوي ده ، مونږ يو داسا ټوټکي
کتا روڼو په منځ کې ښکته کيږو ، حاضري
اخستل کيږي شمير پورده ، پدا مسي
حال کې چې په ټينکه سره زموږ ډگر
چا بير يې ټولي دي دتم ځای څخه خا رج
کيږو سيمون چې دليکو نو دتر تيب په
وخت کې بريالسي شوي دي زمونږ دټولي
سره يو ځای شي وايي . «مونږ دجنوب لويديځي

خوانه راغلي يو . فکر کوم چې په تيږول
کړيو . دغه مسافرت داوه گريو په
شا وخوا کي اوږد شوي دي ، دغرمي په
شا وخوا کي پداسي يوه سيمه کې چې
گوا کې مړ کزي تم ځای و دمعمول څخه
زيا ته تم شوي يو ، خو په هر صورت نه
ښايي چې د يو سلو پنځوسکليو مترونه
زيات لامووهلي وي . هغه تم ځای چې مونږ يې
پکې ښکته کړي يو «ابسي» نو ميږي .
دښار د منځ څخه ژر تير يږو او وروسته
کو روڼو څخه تير يږو پر يوه بېچو مسي
لرونکي واټن با ندي تير يږو . د شپي
په تورت کې يو ستر شي زمونږ ترسترگو
کيږي ، نږدې کيږو . دغر سپوري ده ، ددغه
غره په لمن کې ځنسي څراغونه ځليږي او
يوگونگوسي اوريدل کيږي . وييلي
وايي .
هر ورو همدا دته دي چې مونږ به پکې
کار وکړو .
هوکی ، بايد تونسل ته ورته يوځای
وي په هر صورت به پسي گورو .
ددوکليو مترونه په واټن دلوږوژوروڅخه
تير يږو . ددغه لاروپه اوږدو کې به ښي خوا
کې ډير کو روڼه چې يو ټل ته نږدې پرني
دي ، ليدل کيږي . دتير يږو په ترڅ کې
ډوټي پلو رو ټکي چې څراغونه يې بلبيږي هم
ليدل کيږي ، آندره چيغه کوي .
اوه ، هلکانو دغه ده سپينه ډوټي !
يوې تېې با ندي چگيږو . بيرته رابښکته
کيږو او کيني خوا ته گرځو . ددغه
تېې په لمن کې ډير پينا څراغو ته دلسو
مترونه په واټن ايښودل شوي دي ددغو
څراغونو په منځ کې دکاچ و ئي ايښودل
شوي دي او دهغو وا ورو سره چې پرڅانگو
با ندي يې اوريدل دي د «ټول» ډولو ښه
يې غوره کړي دي .
ديوې بلې ټيټې څخه تير يږو پدغه
وخت کې دليک سرتم کيږي . بيا يې چې
ور سيلو . هو کې همدلته دي بيا هم
په يو ليک کې او يودبل پسې دريږو .
مونږي بيا هم شميري ، وروسته بيا په پنځه
کسيزه توگه داسي يو ځای ته ننوځو
چې دا غزي سرو نکو مرزو سره چاپير شوي
دي . ددر وازي په خوله کې بند يا ن د
مخمو صو جا مو سره داسي دټلو په
ملگر تيا څارنه کوي . داسي ښکاري چې
دوي دارد وگاه صاحب منصبان وي .
کله چې دغې نوي ار دوگاه ته راځو ،
داسي ښکاري چې يوه څنگله ته ننوتلي
يوپه رښتيا سره هم زمونږ گورد چاپير
دکاچ دونوسره پت شوي دي او ډير لږيږي

خودداسي ليدل کيږي موږي هم
دهدغو ودانيو په لور بيايي .
ما ختمان ټټي دي خو داسي ښکاري چې
مونږ ته يې انتظار ايستل . بلوک چي ددوو
سترو کو ټو څخه عبارت دي ددري پوږو
چير کيو نو څخه ټک دي نو پدي توگه
مونږ هر يو کولاي شو چې په ځا تگري توگه
ديو پوړ څخه گټه واخلو دا خبره دتوچه
ورده او مونږ هم نشو کو لاي چې دغه
مو ضوع باور کړو . دټلاک دټيس چې يو
يو لندي دي خپل ځان مونږ ته معرفي
کوي خو کو مه مترو که يې په لاس کې
نښته او هن يې له دې له چې يو غاړي ووهي
غر يږي او وا يې چې که دظلم او دسپلين
مراعات وکړو مونږ به څوک ونه و هسي
آندره په مو سکا سره ما ته وايي .
زه خو اصلادغې وضعي په هکله څه نه پوهيږم
يعني با يد دمترو کړا څه واسطه درته
وويل شي تر څو چې پوه شي ؟
هېڅکله اخو وضعه داسي حيرا نو ټکي
ده چې سړي حق لري تعجب وکړي .
آندره ديوې حيرا تيا څخه بلې حيرا تيا
سره مخامخ کيږي داځکه چې دلته مونږ ته
نوي قاشق او پنچي را کوي او هر يوه ته
يوه کاسه آس را کوي چې دموپوزن
دورځني آس څخه ټينگه او ښه هم ده .
کله چې آس خوپل پای ته ورسيد
اردوگاه رئيس زمونږ ليد ئي ته را ځي داسي
يو غټ او ډارونکي سړي دي . سو ر دټک
او دما شومانو په غير ښي سره مو سکي
کيږي آلمانيان له ډير شور او زوږ سره
دهغه هر کلي کوي .
ماينوس ! ماينوس ! واي گمز ؟
(ماينوس ، ماينوس څنگه يې ؟)
«ماينوس» دخپلو مينه والو سره لاس
ور کوي . ديو تن ديو بښتي په مقابل کې
په بښته ژبه خواب ورکوي او هن ور ته
ستر گکي هم وهي . دغه سوال او خواب
او په تيره بيا د دوگاه رئيس سترگکي
ټول حيران کړي دي . «آندره» چې د ټولو
ځايونو څخه يې خبر دي ، خو شپي وروسته
ما ته وايي دلته به په مونږ ښه تير شي .
زه احساس کو م چې با يد هغه ددغه
يې ځايه شور او زوږ څخه و با سم له همدې
امله په ډيره جدي توگه ورته وايي . ډيره
خوشحال ډيره مه ، ودي ته ليد چې داروگاه
رئيس څه وويل ؟
نه
داسي وويل «داي دوچن سيند گوت هي
پر»
يعني څه ؟
يعني دلته په آلمانيانو باندي ښه
تير شي .
(نور بيا)

در کنار چاه

جست

میاهان زرد باعجله به ده رسیدند .

وقتیکه (موشکا) به کلبه نزدیک شد سوت زد و (ارتامون) دور خورد ، الاشه های کلانش مصروف جویدن بود و بایک قاشق آنها را تهدید می کرد . سه پسر از کلکین ناپدید شدند و ناگهان در دالان بنظر رسیدند آنجا گمرندهای خود را می بستند

«آخ، شما» در حالیکه کلاهش را بزرگ گوش خود می برد ، میشکا گفت : «آه، شما، دختران در خانه نشسته ترسیده یکی از قیافه های طفلانه - سیومکار جواب داد. «ما از هیچ چیز نمی ترسیم»

لیونکا گفت : «پدر میگوید ما باید بوت های نمدی را دور بیرون نپوشیم»

ارتامونسکای صیفر گفت : «پیشتر بیرون شدم و بدسته کونچان صدا زدم اما آنها وقتی نمی گذارند»

میشکا کلاهش را برگوش دیگری برد ، صدای زبانش را برآورد و با واز بلند می گفت : «بیانید ما آنها را آزادی دهیم ، آنها را اذیت خواهیم کرد» چهره های طفلانه جواب دادند :

«بالکل درست است» و همه آنها بر تپه برفی که پهلوی جاده ساخته شده بود برآمدند ، از همینجا آنطرف کلبه (ارتامون) «نهایت دیگر» آنارده بمشاهده رسید .

نیکتیا فکر کرد که آنسوی توده برف بطرف کونچان ، جمعیت بچه ها خواهند بود اما در آنجا دودختر وجود داشتند که خود را در شال ها پیچیده بودند و یک تخته برفی را بر توده برف می کشیدند - برآن بالا شدند و پاهای شان را که بابوت های نمدی آنها را پوشانیده بود به پیش کشیدند ، ریسشان را گرفته با فریاد به مسابقه پرداختند به امتداد جاده حرکت نموده از توده گیاه گلشنند و از ساحل سرا سیب بر فراز یخ دریا رسیدند .

میشکا و همراهان شان و نیکتیا ، بالای تپه برف از موضع شان فریاد زدن آغاز نمودند :

«هی، کونچان!»

«مایی شما آمده ایم»

«تمام شما ترسیده و پنهان شده اید»

«بیانید ما شما را خواهیم گوید»

«ما با یکدیگر شما را خواهیم جنگید»

کونچان! میشکا فریاد می زد و دستکش های جرمی اش را با هم می کوبید .

بطرف دیگر تپه برف چارچیه کو نچان پدیدار گشتند ، دستکش های شان را می کوبیدند و با آنکه آنها را یکی بردیگری می مالیدند - ملایم تر می ساختند ، اوشان کلاه های شان را درست کرده فریاد کردن آغاز نمودند .

«ایدا پروای شما را نداریم»

«فکرمی کنید که ما را می ترسانید»

«بچه ها ، بچه ها ، کوا ، کوا!»

دسته از آنطرف تپه برف که نیکتیا در آنجا قرار داشت آمدند ، البوشا ، نیل ، و واتکای سیاه گوش ، برادر زاده ساوسکا که پتروشکانام داشت و یک پسرک لاغر دیگر باشکم کلان ،

درین زمستان برف زیاد بارید و در جانیکه باد آزادانه جریان داشت در میان خانه ها برف اندک بود اما در پهلوی خانه ها جانیکه باد جریان نداشت تاسقف خانه انباشته شده بود .

کلبه (ساوسکا) دهقان بی زمین دیوانه کاملاً در برف گور بود ، تنها دودرو آن معلوم می شد میشکا گفت سه روز قبل تمام ده آمدند تا ساوسکا را از برف بکشند ، اما آن احمق و قتیکه برف می بارید بخاری را روشن نموده بود ، برای خود کمی شوربای ترکاری بدون گوشت پخت ، و وقتیکه آن را خورد بر بخاری برای خواب بالاشد ، آنها او را در حال استراحت روی بخاری دیدند ، او را بیدار کردند و به حماقتش خندیدند و

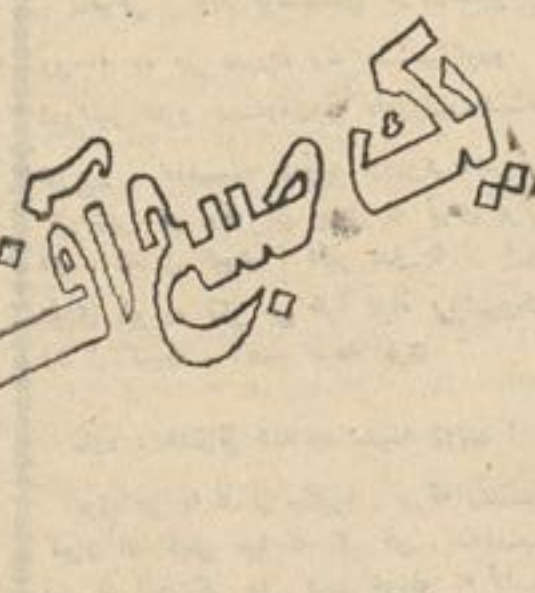
نیکتیا و میشکا با آمدن او خیابان دویدند و به قیج طعنه می زدند ، قیج هم بدویدن سریع تر آغاز نمود - به بیع می کرد . گویی آنها را می گوید : خود تان آدم های تنبل هستید» وقتیکه از دالان عقبی نیکتیا صدا زده شد تابه نان چاشت بیاید میشکا گفت :

«بین که ما را مایوس نکنی - ما بده می رویم»

جنگ نیکتیا و میشکا کوریا شونوک از طریق باغ و حوض : راه کوتاه را بسوی ده دو پیش گرفتند ، جانیکه باد برف های روی یخ را برده بود میشکا برای لحظه ایستاده - چاقوی قلمی و یکس گوگرد خود را بیرون آورد ، نشست و اطرافش را برای مدتی بوید و بعداً به قطع

الکسی تولستوی

قسمت دوم



مترجم : دکتر خنا یناد بشرمل

گوش هایش را بعنوان جزا کش کردند . ده خالی و خاموش بود ، از بعضی دودروها دود به آهستگی بالا می شد . یک آفتاب خیره بالای جلگه سفید بالای انبارهای کاه خشک که از برف پوشیده بود می تابید .

میشکا و نیکتیا به کلبه (ارتامون تایورین) دهقان قوی هیکل که همه کس از او می ترسید ، زیرا بسیار قوی و بد خلق و عصبی بود ، رفت . نیکتیا از دریچه کوچک بدخل نگاه کرد و دریش درشت ارتامون را دید - مانند یک جاروی منجی او روی میز نشسته بود و چیزی را از کاسه چوبی می خورد . در کلکین دیگر سه طفل کوچکی ، پسران ارتامون (سیومکا ، لیونکا و ارتامونسکای صغیر) در حالیکه بینی های شان را در شیشه کلکین فشار داده بودند ایستاده بنظر می رسیدند .

کردن یخ آبی رنگ شروع کرد جایی را که یک حباب سفید در آن بنظر می خورد . حباب هابنام (پشکاها) یاد می شدند ، آنها از گازهای باطلاقی که از قسمت تحتانی تالاب بالا می شدند و در یخ بسته می شد بوجود می آمدند . میشکا یخ را تا حدی قطع کرد که به حباب رسید ، بعداً گوگردی را افروخت و بجای گاز نزدیک کرد . یک اشعه زرد رنگ که خاموشانه می سوخت بالای یخ نمودار گردید .

«هیچکس را راجع باین چیزی نگوی» میشکا گفت . «و هفته آینده به تالاب باین خواهیم رفت» و پشکا ها را خواهیم افروخت در آنجا هم خبر دارم یکی وجود دارد اندازه یک خانه بزرگ یک روز کامل خواهد سوخت .» بچه ها از امتداد حوض دویدند و از کنار

چاه وسط خیابان را ، جانیکه برف ژرد رنگ شده بود از اثر سرما یخ زده بود - نیکتیا با میشکا کوریا شونوک ملاقی گردید - میشکا بر دیوار چاه نشست و دستکش های جرمی اش را در آب فرو می برد . نیکتیا از او پرسید که چرا چنین می کند ؟

«تمام بچه های کونچان دستکش ها یش را در آب فرو می بردند و ما هم چنین می کنیم» میشکا کوریا شونوک جواب داد : «آنها سخت می شوند و برای جنگ بسیار مساعد می گردند» آیا به ده می روی ؟

«چه وقت ؟»

«نان چاشت را خواهیم خورد و بعد بده می رویم» اما به مادرت نگوئی .»

«ما می بین گفت که بیرون رفته می توانم اما جنگ باید نکنم»

«جنگ نکنم» یعنی چه ؟ اگر دیگری تعرض کند ؟ من میگویم که تعرض خواهد کرد ؟ سیتوینا کارنو شکین ؟

«آه ، من چاره سیتوینکا را می توانم بکنم» نیکتیا گفت ، من با انگشت کوچکم چاره اش را کرده می توانم . و انگشت خود را به میشکان نشان داد .

کوریا شونوک بطرف آن دید ، تف کرد و باواز خشن گفت :

«مشت سیتوینکا جا دوشده ، هفته گذشته او با پدرش به یوتیوفکا پشت نمک و ماهی رفت ، در آنجا او مشتش را جا دو کرد . چشمانم خواهد کفید اگر دروغی بگویم»

نیکتیا راجع باین فکری کرد . البته خوبتر خواهد بود که هرگز بده نرود اما باز میشکا او را یک نامرد خواهد نامید .

«مشتش چطور جادو شده بود ؟» او پرسید . میشکا دوباره تف انداخت .

«بسیار آسان است . اول دوده را گرفته و بالای دست هایت می مالی و بعداً سه بار میگوئی ، تنی ، تنی ، در تحت ماچه است ، تحت پوست های آهنی - و همین کافی است»

نیکتیا بطرف کوریا شونوک نگاه دوست داشتنی کرد . ناگهان دروازه خیابان باز شد و گوسفندان بشکل یک کتله خاکی جامد خارج شدند ، سم های شان مانند آواز کانستانت - صدای کرد ، دم های شان بهر طرف در حرکت بود ، گله گوسفندان دور چاه هجوم آوردند ، به بیع کنان یکدیگر را کنار می زدند و بسوی چاه تلاش می کردند ، یخ های نازک را با پوزه های شان شکستند ، نوشیدند و سرفه کردند ، یک قیج کشیف ، دراز و پشیمی - جانب میشکا با چشمان سفید و خالدارش خیره گردید و با بش را بر زمین کوفت .

میشکا برایش گفت : «آدم های تنبل» قیج بسویش دوید و میشکا ناگهان از عرض چاه

«کانستانت : آله موسیقی است که دو پله دارد و هر پله اش شکل قاشق را دارد و بالای آن دیگر در تولید آواز استعمال میشود مترجم .

سال مادرش را بر سر داشت ، بطرف کونستان
با ۶ نفر بچه دیگر نیز وجود داشتند .
«هی ، شما ، یک پوزها !» آنها فریاد زدند ،
مانند های تان را از یادتان خواهیم برد .
«نعل بندان خروس چشم ، موش ها را نعل
کنید .» از طرف خود میشکا فریاد زد .
«فورباغه کک ها ، فور باغه کک ها ،
در حدود چهل پسر بزرگ و دو طرف جمع شده
بودند اما هیچکس علاقه مند جنگ و مجادله
نبود . همه می ترسیدند ، توپ های برفی را پرتاب
میکردند و بینی های شان را می مالیدند . از دور
فریاد می زدند . «فورباغه کک ها ، بچه کک ها ، از
جانب نیکیتا نعل بندان خروس چشم ، اینها
همه توغین ها بودند که بیکدیگر در دو بدل می کردند
ناگهان یک پسر کوچک ، با شانه عریض و بینی
سنگ مانند ، میان دسته کونچان پدیدار شد .
«هی ، فورباغه ها ، بیایید ، تن به تن بجنگیم .»
این همان ستیوپکا کارنو شکن بود با پشت
های جادو شده اش ...
پسران کونچان کلاه های شان را انداختند و
با تندی سوت زدند بچه های جانب نیکیتا خاموش
شدند . نیکیتا دقیق شد . پسران کمک کن
باتر شرویی ساکت ایستاده بودند .
الیوشکا و وانکای سیاه گوش - بقلب حرکت
کرد ، پسرک کوچک در سال مادرش چشم های
کلان و مدورش را بطرف کارنو شکن گرداند و
آماده گریه بنظر می خورد . میشکا کوریا ، که بر بند
وطنی اش را پائین می زدومی غریب :
«از این حالت حالت مشکل تری را داشتیم و این بار
اول نخواهد بود . من نمی خواهم آغاز کنم اما
وقتی که خواستم حمله کنم بر او حمله خواهم
کرد و کلاهش را ده متر دورتر خواهم انداخت ...»
ستیوپکا دید که هیچکس به جنگ و پرخاش
با او علاقه ندارد ، با دستکش اشاره کرد :
«بچه ها ! حمله کنید ،»
دسته کونچان با فریاد ها و سوت ها بطرف
تپه برفی بمسابقه شروع کردند .
بچه ها تیکه بمنظور کمک آمده بودند ازین
وضع ترسیده فرار نمودند ، از عقب آنها میشکا ،
وانکای سیاه گوش و بعدا تمام پسران دیگر
دویدند : نیکیتا هم فرار کرد ، پسر کوچک
که خود را در سال مادر پیچیده بود در برف
نشسته و می گریست .
همراهان از راه خیابان ارتامون و چیرنوخوف
دویدند و بر تپه دیگر برفی جمع شدند نیکیتا
بعقب دید ، الیوشا ، نیل و پنج تن همراهان
بر روی برف افتاده بودند .
بعضی ها افتادند . بعضی ها از ترس فرار
نمودند و یا دراز کشیدند و می گفتند :
«شما کسی را که دراز کشیده باشد زده
نمی توانید .»
نیکیتا ایستاده شد . او از خجالت نزدیک
بود گریه کند . تمام شان نامرد بودند و از جنگ
می ترسیدند . او ساکت ایستاده و مشتش را گره
کرده بود و دید که ستیوپکا - آن بچه سنگ
بینی و دهن کشاد که کلاه پوست گوسفندی بر -
سر داشت بطرف او می دوید .

نیکیتا سرش را فرود آورده و بطرف او مارش
نمود و با تمام قوتی که داشت بر سینه اش کوفت
ستیوپکا سرش را تکان داد . کلاهش را انداخت
و بر روی برف نشست ...
«آخ ، آخ ، تو همین کافی است ،» او گفت .
پسران کونچان فوراً توقف کردند نیکیتا
بطرف آنها رفت و آنها فرار کردند ، نیکیتا
میدوید و فریاد می زد . « ما برنده ایم ، بچه ها
بر دسته کونچان مانند دیوار ریختند ، دست
کونچان فرار کردند آنها را . تانیشی خیابان
تعجب کردند تا همه آنها تسلیم شدند .
نیکیتا دوباره باهیجان و حرارت بدنه خود رفت
و در جستجوی جنگ با شخص دیگری بود . کسی
او را صدا زد . در عقب یک توده کاه ، ستیوپکا
ایستاده بود ، نیکیتا بسوی او رفت و ستیوپکا
به او تر شرویی کرد .
«برایم یک جواب درست بده ،» او گفت :
«آیا میخواهی رفیق داشته باشی ؟»
«البته که می خواهم .» نیکیتا با عجله جواب
داد .
بچه ها یکی بدیگر دیده می خندیدند .
«بیایید باهم چیزی عوض کنیم ،» نیکیتا
گفت .
«بیایید .»
نیکیتا برای لحظه فکر کرد که چه چیزی خوبی
را به ستیوپکا عرضه کند ، و بعدا جاقوی کوچکش
را با چار تیغ باو ادا نمود - ستیوپکا دستش
را به جیب برد و یک انگشت بند سربی را بر
آورد :
«بگیر آنرا کم کنی ، بسیار قیمت دارد ،»
چطور یک شب تار با خر رسید ؟
در این شب نیکیتا نشست و بدیدن تصاویر
و خواندن داستان های آن در مجله (نیوا) پرداخت
ولی کمتر مورد دلچسپی اش قرار گرفت .
یکی از آن تصاویر هازنی را نشان میداد که
بر پله دروازه ایستاده و باز و هایش تا آرنج
برهنه بود . کلی را به هوش خود زده بود . بالای
شانه ها و دور باهایش کبوتران نشسته بودند ،
مردی که تفنگی بر شانه داشت از عقب یک محصار
بسویش می خندید . چیزی بسیار خسته کن
راجع به تصویر این بود که او نمی دانست چرا
کشیده شده برای توضیحاتش چنین می گفت ،
«کدام یک از شما کبوتر های اهلی را ندیده
است ، این رفیق های حقیقی انسان را ؟» (نیکیتا
قسمت باقی مانده را در مورد کبوتران ناخوانده
گذاشت) «چه کسی لذت انداختن دانه را در
صبحگاهان باین پرند هانه چشیده است ؟» هر چند
با استعداد آلمانی (هانز و رست) چنین لحظه را ثبت
نموده است - ایلسیای جوان (دختر پیشوای
روحانی) از خانه برآمده - کبوتران معلم دوست
داشتنی شان را دیده اند و با مسرت به پاهایش
پرواز می کنند - ببین که چطور یکی از آنها
بر شانه اش نشسته و دیگری از دستش دانه
می خورد - یک همسایه جوان ، یک سیپورت مین
مغپخانه از صحنه خوشش می آید .
نیکیتا تصور می کرد که ایلسا جز اینکه به

بوتران دانه دهد چیز دیگری نمی کرد . چه
خسته کن ، پدر او ، پیشوای روحانی - کدام
چایی در یک اتاق بالای یک چوکی نشسته خواهد
بود و از خستگی تازه خواهد کشید ، و همسایه
چراغ طوری تاله می کشد که گویی در دمه
دارد . او در سرک بطرف پائین می رفت و همچنین
تیشخند می زد و البته تفنگش فیر نمی کرد ،
آسمان و نور آفتاب به خاک رنگ بنظر می رسید
نیکیتا نوک پستلش را میکشید و در چهره دختر
پیشوای روحانی بروت رسم کرد . تصویر
دیگر منظره شهر یوزولوک بود ...
تصویر دیگر منظره شهر «یوزولوک» بود ،
یک عرابه شکسته در کنار جاده و در حوالی
کلبه های چوبی یک کلیسای کوچک بنظر می خورد
و باران به صورت مایل از ابرهای تیره سراز
بر می شد .
نیکیتا تازه کشید «نیوا» را بست ، بر میز خم
شد و گوش داد .
از اتاق بالا آواز های سوت مانند و سربه دوام
دار تنظیم شده بگوش می رسید بعدا صدای بم
تفیل شنیده شد ، صدای کشیده ، آهسته و یف
مانند .
بالای میز مدور چراغی در زیر یک شیت شیشه
ای آویخته بود ، کسی بطرف دیگر دیوار به تا نت
قدمی زد ... کله مامی بالای کتاب خم شده بود ،
موهایش خاکستری نرم و زیبا بود و بالای شقیقه
اش حلقه شده بود ، وقتا فوقتا مادر بایک
سوزن بافت ورق می زد - الماری کتاب مطالعه
پایا از چنین کتاب ها پر بود ، کتاب هائیکه
پوشه نضوری داشتند و حاوی خبرهای اروپا
بودند . او متعجب بود که چطور بزرگان اینگونه
کتاب های خسته کن را دوست دارند .
اخیلکا در دامن مادر خوابیده بود - خارپشت
اهلی ، بینی مرطوب خوک مانند اش را بالای پنجه
اش گذاشته بود . و قتیکه شب هنگام ، مردم
به بستر می رفتند او خوابش را قبلا تکمیل
نموده بود و تمام شب در اطراف خانه گردیش
می کرد ، باهایش را بزمین میکوفت .
در تمام کج های خانه خرخر می کرد و می بویید
و سوراخ های موش را جستجو می نمود .
بطرف دیگر خانه ، تانک بغاری بایک دروازه
آهنی دیده می شد و آنها می دیدند که چطور آتش
را برافروختند . اتاق بوی پلستر گرم شده و زمین
مرطوب را می داد . آنجا در اتاق بالا کسی استیلاق
می زد .
«مادر ! این کیست که سوت می زند ؟»
مادر ابروهایش را بالا زد اما نگاهش را از کتاب
بر نداشت - ارکادی ایوانوویچ که در کتابش
خط می کشید ، معلوم می شد انتظار همین سوال
را داشت .
«وقتی که ما از یک چیز بیجان حرف می زنیم ،
او با سرعتی که کسی چیزی را حفظ کرده باشد
گفت : ضمیر «چه» را استخدام میکنیم ...
«بو - بو - بو ،» صدای بوم از اتاق بالا
آمد .
مادر سرش را بالا کرد ، گوش داد ، شانه هایش

را تکان داده و سال پشیمین را بدور خود پیچاند
درین اثنا (اخیلکا) خارپشت بیدار شد و با
غضب خرخر کرد .
نیکیتا باریدن برف را از کلکین بی شیشه
اتاق سردو تاریک می توانست تماشا کند .
او بالای چوکی خاموش نشسته بود ...
نزدیک مادر خود آمد . مادر با محبت بسویش
دید و نیکیتا را بطرف خود کش کرد و جبین او را
بوسید .
«ایا وقت خوابت نیست ؟»
«اوه ، نیم ساعت دیگر هم ، لطفا اجازه دهید .»
نیکیتا دستش را بر شانه مادر خم کرد . در
وسطی اتاق باز شد «واسکا» پشک نمایان گردید
دش را بلند نگه داشته بود ، قیافه اش بیاتگر
عاجزی و خوبی وی بود . آفتاب به نرمی (میو)
کرد که بشکل شنیفه می شد بدون اینکه ارکادی
چشمش را از کتابچه تهرین بردارد پرسید :
«وازیلی وازیلیوویچ ، خودت به چه منظوری آمدی ؟»
واسکا بسوی مادر قدم زد و با چشمان سبزش
که نیمه باز بود بطرف مادر دید و (میو) کرد .
خارپشت دوباره خزید ، نیکیتا تصور کرد
که واسکا از چیزی خبر بود و می خواست آن
را باوشان بگوید . در اتاق باشند چیغ زد
و بعد از آن آواز ملایمی از خارج کلکین ها
شنیده شد ، آواز باریدن برف و صدای
اشخاص بگوش می رسید . مادر بسر عتبر
خاست . اخیلکا خرخر کرد و از دامنش
لولید ، ارکادی ایوانوویچ بطرف کلکین دوید
و بیرون را ملاحظه نمود .
«آنها آمدند ،» او گفت .
«خدا ی بزرگ !» مادر باهیجان گفت .
یقیناً این انا یو لوسوفنا نخواهد بود ؟ در این
طوفان برف ...
چند لحظه بعد ، نیکیتا که در راهرو ایستاده
بود ، دروازه بزرگ آمد پوشی را دید که
باز شد ، یک ابر بخاری بداخل هجوم آورد
به تعجب آن یک زن بلند قامت و تنومندی
که دو پوستین و یک شال بر تن داشت و کاملاً
از برف پوشیده شده بود داخل شد ، آن زن
یک بچه را که کورتی خاکی با تکه های
درخشان بر تن و کلاه گوشی پوشک عسکری
بر سر داشت با خود آورد . در عقب آنها ،
گما دی ران با ریش و بروت برفی و ابرو های
سفید پندیده اش در حرکت بود و هر دم
بوت های نمدی یخ زده خود را بر زمین می
کوفت و نیز در بغل دختر کی را گرفته بود
که از سیایش شیطن و شوخی بشاهده می
رسید . آن دخترک سر را بر شانه گادی ران
گذاشته و بخواب رفته بود .
زن قد دراز و قتیکه بخانه داخل شد با آواز
رعد مانند فریاد زد :
«الکزاندر الیوتینا ، مهربانت آمده !»
دست هایش را بالا کرد و بدور کردن شال
پرداخت .
ناتمام

تصحیح ویاد آوری
باعرض پوزش یاد آوری میشود که
عنوان اصلی اثریکه تحت عنوان یک صبح
آفتابی نشر شده «طوفان نیکیتا» بوده
و صبح آفتابی هم عنوان یکی از عناوین
فرعی آن میباشد نه اصلی .

آب سر چشمه زندگی

آیا میدانستید که انسان روزانه به زیاد تر از دو لیتر آب ضرورت دارد ؟

یا اینکه جسم ما دو بر سه از آب تشکیل شده است ؟
یا اینکه راه های ترا نسپورتی که از آنها آب در خون حیره های جسم را تغذیه می کنند ۹۰۰۰۰ کیلو متر طول دارد (یعنی زیاد تر از دو مرتبه دور کره زمین را می پیماید ؟
و یا اینکه بدون غذا انسان هفته ها می تواند زنده بماند و بدون آب صرف چند روز ؟

آب صرف برای شستن نیست، بلکه وظیفه اصلی آن زنده نگه داشتن انسان است. آب نه تنها مهمترین وسیله غذایی ما (ازنقطه نظر قانون غذایی) می باشد بلکه به صورت عمو می مهمترین وسیله حیات ما را تشکیل میدهد، و اگر خو بتر تشریح بد هیم مهمترین وسیله زندگی برای تمام موجودات و زندگی ها.

ما انسان ها زمان قبل از تولد خود را در آب بسر می بریم و همچنان در زندگی بعد از تولید که از ۶۰ الی ۸۰ سال دوام می کند به این ماده کیمیاوی بی رنگ و بو و بی مزه که از اکسیجن و هایدروژن تر کیب شده است و ما آن را (آب) می نامیم، نیاز مطلق داریم.

بدون غذا می توا نیم در صورت ضرورت تقریبا دوماه بهر صورت زنده بمانیم. اما بدون آب و ما یح حد اقل تا یک هفته دیگر زنده نیستیم. یک انسان وقتی می میرد که زیاد تر از دوازده فیصد آب وجود خود را از دست بد هد. او برای زندگی به یک اندازه اقلی روزانه یک الی ۱٫۵ لیتر آب ضرورت دارد. اما یک انسان سالم و جوان باید روزانه حد اقل ۲ الی ۲٫۵ لیتر آب بخود بیگرد.

بعضی اشخاص شاید تعجب نمایند که هیچوقت اینقدر آب نمی خورند. اما نباید تعجب کرد زیرا در آنصورت اگر ما روزانه ۲ الی ۴ پیاله چای و یا قهوه می نوشیم و یا بصورت وافر میوه میخوریم باز هم خوب تغذیه میشویم. میوه و سبزی جات چهل فیصد آب مورد ضرورت را برای ما ایجاد

(بسیست فیصد) تبخیر می کند. تا سطح پوست را سرد نگه دارد. علاوه بر آن مواد غایطه عبارت از ۶۰ فیصد آب است. اما زیاد ترین مقدار آب ذریعه ادرار از بین می رود، (۱٫۴ لیتر).

جسم ما ۶۵ فیصد از آب تشکیل شده است. این آب، دو بر سه حصه آن در حجرات و یک بر سه حصه آن خارج از حجرات وجود دارد و وظیفه های مختلف دارند.

این آب ها مواد محلولی برای نمک، تیزاب ها و مواد غذا ئی می باشند. مواد مورد ضرورت جسم ما هنگامی که در آن حل شوند آنوقت مورد استفاده قرار گرفته و مفید می باشد.

آب وسیله انتقال است :

مثلا نمک و مواد معدنی و اجزای مواد غذایی که برای جسم ما مفید و قابل ارزش می باشند، بصورت محلول به آنجا های انتقال می یابند که در آنجا از آن استفاده می شود و لازمی می باشد.

خون که ۸۳ فیصد آن عبارت از آب است، اکسیژن را از شش به اعضا انتقال میدهد و کاربسن د آکساید را دوباره می آورد. تمام مواد غیر ضروری و بیکاره مختلف را از بدن انسان خارج می کند. مثلا بصورت ادرار.

آب مواد ساختمانی بدن است و انسان را بصورت صحیح به

حرکت و فعالیت می آورد. این وظیفه آب را پوست بدن برای ما بصورت صحیح و واضح نمایان می سازد. جسم یک طفل که آب زیاد دارد همیشه یک پوست صاف و گلابی رنگ می داشته باشد. اما جسمی که روبه پیری می رود بر خلاف آن چون نسج حجرات کمتر آب ذخیره کرده می توانند، پوست آن چروک دار و قابلیت انحنای آن کمتر می باشد.

از آنجا یی که آب برای جسم انسان ضرورت حیاتی دارد، اگر آب وجود، کم می باشد، یک دستگاه اخطار دهنده به ما خبر میدهد، مقدار آب و جـسـود صورت نور مال ندارد. پنج فیصد کاهش آب در بدن، ما را دچار

تخیلات عجیب و یاد فرا موشی می سازد ده فیصد کم بودن آب خلل دوران خون را به وجود می آورد. اگر دوازده فیصد آب وجود انسان کم می شود، در آن وقت مرگ بسراغ ما می آید.

در صورت خطر کم شدن آب وجود که ذریعه عرق کردن مبالغه آمیز و یا کم گرفتن مایعات و یا ذریعه مشکلات معده و یا روده که همواره دو چار استفراغ، تهوع و یا اسهال می گردد، غلظت نمک در خون زیاد می شود. در آن صورت مرکز قـر ما نـدهی (مغز) بقیه در صفحه ۵۳



بدون آب ادامه حیات برای انسان و هر موجود حیه غیر ممکن است

اطراح میگردند.

شده است. زمانیکه الکول از طریق قوی - نما ید تا استیک اسید را بعد از گرفته شد بعد از رسیدن به معده و قسمت ابتدایی امعا به بسیار سرعت جذب میگردد. و شصت در صد الکول گرفته شده فقط در یک ساعت اول در این نواحی جهاز هضمی جذب میگردد. و بعد از مدت یک تا یک و نیم ساعت تمامی الکول گرفته شده جذب میگردد. البته بعد از اینکه الکول گرفته شده جذب گردد ید داخل جریان خون می شود. و به اینتر تیب در تمامی نقاط عضویت تقسیم میگردد. مگر اینرا هم باید بخواطر داشت که در صورت موجودیت مواد غذا یی (بالخاصه شیر) در معده در میزان جذب الکول کاهش می دهد.

با ید گفت که نود در صد الکول جذب شده تو سط حجات کبدی تخریب میشود. و ده در صد باقی مانده آن بدون کدام تغییر و به حال اولی اش تو سط ادرار، عرق و تنفس بخار اطراح میگردد. الکول هرگز در عضویت ذخیره شده و از همین باعث صرف مقدار زیاد الکول چون بار اضافی با لای کبد پیدا شده میشود.

اینرا هم باید دانست که میزان صعود فوری الکول در خون و تخریب سریع آن تو سط کبد و اطراح آن تو سط ادرار، عرق، تنفس نظر به اشخاص انفرادی و گروه های مختلف فرق میکند چنانچه در اثر تحقیقات تیکه در ین مورد صورت گرفته در یافت گردیده که عضویت یک اسکیمو قا در به تخریب و اطراح نصف آن مقدار الکول است که عضویت یک شخص غیر اسکیمو قا در به تخریب آنست.

شاید نزد تان سوالی پیدا شود که الکول چگونه تو سط کبد تخریب می شود؟ و الکول چگونه باعث بروز امراض کبدی میشود؟ هرما لی کول الکول به گاز ها، یدروجن و یک ماده کیمیای دیگر که اسید ال دیها ید نامیده می شود تجزیه میشود. بعد اسید ال دیهای حاصله به یک تیزاب عضوی که استیک اسید نام دارد مبدل میشود. بالاخره تیزاب عضوی اخیر به گاز کار بن دای - اکساید و آب مبدل می گردد. که البته کار بن دای اکساید و آب که محصولات نهایی اند با لثر تیب از طرق تنفسی و بولی بخارج عضویت

ترجمه: بریالی علی زاد

الکول والکولیزم

همین حالا در ایالات متحده امریکا در حدود هفت تا ده میلیون نفر مبتلا به الکولیزم (استفاده از الکول در مواقع معین بطور وافر و به شکل اجباری) اند. باید گفت که الکول بالای کلیه ساحتات زندگی با لخاصه ارتباطات اجتماعی، بر خورد با دیگران، فعالیت های اجتماعی و هم وظایف عادی روزمره شخص معتاد به الکول تأثیرات بس سوار دارد.

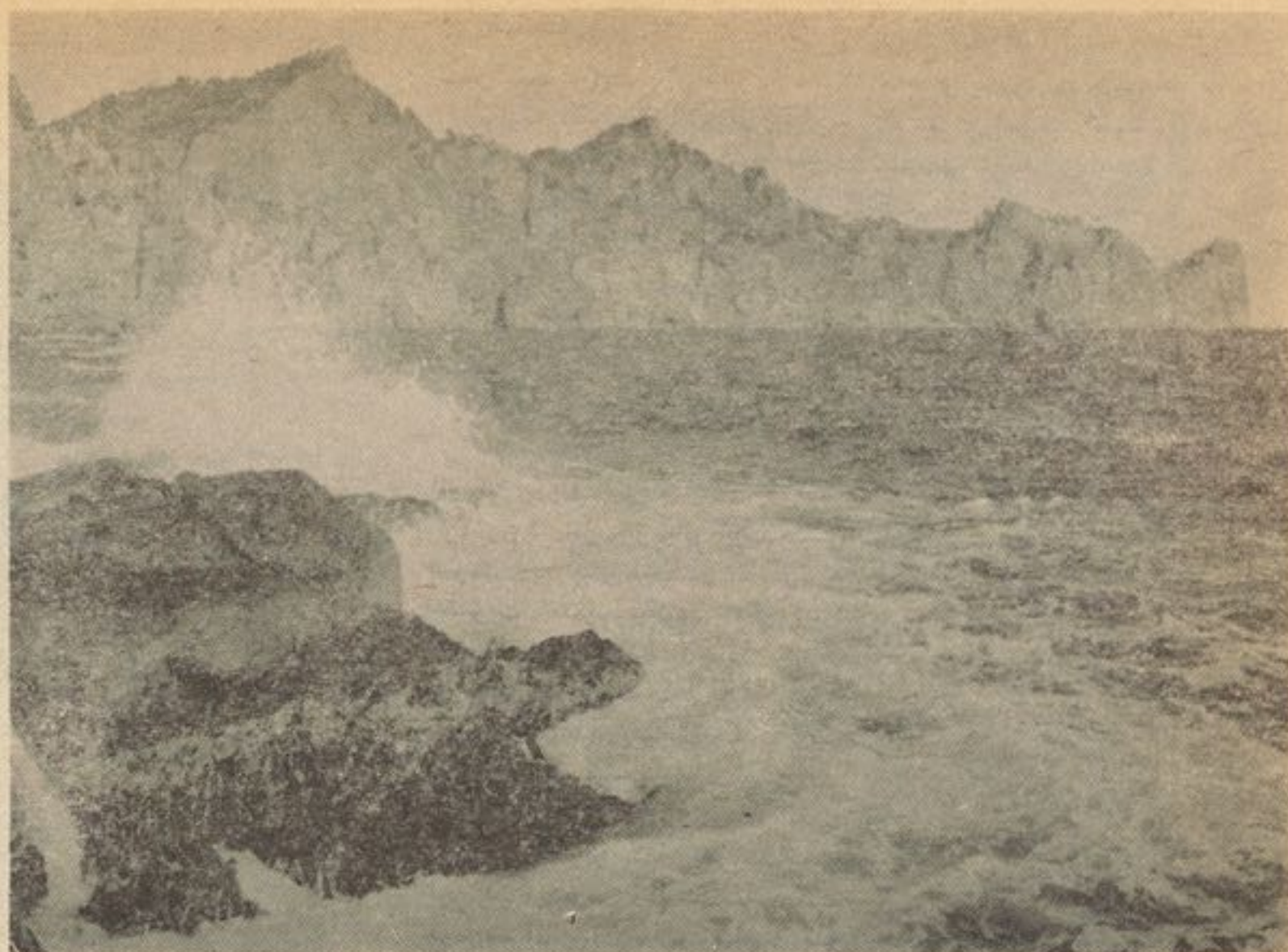
از زمانهای خیلی قدیم جهانیان به این حقیقت پی برده بودند که الکول بالای کبد تأثیرات سوار داشته و باعث مرضی شدن این عضو حیاتی میگردد. مگر بعد از کاهوشهای پیهم دانشمندان طب حال این حقیقت به اثبات رسیده که الکول بالای دیگر اعضای عضویت نیز دارای تأثیراتی سوء میباشد. و الکول باعث تخریبات وخیم و مداوم در نسج دماغ، قلب عضلات اسکلتی و اعصاب میگردد. حقیقت بس ارزنده که تا حال از نظر جهانیان پوشیده مانده بود در ین اواخر کشف گردیده عبارت از تأثیرات سوء الکول بالای آن عده اطفال نوزاد است که مادران شان در حین حاملگی مشروب بات الکولی صرف می کنند. در طی تحقیقات اخیر دانشمندان طب

بمعرفی اجرا قرار دادند *

دیگر، زمین های خشک و بایر، قلبه گردید
راز آن مزادع سبز و پر حاصل بوجود آمد، غرس
اشجار به پیمانه زیاد صورت گرفت و از
آبهای زیر زمینی استفاده بعمل آمد. جریان آب
دریا ها بهبود یافت، بندهای آب گردان و سد
های ذخیره آب، جدیداً اعمار و احداث گردید و
ساحات وسیع اراضی تحت آبیاری قرار گرفت
و حاصلات زراعتی رو به افزایش گذاشت *

در مدت سه تا چهار سال، بعد از آزادی
کشور کوریا از نگاه مواد خوراکی، متکی بخود
شد. اگر چه که قبل از آن مردم آن سرزمین
مشکلات غذایی فراوانی داشتند. همچنان در
همان سالهای نخست آزاد شدن کوریا از جنگال
استعمار، سطح زندگی مردم بلندرفت و پسمانی
اکثر مردم کوریا را، شادی و سرور فرا گرفت.
بعد از سال ۱۹۵۸ کار ساختمان طبیعت به
سرعت و به صورت موثر تر روی دست گرفته شد
و بکار گران و زحمت کشان، نسبت به کاری پرثمر
و خلاق شان، ارج و ارزش فراوان گسلد داشته
شد و بدین صورت سوسیالیزم در آن کشور
تقویه گردید *

بنابر مجلس عمومی حزب کارگر کوریا که در
ماه سپتامبر ۱۹۵۸ منعقد گردید در عسیر کشور
پلان بزرگی را، غرض گسترش آبیاری، یک
میلیون جریب زمین زراعتی طرح کرد. به تحقق
پیوستن این پلان روح تازه ای به تمام ارگان
های حزبی و مردمان سراسر کوریا، دمید و همه
با اتحاد و هم آهنگی زیاد، بخاطر ساختمان مجدد
کشور شان قد علم کردند *



کوه های زیبای سواحل جلیو

ترجمه ای: زهدی

نویسنده: لیون جی

استفاده از طبیعت به نفع مردم



این یکنوع پرند زبانه است و در کشور کوریا مورد حمایت قرار دارد زیرا از آن در تحقیقات
علمی استفاده به عمل می آید.

دیگر امکان پذیر نیست. مگر در کشور ویا
سرزمینی که، در آن هر چیز در جهت بهبود
جمعیت و مردم مورد استفاده قرار میگیرد.
بعد از آنکه کوریایی ها، استقلال شان را، از
امپریالست ها بدست آوردند پروژه های ساختمان
مجدد طبیعت را به شدت آغاز کردند و تحت رهتمایی
های انقلابی و پلانیهای معقول که توسط رهبر
خردمند شان رفیق کیم ال سونگ طرح گردید
را، بر تروت و قدرتمند می سازد و آنها را، به خوشبختی

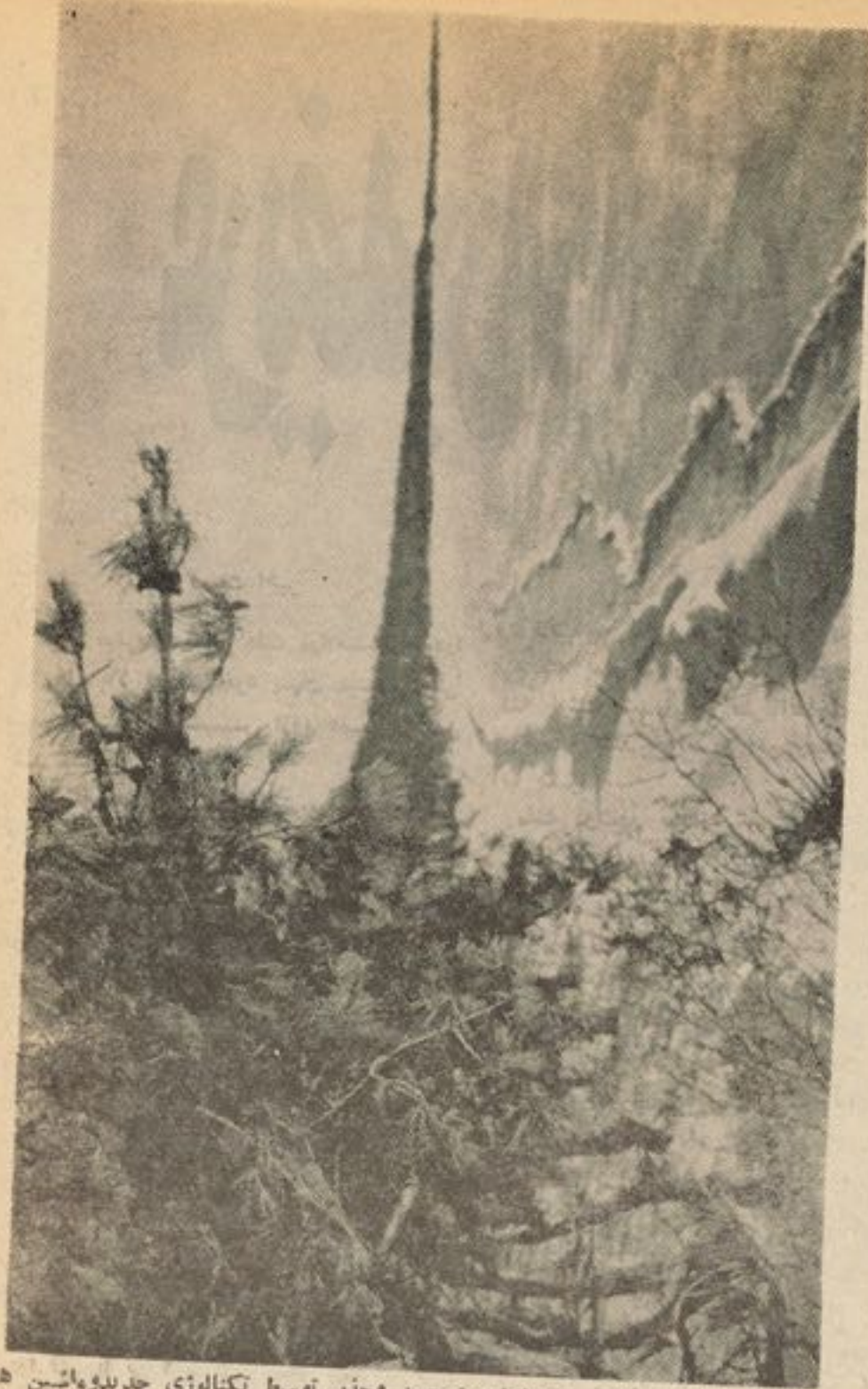
در طول تاریخ فرمانروایی، امپریالیست های
مستعمره جو کوریایی ها، از طرز استفاده از منابع
طبیعی اطلاع نداشتند.
مهاجمین جنگلات کوریا را قطع نمودند، کوه
عادر بای مردم کوریا را، مواجه به خساره
بیشتری گردانیدند و اراضی مزرعی آنها را خاره
و بی ثمر ساختند و حتی محلی منا سب
برای حیوانات وحشی و طیور باقی نگذاشتند
تا آنها به تکثیر بپردازند و با آنکه منابع تمام
ناشدنی طبیعی در اکثر حصص آن کشور وجود
داشت ساکنان آن از پوست درختان و ریشه
حیوانات استفاده می کردند.
استعمار چنان تروتمند، با استفاده زیاد،
منابع طبیعی، کوریایی ها را، تباہ کردند، آنها
بپایه جویی می کردند که طبیعت را قاتل
استفاده می سازند اما حقیقت این بود که منابع
طبیعی را از بین بردند *

استفاده سالم و درست از طبیعت عبارت از
نگهداری طبیعت به صورت اساسی میباشد.
لذا مردم کوریا مجبور بودند که بعد از استقلال
طبیعت را مجدداً بسازند و از آن به صورت درست
و معقول استفاده نمایند تا برای مردم شان،
سعادت و خوشبختی بار آورند.
این گونه اعمار مجدد طبیعت در هیچ جای

طبیعت ذخایر و ثروت های سرشاری، به
معمول منابع طبیعی را، برای انسانها در روی
زمین بود به گذاشته است. اما طبیعت نمیتواند
ثروت بیگران خود را، طبق میل و آرزوی
انسانها مفت و رایگان در اختیار آنان قرار دهد
این مربوط و منوط به شیوه اندیشه و معیار کار
و روشش، انسانهاست که خطور و چگونه میتوانند
از گنج های که در سینه زمین نهفته است، استفاده
نمایند.
هر گاه ذخایر طبیعت، به صورت صحیح و درست
حمایه و کنترل گردند بشر میتواند به ثروت
بی گران دست یابد و از آن استفاده نماید در
غیر آن، از طبیعت نه بلکه باید از نارسایی
و ناتوانی خویش بنالد *



پایه کوریایی در حال خوردن یک موش



پدید آوردن اراضی فزونی از ساحات تحت‌هد و چند توسط تکنالوژی جدید و ماشین های عصری در کوریا صورت گیرد

کوهستانی باید به صورت مرتبه دار ساخته شود و شالی کاری باید منظم و به شیوه نوین صورت گیرد . زمین‌های که حاصل‌خوب‌نمیدهند اصلاح و تقویه شوند . جنگلات احداث و آب ها ذخیره گردد . کار های صورت گیرد که از سیلاب ها و باران های شدید و خسارات آن جلوگیری بعمل آید .

اراضی ساحلی ، به پیمانه زیادی تحت‌زراعت قرار گیرد . هر گاه این پالیسی جامه عمل بپوشد ، زیر بنای تولیدات زراعتی ما بهتر و مستحکمتر گردیده و توان کافی پیدا خواهد کرد که سالانه ده میلیون تن غله تولید کند و در عین حال از آسیب گزند سرمایه‌داران باشد تا زندگی مردم بهتر و قدرت اقتصادی کشور قوی تر شود .

این همه فعالیت های معقول و موثر در جهت تقویت و دگر گونی طبیعت ، مناظر کشور کوریا را نیز دل انگیز تر و شاداب تر گردانید و نه‌رها و دریاها ، بدل انگیزی جریان پیدانمودند و جنگلات انبوه و گسترده بوجود آمدند .

بارویکار آمدن نظم و ترتیب درست و عملی در کار زراعت ، در کلیه اراضی شالی کاری آزمایشی و مواد کیمیای استفاده بعمل آمد و تربیه مواشی به صورت اساسی صورت‌گرفت و بایدید آمدن صنایع مربوط بزراعت بسرعت پیشرفت کرد و کارهای شاقه ازدوش زارعان دور گردید .

مبارزه با طبیعت یکی از اهداف مهم کوریایی هادر جهت ایجاد یک جامعه مرفه و شادمان‌می‌باشد و جای شک نیست که بگونه ای که کور یایی هادر کار نوسازی کشور شان موفق شده اند در ین آرزوی شان نیز پیروزی حاصل خواهند نمود .

تطبیق شعار ازدیاد حاصلات در سراسر خاک پدر وطن :

هوای گوادرای فضای کشور کوریا را ، فرا گرفته و در مزارع طلایی ، که سراسر کوریارا ، از ساحل غربی تا قسمت های شرقی ، فرا گرفته خونه های برنج و میوه‌های رسیده خیلی فراوان نگریسته میشود .

تزیید حاصلات در شهر ها و دهات ، گسترش خطوط آهن عبور و مرور گشتی های مایه‌گیری در باحار آزاد ، خوشی و مسرت فوق‌العاده ه برای هر کوریا یی با ر آورده است .

بقیه در صفحه ۵۰

که ناشی از خشک سالی ویا سواز یر گردیدن سیلاب هاست مواجه میباشند . اما در کشور کوریا بر علاوه خشک سالی و سیلابها حتی از سرمای شدید نیز موففانه جلو گیری بعمل آمده لذا همه ساله حاصل فراوان بدست می آید . چنانچه در سال گذشته آن چنان پیروزی بزرگ در زراعت نصیب کوریا یی ها گردید که در نتیجه آن بیش از هشت میلیون تن حبوبات بدست آوردند .

بآثر اینوع کارهای تمر بخش و عرق ریزی های ارزنده ، وضع زندگانی مردمان کوریا ، بطور مستدام بهبود می‌یابد و بیش از پیش حیات آنها با خوشی و آرامش توام میگردد .

حزب و حکومت کوریا ، در کلیه فعالیت های شان در قسمت بهبود وضع زندگی مردم ارزش و اهمیت زیادی قایل می‌باشند . چنانچه در ین اواخر پروژه های زیادی را طرح ریزی نموده‌اند که تطبیق پروژه‌های مذکور بیش از پیش به مردم کوریا افتخار و سعادت خواهد بخشید . رهبر بزرگ کوریایی ، کیم ال سونگ چنین اظهار میدارد:

(زراعت عموما منحصر به طبیعت و موقعیت جغرافیایی است و اقلیم روی آن تاثیر کلی دارد و این یکی از وظایف کمونیست ها می‌باشد که طبیعت را تحت کنترل خود در آورند و از آن در اثر روی کار آوردن اساسات معقول تولیدی که اقلیم نتواند آنرا متاثر سازد، استفاده معقول و فراوان بنماید و برای مردم همه شرایط مساعد زندگی را تامین نمایند.)

حزب کارگر کوریا ، در جلسات عمومی کمیته مرکزی ماه اکتوبر ۱۹۷۶ پالیسی پنج فقره‌ای، استفاده معقول و همه جانبه از طبیعت را ، طرح ریزی و شیوه های رسیدن باین هدف را ، در آن تعیین نمود . طبق این طرح ، آب برای زراعت در تمامی اراضی بایر و حتی سطوح مرتفع و کوه ها باید رسانیده شود . اراضی



باشه ای که به تنه درخت نشسته است

و آرامش میرساند .

در ین مبارزه کار های دسته جمعی خیلی سودمند واقع گردید و به جهانیان و انمود گردانید که کوریایی ها ، از روح سرشار مبارزه جویی و استفاده کردن طبیعت به نفع کشور و مردم خود بر خوردار بوده اند .

در کشور کوریا ، در مدت خیلی کوتاهی، طبیعت شکل دیگری بخود گرفت و بند های آب گردان جدید، سدهای خرد و کوچک که شمار شان به هزار ها میرسد ، کانال های آبیاری بطول ده ها هزار کیلو مترو صدها هزار ، اعمار واجداث گردیدند و هم‌راي ساحات اراضی زراعتی تحت شبکه آبیاری قرار گرفت . در پهلوی این ساختمان‌های آبیاری، کارهای اصلاح در یا ها به پیمانه وسیعی صورت گرفت و اشجار که ارزش اقتصادی داشتند توسط اکثریت مردم ، در همه جا غرس گردید و سیستم آبیاری ، به شیوه عصری و علمی به پایه تکمیل رسانیده شد و شالی کاری آغاز گردید و زیر بنای مستحکم تولیدات زراعتی گذاشته شد . هم‌زمان بانجام این کار هادر اطراف و اکناف کوریا ، مناظر زیبا و دل فریب بوجود آمد و گلها و بوته ها و اشجار قشنگ و زینتی روئیدند و قدا فراشتند . امروز اکثر کشورهای جهان ، در بحران غذایی



آهوهای کوه‌های جلیوسان کوریا که روز به روز بیشتر میشوند

عریضه برای آب

قسمت اخیر

مردو میلر زیدند . ملک ذوالقدر خود را بداخل خل بالا پوش خود پنهان مینمود . حتی مویهای پشت دستش از او همه وترس بلند شد .

میگویم آنرا باز کن ... من میگویم باز کن و بخوان .

آخر صاحب ... خود تا ن باز کنیدی . ملک ذوالقدر پاکت را گرفت . کاتب گردن خود را پیش کشید .

گفت : تار را برای چاقو قطع کنیدی و باز مهر لاک را پس کنیدی .

چرا مهر را پس کنی ! بدون آن مکتوب باز نمیشود .

باز چکنم ؟ باز پاکت را باز کنیدی . ملک ذوالقدر چاقو پولیس که خود را نزدیک آتش گرم میکرد دیدو پرسید :

ایمن بگوی که این مکتوب را باز میتوانیم یا نه ؟

باز کنیدی . ترسید . این پولیس مثل این مکتوب بسیار مکتوبها را برده و دیده بود که گیرندگان مکتوب ، آنسرا باز میکنند پولیس از پس خنک خورده بود دستهای خود را بهم میمالید .

کاتب دفتر ملک بیک گوشه نشسته بود ملک ذوالقدر الدکی لرزید پاکت را بدست گرفت و از بین آن یک کاغذ کشید .

و بای میلی جانب کاتب دیده پرسید :

میتوانی اینرا بخوانی ؟ کاتب آن را بدست گرفت و نظر انداخت و چهره اش تغییر نمود .

و اظهار داشت :

یک شکایت است . عریضه است . ساز کجا و از کی ؟

ساز قدیم عظیم او غلی . و از جانب خود پادشاه بزرگ است که به نایب الحکومگی ارسال شده تا اجرا آن لازم بعمل آید .

میر آب از جای خود بالا پریدو پرسید :

چه نوشته است ؟

نوشتی که بنه ها موخت . آب میخواد .

چیز دیگر نیست ؟

لی .

در باره اینکه ما او را به نهر انداخته ایم نوشته نکرده ؟

لی . تنها آب خواسته است .

کاتب به یک سطر نوشته که در کنج عریضه بصورت اریب یعنی کج و یک بغله نوشته شده بود نظر انداخت . بعد از غور زیاد بلند خواند : این رعیت با بد آب بگیرد .

ملک ذوالقدر صدازد :

شاه بزرگ اینرا نوشته است ... آنهم بنام من

نمیدانم . امضا واضح نیست . اما ... اینجا ... از طرف نایب الحکومه ... و بعد امر نایب الحکومه را بلند خوانده و برای میر آب ترجمه کرد .

پس من برای زمینهای بنه قدیم باید آب بدهم ؟

در اینجا همینطور نوشته اند و علاوه شده که باید در باره اجرای امر و از خود محل اطمینان هم داده شود .

پس ما باید چکنیم ؟ کاتب به جدیت جواب داد : امر باید تعمیل شود !

در زمستان !

زمستان یا تابستان فرق نمیکند . امر امر است .

مگر

من صرف یک کاتب استم . من در مقابل این قسم امرها فقط همین قدر حیثیت کوچک دارم . وقتی اینرا میگفت کف دست خود را از سطح زمین فقط یک انگشت بلند گرفته بود و افزود : من وظیفه مشخص دارم . فقط خواندن و نوشتن .. خواندن و نوشتن صلاحیت من خیلی کوچک است . شما میدانید و کارتان .

ملک روبه پولیس که پاکت را آورده بود گرد و پرسید :

ممکن است پولیس به ما درین راه کمک نماید .

وظیفه من تمام شد . امر را اجرا و اجرای آن اطمینان بدهید . صرف ببینید که وقت ضایع نشود . من باید بروم .

پس چه باید بکنیم ؟

ملک صاحب ! چیزی نگو پسید . امر مقامات عالی را اجرا کنید .

سوکدام گپ دیگر پیدا نمیشود . اگر دربار زمستان کدام عریضه بدهد و شکایت کند یا کدام مطلب دیگر را پیش کند باز

چه خواهد شد ؟

اگر وقت آب دادن است یا نیست شما باید امر را اجرا نماید مقصد زمین او آب بخورد .

بسیار خوب ... اجرا میکنیم . ملک یک چیرا سی را صدا زد و گفت :

شما همین حالا بدشت کلان میرویم برو و قدیم را بیاور .

چیرا سی بچشم گفته بصورت روان شد پولیس بپلوی بخاری ایستاده بود . ملک ذوالقدر کاتب و چیرا سی دیگر بطرف زمینها میروند رفتند که زمینها را در آب بدهند . عریضه در تابستان داده شده بود و امر اجرای آن در زمستان رسید و باید امر اجرا می شد .

آفتاب در وسط آسمان بود . بر فهای روی زمین چنان میدرخشید که چشم از روشنی آن کور میشد . باد سرد زمستان مثل کارد روی و دست آدم را میبرد .

اینها که روان بودند دستهای خود را بدهن نزدیک گرفته و کف می کردند هنوز از نهر دور بودند . ملک جانب زمینهای قدیم روان بود . بنه های بنه خشک و پژمرده از زیر لعاف بر ف معلوم میشدند یک کمی دور یک بیل بزمین کوبیده شده بود .

هر سه نفر ایستادند . گوش و بینی شان از شدت باد سرد زمستان سرخ شده بود . کاتب بیچاره از خنک دستهای خود را دلدان میگرفت . ملک ذوالقدر به یک چیرا سی امر کرد که آتش بکند . بیچاره رفت و بنه های تر را جمع کرد و با هزار دود و جف و برف آتش را در داد . اینطور معلوم میشود که کاتب بیچاره از خنک زیاد میخواهد در بین آتش درآید . میگوید :

چه زمستان سنگ و سخت آدم را می کشد . همه گرد آتش ایستاده و دستهای خود را گرم میکردند . تا که از دور قدیم امرای نفر دیگر پیدا شدند ملک ذوالقدر به کاتب اداره خود گفت .

تا بستان گذشته ما قدیم را بساز آب دادیم .

پس چرا عریضه کردی و این سوال کاتب بود که دست خود را بجیب کرتی خود برده و عریضه قدیم را میپایید .

خنکی را در آب غوطه دادیم . حالا زمینش در آب غوطه میدهم . همه همه ... بلی ... همینطور میشود .

قدیم نزدیک شده میرفت کاتب بنظر دقت جالب او میدید و گفت :

قسمی معلوم میشود که بیچاره از یک مریضی طولانی برخاسته باشد .

بلی ... بعد از اینکه کدام چیزی سرش آمد مدت طولانی در بستر ماند .

قدیم پیش آمد و جانب ملک ذوالقدر نند تند دید . کاتب کاغذ را از جیب خود کشید و پرسید .

این عریضه چیست ؟

بلی کاغذش همینطور بود خط کشی داشت .

یکی عرض کردی ؟

به پادشاه بزرگ !

چه میخواستی

آب

دهن کاتب به یک خنده استهزا آید باز شد و علاوه نمود .

حالا یک جواب آمده . از طریق دفتر نایب الحکومگی .

جواب عریضه من ؟ از جانب شاه بزرگ از خود حکمفرما . چه نوشته ؟

نوشتی که بر رعیت او آب باید داد شود .

چه وقت آب داده شود ؟

سوقش را نگفته . که در تابستان یا در همین زمستان !!

حالا از من چه میخواهید ؟ خودم عریضه استم و روی زمینم بر ف افتاده !

میخواهیم امر پادشاه را اطاعت کنیم قدیم نزد ذوالقدر رفت و به کراهت از او پرسید ؟

ملک صاحب ... چه میخواهی ؟

باید اطاعت کنیم . پولیس منتظر است من نمیخواهم از خاطر تو مدال و ننجیری خود را از دست بدهم .

پس مرا چرا زجر میدهی . چرا از من میکنی ؟

من نمیکم .

از من چه میخواهی ؟ هیچ . تو هستی که چیزی میخواهی ... آب

آه ... تو ... همین تراز من چه می خواهی .

وقتی که میر آب بودم تو کر آب بودم اکنون که ملک دو هستم تو کر حکمفرما هستم .

حالا چه میخواهی ؟ کجا میروی ؟ چه میکنی ؟

زمین را آب میدهم

درین زمستان

بلی ... در همین زمستان . امر آب برای ما همین حالا رسیده و در حکم تابستان و زمستان ذکر نرفته .

قدیم به دستهای خود تلف زده و بیل را از زمین کشید و گفت :

برای اینکه بر تو تف کرده باشم حتی در همین زمستان حاضر هستم که زمین خود را آب بدهم . بعد سر خود را شورداده و گفت : تو عجیب حیوانی هستی گاه می میر آب میشوی و گاهی ملک و در درو حال ما دهقانها را اذیت میکنی .

چیرا سی سرش صدا زد : حالا چه ضرور که درین خنک اینقدر بر میگوئی . برای آب عریضه کردی . حالا آب میگیری در تابستان نداده چه پروا میکند حالا در زمستان میدهند .

ملک صاحب درین حصه چه میتواند اگر امر را اجرا نکند تو فردا شکایت دیگر روانه میکنی .

کاتب هم موافقه خود را اعلان کرده گفت :

ما امر را اطاعت میکنیم و زود اجرا می کنیم .

حمله قلبی ...

بیماری های قلبی در امر یکا و کانادا از آن مصرف بیشتر پیر و خوراکی های بریان شده گراف بیماری های قلبی نیز تزئین یافته است زیرا این منرال می تواند بر ببار مینو اسید هادستبرد بزند و معالضه موادی آنرا تبدیل بسازد. بیماری های قلبی ناشی از انواع ناجوزی روما نتیزم در کشور های کمتر دارا عمومیت زیاد دارد و به حمله قلبی و بالاخره مرگ منجر میشود.

بیماری اسکمیک قلبی همراه با افزایش فشار خون زیاد ترین رقم بیماری مخوف قرن را می سازند. در این بیماری بعد ها از تیمای قلبی نیز ظاهر میشود. امراض اسکمیک قلب خیلی درد ناک است و حس می شود نواری با فشار هرچه تمام تر قلب را به تنگنا می گیرد. که بالاخره به آن سر سر سیدن هوا در قلب به انفارکتوس می کشاند و مرگ ناگهانی و زود رس بدنبال دارد. واقعات انفارکتوس بعد از دو ساعت از ظهور علائم آن آنقدر خطر ناک است که به مرگ می کشاند.

بصورت خلاصه :

عدم تعادل در گرفت مواد خوراکی اعتیاد به سگرت و مشروبات الکولی عدم فعالیت های فیزیکی ، ناهنجاری و هرج مرج روحی و عصبی همه بیماری گراند و همچنان اضافه وزن ، پر خوری ، افزایش چربی و کلسترول در خون و مواد خوراکی (گوشت چرب) فعالیت بیش از حد فیزیکی عوامل بیماری زای ردیف دوم اند.

وضع حمایت قلبی ...

۱- اینکه بیمار باید بداند که بد رستی درمان میشود.

- ۲- از اضافه وزن باید جلوگیری کرد.
- ۳- فشار خون تا نرا همیشه کنترل کنید.
- ۴- از همین الحال سگرت را دور بیا نندازید ، حداقل مصرف آنرا کم بسازید.
- ۵- همیشه از ورزش های نظیر یوگا طرفدار ی کنید و به آن تن در دهید.
- ۶- اینکه باید زنده بمانید ! خود

- شش و سر حال باشید و غم و اندوه را از خود دور کنید.
- ۷- از مواد خوراکی متعادل استفاده پیر یید . از گرفت غذاهای (حساسیت دار) انرژ ی زا چرب و بریان شده حذر کنید و از پیر هیزیید .
- ۸- استراحت و خواب کافی در یک ذخیره نمای انرژ ی رول خوب دارد.
- ۹- بو تل مشروب را دور بیا نندازید تا خورد شود . بیشتر ازین

بقیه صفحه ۴۸

عریضه برای آب

قدیم تازه از مریضی بر خاسته بود. فقط اسکلت بود که راه میرفت پوستی بردستخوان کشیده . معینا با بیل خودنهر را برید و آب یخ ده را جانب زمین خود راه داد . آب با لای پر ف چاری شد قدیم بر بیل خود تکیه زده و چربان آب را تماشا میکرد . بعد روی خود را جانب ملک گشتانده گفت نه حالا میتوانی بروی -نخیر ... من هستم تا زمین آب بخورد -کاتب هم گفت : امر همینطور است ، و راپور هم باید داده شود که امر تعمیل شد .

قدیم با زبیل خود را گرفته و آب را طوری چاری ساخت که به هر قسمت زمین برسد .

ذوالقدر باز چیراسی را امر داد که بندها را جمع و آتشی کند آتشی روشن شده آفتاب در عقب ابرپنهان گردید و آخرین گرمی خود را از قدیم دریغ نمود. پاهایش تر شد . در گرفت اما جانب ذوالقدر رفت که از آتشی او گرم شود . او آدم ظالم بود .

آفتاب بر فراز کوه ها رسید . ذوالقدر به کاتب گفت که راپور بنویسد و مهر کند . او دهقانان را اذیت میکرد . اما زمین داران بزرگ ، پولیس ، حاکم ، نامب الحکومه و تزار را سجده مینمود ، نفع او در همین بود .

ذوالقدر و کاتب و چیراسی به قریه آمدند قدیم بعد از چند کار خرد و بزرگ دیگر از زمین بخانه برگشت . میله ییل را هم در همان گوشه انداخت که زنجیر را انداخته بود . تو کینر را صدا زد . -آخر جواب عریضه آب رسید . -خوب شد .

زمین من آب خورد . دیوانه شده ای . درین زمستان زمین را آب دادی . برف روی بندهای پنبه است .

- نخواهید این سم سر تا سری سلول های تانرا فرا گیرد .
- ۱۰- از روش های ترد اعصاب اخصه روانی و (آموزش خود آفرین) استفاده نمایید .
- ۱۱- از کار زیاد جسمی و دماغی پیر هیزیید .
- ۱۲- بر ترس چیره شو یسند و پرو س نا امید و هرج مرج روحی راسر کوب کنید .
- ۱۳- از مایش ما عواره فشار

- خون تان نباید فرا مو ش گردد .
- ۱۴- از قلت تان محافظت کاملی کنید و هفته وار در زیر معاینه داکتر قرار گیرید . بادا کتر فامیلی در تماس باشید از بلعیدن خود سرانه حتی قرص های مسکن جدا پیر هیزیید .
- ۱۵- و بالاخره یقین و اعتماد کامل به روش های وقایه یی داشته باشید ، به امید سلامتی جسمی ، روحی و قلب بز رگ شما .

چه گفتی قدیم ...؟؟

نفس قدیم به سختی میبرد آمد . به شماره افتاد به مشکل گفتار خود را نوام داد و ناگهان با ناله بلند اضافه کرد ، -بگو که بنویسد ... هر چیز را بنویسد و بعد ... تا له اش خاوش شد ، آوازش برآمد .

میخواست دست خود را بلند کند . توانش را نداشت . چشمش از تو کینر جدا می شد . تو کینر با زوی خود را روی زانوی خویش مانده و طرف شوهر بیچاره خود میدید .

ناگهان از جای خود چپید و از اطاق بیرون دویده با آه و ناله به همسایه ها صدا کرد :

ساره همسایه ها ... اوه رفیقان ... دوستان ...

قدیم دیگر نفس نمیکشید ، مثلیکه نفس آخرین خود را کشیده بود . چشمش به یک نقطه دوخته شد . شاید در گوشه چت اطاق انتظار که عریضه آب رابان جوا بهای بی پروا و بی اعتنائی که با و میدادند ، به نظرش جلوه میکرد .

عریضه که در تاپستان قدیم شده بود و امرا چرای آن در زمستان رسید . و میر آب ظالم ، که ملک قریه شده بود آب را روی برف ها رها کرد تا امر مقامات عالی اجرا شده باشد .

(خانه)

بقیه صفحه ۳۴

دودها

سر خانه چلم را خالی کرد . دستش را به طرف دستمال گل سیب دراز کرد . آنرا گرفت و گره اش را باز نمود . چشمان خسته اش با تفر به طرف دستمال (عید مبارک) انگشت یاقوت و ناهه یی چار لایش میدیدند . اینها سوغاتی یک نوروژ بودند . نوروژی که خیلی زود قصه های دوستی ، تحفه ها و عیدیه دادن ها را پایان داد و برآمدگی رخسار و گردی چشمان را با دود های گونه گونه به جا گذاشت .

انگشتانش بی اراده به طرف خطش دویدند و آنرا باز کردند . چشمان او روی خطها خزیدند تا خاطره های خوشی برای جعفر باشند . ناگهان

حدها در زیر نور چراغ تیلی روی این جمله ایستادند : اگر دوستم نداشته باشی شاید آنقدر

اراده داشته باشم که جز به خیالت به چیزی دیگری پناه برم . (الف) ها ، (ر) ها (دال) ها همراه با (هر) های گرد به هم آمیختند و در برابر چشمان جعفر روح گرفتند و رقصیدند . ناگهان صدای شکستن سرخانه چلم با چارخانه اش سکوت شب را شکست . حرف های که ترکیب (اراده) را داده بودند مرتب شدند .

از آن روز به بعد دود ها به طرف آسمان رفته ناپدید نمی شدند . دیگر چشمان جعفر هر روز به درون فرو نمیرفت و زردی چهره اش فروزون تر نمی گشت .

استفاده از طبیعت

فصل خزان که برای کوریایی ها موسوم بر نمراسست قیافه اطفال و کودکان کوریایی را، شاداب و گلگون گردانیده و باعث گردیده که تبسم زنان و شادی کنان، بطرف مکاتب شان میروند. خلاصه از دیاد حاصلات فراوان و سعادت مندی، روح تازه ای به ساکنین سرزمین کوریا دمیده است.

درسال جاری، معیار حاصلات، از اندازه خوب هم خیلی ها بلند رفته و مقیاس آن بقدری میباشد که در تاریخ کوریا نظیری ندارد.

سال ۱۹۷۶ که یکی از سالهای فراوانی کشور کوریا محسوب گردیده است

اما فکر می شود که سال جاری حاصلات کوریا بیش از سال ۱۹۷۶ باشد زیرا خوشه های مملو از دانه حبوبات، درسراسر کوریا نوید حاصلات بیشتر از سال مذکور را میدهد. و احتمال می رود سال کنونی از پر ثمر ترین سال، تاریخ کوریا می باشد.

درسال ۱۹۷۶ حاصلات حبوبات کوریا افزایش قابل ملاحظه ای نموده بود و سالها قبل از آن سال مقیاس محصولات زراعتی کوریا از مقیاس جهانی پیشی گرفته است.

درسال بعد ۱۹۷۶ حاصلات برنج از صفر اعشاریه فیصد تا یک تن، جوار از صفر اعشاریه شش تن تا یک اعشاریه دو تن بلند رفت. حقیقت این است که رشد حبوبات در کوریا در تاریخ زراعت آن کشور بی مثل است.

امروز هر گوشه کشور از خیر کوریا و عده افزایش حاصلات همه ساله رامیدهد زیرا نباتات در آن سر زمین همه ساله رشد بهتر و بیشتر میکنند و دارای ریشه های قوی تر و نیرومند تر می گردد و حاصل خوبتر و فراوان تر میدهد.

چنانچه امروز از سراسر آن سر زمین، آواز افزایش محصولات برمیخیزد.

همه حاصلات زراعتی بخصوص محصول برنج سال قبل کشور کوریا، به صورت تعجب آوری بلند رفت زیرا همانطوری که زراعت برنج در سطوح هموار رشد کامل و حاصل فراوان داشت حاصلات جوار در نواحی کوهستانی و نیمه کوهستانی خیلی فراوان بود. زیرا کارگران و زحمتکشان حزبی روی زمین های زراعتی زحمت زیاد کشیده و عرق بسیار ریخته بودند.

سطوح مرتفع (پاکدو) از نگاه حاصل فراوان کچالو و سایر محصولات زراعتی خود، شهرت فوق العاده یافت و حتی بلند ترین حصص کوه های (ونگ رویم) بقدری جوار و (سویا بین) و بادنجان رومی حاصل داد که هرگز در گذشته ها چنان حاصل نداده بودند.

فضای باغستانهای کشور کوریا همیشه معطر و خوشبو بوده و در شاخه های درختان آنها میوه های گوناگون بچشم میخورد.

اکنون چون تمام اراضی کشور کوریا، در بحری از میوه باب غوطه و راست لذا همه مردم آن سر زمین از خوشی و شادمانی، در لباس نمی گنجند.

هنگامیکه پدر وطن کوریا بی ها، بعد از استقلال تقسیم گردید دشمنان آنان میگفتند:

(کوریا شمالی که محصولات زراعتی خود را از کف داده است، دیگر نمیتواند خویش را سیر نگذارد).

هنگامیکه ما بعد از جنگ به ساختمان یک کشور سوسیالیستی پرداختیم کار های مان را از صفر آغاز نمودیم، درین زمان امپریالیست های امریکا چنین تصور می کردند که هرگز این امکان

برای ما میسر نخواهد بود که در طول یک قرن بتوانیم به پای خود ایستاده شویم. اما ما با عزم و متانت پیش رفتیم و خیلی زیاد بجلو قدم برداشتیم و مشکلاتی را که از ناحیه جنگ با آن مواجه بودیم از سر راه خویش برداشتیم و با سرعت هر چه بیشتر پیش رفتیم و خاک پدر



کاسه بزرگ بند ذخیره آب، با آب زندگی بخش خود، روحی به مزارع میدهد و گشتزارها را، زنده و پر ثمر میگرداند.



رغمایی عاقلانه چنان موجب افزایش حاصلات گردیده که در تاریخ زراعت و باغداری کوریا نظیری ندارد.

وطن خویش را، در تحت شعار افزایش محصولات به هدف تعیین شده یعنی سالانه هشت میلیون تن غله رسانیدیم.

این مورد گفته است: آفتاب شعاع گرم و زندگی بخش خود را مانند همیشه بروی خاکهای سر زمین ما می افشاند. آسمان چون گذشته ها، مغرور و کهن است و زمین کهن تر اما باید ناگفته نگذاشت که جبهات سرد اوضاع جوی در خاک ما (کوریا) نیز تاثیر ناگواری بجا میگذارد. چنانچه درسال گذشته یک قسمت از حاصلات زراعتی بخصوص برنج



منظره زیبای ناحیه چلیو، محلی که طبیعت مورد حمایت قرار داده و باعث روئیدن گل های رنگا رنگ و اشجار گشت و پر ثمر گردیده است.

زمین های منو جذبی ، بزمن های زراعتی و تحت کشت می باشد .

پیشاهنگ های این طرح سود مند ، در پیشبرد اهداف بزرگ شان ، سدها و بند های بزرگ بر تهری را احداث نموده اند که يك ساحه بزرگ اراضی خشك و بی حاصل را مشروب و بر تهر می گردانند این اراضی اصلاح شده ، فارم های ماهی گیری و تریه انواع ماهی نیز بوجود آمده که سالانه حاصل زیادی از آن بر داشته میشود .

بادر نظرداشت سیاست پنج فقره ای، استفاده از طبیعت يك تعداد زیاد مردم در کوریا مصروف کارند تا يك ساحه دهزارایکزمین تازه اصلاح شده بدست آوردند .

قطار های طولانی موتر های خردو کوچک مملو از سنگ و خاك بطرف بند آب گردانی که احداث می گردد رهسپار میشوند . تا طول این سدا بطرف غرب امتداد بدهند .

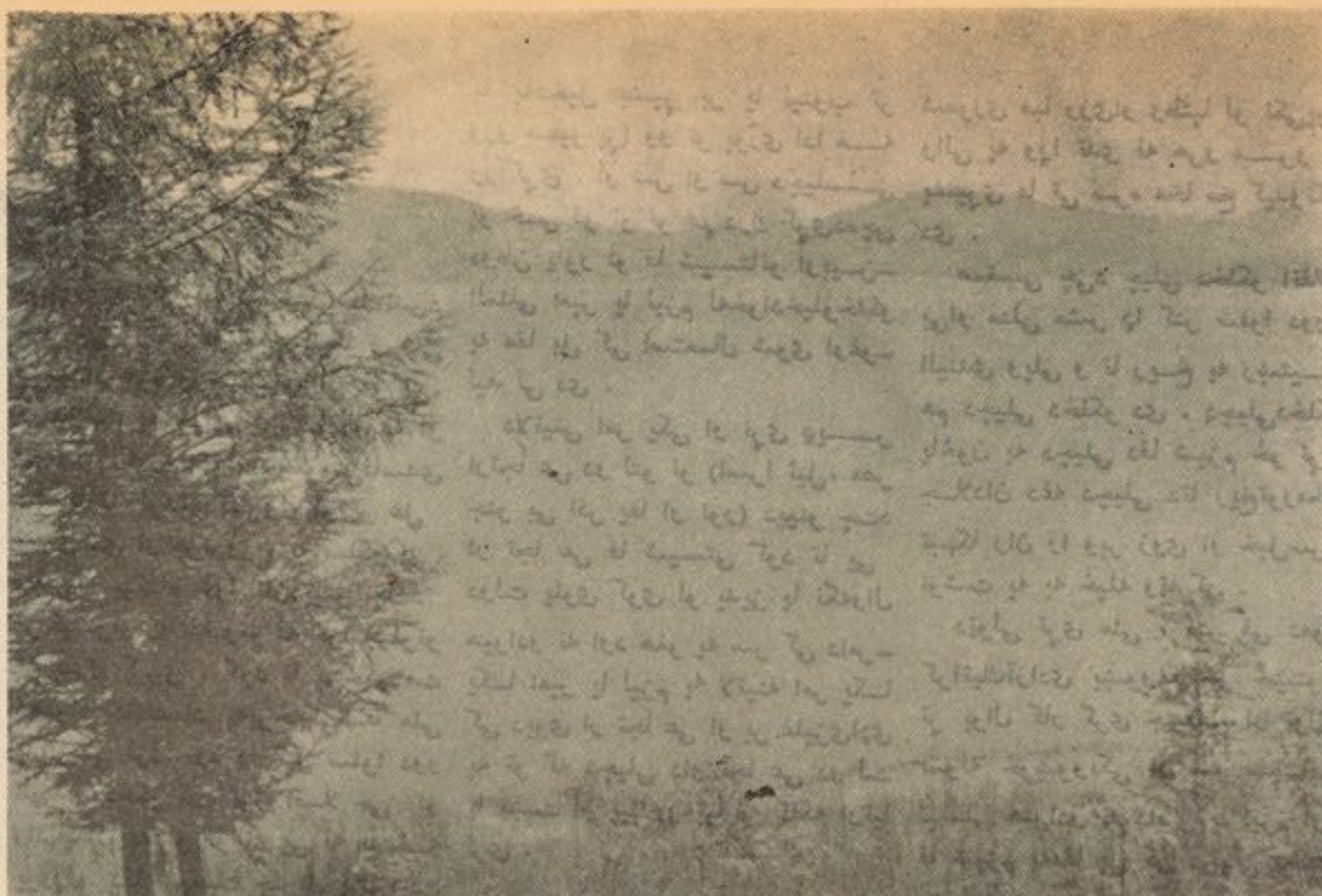
قرار است کار اصلاح این ساحه که در «تسادو» موقعیت دارد قبل از وقت معین خانه پیدا کند در صورت انجام این عمل ، سواحل غربی وطن پدری کوریا بی ها ، تغییر شکل خواهد داد و شکل دندانهای ، ساحل کشور کوریا به صورت يك ساحل مستقیم مبدل خواهد گردید و زیبایی خاصی را بخود خواهد گرفت .

«جوجو با» بوتنگ سان

منطقه بوتنگ سان در شمال ولایت هوانگسی و بغاصله یکصد و پنجاه کیلومتری جنوب پیانگ-یانگ ، ناحیه مرکزی کوریا قرار دارد . این سر زمین از مناظر زیبا و دل انگیز روستایی برخوردار است . کوه های کوچک و بزرگ سرسبز آن ارزش زیاد اقتصادی دارد و دامنه های این کوه ها که دارای باغها یست مملو از انواع و اقسام میوه باب ، زیبایی و قشنگی شهر های عصری و عمارات مدرن اطرافش میفزاید و آنچه که این زیبایی و قشنگی را ، دو چندان میسازد همانا ، اشجار مثمر «جوجوبا» که میوه های مقبول و قمرز بار می آورند و دو کنار دهکده ها و بنا های روستایی قد کشیده اند می باشد . میوه جوجوبا ، دارای سه عنصر مهم بوده که عناصر مذکور عبارت اند از پروتین ، شحمیات و کار بوهاید ریت . البته بر علاوه سه مواد فوق الذکر ، کلسیم فاسفورس ، آهن ، ویتامین ای ، ویتامین سی و ویتامین بی نیز در جوجوبا وجود دارد .

در زمانه های قدیم جوجو با ی بوتنگ سان از طرف فیودالهای بیوکرات مونوپول می گردید و در زمان سلطه امپریالیست های جاپانی سرمایه داران و مالکین اراضی بزرگ ، آنرا در مونوپول یا انحصار خود قرار داده بودند .

اما امروز دیگر آن روز گاران سپری گردیده و قسمت عمده میوه جوجوبای بوتنگ سان را ، در اختیار طبقه کارگر و دهقان گذاشته اند و باغداران ، چون از حاصل کارشان سود و منفعت خوبی بدست می آورند در گسترش ، تقویه و حاصل دهی بیشتر اشجار موصوف میکوشند .



یکی از بندهای بزرگ ذخیره آب که صدها هزار جریب زمین را سیراب میسازد

ملی کوریا ، صدمه ای بر حاصلات زراعتی مردم آن کشور برساند .
بلی !

حاصلات حبوبات کوریا که زاید از هشت میلیون تن آمد و مانند امواج بحر با خوشه های طلایی سراسر کوریا را در بر گرفت .

حاصلات حبوبات کوریا که زاید از هشت میلیون در سال است ، با آواز های خدمت بخاطر پدر وطن توام گردیده .

اراضی را که منو جنر بوجود آورده حاصل خیز شده است

رهبر کوریا بی چنین گفته :
(اصلاحات اراضی را که ، منو جنر دریا ها بوجود آورده است نیز باید طرف توجه قرار گیرد تا ساحه اراضی زراعتی کشور گسترش یابد امروز در سر زمین کوریا اصلاحات اراضی مذکور مورد توجه زیادی قرار گرفته و پالیسی پنج فقره ای استفاده از طبیعت که از طرف ، جبهه واحد پدر وطن طرح شده بمعرض تطبیق قرار دارد تا این نتیجه که قبل از وقت معینه باید ده میلیون تن غله بدست آید تحقق یابد .

در ساحل غربی کوریا در حدود صدها هزار ایکر زمین بدون استفاده وجود دارد . در نواحی آبی دور و پیش جزیره تسادو و اقح در شمال ولایت (پیانگ گان) صرف اراضی که توسط منو جنر بدید آمده بیش از هفتاد و شش هزار

ایکرم زمین را در بر می گیرد .

رهبر کوریایی ها ، استفاده موثر از طبیعت را حینی که در ۲۲ جون ۱۹۵۸ ، از ناحیه تسادو و باز دید بعمل می آورد طرح پروژه های مهم و استفاده موثر از طبیعت را ، ریخت . هدف از تطبیق این پروژه بزرگ پیوست کردن

می آید که نیروی خلاق خلق کوریا ، چون دیوار آهنین ، دور ادور ، رهبر ملی آنان را که ، هسته مرکزی حزب پر افتخار زحمتکشان کوریا میباشد فرا گرفته است .

هر اندازه که پیشرفت و ترقی و شادی و سرور ، بانر مبارزه مردم ، پدید آید بهمان اندازه بلکه بیشتر از آن مردم کوریا رهبر دلسوز شان را دوست و گرامی میدارند و از خط مشی انقلابی و زعم خود پیروی کرده باروخ سر شار و عزم راسخ در راه رسیدن بمقصود بجلو میروند .

با تعقیب سیاست پنج فقره ای ، رهبر بزرگ خود کوریایی ها بخاطر بدست آوردن ده میلیون تن ، غله در تلاش هستند که بارسیدن باین هدف جنبش بس بزرگی ، در کوریا برپا خواهد گردید .

رهنمایی عاقلانه رهبر کوریا چنان موجب افزایش زیاد حاصلات در هر فارم و مزرعه گردید که در تاریخ زراعت آن کشور نظیری ندارد .

که این همه فعالیت ها و دستور ها ، موجب گردید تا کارهای دسته جمعی منجر با افزایش محصولات زراعتی شود .

همچنان رهبر کوریایی ها ، بغرض ترقی سطح تولیدات زراعتی ، و بگریان انداختن موثر فعالیت های زراعتی و مشاهده کوپراتیف های زراعتی ، در هر فصل مسافرت های را انجام داد .

رهبر کوریایی ها چون همیشه در بین مردم بود و در مواقع مختلف از کشت و کار مردم باز دید بعمل می آورد و هدایات موثر و به موقع بمردم میداد ، پروگرام زراعتی به صورت مکمل تطبیق گردید و حتی سرمای شدید هم نتوانست در مقابل محبت گرم و پدران ، زعم

و سرسبزی کشور محبوب شان را فراهم گردانیدند .

خزان زیبا و بر حاصلی که ، امسال بکشور کوریا ، بال گسترده از زحمات و عرق ریزی های بزرگوار و کار گران کوریا قدر دانی و تشکر می نماید .

امروز در نقاط مختلف بخصوص در قسمت های غربی و حصص وسطی و نواحی شرقی کشور کوریا بند های بزرگ ذخیره آب احداث گردیده و شبکه های منظم آبیاری و کانال های که طول آن بیش از مسافه دودادور کره زمین میباشد و آب های شفاف و زندگی بخش در آنها روان است و از آنها توسط پمپ ها ، مزارعی که در سطوح مرتفع قرار دارند ، آبیاری میگردند ، کشیده شده است .

همچنان ، در کشور کوریا ، از سیلاب ها و آبهای ایستاده استفاده کلی بعمل می آید و می آید و با تکمیل برخی دیگر از شبکه های آبیاری ، حاصل فراوان همیشگی ، تضمین می گردد و هراس خشك سالی و سرازیر گردیدن سیلاب ها از میان میرود و کوریا سر سبز تراز همیشه و دارای مناظر زیبا و قشنگ تراز سالهای قبل میشود .

رهبر کوریا بی ها ، سکتور زراعت ، بحیث یکی از سکتور های عمده در ساختمان کشور سوسیالیستی دانسته و در انکشاف آن سعی و تلاش زیادی را بخرج داده کنفرانس ملی را ، در مورد فعالیت های زراعتی دایر و هدایات مناسب در تنظیم پروگرام ماموران و کارکنان زراعتی داده است . و فضای مملو از سرور و شادمانی را ، برای مردم کوریا پدید آورده است .

از شادی و رفاه مردم کوریا این نتیجه بدست

قهر مانه چیلی...

اقدامات تو او مترقی در یخ پله
امپریا لیزم در انده گوزا رو نه وارد
کرل او امپریا لیزم هم په خپل قول
قد رت دالیندی دحکو مت درانسکو-
رو لو له پاره متی را ونغبنتلی د
امر یکا دامپریا لیزم دغه تو ره هیله
دچیلی دفا شیزم له خوا عملی اود
دا کتر سلوا درو الیندی حکو مت
د۱۹۷۳ کال دسپتمبر دیوولسمه نیټی
دخو نړی کود تا له امله راوړلید او د
چیلی دخلکو دهیلو او امیدو نو قول
نوی غوږ ید لی کلان وژر یدل اوله
خاورو سره یو شان شول .

فا شیزم دخیل طبیعت له مخی له
چیلی څخه هم دوینو حمام جوړ او
له یوه عادی کار گر څخه نیولی تر
جمهور رئیس الیندی پوری دیرش
زره هیواد پا لو نکي انسا نان ووژل
شول. دفا شیزم نو تر وا کمښی
ورو سته په قول هیواد کی دبسی-
قا نو ئی، ترور، اختناق او ویری
فضا ایجاد او دفا شیزم کود تا
دمشر جنرال پینو چت په هدا یت
سل زره زیار ایستو نکي انسا-
نان جیلو نو ته وا چول شول .
پو څی فا شیزم کود تا چیانو
په ډیره سپین سترگی وو یل چی
«په چیلی کی دجگری حالت روان دی»
کومه جگړه؟ دچیلی دخلکو په مقابل کی
دکور نی از تجاع او امپریا لیزم
جگړه! دا جگړه دهغه ار تجا عی
فا شیزم کود تا ادا مه وه چی
امپریا لیزم دچیلی دفا نو نسی
حکومت په مقابل کی دورو ستنی
حر بسی په تو گه په کار وا چو له او
په قول هیواد کی یی دخلکو له وینو
څخه سری ویا لی وبهولی .

په چیلی کی فا شیزم نواوامپریا-
یا لستا نو ځکه یوی خو نړی کود تا
ته زړه ښه کی چی نوری تو لسی
دسیسی او تو طبی (ورا نکا ری-
ترور غیر قا نو ئی اعتصاب پارلمانی
خندوانه او زهر جن امپریا لیستی
تبلیغات) یی له نا کامی سره مخامخ
شوی وی .

نظما می فا شیزم کود تا دچیلی
دخلکو قول دری کلن بر یا لیتوبونه
فسخ کرل ملی شوی موسس بیرونه
پخوا نیو ما لکا تو او ویشل شوی
مخکی بیر ته لاتیفو ند ستا نو ته
ور وسپارل شوی . او سس، اوسس

په دغه هیواد کی پر خلکو با ندی د
خارجی پانگی اومحلی الیگا ر شی
استبداد هره ورځ زیاتوالی مو می.
سمد لاسه په چیلی کی ښا رو نه او
شخصی کورونه ټول دحکومتی فاسدی
دستگاه تر نزدی کنترول او پر غل
لاندی دی او هره ورځ په سلکو نو
وطنپال بیگناه خوا نان دپینو چت د
پو لیسواو ژا ندا رهو له خوا جیلونو
ته بیول کیږی . کود تا یی حکو مت
دهیواد داققتصاد په برخه کی ضد ملی
پالیسی لری اود دا کتر سلوا دور
الیندی دحکو مت قول اصلا حی او
راد یکال بد لو نو نه یی له مینځه
یووړل. دفا شیزم جنرال پینو چت
ددکتا توری مضمون دخلکو دپرا څه
پر گنو تر مینځ دویری او بی اتفاقی
اچول او په تو لنیزو چا رو کی له
زوراو وسلی څخه کار اخستل
تشکیلوی .

اوسس - اوسس دفا شیزم ترو-
ریزم اودکتا توری له بر کته دچیلی
اقتصادی وضع ډیره خرا به او
صنعتی او زراعتی تولیدات مخ په
کمیدو دی دفا بر یکو او تو لیدی
مو سسو دروازی ټی لی او بندرو نه
تس دی . دزیار ایستو نکو ما دی
ژند قیمت او بیکا ری فوق العاده زیاته
ده. داقصا دی عمو می بحران او
انفلاسیون ساحه په سلو کی-
۴۰ پرا څه شوی او لو ټی فقر او
بیکا ری دملیون ها وانسا نا نوژوند
له خطر سره مخامخ کیږی دی.
د کار گرانو د مزد کموالی او د-
پینو چت دفا شیزم با نواو دامپریا-
یالیستی انحصار او تو له خوا دچیلی
دما دی شتمنی لو ت او سس هم دوام
لری .

دچیلی دفا شیزم دکتا تو ری
له جتایت څخه ډکو اعما لو چی قول
دامر یکا دخو نړی امپریا لیزم په
مر سته او ملا تې تر سره کیږی د
چیلی خلکو دوطنپال لئی، ملی حاکمیت
او خپلوا کی احساسات یو په سله
پیا وړی کیږی دی. دچیلی خلک دفا-
شیزم ترو ر، اختناق او وژنو په
شرا یطو کی دپینو چت دمزدور هغه
او وطن پلو ری ډلی ټپلی په وړاندی
په ډیره میرا نه جنگیږی او خپلی
دغه قهر ما نا نه او عا دلانه مبارزی

ته به دخپل بشپړ بر یا لیتوب تر
ورو ستیو پرا وو نو پوری ادا مه
ور کیږی . او سس او سس دچیلی-
پو څی قو تو نو هم درک کیږی ده چی
دوطن پلور لو فا شیزم او بیس-
المللی امپریا لیزم له خوا دخپلو خلکو
په مقابل کی استعمال شوی او غو-
لید لی دی .

دلالتینی امر یکی او نړی ډیر-
ارتجاعی دو لتو نو (اسرا ئیل، مصر
جنو بی افر یقا او نور) دپینو چت د
ارتجاعی فا شیزم کود تا یی
دولت پلوی کوی لو یدیز پا نگه وال
هیوادو نه اود هغو په سر کی دامر-
یکا امپریا لیزم په لاتینه امر یکا
کی دیوی ارتجاعی او پر غلیزی اچی
په تو گه دچیلی دار تجا عی دو لت
پا ښت او پیا وړ تیا ته کلکه اړتیا
لری .

خو پینو چت او دده نور سیمه
ایز او امپریا لیستی حاکمیان دخلکو
دارا دی - دخلکو دغرو ر - شهادت
او پاخون په وړا ندی اود خلکو د
مبارزی ننگه کوی .

بر یا لیتوب دچیلی دخلکو په برخه
دی .

بقیه صفحه ۳۳

گروه هنری...

وگیتار مینوا خت زما نی که به رهبران
گروه «مز یوری» مرا جعه کرد از آنها
چنین شنید: پیا نو نوا زان وگیتار
نوازان بقدر کا فی دار یم (پس در
دخترک گفت: دخترم میخواهد نوا-
ختن ترو میت را بیا موزد. در طول
چند ماه دخترک به بسیار مشکلات
نوا ختن ترو میت را آموخت بعد از
آن منحیت ترو میت نواز مز یوری»
قبول شد .

گروه هنری مز یوری در حال حاضر
از شهرت زیاد پر خوردار است.
گروه مذکور به چندین مملکت
منجمله به دنمارک، جمهوریت دمو-
کراتیک آلمان، فنلاند، رو ما نیو
هنگری سفر نموده اند که در ینجام
کسرت هادادند با استقبال گرم
در هشت فلم تلویزیونی
سهم گرفته واز آواز های آنها
چندین ریکارد ثبت گردیده که در
بازار فرو شس خوب دارد .

گروه هنری مز یوری از روز اول
خود تا حال تقریبا در حدود پنچ
صد کنسرت در نقاط مختلف کشور
اتحاد شو روی وجهان داده است که
تکت های کسرت هر ینار بطور مکمل
به فرو شس میرسید. این گروه در
حال حاضر به فعالیت های هنری
خود ادامه میدهد که همه از شنیدن
آهنگهای مقبول آنها حظمیرند .

عضو دیگر تا مر یکو دختر-
حسا سس وزود رنج است. اما
زما نی که در مقابل میکروفون می
ایستد و آهنگ وصلح جهان می رانی
سرا ید گیرا یی صدا یشس شو ند
را به شکفت می اندازد. تا مر یکو
خود آرزود دارد مو سیقی بنویسد.
در حال حاضر تحت رهبری کمپو-
زیتور معروف گر جستان میسری-
داو پتوشو یلی توانسته است قسمتی
ازین آرزوی خود را بر آورده سا زد.
ایضا عضو دیگر گروه نیز به شکل
عجیبی در گروه حق شمول را در-
یافت کرد. روزی در یکی از کنسرت
های (مز یوری) باید شش آمده بود.
دخترک کو چک میدید که همسالانش
چقدر به مها رت آلات موسیقی می
نوا زند. بسیار مسرور میشد. زما-
نیکه پدر شش به او نگاه کرد دید
دخترک اشک میریزد و به پدر شش
گفت: میخواهی مرا به حوض-
آبیا زی، به جمنا ستیک ببری اما من
میخواهم در ین گروه هنری شام
شوم. پدر شش با وی موافقت کرد
زیرا دخترک بسیار به مها رت پیا نو

جهان خواهان...

انسان ها بر ضد آنها استفاده ها کرده اند در حدود هزار سال پیش ازین حکیم طوس ابو القاسم فر دوسی گفته بود :

زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش این درد زمانه یی ما نیست و این لطایف الحیالی تازه نیست که سود خواران دشمنان واقعی دیسمن و اسلامیت برای پرده پوشی اعمال خویش دین را دست آویز و وسیله قرار داده اند . جنایات و آدم کشی ها ، ویرا نگری ها و کتاب سوزی هایی که در چند روز اخیر در کابل گما هواره یی انقلاب ، شهر صلح محبت ، و صفا روی داد ، يك بار دیگر ماهیت دشمنان اسلام را نشان داد . امیر یا لیسم جنایت کار ، تفوق جوو سیطره طلب اجیران خود را داشت که توطئه ای را در سر زمین ما به مرحله یی اجرا در آورند و این آخرین ، تیر امیر یا لیسم که در واقعیت امر دشمنان اسلام است نیز به هدف نخورد و به خاک نشست و نقشه های شوم او رسوا و خنثی گردید . توده های مادیکر بیدار شده اند و پیدا ران را نمی توان به آسانی فریب داد . دیگر صدا های قلابی دشمنان را می شناسند و هیچ نیازی نمی بینند که صدا های اهر یمن دشمنان را یاری نمایند . در میهن ما پس از انقلاب شکو همند ثور (به استثنای دوران سیاه امین وامینی ها که با اعتقاد دات مردم ، مقد سات شان از سر وظیفه ای که داشتند به دشمنی برخاستند و بسیاری از روحانیان وطن پرست را روانه یی زندان ها و کشتار گاه ها کردند) و به ویژه مرحله دوم انقلاب ثور ، حزب و دولت مردمی ما برای لمحہ ای اجازه نداده است که به اعتقاد دات ، مقد سات و عقاید و باور های مردم خدای نا خواسته گو چك ترین تحقیری صورت بگیرد . و پس از سر نگونی دولت غیر قانونی و آدم کشی امین و امینی ها بود که مردم ما توانستند با فراغت خاطر به عبادات و اطاعات بپردازند و كوچك ترین دلهره ای را به خود راه ندهند . در حوادث اخیر اعمال و مزدوران خارجی دست وسیعی داشت و بلوای کابل ریشه در واشنگتن و اسلام آباد داشت . آدم کشان حرفه ای در خاک ما وارد شده و اهر یمنی است که از مقد سات

گران . در دنیای دیوانه لکسم پیخته یی استعمار یی و سرمایه رای همه ارزش هارا پول تعیین نماید . پول معیار است و محك برای ارز یابی همه ارزش ها سیاری از منابع دنیای سرمایه رای همه ارزش ها را پول تعیین نانه داران بوده ، منابع طبیعی و دی رو به اتمام رفته است . معدن و کان ها خالی شده است و نسیم غیر عادلانه اجتماعی باعث این همه بحران شده است و سر - سیمکی دنیای سرمایه داری . يك فر همه زمین ها را قبالة كسره ست و كار خانه هارا تصرف و لیبو نها نفر از عسرت و فاقه و گر سنگی جان داده اند . چون روت های طبیعی دنیای سرمایه و سود رو به كاهش و نا بودی نهاده است و از طرف انبار های سلحه تولید كرده است می خواهد برای اسلحه خویش بازار بیا بد و بشريت را نا بود كند تا خود امیال تسلط جویانه خویش را ارضاكند . دنیای دیوانه و افسار گسیخته یی سرمایه داری همیشه از ثمره یی كار دیگران تغذیه كرده است و این یکی از تا كتیك ها و سیاست های شنا خته شده یی اوست كه در میان توده ها تخم نفاق بپاشد از مقد سات و اعتقاد دات آنها سوء استفا ده نماید . زیرا برا گندگی مردم به سود دنیای سرمایه و سود تمام می شود در حالی كه خود به هیچ صراط المستقیم اعتقاد و باور نیستند دم از دین و مذهب وعقیده می زنند ، دفاع آنان از دین و آیین و مذهب صوری است و قلابی ، اینان از باور ها و عقاید مردم بر ضد خود شان استفا ده یی سوء می نمایند و این حربه ها را در جهت منافع آز مندانه یی خویش به كار می اندازند . استعمار گران و سود خوا ران پروای دین را ندارند آنان از هر شكافی از هر رخنه ای و از هر وسیله ای برای رسیدن به اهداف شوم و پلید خویش استفاده می نمایند و این بدیده ای تازه هم نیست این خصلت دولت های كذایی و قدرت های تجاوزگر و اهر یمنی است كه از مقد سات

آب سر چشمه زندگی...

مختل می گردد و ذریعه يك هورمن (مواد تا لیری در غده ها) به ساحه های مختلف بدن علامتی صادر می كند . مثلاً به گرده كه مواد ادرار را تصفیه می نماید . همچنان لعاب دهن كم می شود كه در آن صورت دهن و گلو خشك می شود . نتیجه آن : انسان خود را تشنه حس می كند .

صرف دو فیصد كم شدن مقدار آب در بدن ، انسان احساس خستگی و یا درد نماید . اگر تشنگی فرو نشانده می شود ، در آن صورت مایع حد اقل بعد از ۱۵ دقیقه بحیث ادرار مثانه ظاهر می شود . در ضمن آن این مایع به اقسام مختلف دستگاه های مشکل بدنی را طی می نماید كه ما می توانیم این دستگاه ها را فابریكه های بدن و جسم خود بنا میم . به این صورت آب در خون ما ۹۰۰۰۰۰ كيلو متر (نه هزار كيلو متر) رگ های بزرگ و كوچك را می گذراند . این آب ذریعه يك پمپ بحر كت می آید كه هیچ وقت نباید ساكت باشد :

قلب ما :

قلب تقریباً هفت هزار لیتر مایع را (در هفتاد ضربه دريك دقیقه) در يك روز در بدن ما پمپ می كند . مخصوصاً صا گرده های ما بحیث دستگاه های تصفیه كننده این وظیفه را دارند . پانزده مرتبه دريك ساعت تمام خون ما تا پنج لیتر در دو كرده مسافرت می نمایند . به این صورت روزانه ۱۸۰۰ لیتر خون شسته می شود . مواد غیر قابل استفا ده آن به شكل يك عشریه چهار لیتر ادرار خارج می شود .

اگر ما می فهمیم كه آب برای زندگی و جسم ما چقدر مهم می باشد و از طرف دیگر ملاحظه كنیم كه چقدر استعمال آب در شستشوی وظایف فامیلی ، زراعت و صنعت بودند و آن هم آشفتگی را پدید آوردند . اما به خاطر بسیارند . این دشمنان واقعی خاک ما - مردم ما كه دیگر مجال آن وحشی گری ها را نمی یابند و آرزو های پلیدی كه در سر دارند تحقق نمی یابد .

زیاد می باشد ، در آن صورت سوال پیدا می شود كه آیا ماهنوز همیشه آب کافی داریم ؟ و در صورتی كه يك روز آب کافی نداشته باشیم چه خوا هیم كرد ؟

هر شخص روزانه دوصدو پنجاه لیتر آب لازم دارد . اگر ضرورت آب برای زراعت و صنعت را با آن یكجا بسنجیم در آن صورت روزانه شش هزار لیتر می شود . صرف برای يك تب دو صد لیتر آب بكار داریم . برای هر تواله هر مرتبه ده لیتر . در صنعت طبیعی است كه مقادیر زیاد و غیر قابل تصور آب بكار می رود . در این صورت مثلاً يك دستگاه لبنی برای پرو تین كردن صد لیتر شیر در بین چهار صد و هفت صد لیتر آب و يك فابریكه كاغذ سازی برای تولید صد كيلو كاغذ ده هزار لی بنجاه هزار لیتر آب ضرورت دارد . برای ساخت يك مو تر زیاده از صد هزار لیتر آب به مصرف می رسد .

آیا زمین آب کافی دارد كه این احتیاجات را كه هر روز زیاده تر می شود تكافو نماید ؟ جواب این سوال را می توان چنین ارائه نمود :

بلی ، اما ... هنگامی كه زمین بوجود آمد در بالای آن ۹ بیلیون تن آب وجود داشت و امروز هنوز هم زیاده از ۹ بیلیارد تن آب در روی آن وجود دارد . نه تنها آب تبخیر شده ، بلكه هر قطره ای كه بمصرف می رسد ، بالاخره در جریان آب دو باره مرا جعت می كند .

مقدار آب البته هنوز کافی است . اما جنسیت آن خراب تر شده می رود . استعمال تا سف - آوری كه امروز انسان ها با آب می كنند روز به روز كمتر می گردد و به این صورت سطح آب اساسی بصورت مر غوب كنده ای پائین می رود ، و آب كثیف و چتل و غیر قابل آشا میدن می گردد . دریا های كه يك وقت خیلی ما می داشتندو آب تازه و طبیعی در آن جریان داشت امراز خشك شده اند .



مردم سرزمین طلا، در حالیکه لباس های چند طبقه ای دربر میداشته باشند بروی سرکها و گوشه ها و بیشه های زیبا و سرسبز به رقص میزدند و مردم را خوش نگه میدارند

لاپاز صورت می گیرد .
لاپاز در یک دره باریک موقعیت داشته و
هواره از ناحیه سیل و توفان مورد خطر قرار
می گیرد .
باشندگان لاپاز اظهار میدارند :
ما بلند ترین نقطه گیتی را برای پیشبرد
امور زندگی خویش برگزیده ایم و ناحیه ما
(۱۹۰۰) فست از سطح بحر ارتفاع دارد .
همچنان بر خی از مردم منطقه مدد کسود
می گویند :

«ماجایی را برای زیستن انتخاب کرده ایم
که بر فراز «گوندگنیان» موقعیت دارد» .
در لاپاز هوای تند همیشه در جریان بوده
و تندباد ها هواره این سرزمین را تهدید و
برگاو ها و حیوانات مرده آنها شلاق میزنند .
اما مردم لاپاز امروز باین هوا و باد های
سرکش و حیوانات آناهیه شلاق های تند باد
ها خوشگرفته و عادت پیدا نموده اند .
مالداران لاپاز مصروف تربیه «هایمارا» نیز
نگریسته میشوند و در ایام تعطیلات و قاصان
و دانسر های «بولیوا» در حالیکه لباس های
چند طبقه ای در بر میداشته باشند بروی
سرکها و گوشه ها و بیشه های زیبا و سرسبز
برقص و دانس می پردازند و مردم را خوش
و مسرور نگه میدارند .
در هنگام رقص و پایکوبی آنها، دسته های
کثیری از موزیک نوازان ماهر در حالیکه
نواختن آلات موسیقی دیده میشوند . دسته
های موزیک نوازان، بعد از هر ساعت عو ض
میشوند و جای شان را برای سایر هنرمندان
میگذارند . و خود مشغول هنر نمایی دیگران
میگردند .

درین ساعات دختران و پسران ، زنان و
مردان عاشقان و معشوقان ، همه سرگرم
تماشا و صحبت ها و ملاقات های دوستانه و
سیمپانه میباشند و بانی این روز های مملو از

بقیه صفحه ۳۹

زندگی مردمان این سرزمین را، بدل می
پروراند امروز سعی و تلاش زیادی بخرچ
میدهند تا بتوانند تحول عمیق و ثمر بخشی را،
در همه ساحات و امور زندگی خلقهای آنجا
بوجود آورند زیرا خلقهای این نواحی بشمول
مردمان سرخپوست «بولیوا» اضافه تر از نصف
نئوس کشور موصوف را تشکیل میدهند .
بالر تلاشها و کوششهای بیهم و متواتر
خرمندان و نوآوران ، آنجا امروز اطفال آن
گوشه زیبا و دل انگیز جهان، بمکتب میروند
و بکسب علم و دانش میپردازند از غذا های
صحی و پرویتامین استفاده مینمایند .
امروز بعضی مردم آن سرزمین شکل خانه
مسکن و لباس سابق خود را تغییر داده و اکثریت

مردم در جستجوی معادن برآمده اند تا از
ثروت های دست نخورده، کشورشان «بولیوا»
استفاده اعظمی بنمایند .
همچنان طبق پالانهای که طرح گردیده ،
سرکهای نواحی مذکور اصلاح و ترمیم می
شود تا برای انتقال کالی، غله جات و میوه
جات مساعد گردد .
سیستم تجارت نیز امروز در بولیوا دگرگون
گردیده و شیوه سایر ممالک صورت میگیرد .
سرزمین که و منش را نموده، گوشه ای
از کشور است که بطول ، گوشت و غله جات
مورد ضرورت شان را خود شان در کشور
شان تهیه میدارند و از این نگاه مشکلی
ندارند .

مردت رابه نیکی یاد مینمایند .
این رقصها و شادمانی ها از سال ۱۹۴۵
ازسالی که مکتشفین اسپانیوی، از این منطقه
صندوق های مملو از طلا ی سفید را، که ارزش
آنها بالغ به دویلیون دالر میگردد در یافتند
تا امروز برگزار میگردد .
بعد از آنکه از منطقه مذکور طلاها، بدست
آمد، یکی از پر ثروت ترین نواحی جهان
شناخته شد .
بیرامون مدنیت سابق این سرزمین مطالب
تفه وجود ندارد و باشندگان آن اهل هنرود
هستند و به لسانی تکلم می کنند که لسان
سرخ پوستان است .
ارباب علم و دانش و آتانی که آرزوی بهبود

تعمیرات و عمران ، زنان و
مردان عاشقان و معشوقان ، همه سرگرم
تماشا و صحبت ها و ملاقات های دوستانه و
سیمپانه میباشند و بانی این روز های مملو از

آیا ورزش با آنهمه...

- ۱- هایفا می ترا مایی (تجمع خون در اطراف کک جلوی چشم) .
 - ۲- کبودی چشم .
 - ۳- تغییر شکل زاویه داخلی چشم .
 - ۴- جدا نمایی عدسیه از چشم .
 - ۵- شکستگی حلقه استخوانی چشم .
 - ۶- جدا یی ، کبودی شدید و رتینای التهابی .
 - ۷- خونریزی در مایع لزجی چشم .
 - ۸- جراحت سر تا سری چشم .
 - ۹- مذبه گرفتن موقت قرنیه .
 - ۱۰- پیدا شدن در زرد قرنیه .
 - ۱۱- التهاب ترا مایی ابروس .
- تماسی مقام و مت خوبی پرورزشکار
میدهد . این را باید دانست که در
بازی های سکاش و راکت بال زخم
بند پیری زیاد تر میباشد . در تینیس
و بد منتن خطرات تا حدودی کمتر می
باشد . امکان دارد با ضرر به های چند
عینک محافظتی بشکنند اما باز هم
نسبت به نیو دن عینک بهتر است .
تنها یک پلیور خوب می تواند یک
رگبار توپ و حمله سریع را از طرف
مقابل مهار نماید .
معیا رات پیشگیری از این جراحات
چشم ورو در یک تقلیل در اما تیک
در باز یکنان ها کی از زشس مهمتر
دارد .
برخی از جراحات و ا رده چشم در
جریان تینیس :

- ۱۲- درد با زخم بسته .
 - ۱۳- فرسایش باز گشتن قرنیه .
 - ۱۴- خونریزی و تورم رتینا .
- پس دیده شد که زیاد ترین اثر
جراحت را روی قرنیه کار می
گذارند . و در نتیجه جراحت رتینا
به ردیف دوم می آید . پس برای
محافظت بدن در جریانی با زی
برای رد خطر تامیتوانید خود نسرد
باشید و از خشونت و در گیری کناره
جوئید . فقط اگر اندکی عصبی
شدید میتوانید مدتی میدان را ترک
کنید و بعد از تمدد اعصاب وارد میدان
شوید زیرا ورزش خودش برای
روسازی و تجدید قوای روحی و
جسمی عمل میکند . هرگز اجاز
ندهید در موقعیتی که استید بدن گرم
و مستعد تان ازین کشیدگی آزار
بیرید .
- بکشد . مخصوصا صامرد ها که بیشترین
حادثات جدی آنها متعلق است باید
به سلامت خود بگو شدند . از عینک
های محافظتی استفاده کنید تا اندازه
از صد مه های تما سب توپ و راکت
به چشم جلو گیری می کند . چنانچه
امروز عدسیه های محافظی پلاستیک
ستیک برای مانع ازین صد مه
بکار میروند .
در سکاش و راکت بال
باید وسایل مخصوص و قوی تری
برای محافظه چشم بکار برود .
عدسیه های تما سبی در واقعات نادر
مفید تلقی می شوند . با وسایل
پیشگیری و محافظتی همیشه از چشمان
تان که یگانه ترین نعمت ها است
برای سلامت بدن تان استفا ده
بیرید .

باشتر الك در روز نامه ها و مجلات كشور بر آگاهي تان بيفزايد.

شرح اشتراك روز نامه ها:
و مجله در خارج كشور:

وجه اشتراك روز نامه حقيقت - انقلاب نور، انيس، هيواد و كابل - نيوتايمز در خارج كشور، هوايي صد دالر و زميني بيست و سه دالر - براي محصلين، هوايي هفتاد و پنج دالر زميني بيست و سه دالر - وجه اشتراك مجله ژو ندون در خارج كشور هوايي صد دالر، زميني سي دالر براي محصلين، هوايي هفتاد و پنج دالر، زميني بيست و سه دالر - دالروجه اشتراك مجله كمكيا نوانيس در خارج كشور، هوايي پنجاه دالر، زميني بيست و پنج دالر -

وجه اشتراك مجلات پكتيا، كندهار، ننگرهار، بلخ، كهول، آواز، فرهنگ خلق، هنر، كتاب، كو شانس و جرايد يو لدوز، گوراش و سوب در خارج كشور هوايي پانزده دالر، زميني پنج دالر، براي محصلين، هوايي دوازده دالر و زميني چهار دالر -

وجه اشتراك مجله آريانا در خارج كشور، هوايي دوازده دالر، زميني پنج دالر براي محصلين، هوايي نه دالر زميني چهار دالر -

مدريت عمومى توزيع روزنامه ها و مجلات از آغاز سال نو با وسايل بيشتر و جدى تر در خدمت علاقمندان روزنامه ها و مجلات است تا آخرين اطلاعات روز و داغ ترين حوا دث روز را بشما برساند و مجلات و جرايد محبوب خانواده ها را در موقعش براي آگاهي و سرگرمي تان تقديم كند -

وقت گرانبهاست، از زودترين فرصت استغاده نماييد تا كلكسيون تان از آغاز مرتب باشد. زيرا با ختم سال جاري ميعاد اشتراك پايان ميبابد -

مرجع اشتراك:

مدريت عمومى توزيع روزنامه ها و مجلات -

در بدل يكصد افغانى و اگر شاگرد و محصل باشيد در بدل هفتاد و پنج افغانى يكسال روزنامه در خدمت شماست -

كابل نيوتايم:

اگر روزنامه كابل نيوتايمز را انتخاب كنيد در هر نقطه كشور كه باشيد با پرداخت يکپزارو شصت افغانى و اگر شاگرد و محصل هستيد با ارائه تصديق و پرداخت دو صد و پنجاه افغانى يكسال شما مشترك ما هستيد -

مجلات و جرايد ما نيز حسب زير يكسال در خدمت شما خواهد بود -

مجله ژو ندون:

سالانه پنجمند افغانى - براي متعلمين و محصلين با ارائه تصديق چهار صد افغانى -

كمكيا نوانيس:

سالانه يكصد و بيست و پنج افغانى - مجلات پكتيا، كندهار، ننگرهار، بلخ، كهول، آواز، فرهنگ خلق، هنر، كتاب، كو شانس و جرايد يو لدوز، گوراش و سوب در داخل كشور سالانه شصت افغانى براي متعلمين و محصلين با ارائه تصديق چهل و پنج افغانى -

مجله آريانا بزبان انگليسى:

سالانه يكصد و شصت افغانى - براي متعلمين و محصلين با ارائه تصديق يكصد و سي افغانى - شما ميتوانيد در مركز همه روزه از اول تا اخير حوت بمدريت عمومى توزيع روزنامه ها و مجلات در جوار عمارت مطابع دولتي، انصاريات مراجعه و اشتراك نماييد و با وجه اشتراك تا نر از مركز و ولايات به حساب (٦٠٠١) و ارداد دولت تحويل و آويز آنرا مستقيماً عنواني بمدريت عمومى توزيع روزنامه ها و مجلات انصاريات كابل بفرستيد -

اطلاعات و كلتور با فرو ريختن مرز تفاوت وجه اشتراك شهر و ده در خدمت بيشتر علاقمندان روزنامه ها جرايد و مجلات است -

بغاظر اينكه در سال نو كليشه روزنامه ها، جرايد و مجلات بتوانند در واژه هاي تمام مشتري را صرف نظر از شهري و روستايي يكسان بكوبد، مدريت عمومى توزيع روزنامه ها و مجلات وجه اشتراك علاقمندان را در كليشه نقاط كشور يكسان ميبندد - دستداران روزنامه ها، جرايد و مجلات:

شما كه بر قلل شامخ و بر برف زندگي ميكنيد و يا در دشت هاي گسترده و وسيع حيات بسر مي برديد

شما كه در كابل هستيد و يا در دره هاي پر خم و پيچ ميتوانيد با پرداخت وجه اشتراك يكسان در جمله مشتريين روزنامه ها، جرايد و مجلات ما باشيد از داغ ترين رويدادها، خبرها، حوا دث آگاهي يابيد و ساعت هاسر گرم شويد -

روزنامه حقيقت انقلاب نور:

اگر خواهان روزنامه حقيقت انقلاب نور ميباشيد در هر جاي كشور كه هستيد در بدل دو صد افغانى و اگر شاگرد و محصل باشيد با ارائه تصديق دو صد يكصد و پنجاه افغانى يكسال بشما روزنامه ميفرستيم -

انيس:

اگر انيس ميخواهيد در هر گوشه ميهن كه باشيد با پرداخت دو صد و بيست افغانى و اگر شاگرد و محصل هستيد با پرداخت يكصد و پنجاه و پنج افغانى يكسال روزنامه رسان درب منزل شما ميكوبد -

هيواد:

اگر روزنامه هيواد را بخواهيد در هر كنار وطن كه هستيد

سرگرمی ها و مسابقات

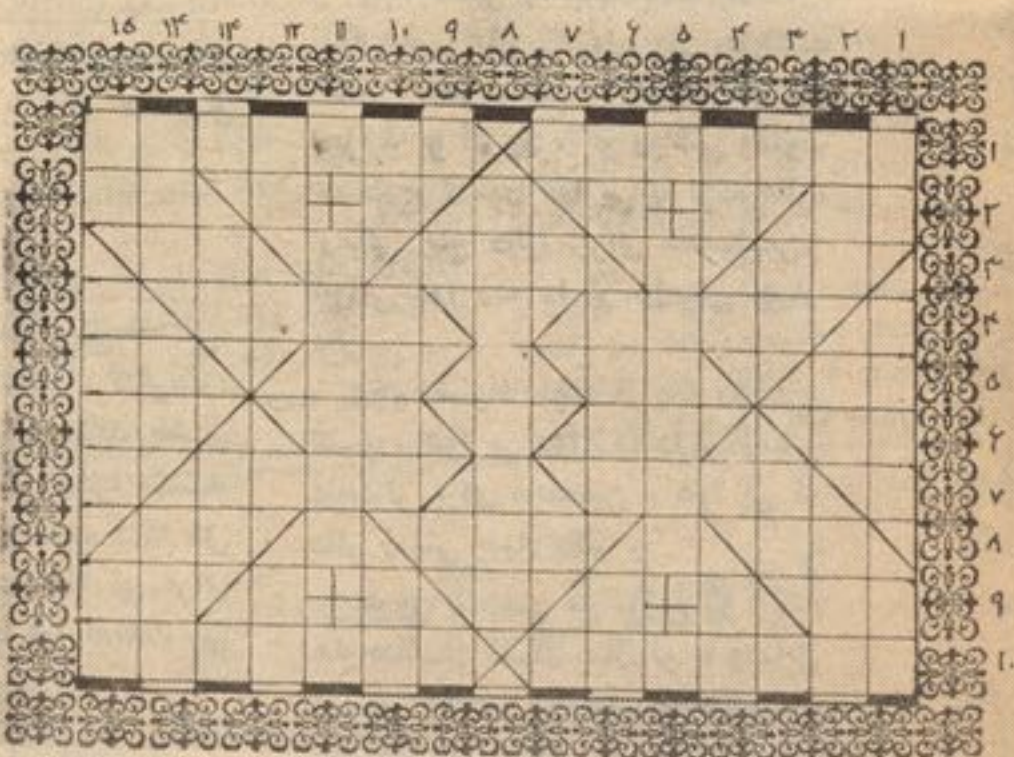


تأهیه و تنظیم از صالح محمد کهسار

جدول کلمات متقاطع

الفی نه:

۱- یکی از بزرگترین آثارهای جهان، از جمله کوه های مشهور کشور ما، ۲- خار است اما آخرش را شکستاندند، حاصل دو عنصر مهم که از آن ماده حیاتی بدست می آید ۳- رام میشد اگر حرف بین آن تکمیل میبود، هفته که تمام نشده، از آنطرف کوه به پستو، ۴- برای زیبایی چشمان آنرا زنان استعمال میکنند، برادری که از مادرانش ۵- حرف ربط، یک حرف و دو خانه، دیوار، دو پنج راجع سازید، ۶- شمیر اشیاء، ولد مرش قطع شد، آغاز اعداد به پستو، خود ما است، ۷- منظم آن یاری است، اگر منظم گردد از ستاره های فلم است که در بسیاری فلما او را دیده اید، ۸- منظم بی پا، صد سانتی است، پید نارسیده ۹- روزاول آن به نام کارگر مسمی گردیده است، عکس خوب، ۱۰- منسوب به بدخشان است، این منطقه کوهستانی بوده و شانه های بزرگ کشور ما است



طرح کننده: محبوبه تیموری ازلیسه مبری هرات

عمودی نه:

۱- رفیق سوزن است، فصل گل و بلبل است، از حرفی مریا انتخاب کنید، ۲- رفیق ویدگار، خود میباشم، وظیفه میباید است، ۳- معدن بزرگ آن دو عینک لوگر بدست آمده است، رلد شده، ۴- اسمی سابق یکی از کشور های اروپائی، از خوراکی باب است که بسیار مزه دار میباشد، ۵- یکی از بلندترین کوه های جهان بشمار میرود، ۶- از دانه های شطرنج، هدایت کننده در ردیف دوم عمودی قرار دارد ۷- اگر آخرش را تکمیل سازید کشوری میشود که هر فرد آن قهرمان است، ۸- نسون بی سر، کسمبکه آزادی نداشته باشد، ۹- شمیر اشیاء به پستو، ۱۰- یکی از کوه های کشور ما که دائماً پراز برف میباشد، ۱۱- نظر و گل میدهد، ردیف پری است، ۱۲- یک حرف و دو خانه، ماده حیاتی ۱۳- جای گل و بلبل است، آخرین حصه حیوانات، منظم آن یکی از میوه جات خزان است، ۱۴- ما را تمام، بعد از چند روز وقت آن میرسد، داغ نشده -

ما بیه گرافی یکی از شخصیت های را که در طب خدمت زیادی نموده است

میویسیم

حالا اگر از روی بیوگرافی و وظیفه او اسمش را میدانید تنها اسم او را برای ما بنویسید و از مجایزه بگیریید.

در هشتم نوامبر ۱۹۲۰ در یکی از نزدیک

های برن در سوئیس بدنیا آمد اودر خانواده ای متولد شد که هفت زارع بودند ولی برخلاف عقیده پدر و مادرش از همان اول مایل بود که به جز کار و حرفه ای آنان کاری دیگر و حرفه ای دیگر داشته باشد از همین رو و زمانی که دوران کودکی را پشت سر نهاد و تحصیلات ابتدایی را پایان داد به طب روی آورد و تحصیلات خود را در دانشگاه های (برن) و (ژنو) بی پایان رساند او که جوانی بیست و هفت ساله بود به فرانسه آمد و بارها نامی استادانی چون «پاستور» «والری» «رادو» و «لندرو» اطلاعات و تجربیات کلینیکی و آماتور موپاتولوزیکی خود را تکمیل کرد و سپس وارد مرکز پژوهشی فرانسه گردید در آنجا



این ستاره چیست ؟

ستاره های زیادی است که برای شهرت خود زیاد تر تلاش میورزند در فلما، در مانتن ها، و هزاران راهی دیگری را انتخاب میکنند تا به شهرت برسند مادرین جاعکسی یکی از ستارگان بسیار مشهور را برای نان جاب نمودیم اگر به شناختن اسم او موفق شدید بایک قطعه فوتوی خویشش برای ما ارسال دارید.

کدام دو ؟



به تابلوی فوق خوب متوجه شوید اجناس رنگارنگ و مختلف را مشاهده می نمایید در همین تابلو اجناس یکی یاد دیگر رابطه دارد آن دو جوهره را که باهم رابطه دارند اسمای شان را برای ما ارسال دارید.

با همکاری «شاول ابرلینسک» رئیس انستیتوت سرطان شناسی اقدام به ایجاد یک آزمایشگاه پژوهشی مجهز به میکروسکپ های الکترونی نمود کار های او از یک طرف مربوط است به تکمیل میکروسکپ الکترونی و کار برد آن در سرطان شناسی و از طرف دیگر بر رسی و مطالعه سلول های سرطانی و پیدا کردن ویروس های موجود و راه مبارزه با آنهاست وی اکنون یکی از معروفترین اطباء سرطان شناسی دنیاست اطلاعات و تجربیات وسیع وی همواره عده ای از دکوران و سرطان شناسان خارجی را بدورش جمع کرده است او برای اولین بار توانست تئانه های از وجود یک نوع ویروس در یک سری غده های آزمایش سرطانی پیدا کند هم چنین ویروس سرطانی پستان موش و ویروس مولد گلبول سفید در خون مرغ راوی کشف کرده است. کارهای دیگری که توسط اعضای تیم وی انجام شده کشف ویروس سرطانی مربوط به یک نوع خرگوش و آرد ویروس مربوط به انسان است که مطالعه در باره ی آن هنوز ادامه دارد حتی اگر قطعی نشود که بسیاری از سرطانی های انسانی منشأ ویروسی دارد باز هم کار های وی و همکاریانش نقش مهم و بارزیشی در شناسایی سرطان دارد او بنا قبول تابعیت فرانسه در سال ۱۹۶۲ وابستگی خود را باین کشور اعلام کرد و از آن تاریخ کلیه پیشنهادات و سمت هایی که از طرف امریکا و سایر کشور های امریکایی به وی عرضه شده است رد نموده او موفق بدریافت جایزه های علمی ارزنده ای شده است مانند جایزه لوئیس درامی از آکادمی علوم در سال ۱۹۵۷ جایزه انجمن لیگارد سرطان سوئیس در سال ۱۹۶۰ جایزه بزرگ علمی شپسر پاریس در سال ۱۹۶۴ جایزه بنیا دار کیش در سال ۱۹۶۶ اوقات محدود فراغت خود را به موسیقی و شعر می پردازد و در اینراه قیسز پیشرفت فراوانی نموده است.

نگرشی بر کتاب نور و ظلمت

پیوسته به گذشته

(به کیکا ووس نیر نک باز چنین پیام میدهد!)

که گفتت پرو دست رستم ببند
نبندد مرا دست چرخ بلند
این لغز شیبست سخت مشهود ،
زیر این گفته رستم
پیام نیست بلکه گفتار رویاروی
وی اویا اسفندیار روئین تر است
که بقول اسلامی ندوشن «این
شا هزاده که از صفای روح بسی
بهره نیست ، بنا برین اسیر جاه
طلبی است و قدمی بر نمی دارد
مگر آنکه گامی به تاج و تخت
نزدیک ترش کند .» (ص ۲۱۵)
داستان داستانها طبع تهران
(۱۳۵۱) این گفتار نه تنها با

کاووس نیست بلکه تقریباً در نسل
سلطنتی از کاووس عین جر یسان
فاصله دارد ، حتی ارتباط دودمانی
تاحدی بین روال داستان رستم و
اسفندیار و کاووس وجود ندارد .
تا آنجا که از نحوه بیان فردوسی
برمی آید . رستم این گفته را در مناظره
میگوید که بین او و اسفندیار در
نبرد گاه صورت میگیرد نخست
اسفندیار نژاد خویش را میستاید
سپیس رستم از مرد دانگی ها و
پهلوانی و درایت و مناعت خود
سخن میراند و در جریان بحث
میگوید :

وگر بستن من همی بایستد
ازین بستگی هیچ نکشا یدست
که من از گشاد کمان روز کیمن
بدوزم همی آسمان بر زمین
مرا بود این مردی و نام و کام
که لهراسب بود یک سواره بشام
مرا بود این گنج و آباد بسوم
که گشتاسب آهنگری بود بروم

چه نازی بدین تاج گشتا سپی
بدین باره و تخت لهراسبی
که گوید برو دست رستم ببند
نبندد مرا دست چرخ بلند
(شا هنامه ج ۳ ص ۱۴۷۲)
بگو شمش دبیر سیاقی)

(ادامه دارد)

از گفتار بعدی فر دوسی نیز
پیدااست که قباد در البرز کوه
در سبزه زار و چشمه ساری زندگی
میکرده و از نحوه کلام فر دوسی
در محتوای داستان در جریان حرکت
رستم بر میاید که جای قباد در وسط
البرز کوه بوده است . و البرز
شا هنامه هم با احتمال نزدیک به
یقین و با ستناد مدارک و استناد
معتبر همان البرز کوه بلخ است
که در جنوب بلخ با ستانی مسا
موقعیت دارد ، نه البرز کوه ایران .
فردوسی میگوید :

تهمتن ز رخس اندر آمد چو باد
جو بشنید زیشان نشان قبـ
بیامد دمان تالب رود بـ
نشستند در زیر آن سایه سار
(شا هنامه ج ۱ ص ۲۶۱)

بگو شمش دبیر سیاقی)

کیقباد گذشته از آنکه برادر
آخرین پادشاه پیشدادی «زو پسر
طهماسب» نیست ، بلکه حتی درسه
نسل متوالی هم با او پیوند ندارد
از روایت طبری چنین مستفاد میشود
که (زو) و (کیقباد) در مسو پسر بوزر
پسر منوچهر ، پیوند نژادی پیدا
میکند . (رک تاریخ طبری ج ۲ ص
۳۶۷ و ۳۶۹ ترجمه ابو القاسم
پاینده طبع تهران ۱۳۵۲) و ثعالبی
هر دو را از اولاد فریدون ذکر

کرده است (رک ، شا هنامه ثعالبی
ترجمه محمود هدایت طبع تهران
۱۳۲۸ ه ش ص ۵۹ و ۶۲)

و از یک روایتی که در نسخه
پهلوی بند هشن بجا مانده معلوم
میکردد که کیقباد را (اوزد) آخرین
پادشاه سلسله پیشدادی بفر زندی
پذیرفته بود . نظر به گفته
(کرستن سن) این داستان بیشتر
مبتنی است بوجه تسمیه کیقباد
(کیانیان ص ۱۰۶ ترجمه دکتور
صفا طبع تهران ۱۳۵۰) با در نظر
گرفتن موارد بالا نمیتوان کیقباد را
برادر «زو» پنداشت .
در ص ۷۳ چنین میخوانیم :

وزنان کشور ما...

شدید و تکان دهنده بر بیکر ارتجاع فئودالی ،
ارتجاع منطقه و امیر یالیزم جهانی وارد آورد
و دورنمای درخشانی را برای رهایی خلق زحمتکش
وطن کشور ... و لی با کمال تأسف بنابر
انتباهاتی بخصوصی بنابر رهبری توطئه آمیز
و جنا یهتکارا نهضت حزبی ،
ضد انقلابی و ضد انسانی حقیقا الله امین در بسیاری
جہات ، حزب و دولت در انحراف و گمراهی ها ، در
کوره راههای مهلک و مدھش ، مطابق به خواست
ارتجاع و امیر یالیزم ، سوق داده شده هر گاه
اکنون نیروهای اصل انقلابی و وطن پرست ، ابتکار
خلاق انقلابی را به تاسی از اندیشه های مترقی
انقلاب پر شکوه شور در دست نمی گرفتند
امکان آن برده می شد که حاکمیت ملی ، استقلال
و تمامیت ارضی وطن پر افتخار مان افغانستان
محبوب و صلح منطقه در خطر جدی قرار می گرفت
و افغانستان به یک کشتار گاه میلیون ها فرزند
خود تبدیل می گردید . بدین جهت شورای جدید
انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان خود را
ادامه دهنده و تکامل دهنده ی آرمان های والای
انقلاب شکوهمند شور اعلام میدارد و وظیفه ی اولی
خود می داند که انقلاب رهایی بخش شور را در
صراط المستقیم سوق دهد ، اشتباهات و خطاهای
مهلک و غم انگیز را تصحیح و اصلاح نماید ، فجایع
راجبران کند و بحران رافع نماید ...

آری امین این نوکر زرخیز دایم یالیزم باتیانی
ارتجاع منطقه و امیر یالیزم امریکا این آئینه ی
امید مردم مایعنی دورنمای انقلاب شکوهمند شور
را توسط اعمال سیاه خود مکدر ساخت و در
گیر و دار این خیانت های خود خیانت بزرگتر
یعنی سازش با گروه های وابش و چپاول گرو مرتجع
را در عمل پیاده نماید و وطن گرانپا و محبوب
مارا در قمار جاسوسانه ی خود بگذارد ولی
همانطوریکه قبلا گفته شد نه تنها آتش مبارزه

و وطن پرستان با اعمال جبارانه ی امین خاموش
نشد بلکه هنوز هم روز تاروز و لحظه به لحظه
گرم تر می شد و شعله هایش بلندتر می شد . اگر
امین شکنجه گاهها و زندان های قرون وسطایی
خویش را از آزادیخواهان و وطن پرستان می تابشت
اگر روز دها و صدها انسان مبارزو بیکارجوی
این خاک رابه خاک سیاه روانه می کرد اگر
افغانستان عزیز رابه یک زندان بزرگ و عمومی
و وطن پرستان مبدل ساخته بود . اگر دژ خیمان
وزاندارم های امینی از شکنجه دادن و تو هین
حتی زنان ، دختران و اطفال مادر یغ نمی کردند ،
اینک آن همه به گو ر نیستی سپرده شده اند
و مردم کشور ما اعم از زن و مرد و بیرو جوان
و سیاه و سپید و شیعه و سنی و ازبک و هزاره

و ... در یک صف واحد بسوی یک جبهه ی وسیع
بدروطن با حقوق و امتیازات مساوی جا نب
روستایی و بیروزیها آرامی های وا قعی و
آبادی های سازنده روان اند فجایع را که
استعمار و امیر یالیزم توسط امین ، بروطن ما و مردم
مارواداشته و تحمیل کرده پرشوریم کتاب هائ
آن ساخته می شود و هم چنان سر بازی ها و از
خود گذری های هموطنان خود را اگر رقم نعلیم
کتب قطوری را بوجود خواهد آورد ولی اگر

خلاصه نمائیم گفته می توانیم که امین بحکم
امیر یالیزم و ارتجاع و بفرمایش آن ها حکومت
کرد ولی بنابر اراده ی آئین مردم و نیروهای
مترقی و وطن پرست معدوم گردید در انعدام
این جاسوس و دارو دست اش همه مردم وطن
پرست و آزادیخواه افغانستان ز نان
و دختران قهرمان کشور سیم خود را ادا کرده اند .
قیام ملی و تاریخی ششم جدی بایر روزی
خود همه اوام و بلایا را ازهن و سر راه هموطنان
مانا بود ساخت این قیام ظفر مندو شکوه آفرین
و آزادی بخش بخصوص زنان کشور مارا از دلبره
ها و نا آرامی ها و تو هین ها و شکنجه ها رها نید .
حال دیگر زنان هموطن مادرین اندیشه نیستند که
شب پسرش یا شوهرش یا برادرش را عمال امین
از پهلویش خواهد برد و یا زن هموطن ما دیگر
عریضه بدست بدنیا ل گمشده ی خود بگردد و
دیگران سفاکان و فرو مایگان نیستند که بر جان
و مال و حتی ناموس شان تجاوز نمایند . آری ای
خواهر هموطن دیگر بند ها گسست و تو آزادی .
ولی هر گز غافل نباشی که ارتجاع و امیر یالیزم
درین کشور همه نقشه ها و امیالش نقش بر آب
شده است و پیوسته در صد احیاء ! آست
آنها نمی توانند از ره انسانی و درست امیال
شانرا بر آورده سازند زیرا سرشت شان چنین
نیست آنها بآراء انداختن دسیسه و توطئه واد
صدار عمال خویش بوطن و جامعه ی ما می خواهند
دوباره قدرت بدست گیرند ولی بحکم تاریخ و
بحکم تجربه آنها مواجه به شکست و نابودی
کامل هستند .

ولی باز هم برای اینکه مردم و وطن مارا از
پیش رفت سریع باز دارند و سدر راه رشد سریع
مانند دست به یکسلسله اعمال ناجوانمردانه
و غیر انسانی و اخلاص گرانه می زنند ، خواهر
هموطن ، مادر هموطن همانطوریکه توفیمی از
جای معه ما هستی نمی ا ز
مسؤولیت وطن پرستانه هم بدوش تو ست پس
بیایا برادر و پسر هموطن خود یک دست و یک صدا
و یک عمل در راه شگوفانی افغانستان این گهواره ی
مشترک همه بر زمین و به خائنین و وطن فروشان
وقت آنرا ندهیم تا نقشه های شوم دشمنان وطن
و مردم را درین خاک پر افتخار عملی سازد .
به پیش در راه شگوفانی افغانستان قبر مان



سلام علیکم همکاران و خوانندگان عزیز:
دوست عزیز عبدالقیوم از ولایت ننگرهار
متقابلاً سلام میگویم و موافقت شما همکار
ارجمند را آرزو میبریم. پاسخ به سوالات صفحه
مسابقات و سرگرمیها را گرفتیم و برای صحت
و سقم آن، سپردیم به متصدی صفحه سر-
گرمیها، و علاوه نمودیم که اگر حل سوالات
صحیح باشد، شما را از جایزه بی وعده شده
بهره ور گرداند. به امید همکاری تان.
دوست مهربان امان پتنگ.

از نظر مبارک شما ممنونیم و به تایید نظر
شما، می‌کوشیم که بر هوا خواهان این مجله
بیافزاییم. پارچه شعر ارسالی شما را خواندیم
و در یکی از شماره‌های مجله به نشر می‌سپاریم.
ولی در خاطر بگیرد که صفحه سرود جاودانی
دیر گاه نیست که جاودانه رخت بر بسته و جای
به گلبای سرخ داده، که نمیدانیم چطور از این
تعویض اسم آگاه نیستید. موفق باشید.
دوست ارجمند سوریان.

ما هم سلام میگویم. پارچه شعر شما را
مطالعه کردیم و توصیه می‌داریم
که آثار بزرگان را بخوانید
که آثار بزرگان شعروادب متکلمان را بکار
آید و مترسلان را بلاغت افزاید. آنچه بنام
داستان فرستاده بودید، هیچی از داستان
نداشت و نمیشود از کم و کسری صحبت کرد
که بایست مراعات میکردید. خدا حافظ.
دوست گرانقدر میرمن ماری از وزارت
فوائد عامه.

بپذیرید سلام ما را نیز. خرسندیم که به
مجله ژوندون و روز نامه انیس علاقمندید.
آنچه نوشته بودید از آن، معنای مطلوب استخراج
نمی‌شد، از اینرو صمیمانه تقاضا میکنیم که
اگر مسیر باشد نامه را تایپ شده، بفرستید.
در غیر خوانا و زیبا بنویسید که هر کی نامه
بکشاید، بداند که در نامه چیست؟ کامروا
باشید.

دوست مهربان بسم الله حریف آمر کشف
قوماندانی امنیه ولایت ننگرهار.

شماره ۵۱

پارچه شعر (چه کردند؟) شما را خواندیم و در
شماره آینده به چاپ می‌سپاریم و انتظار همکاری
شما را میبریم.

دوست عزیز معروفه علی‌زاد از یکه‌توت!
سلام علیکم. جواب پسر شش‌پای صفحه
مسابقات و سرگرمیها را گرفتیم و علی الحساب
آنها به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها
سپردیم که غریبال را بگیرد و درست را از نادرست
یکطرف بزند و به شما هم پاسخ ارایه فرماید
که آیا مستحق جایزه شناخته شده اید یا خیر؟
... امید همکاریتان را داریم.

دوست ارجمند نادره شریفی متعلم لیس
وابه بلخی!

ما هم سلام میگویم. جوابات شما را خواندیم
و آنها به متصدی صفحه مسابقات و سرگرمیها
سپردیم که از زیر ذره بین انتقاد، دقیقانه
بگذراند و صحیح و غلط آنها را هم جدا بسازد
و اگر پاسخ های درستی ارایه نموده باشید،
قرعه فال را بنام شما بزنند و جایزه به نامتان
به امید همکاری بیشتر تان.

دوست عزیز محمد نادر ننگیالی علی‌زاد!
سلام برادر! جوابات شما رسید. برای
ارزیابی، آنها را به متصدی صفحه مسابقات و
سرگرمیها حواله داشتیم که در صورت لزوم
هر گاه موفق به حل صحیح آن گردیده باشید
از جایزه هم مستحق شوید. موفق باشید.

دوست مهربان حمیده ثمر متعلم لیس
زرغونه.

سلام میگویم: پاسخی که به پاره‌یسی از
سوالات صفحه مسابقات و سرگرمیها داده اید،
بما رسید و آنها را به متصدی صفحه سپردیم و
سراغش را از همان صفحه بگیرد. به امید
همکاری تان.

دوست ارجمند محمد کبیر از کارته چهار!
نامه تان به اداره مواصلت کرد و آنها برای
متصدی صفحه واگذار شدیم که دقیقانه جوابات
شما را ارزیابی کند و آنگاه اگر پاسخهای شما
صحیح و درست بود، اسم مبارک شما را در زمره
حل‌کنندگان بگیرد. به امید همکاری تان.
دوست مهربان نفیسه محبوب متعلم لیس
مسلمی جمهوریت!

جواب به سوالات صفحه مسابقات و سرگرمیها
را گرفتیم و سپردیم آنها را به متصدی صفحه جهت
صحت و سقم آن، که هر گاه موفق به حل درست
سوالات شده باشید، از جایزه مورد نظر هم
نصیبی ببرید. به امید همکاری تان.
دوست عزیز شفیق احمد!

سلام میگویم: از جانب شما دوست عزیز،
به همه کسانی که تیلون دارند، این چند نکته
را تذکر می‌دهیم و یا اگر لازم می‌بینید که به همه
تیلون داران تیلون بزنیم که برادر گوشه‌را
که بر میدارید، چرا خود را به معرفی نمی‌نشانید
و طرف ربه پرسیدن بیشتر و امیدارید، که

کیستی؟ شما کیستید؟ کی ره کار داری؟ کجا-
زنگ زدی؟ آخر از برای چه؟ چرا یک طرف
خود را معرفی نمی‌کند و جارو جنجال بی جا براه
می‌اندازد و مدتی از وقت گرانبهارا به ثمن‌خس
از دست میدهد و چیزی بدست نمی‌آورد آخر
انصاف داشته باشید که وقت به مفت از کف می‌رود
ولی مطلوب بدست نمی‌آید. فریاد از این-
حال که تیلون داریم لیکن نحوه استفاده و طرز
صحبت آنها یاد نداریم.

برادر! شما افسوس نا بجان خود اذیر نیست
که در این کشور تیلون و موثر و... (ماشین) همین
سونوشت را داشته است که درست استفاده
آنها بعضی هانیا موخته اند و بقولی کالبد قیلقون
و موثر (ماشین) ... برای آنها وارد شده، اما هنوز
روح (ماشین) در آنها ندیده است و حال صبر
کنید که روحش بدو آنگاه ببینید که کالبدش
چگونه است؟

بهر صورت توصیه‌ی شما اینست که یکی
از دو طرف خود را زودتر معرفی کند و از اضافه
گویی و فوت وقت جلوگیری کنند. نوشتیم
ببینم که کی زودتر خود را معرفی میکند، آنکه
تیلون میکند یا آنکه به تیلون جواب میدهد؟!

برادر! کار آسان دیگرش اینست که
موقعیکه تیلون میکنید، حضور مبارک را معرفی
دارید و شخص منظور نظر را خواستار گردید
به نحویکه بگوید من فلان ستم و بهمان را کار
دارم و اگر هست بگوید به بهمان، که فلان باشما
سرو سری (ا) دارد.



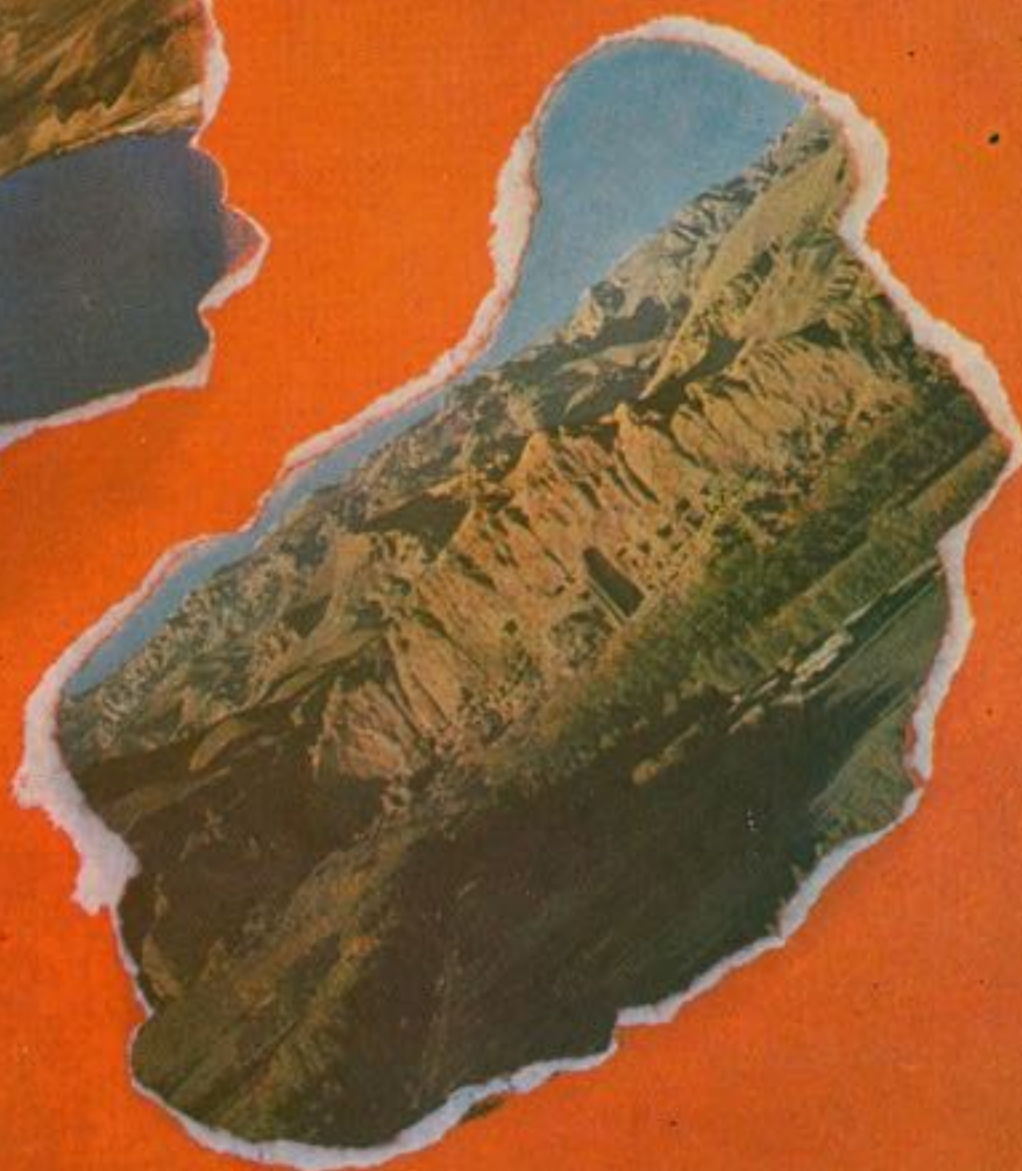
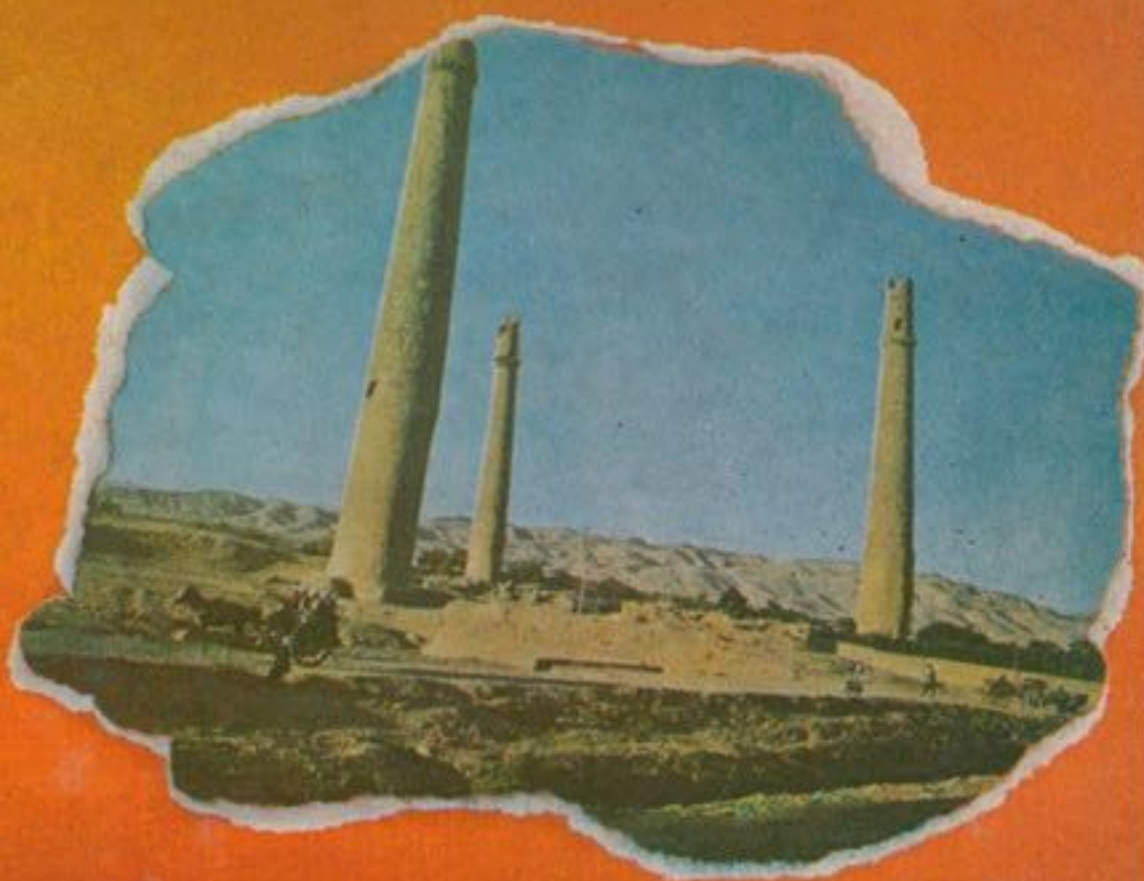
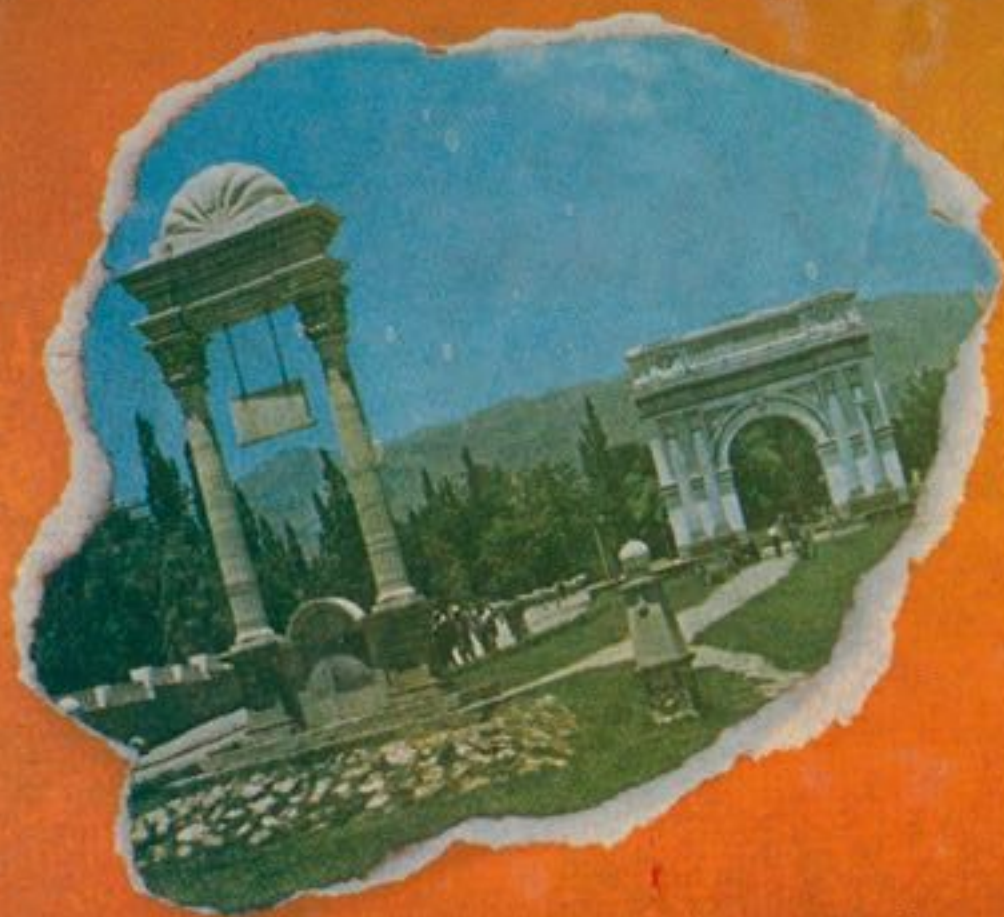
مدیرمسئول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرایی

آمر چاپ: علی محمد عثمان زاده

آدرس: انصاریات

تلفون دفتر: ۲۶۸۴۹

دولتی مطبعه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library